

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران فاجاریه

جلد دوم

از ۱۲۳۹ تا ۱۲۶۳ ه. ق

دکتر محمد رضا نصیری



اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه) (جلد ۲)

به اهتمام: دکتر محمدرضا نصیری

چاپ اول - بهار ۱۳۶۸ - پنجهزار نسخه

چاپ از: مؤسسه کیهان

حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است

تهران - خیابان انقلاب روبروی پارک دانشجو کوچه انوشیروان پلاک ۱۰
انتشارات کیهان



تاریخ - ۵

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مقدمه: روابط سیاسی ایران و عثمانی ۱۲۶۳-۱۲۳۹	۷۰
نامه عباس میرزا به داود پاشا والی بغداد	۲۹۰
فرمان محمدحسین خان به رؤسا و کدخدایان ناحیه درنه و باجلان	۳۱۰
نامه عباس میرزا به محمد امین رؤف پاشا والی ارزنةالروم	۳۳۰
نامه عباس میرزا به محمدصادق افندی رئیس‌الکتاب دولت عثمانی	۳۵۰
نامه عباس میرزا به کهیای دولت عثمانی	۳۶۰
نامه محمدحسین خان به محمدصادق افندی رئیس‌الکتاب دولت عثمانی	۳۷۰
نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به غالب پاشا صدراعظم عثمانی	۳۸۰
نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به محمدصادق افندی رئیس‌الکتاب دولت عثمانی	۴۰۰
نامه فتحعلی شاه به عباس میرزای نایب السلطنه	۴۲۰
نامه محمدصادق وقایع نگار به علی پاشا صدر اعظم دولت عثمانی	۴۵۰
نامه عباس میرزا به محمد امین رؤف پاشا والی ارزنةالروم	۴۹۰
نامه عباس میرزا به محمد امین رؤف پاشا، والی ارزنةالروم	۵۱۰
نامه محمدحسین خان سردار ایروان به رؤف پاشا والی ارزنةالروم	۵۲۰
نامه محمدحسین خان سردار ایروان به حسین پاشا محافظ قارص	۵۴۰
نامه عباس میرزا به میرسید علیزاده طباطبایی	۵۶۰
نامه حسین خان سردار ایروان به نجیب افندی	۵۹۰
نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به محمدصادق افندی رئیس‌الکتاب دولت عثمانی	۶۱۰
نامه عباس میرزا به محمدصادق افندی رئیس‌الکتاب دولت عثمانی	۶۳۰

نامہ عباس میرزا بہ محمد صادق افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۶۵
نامہ محمود پاشا بہ داود پاشا والی بغداد.....	۶۶
فرمان عباس میرزا بہ بھلول پاشا حاکم بایزید.....	۶۷
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۶۸
نامہ امیرگونہ بہ بھلول پاشا حاکم بایزید.....	۶۹
نامہ محمد حسین خان سردار ایروان بہ صالح پاشا محافظ قارص.....	۷۰
نامہ حسین خان سردار ایروان بہ غالب پاشا والی ارزقنہ الروم.....	۷۱
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنہ الروم.....	۷۳
نامہ عباس میرزا بہ داود پاشا والی بغداد.....	۷۴
نامہ میرزا ابوالقاسم قائم مقام بہ میرزا رضای وقایع نگار.....	۷۶
سوادنامہ عباس میرزا بہ غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۷۹
نامہ عباس میرزا بہ غالب پاشا والی ارزقنہ الروم.....	۸۱
نامہ عباس میرزا بہ غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۸۳
نامہ عباس میرزا بہ پرتوپاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۸۴
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۸۵
فرمان عباس میرزا بہ محمود پاشا حاکم سلیمانہ.....	۸۶
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۸۷
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۸۹
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۹۱
نامہ عباس میرزا بہ محمد سعید پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۹۴
نامہ عباس میرزا بہ محمد سعید پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۹۵
فرمان عباس میرزا بہ محمود پاشا حاکم سلیمانہ.....	۹۶
نامہ علی خان حاکم ماکو بہ محمد بھلول پاشا حاکم بایزید.....	۹۷
نامہ محمود پاشای بابان بہ سید محمود افندی مفتی کرکوک.....	۹۸
نامہ فتحعلی شاہ بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۱۰۰
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۱۰۱
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۱۰۲
نامہ عباس میرزا بہ محمد غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۱۰۳
نامہ عباس میرزا بہ غالب پاشا والی ارزقنالروم.....	۱۰۴

نامہ محمد حسین خان سردار ایروان به والی ولایت قارص.....	۱۰۵
نامہ محمد خان زنگنه امیر نظام به صالح پاشا والی ارزنقاروم.....	۱۰۷
نامہ فتحعلی شاه به صدر اعظم عثمانی.....	۱۰۸
نامہ فتحعلی شاه به احمد پاشا قائم مقام دولت عثمانی.....	۱۰۹
نامہ عباس میرزا به صالح پاشا والی ارزنقاروم.....	۱۱۲
نامہ عباس میرزا نایب السلطنه به آقا محمد حسن.....	۱۱۳
نامہ عباس میرزا به محمد صالح پاشا والی ارزنقاروم.....	۱۱۷
نامہ ای است که محمد حبیب نامی نوشته است.....	۱۲۰
نامہ زین العابدین خان به ناظر امور خارجه عثمانی.....	۱۲۳
نامہ فتحعلی شاه به داود پاشا والی بغداد.....	۱۲۴
نامہ فتحعلی شاه به داود پاشا والی بغداد.....	۱۲۶
نامہ محمد خان زنگنه امیر نظام به محمد رشید پاشا.....	۱۲۷
فرمان عباس میرزا به زین العابدین خان.....	۱۳۰
نامہ عباس میرزا به سید احمد پاشا قائم مقام دولت عثمانی.....	۱۳۱
نامہ عباس میرزا به اسعد پاشا والی ارزنقاروم.....	۱۳۳
نامہ فریدون میرزا به اسعد پاشا والی ارزنقاروم.....	۱۳۵
نامہ فریدون میرزا به محمد عاطف پاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۱۳۷
نامہ محمد حسین خان به علیرضا پاشا والی بغداد.....	۱۳۹
نامہ محمد خان امیر نظام به اسعد پاشا والی ارزنقاروم.....	۱۴۰
نامہ جهانگیر میرزا به اسعد پاشا والی ارزنقاروم.....	۱۴۱
اعلامیه دولت.....	۱۴۳
نامہ محمد خان امیر نظام به تیمور پاشا محافظ حدود.....	۱۴۵
نامہ فریدون میرزا به محمد عاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۱۴۷
نامہ فریدون میرزا به محمد عاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۱۴۸
نامہ محمد خان امیر نظام به محمد عاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۱۵۰
نامہ خداداد خان به محافظ حدود.....	۱۵۲
نامہ حاجی میرزا آقاسی به محمد امین رؤف پاشا صدر اعظم عثمانی.....	۱۵۴
نامہ محمد خان زنگنه امیر نظام به محمد عاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی.....	۱۵۶
نامہ یکی از پناهندگان قاجار به صدر اعظم عثمانی.....	۱۵۷

نامه یکی از پناهندگان ایران به صدراعظم دولت عثمانی	۱۶۰
نامه اللوردی خان به سلطان محمودخان دوم	۱۶۲
نامه میرزا جعفرخان به ناظر امور خارجه	۱۶۵
فرمان سلطان محمودخان عثمانی به علیرضا پاشاوالی بغداد	۱۶۶
نامه میرزا جعفرخان به رشیدپاشا ناظر امور خارجه دولت عثمانی	۱۶۸
نامه علی شاه ظل السلطان به رشید پاشا ناظر خارجه عثمانی	۱۷۰
نامه علی شاه ظل السلطان به رشید پاشا ناظر امور خارجه	۱۷۱
نامه علی شاه ظل السلطان به محمدامین رؤف پاشا صدراعظم دولت عثمانی	۱۷۳
نامه علی شاه ظل السلطان به رؤف پاشا صدراعظم دولت عثمانی	۱۷۴
سوادنامه محمدشاه به سلطان عبدالمجید خان	۱۷۶
نامه حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران به صارم افندی سفیر دولت عثمانی	۱۷۸
سوادنامه حاجی میرزا آقاسی به صارم افندی سفیر دولت عثمانی	۱۸۰
نامه بهمن میرزا به خلیل کامل پاشا والی ارزنقاروم	۱۸۲
نامه عبدالله بیگ متصرف سلیمانیه به خلیل کامل پاشا والی ارزنة الروم	۱۸۴
نامه محمدخان مصلحتگزار ایران به میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه	۱۸۷
نامه محمدخان مصلحتگزار ایران در استانبول به میرزا ابولحسن خان	۱۸۹
نامه بکرخان حاکم کوی به والی موصل	۱۹۴
نامه محمدخان مصلحتگزار ایران به حاجی میرزا عبدالله منشی وزیر دول خارجه	۱۹۶
نامه میرزا آقاسی به صارم افندی سفیر دولت عثمانی	۱۹۷
نامه وزیر مختار دولت روسیه به خلیل کامل پاشا والی ارزنقاروم	۱۹۹
نامه جستین شیل به خلیل کامل پاشا والی ارزنقاروم	۲۰۰
سواد فرمان محمدشاه به میرزا اتقی خان امیر نظام	۲۰۲
نامه محمدخان مصلحتگزار دولت ایران در استانبول به ملاعبدالعزیز خان	۲۰۴
گزارشی است که راسم افندی فرستاده	۲۰۶
گزارشی است که راسم افندی فرستاده	۲۰۷
سواد نامه حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران به مستر شیل	۲۰۸
نامه علی شاه ظل السلطان به محمد نجیب پاشا والی بغداد	۲۰۹
نامه عبدالعزیزخان کارگزار ایران در بغداد به نجیب پاشا والی بغداد	۲۱۱
سواد فرمان محمدشاه به میرزا اتقی خان امیر نظام	۲۱۲

موضوع

صفحه

سوادفرمان محمدشاه به میرزا اتقی خان وزیر نظام	۲۱۳
گزارشی است که راسم افندی به باب عالی فرستاده	۲۱۵
گزارشی است که راسم افندی به باب عالی فرستاده	۲۱۶
نامه علی نقی میرزا رکن الدوله به سلطان عبدالمجید عثمانی	۲۱۷
نامه علی نقی میرزا رکن الدوله به رؤف پاشا صدراعظم عثمانی	۲۱۹
نامه علی نقی میرزا رکن الدوله به ناظر امور خارجه عثمانی	۲۲۰
نام محمدشاه قاجار به سلطان عبدالمجید عثمانی	۲۲۱
نام حاجی میرزا آقاسی به رشید پاشا صدراعظم عثمانی	۲۲۳
نامه حاجی میرزا آقاسی صدراعظم به محمدعلی خان مصلحتگزار ایران در استانبول	۲۲۵
نامه محمدخان به مصطفی رشید پاشا صدراعظم عثمانی	۲۲۸
نامه محمدخان مصلحتگزار دولت ایران به سلطان عبدالمجید عثمانی	۲۳۰
نامه محمدخان به عزیز آقا	۲۳۱
نامه حاجی میرزا آقاسی به میرزا محمدعلی خان مصلحتگزار ایران در استانبول	۲۳۲
نامه محبعلی خان حاکم کرمانشاه به شیرخان ضابط سومار	۲۳۴
نامه اسعدافندی و ابراهیم بیگ به عثمان پاشا مامور خاقین	۲۳۵
تصاویر اسناد	۲۳۷
فهرست آیات	۳۲۷
فهرست مهرها	۳۲۹
فهرست اعلام	۳۳۱
کتابنامه	۳۳۹

روابط سیاسی ایران و عثمانی (۱۲۳۹/۱۲۶۳)

با عقد پیمان اول ارزروم ۱۲۳۸/۱۸۲۲، هر چند آرامش نسبی در مرزها برقرار گردید اما از نظر دولت ایران مفاد عهدنامه که اکثر اصول و فصول آن بر وفق مراد دولت عثمانی تدوین شده بود، قابل بحث بود. عباس میرزا که در هنگامه نام و ننگ، در میدان کارزار به پای مردی سپاهیان خود، تا دروازه های ارزروم و بغداد پیش تاخته و سپاه عثمانی را درهم کوبیده بود، سعی داشت منافع دولت ایران را حفظ کند.^۱ میرزا محمدعلی آشتیانی که به توصیه عباس میرزا می بایستی «کیاست ایرانی و فراغت عثمانی را جمع کرده، به زور میرزایی و قوه انشائی» حافظ منافع دولت ایران باشد، عملاً از مأموریت خود طرفی نیست، و دولت عثمانی به استناد ماده یک عهدنامه^۲، ایل بابان را که سالها مرکز ثقل سیاسی ایران در کردستان محسوب می شد از حیطة قدرت در بار ایران خارج کرد، و از سوی دیگر ایل حیدرانلو و سیبکی نیز بر اساس سومین ماده عهدنامه به حالت متنازع^۳ قیة در آن طرف مرز باقی ماند. فتحعلی شاه از مفاد عهدنامه راضی به نظر نمی رسید و مصرأ می خواست که به «ملاحظه گذشت دوستانه ای که از طرف ایران در باب حیدرانلو و سیبکی به عمل آمده از طرف عثمانی هم بی تفاوت و تغایر در باب ایل بابان و متعلقات آن به عمل آید»^۴ تقاضای ایران در اصلاح مفاد عهدنامه از طریق والی ارزروم و سفیر انگلیس در ایران به باب عالی منعکس گردید. باب عالی که شدیداً با

هرگونه تغییری در مفاد عهدنامه مخالف بود، در بیست و یکم ربیع الآخر ۱۲۳۹/ بیست و پنجم دسامبر ۱۸۲۳ رسماً درخواست ایران را رد کرد. و دولت ایران که خطر جنگ تازه‌ای را از طرف روسیه احساس می‌کرد ناچار از خود نرزش نشان داده و برای حفظ حسن همجواری در جمادی الثانی ۱۲۳۹/ ژانویه ۱۸۲۳ قلاع تحت تصرف را تخلیه و به دنبال آن بایزید را نیز به دولت عثمانی واگذار نمود.^۶ اما رفتار خصمانه داود پاشا والی بغداد با زوار و تجار ایرانی و فرستادن سپاه بر مندلیج و ضبط آن، دولت ایران را مصمم ساخت که مجدداً با محمود پاشا حاکم بابان طرح دوستی بریزد و وی را در حمایت خود قرار دهد. و از طرف دیگر محمدحسین میرزا به دستور فتحعلی شاه وارد مندلیج شد. داود پاشا از در تضرع شیخ موسی را به شفاعت برانگیخت و خواستار استرداد قلعه مندلیج گردید. دولت ایران در مقابل رعایت اصول حسن همجواری و تضمین امنیت جانی و مالی ایرانیان در مسیر خانیقین - بغداد، برگرداندن خزانه نجف اشرف از کاظمین، و هر ساله ارسال پنج هزار تومان زر مسکوک به دربار ایران حاضر به واگذاری مندلیج شد و میرزا صادق مروزی را به اتفاق شیخ موسی جهت ابلاغ شرایط به بغداد روانه ساخت، داود پاشا با قبول شرایط ایران بر مندلیج دست یافت.^۷ در این هنگام به عباس میرزا خبر رسید که والی بغداد خود را برای حمله به کوی و حریر آماده نموده است. عباس میرزا پس از وقوف رسماً بر داود پاشا اخطار نمود که:

«چون بعد از مصالحه قدغن نموده‌ایم که ختام فتنه در نیام باشد آن جناب هم از آن طرف قدغن کند که تا ورود عالیجاه میرزا محمد علی احدی پا از دایره بیرون نگذارد و هیچ کس از جای خود حرکت نکند و علم شر و فساد از هیچ طرف بر پا نشود و اگر بعد از رسیدن این پروانه مرحمت نشانه، دفع این مقوله امور که منیع مفسده و شر و شور است نشود و از آن طرف اقدام و جسارتی به ظهور رسد، نتیجه آن خواهد بود که در امر مندلیج افتاد.»^۸

چون اختلاف مرزی بالا گرفت اسعد افندی از طرف باب عالی مأمور شد

که مسائل مورد اختلاف طرفین را بررسی و نتیجه را به باب عالی گزارش کند. اسعد افندی در اوایل سال ۱۳۴۰/ اواخر سال ۱۸۲۴ از استانبول حرکت کرد و در بغداد با داود پاشا به مذاکره پرداخت و منتظر ورود نماینده ایران ماند. فرستاده باب عالی در طی اقامت خود در بغداد با پاشایان و سران قبایل محرماتیه به مکاتبه پرداخت و آنان را به قبول تابعیت داود پاشا فراخواند و به باب عالی گزارش داد که:

«برای رسیدگی به اختلافات موجود بین ایران و بغداد در مورد ایداء و اذیت زوآر و تجار ایران و مداخله دولت ایران در امر کردستان با پاشایان سرآ و مکتوباً به مکاتبه پرداخته و برای جلب آنان به طرف داود پاشا تلاش نمودم. محمود پاشای بابان از خوف ایران و عدم اعتماد به والی بغداد، از قبول پیشنهاد استنکاف می ورزید و در نهایت راضی شد که اگر از طرف والی بغداد تأمین جانی و مالی داده شود روی به دربار دولت علیه عثمانی آورد.^۱»

با ورود حسنعلی خان فرستاده عباس میرزا، مسائل مورد علاقه طرفین در حضور داود پاشا طرح و بررسی شد. نماینده ایران تصمیم نهایی را منوط به استجازه از دولت متبوع دانست و به همین جهت از اسعد افندی خواست که مسائل مورد اختلاف را در تبریز با حضور عباس میرزا بررسی کنند. نماینده دولت عثمانی به همراه حسنعلی خان وارد تبریز شد. در تبریز قائم مقام با اسعد افندی به مذاکره نشست و در مجلس دیگر با حضور میرزا تقی خان مستوفی الممالک و میرزا مهدی خان قاضی عسکر مسائل مورد اختلاف بررسی شد. مسئله ییلاق و قشلاق عشایر، دخالت ایران در امور کردستان، امنیت جانی و مالی زوآر و تجار ایران از مسائل مورد بحث جلسه بود. دولت ایران سه شرط زیر را برای رفع اختلافات مرزی ضروری می دانست:

۱. رعایت اصول حسن همجواری.

۲. ییلاق و قشلاق عشایر به رسم قدیم.

۳. عزل داود پاشا از حکومت بغداد.

استنباط اسعد افندی این بود که عباس میرزا برای اینکه نفوذ خود را در کردستان افزایش دهد بعضی حوادث را به والی بغداد استناد می دهد و بدیهی است که والی بغداد نیز نمی تواند طبق نظر عباس میرزا حرکت کند؛ زیرا او تابع دولت عثمانی است و از دستورهای باب عالی پیروی می کند.^{۱۰} اما عباس میرزا و دربار ایران شدیداً از رفتار ناهنجار داود پاشا در خشم بود و قائم مقام در نامه خود به میرزا رضا، رفتار داود پاشا را چنین توصیف می کند:

«حال پایه جسارت را به جائی رسانده است که علاوه بر تصرفات و تعرضات و بدع خلاف شرع قدم از دایره ادب نیز بکلی بیرون گذاشته از زی خود خارج شده است و از حد خود بدر رفته، حرفهایی که هرگز در این مدت مدید ایالت نزده و نباید بزند می زند، و کارهایی که هرگز نکرده و نباید بکند می کند».^{۱۱}

چون مذاکرات تبریز سودی نبخشید، اسعد افندی در نوزدهم محرم ۱۲۴۱/سوم دسامبر ۱۸۲۶ پس از ترک تبریز در ایروان با حسین خان سردار ملاقات و در مورد وضع ایرانیان مقیم خاک عثمانی بگفتگو پرداخت.^{۱۲} و سپس راهی استانبول شد و در چهاردهم ربیع الاول ۱۲۴۱/بیست و هفتم اکتبر ۱۸۲۶ به استانبول رسید، و گزارش مأموریت خود را به باب عالی تقدیم داشت. وی در بخشی از گزارش خود به حقانیت ایران و سوء رفتار داود پاشا اشاره کرده می نویسد:

«اگرچه ایران در تمامی ادعاهای خود مُحَقَّق نیست اما در اغلب موارد نیز بی اصل نیست. چه در بعضی جا از زور ایران به عنف باج گرفته شده است و در بعضی موارد نیز زیاده از صدی چهار گمرک اخذ شده است. اما این گونه مسائل قابل حل است».^{۱۳}

شروع جنگ ایران و روسیه در ذی الحجه ۱۲۴۱/ژوئیه ۱۸۲۷ تمام مسائل را تحت الشعاع قرار داد. و باز مسئله اتحاد دو دولت مسلمان در برابر روسیه مطرح گردید. عباس میرزا هرگونه تجاوز روسیه به خاک ایران و عثمانی را تجاوز به عالم اسلام تلقی می کرد و برای حفظ و حراست از سرزمینهای اسلامی سعی داشت تا با جلب حمایت عثمانی در مقابل روسیه متجاوز، ایستادگی کند. و

معتقد بود که «اسلام، اسلام است و همه اُمتِ سید انام علیه التحیه هستند و به هر طرف و هنی روی دهد چنان نیست که به دیگری سرایت نکند. حال که روسیه از طرف ایروان و قره‌باغ و طالش بنای تجاوز را گذاشته است و... از خطوط سرحدّیه که در عهدنامه بود تجاوز نمودند کار به جایی رسید که عزّت اسلام تحمّل نکرد و اقدام به تلافی کردیم و مُهم به محاربه انجامید، چشمداشت ایران از آل عثمان آن است که به هر وضع توانند در امداد و اعانت مجاهدین فرقه اسلامیّه بکوشند و سکوت و سکون را خلاف رضای شارع اسلام بدانند»^{۱۴}.

عباس میرزا بخوبی می‌دانست که اگر ایروان از دست رود، آخسقه و قارص و بایزید نیز در خطر سقوط قرار خواهد گرفت. اما باب عالی در مقابل تقاضای ایران محتاطانه برخورد نمود و به بهانه اینکه با دولت روسیه پیمان صلح امضا کرده است بیطرفی اعلام داشت. قوای ایران در مقابل حملات روسیه تاب مقاومت نیاورد و سرانجام با عقد پیمان ترکمن‌چای پنجم شعبان ۱۲۴۳/۱۰ دهم فوریه ۱۸۲۸ علاوه بر ایالت‌هایی که به موجب عهدنامه گلستان از ایران جدا شده بود کلیّه ایالت‌های ایروان، نخجوان، طالش، قره‌باغ و شوره‌گل به دولت روسیه واگذار گردید^{۱۵}. عباس میرزا به هنگام جنگ با روسیه برای اینکه بعضی از نواحی خوی از صدمات سپاهیان روس در امان باشد اداره آن مناطق را به پاشای وان محوّل کرد. چون کار مصالحه به پایان رسید و عباس میرزا تخلیه متعلقات خوی را خواستار شد. والی وان از استرداد آن مناطق استنکاف ورزید. عباس میرزا به ناچار با والی ارزروم وارد مکاتبه شد و درخواست کرد که «قبل از اینکه وفاق به نفاق مبدّل گردد. به حاکم وان دستور اکید دهد که در استرداد سرزمینهای ایران اقدام ننماید»^{۱۶}. در این میان دولت روسیه که از طرف ایران آسوده‌خاطر شده بود، متوجّه سرزمینهای عثمانی شد و در ششم ذی‌قعدۀ ۱۲۴۳/۱۰ بیستم مه ۱۸۱۸ جنگ بین دو کشور آغاز گردید. این بار دولت عثمانی روبه ایران آورد و بزای حفظ «اُمت اسلامیّه» از ایران کمک طلبید. قوای ایران که در جنگ با روسیه به تحلیل رفته بود، قادر به هیچ‌گونه حرکت نظامی نبود و اصولاً

شرایط سنگین عهدنامه ترکمن چای نیز عملاً هرگونه تحرک نظامی را از ایران سلب نموده بود. اقا قتل گریایدوف در بار ایران را سخت به وحشت انداخت. عباس میرزا برای اینکه در مقابل ضرر به احتمالی روسیه در میدان کارزار تنها نباشد با دولت عثمانی در مورد عقد پیمان نظامی بر علیه روسیه وارد مذاکره شد و آقا حسن نماینده ایران در ارز روم را از مکنونات قلبی خود آگاه ساخته و خاطر نشان ساخت که

«هرگاه این دو دولت به این موضوع از هم سوا نمی شدند و پشت به پشت یکدیگر می دادند نه آخسقه و قارص و بایزید بر باد می رفت و نه ایروان و نخجوان و طالش به دست روس می افتاد. حالا هم که این چند شهر از دست رفته و رخنه عظیم در این دوسرحد شده چاره و تدبیری اگر هست باز همین است که این دو دولت نظر به اینکه دین و مذهبشان یکی است و دشمنشان یکی است بعد از فضل خدا تکیه به یکدیگر بدهند باطن جناب نبوی — صلوات الله و سلامه علیه — امداد خواهد کرد و فرصت به دشمن دین و دولت نخواهد داد»^{۱۷}.

و به آقا حسن مأموریت داد که در مورد اتحاد ایران و عثمانی با والی ارز روم وارد مذاکره گردد. از طرف دیگر عباس میرزا به تجربه دریافته بود که اگر دولت عثمانی و روسیه با هم پشت میز مذاکره قرار گیرند اسمی از ایران نخواهند برد و به همین جهت سعی داشت به نحوی دولت عثمانی را در قید و بند سیاسی قرار دهد تا در صورتیکه دولتین عثمانی و روسیه صلح نمودند منافع ایران نیز حفظ شود. دولت عثمانی که خود با روسیه در حال جنگ بود از پیشنهاد ایران استقبال کرد و متعاقب آن محمد طیب افندی را برای بررسی جوانب امر به سفارت ایران تعیین نمود. طیب افندی در حال تدارک سفر بود که از ایران محمدشریف شیروانی به سفارت عثمانی انتخاب و روانه استانبول شد. باب عالی با توجه به حرکت سفیر ایران، سفارت طیب افندی را لغو و منتظر ورود سفیر ایران ماند. محمدشریف در اواخر شعبان ۱۲۴۴/ فوریه ۱۸۲۹ رهسپار استانبول شد. در نهم رمضان ۱۲۴۴/ مارس ۱۸۲۹ به ارز روم رسید و با صالح پاشا به مذاکره

پرداخت و سپس عازم استانبول شد. سفیر ایران در استانبول با رجال دولت عثمانی در مورد عقد پیمان نظامی به بحث و گفتگو پرداخت. در همین اوان میرزا محمد فاضل سفیر بخارا نیز که حامل نامه‌ای از فتحعلی شاه بود وارد استانبول شد. شاه در نامه خود مجدداً ضرورت عقد پیمان نظامی بین دو دولت مسلمان را مورد تأکید قرار داده بود.

سر انجام بر اساس مذاکرات انجام شده، پیمانی بین پرتوافندی رئیس الکتاب^{۱۸} دولت عثمانی و ملا شریف شیروانی به امضاء رسید. و به موجب این پیمان دولت ایران متعهد شد که:

۱. به دولت روسیه رسماً اعلان جنگ دهد.

۲. در صورت لزوم با ارسال سپاه، قوای نظامی عثمانی را تقویت نماید.

۳. تا پایان جنگ سفیری معتبر در ارز روم داشته باشد.

و دولت عثمانی در مقابل تعهد کرد که:

«هرگاه دولت عثمانی با دولت روسیه صلح کند منافع دولت ایران را ملحوظ دارد»^{۱۹}.

پس از امضای موافقت نامه، طیب افندی عازم ایران شد اما به دلیل جنگ روسیه و عثمانی در منطقه ارز روم، نتوانست خود را به ایران برساند. و از طرف دیگر ژنرال پاسکویچ که مسائل جاری را زیر نظر داشت با تمهید و تهدید و تطمیع توانست رجال دولت و فتحعلی شاه را از دخالت در جنگ منصرف سازد. فشار روسیه از دو جبهه ادرنه و ارز روم، مقاومت عثمانیها را درهم شکست. و سرانجام در چهاردهم سپتامبر ۱۸۲۹ عهدنامه ادرنه به امضاء رسید^{۲۰}. فتحعلی شاه پس از عقد معاهده ادرنه، زین العابدین خان را برای تبریک صلح به سفارت استانبول تعیین و روانه نمود. سفیر ایران در استانبول با رئیس الکتاب دولت عثمانی به مذاکره نشست رفتار خصوصت آمیز داود پاشا و مأمورین و مزداران عثمانی با تجار و زوآر ایران و هم چنین مسائل مرزی را مطرح کرد. درخواستهای نماینده ایران از طرف باب عالی مورد بررسی قرار گرفت و به والی ارز روم دستور داده شد که در رفع اختلافات مرزی اقدام نماید. متعاقب این امر دولت عثمانی به علت

خیره‌سری‌های بیش از حد داود پاشا برای آنکه نفوذ «کوله‌منلر» را که از داود پاشا حمایت می‌کردند در عراق عرب از بین ببرد تصمیم به خلع داود پاشا گرفت؛ و علیرضا پاشا والی حلب را مأمور دفع وی نمود. علیرضا پاشا پس از ورود به بغداد، داود پاشا را دستگیر و در هفدهم سپتامبر ۱۸۳۱/ نهم ربیع‌الآخر ۱۲۴۷ روانه استانبول کرد. از طرف دیگر به تحریک شاه مراد بیک که از جانب عباس میرزا به حکومت کوی و حریر منصوب شده بود از محالات کردستان، محال‌اشنویه، مرگور، ترگور، دشت، سومای و برادوست سر از اطاعت ابراهیم خان قاجار، باز زدند. و شاه مراد بیک سردشت را ضبط نمود. اکراد جلالی و سیبکی، قازلی‌گول را تاراج کردند و محمود خان کرد نیز به محال‌خوی آمده مدعی قطور شد. جهانگیر میرزا با سپاه خود در دشت محمودیه اردوزد^{۲۱}. تیمور پاشا حاکم معزول وان با چهار هزار سوار و بهلول پاشا حاکم بایزید و نورالله خان حاکم حکاری در اردوی محمودیه به جهانگیر میرزا ملحق شدند. جهانگیر میرزا به حمایت از تیمور پاشا خود را برای حمله به وان آماده می‌کرد اما بدرخواست اسعد پاشا والی ارزروم، به خوی بازگشت^{۲۲}. اما شاه مراد بیک از فرصت استفاده کرده به لاهیجان مکرری تاخته و گروهی را کشت و اموال آنان را به غارت برد. و از طرف دیگر سردشت را نیز مورد تاخت و تاز قرار داد. بار دیگر جهانگیر میرزا برای سرکوبی شاه مراد بیک بسیج شد، و والی بغداد نیز سپاهی برای سرکوبی وی فرستاد. شاه مراد بیک که عرصه را بر خود تنگ دید از در اعتذار درآمد و امان‌نامه گرفت^{۲۳}. جهانگیر میرزا پس از فراغت از کار شاه مراد، بر سر ایل جلالی تاخت و به تلافی غارت کاروان ایران، اموال آنان را به یغما برد. و پس از تأدیب پاشای بایزید و ایل حیدرانلو به خوی مراجعت نمود. این قبیل حرکات ناهنجار و حوادث مرزی که هر لحظه روابط سیاسی دو دولت مسلمان را تیره‌تر می‌کرد، باعث شد که بار دیگر نمایندگان دو دولت برای حل مسائل مرزی و اختلافات موجود مجدداً در ارزروم تشکیل جلسه دهند. از طرف باب عالی اسعد افندی والی ارزروم، مأموریت یافت که با آقا حسن نماینده ایران بگفتگو پردازد. اسعد افندی، محمد بیک را برای چاره‌جویی و یافتن راه حلی در اول

ربیع الآخر ۱۲۴۷/ دهم اوت ۱۸۴۱ روانه ایران کرد^{۲۴}. محمد بیک در تبریز با فریدون میرزا و امیرنظام ملاقات نمود. نامه والی ارزروم به عباس میرزا که در این زمان در خراسان به سر می برد فرستاده شد. محمد بیک تا وصول جواب در تبریز باقی ماند و پس از دریافت جواب نامه در پانزدهم شعبان ۱۲۴۷/ نوزدهم ژانویه ۱۸۳۲ تبریز را ترک گفت. عباس میرزا در نامه خود خطاب به والی ارزروم و سید احمد پاشا قائم مقام دولت عثمانی خواستار حل مسائل مرزی بر اساس مفاد عهدنامه ارزروم شده و تأکید نموده بود که:

«باید به هیچ وجه رسم مغایرت در میانه نباشد و فرق و تفاوت نشود و همین طور که در بعضی از مهاتم پاس احترام آن دولت جاوید دوام را تا به جائیکه انحراف از مسطورات عهدنامه است منظور داریم پاس حرمت این دولت را هم نگاه بدارند و توفیری در میان نگذارند^{۲۵}».

دور بودن عباس میرزا از آذربایجان و ناامنی خراسان، دولت ایران را بر آن می داشت که سیاست مسالمت آمیزی در پیش گیرد و از بروز هرگونه حوادث ناگواری جلوگیری کند. به همین جهت امیرنظام ضمن اینکه آقا حسن را مجدداً به ادامه مذاکره مأمور ساخت از والی ارزروم نیز تقاضا کرد که در صورت عدم هماهنگی نماینده خود را جهت تبادل نظر به تبریز گسیل دارد. مذاکرات نمایندگان دو دولت در محیطی سرد و غیردوستانه ادامه می یافت. آقا حسن به برخی از مفاد پیش نویس موافقت نامه من جمله تعبیر «قضا قطور و چهریق» به «قلعه قطور و چهریق» معترض بود. اسعد افندی باب عالی را از نتایج مذاکرات آگاه ساخته و خاطرنشان ساخت که، مذاکراتی که باغالب پاشا شده بود انهدام قلعه قطور و منع ساختن قلعه در جریان بود ولی به دلیل اینکه قطور و چهریق در دست ایرانیان مانده است و این بار مأمور دولت ایران به دستور امیرنظام خواستار حذف کلمه «هدم و ترک» از موافقت نامه است و خواستار ضبط قطور و چهریق و سایر قلاع حکاری از طرف ایران می باشد. و در ضمن اشاره نموده بود که دولت ایران در این صورت است که با مبادله موافقت نامه، موافقت خواهد کرد^{۲۶}. اسعد پاشا شخصاً موافق با اساس قرار گرفتن مذاکرات غالب پاشا بود، اما، آقا حسن از قبول سند زمان

غالب پاشا مبنی بر ترک چهریق و انهدام قلعه قطور استنطاق می ورزید و امضاء موافقت نامه را منوط به حذف کلمه «هدم و ترک» می دانست. اسعد افندی در گزارش مورخ ۱۷ ربیع الآخر ۱۲۴۸/ ۱۳ آوریل ۱۸۳۲ که به باب عالی ارسال داشته می نویسد: منظور ایران از تغییر کلمه قلعه به «قضا» و تعبیر آنان از کلمه «قضا» توابع قطور است بنابراین ضروری است که از طرف دولتین مهندسینی جهت تعیین خطوط مرزی و نقشه برداری روانه مرز گردند. هرچند دولت ایران به دلیل اغتشاشات داخلی سیاست مسالمت آمیزی در پیش گرفته بود و دولت عثمانی هم که درگیر مسائل داخلی از جمله شورش محمدعلی پاشا بود و مایل به برخورد های نظامی در مرزها نبود؛ اما با تمام حسن نیت و علی رغم تمام مساعی دولت ایران و عثمانی حرکات ناهنجار ایلات مرزی خصوصاً ایل زیلان، حیدرانلو و جلالی^{۲۷} دولت ایران را مجبور ساخت که در تأدیب و تنبیه آنها اقدام نماید. به همین جهت جهانگیر میرزا مأمور دفع فتنه ایلات مرزی شد. ایل زیلان که تاب مقاومت در برابر جهانگیر میرزا را نداشت خود را به داخل خاک عثمانی کشید. و اموال کاروانی را که از استانبول راهی ایروان بود به غارت برد. اسعد پاشا و امیرنظام برای بررسی و یافتن راه حلی در قازلی گول، با هم ملاقات کردند. و در نهایت بر اساس توافقنامه اول جمادی الآخر ۱۲۵۰/ اکتبر ۱۸۳۲ تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

۱. ایل جلالی و جمادینلو و سیبکی تماماً و از حیدرانلو موافق عهدنامه ارز روم هر خانوار که به خاک ایران آمده مجدداً به خاک عثمانی مراجعت کنند و پس از یکسال اقامت دوباره به ایران بازگردند.
۲. اموال منهوبه تجار ایران، عیناً و بدلاً در عرض سه ماه به کارگزاران دولت ایران تحویل داده شود^{۲۸}.

با مرگ فتحعلی شاه^{۲۹}، هرج و مرج اغلب ولایات ایران را فرا گرفت. شاهزادگان در گوشه و کنار مملکت مدعی تاج و تخت شدند، ظل السلطان در تهران و حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس سکه و خطبه به نام خود زدند. در این میان محمدشاه به همت میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی که در تبریز به سر می برد،

در اوایل رمضان ۱۲۵۰/ ژانویه ۱۸۳۵ به همراه سفرای روس و انگلیس وارد تهران شد. قائم مقام به حسن تدبیر مدعیان سلطنت را دستگیر و در اردبیل زندانی کرد. جلوس محمدشاه برتخت سلطنت تغییری در وضع موجود نداد. اصولاً به علت نامشخص بودن خطوط مرزی و مسئله بیلاق و قشلاق، عشایر مدام اختلافات مرزی را تشدید می نمودند. توافق نامه ۱۲۵۰/ ۱۸۳۲ نیز که در قازلی گول به امضا رسیده بود مفید نیفتاد. امیرنظام مجدداً با رئیس الکتاب دولت عثمانی وارد مذاکره شد. ولی، آمد و رفت سفرا، گفتگوهای محرمانه و توافق نامه های صوری، مشکل مسائل مرزی و اختلافات دولتین را حل نکرد. در رجب ۱۲۵۳/ اکتبر ۱۸۳۷ علیرضا پاشا در حالیکه محمد شاه در هرات سرگرم پیکار بود به محمره (خرمشهر) که رونق بندر بصره را به مخاطره انداخته بود هجوم آورد. حرکت مذبحخانه حاکم شهر به سرعت سرکوب گردید و علیرضا پاشا بلافاصله وارد شهر شده پس از قتل و غارت به بغداد مراجعت نمود^{۳۰}. در اثر این حرکت ددمشانه والی بغداد روابط دولتین سخت تیره گردید. اعتراضیه دولت ایران توسط میرزا جعفرخان تسلیم باب عالی شد. باب عالی معتقد بود که علیرضا پاشا به قصد تأدیپ طوایف بنی لام و منتفک از شط گذشته ولی در مورد حمله به محمره محق نبوده است^{۳۱}. در اواخر محرم ۱۲۵۴/ مارس ۱۸۳۷ سلطان محمود خان طی فرمانی خطاب به علیرضا رعایت حسن همجواری و عدم دخالت در امور داخلی ایران و محترم شمردن مالکیت ایران بر محمره را گوشزد نمود و تأکید کرد که من بعد برخلاف عهد و شرط قدمی برنداشته و در این باره از خود دقت عمل نشان دهد^{۳۲}. سخن بر سر اخذ خسارت و تنبیه علیرضا پاشا هم چنان در میان دو دولت مورد بحث بود که با مرگ سلطان محمود خان و شکست سخت عثمانیها از ابراهیم پاشا اوضاع داخلی عثمانی درهم ریخت. میرزا جعفرخان به چاباری به ایران آمد و حاجی میرزا آقاسی را در جریان امر قرار داد. دولت ایران در تهیه تدارکات جنگی برای حمله به بغداد بود که باب عالی از طریق محمد خان مصلحتگزار ایران از جریان امر با خبر شد^{۳۳}. بلافاصله صارم افندی را برای اعلام سلطنت عبدالمجید خان و مذاکره در باره مسائل مورد اختلاف دو دولت علی الخصوص راجع به قضیه محمره

به ایران فرستاد. باب عالی به هر نحوی که بود می خواست از بروز جنگ تازه بین دو کشور جلوگیری کند. سلطان جدید، در نامه خود خطاب به محمدشاه به مصداق آیه کریمه «انما المؤمنون اخوه» رعایت اصول حسن همجواری و آمد و شد زوآر، تجار و حجاج و هم چنین آرامش بلاد و عباد را خواستار شده بود^{۳۴}.

صارم افندی در ملاقات خود با حاجی میرزا آقاسی سید هزارریال خسارت شهر محمره را متقبل شد. اما صدراعظم ایران که خسارت وارده را بیشتر از این مبلغ می دانست از قبول آن استنکاف ورزید و میزان خسارت را پنج کرو زر مسکوک نهاد. سفیر عثمانی که در طی اقامت خود به امتزاج مزاج آقاسی و عدم ثبات سیاسی دربار ایران وقوف یافته بود قبول پیشنهاد دولت ایران را منوط به رأی باب عالی دانست و به استانبول بازگشت. از مکاتبات بعدی حاجی میرزا آقاسی با سفارت روسیه و باب عالی در مورد محمره و مسائل مرزی بخوبی معلوم است که پس از برگشت صارم افندی از سفارت ایران باب عالی چندان علاقه ای در مورد پرداخت خسارت محمره از خود نشان نداد. آنچه مسلم است ایلات سرحدنشین بنا به عادت مألوف دست از شرارت و طغیان برنداشته و عامل مهمی در تیرگی روابط دو دولت و موجب برهم زدن امنیت مرزها بودند. حاجی میرزا آقاسی با تکیه بر این نکته که «افعال ناشایست سرحدداران عثمانی عاقبت به جائی منجر می شود که اتحاد و یکجبهتی دولتین مبدل به تشاجر و تنازع می گردد»^{۳۵} مجدداً خواستار رفع اختلافات مرزی و عدم تعرض و تعدی مرزداران شد. و خذاداد خان را که در این زمان در استانبول بود مأموریت داد که با باب عالی به مذاکره نشیند تا فرصت باقی است چاره ای اندیشند که خونریزی و تخریب بلاد اسلام روندهد^{۳۶}. ایذاء و اذیت رعایا، قتل و غارت مناطق مرزی، چپاول کاروانان، هر دو دولت را در آستانه جنگ قرار داد. در سال ۱۲۵۸ / ۱۸۴۲ با عزل محمود پاشا از حکومت سلیمانیّه و التجای او به ایران و حمایت دربار ایران از محمود پاشا، روابط دو دولت را سخت تیره گردانید. تقاضای دولت ایران مبنی بر نصب مجدد محمود پاشا به حکومت سلیمانیّه مورد قبول سلطان عثمانی نشد اما بنا به درخواست ایران، احمد پاشا جانشین محمود پاشا از حکومت سلیمانیّه عزل و

عبدالله پاشا برادر دیگر او را به حکومت سلیمانیّه منصوب کرد. دولت ایران برای تحکیم سلطه خود در سلیمانیّه به والی سنندج دستور داد که محمود پاشای بابان را در رسیدن به حکومت سلیمانیّه یاری نماید. لشکرکشی والی سنندج به سلیمانیّه قرین موفقیت نبود. اردوگاه وی به دست عبدالله پاشا غارت گردید. والی بدون اخذ نتیجه شکست خورد و به داخل مرز عقب نشست^{۳۷}. این عمل دولت ایران سخت مورد اعتراض سفیر عثمانی قرار گرفت و حمله به سلیمانیّه را مغایر با اصول معاهده ارز روم دانست و در صدد ترک ایران برآمد^{۳۸}. در این هنگام حادثه دیگری نیز روابط دو کشور را سخت تیره گردانید: نجیب پاشا در ذی الحجه ۱۲۵۸/ دسامبر ۱۸۴۲ به بهانه سرکوبی یاغیان کر بلا بدان شهر حمله کرد و به قتل عام شیعیان پرداخت^{۳۹}. انتشار خبر واقعه کر بلا که مقارن با محرم ۱۲۵۹ بود شور و احساسات مذهبی ایرانیان را برانگیخت. محمد شاه به تلافی واقعه محمره و فاجعه کر بلا همدان را مرکز ستاد عملیاتی قرار داد و فرماندهی عملیات نظامی به عهده بهمن میرزا گذاشته شد. گزارشهای رسیده به والی بغداد مبین این نکته بود که بهمن میرزا با چهارده هزار سرباز و بیست و چهار توپ وارد خوی شده و از طرف دیگر محمدعلی خان نیز باده هزار نفر خود را به تبریز رسانیده است^{۴۰}. خلیل پاشا والی ارز روم بلافاصله باب عالی را در جریان امر قرار داده و اعلام نمود که بهمن میرزا با بیست هزار سوار در دوازدهم ماه رجب از قرارگاه خود حرکت کرده، قصد حمله به بغداد را دارد^{۴۱}. ترس از بروز جنگ بعضی از رجال دولت عثمانی را به این فکر انداخت که ظل السلطان را که سودای سلطنت در سر داشت در مقابل محمدشاه تجهیز و تقویت نمایند و از وجود او در مقابل ایران استفاده کنند^{۴۲}. در این هنگام خبر حمله محمود پاشای بابان به مرزهای ایران به دربار ایران رسید. هر دو دولت در آستانه جنگ قرار گرفتند. در این میان سفرای روس^{۴۳} و انگلیس^{۴۴} به میانجیگری برخاسته و در بیست و چهارم رمضان ۱۲۵۸/ ۲۹ اکتبر ۱۸۴۲ از والی ارز روم درخواست کردند که امنیت مرزها و عقب نشینی قوای عثمانی را به عهده گیرد تا اختلاف دو کشور در کمیسیون که از نمایندگان چهار دولت تشکیل خواهد شد بررسی شود. والی بغداد به توصیه سفیر انگلیس و به اشاره باب

عالی فرمانی مبنی بر حفظ و صیانت جان و مال زوار و تجار و حجاج و اتباع ایران صادر نمود. با وصف این نجیب پاشا معتقد بود که «ایران می‌خواهد از طریق نفوذ مغنوی بر بغداد دست یابد و به همین جهت وجود اتباع و زوار ایرانی را در خطه عراق عرب به صلاح دولت عثمانی نمی‌دانست و معتقد بود که ایجاد شهیندرخانه در شهرهای مختلف ولایات عثمانی در حقیقت موجب تکوین فتنه و فساد و ازدیاد نفوذ ایرانیان خواهد شد»^{۴۵}. با توجه به وخامت اوضاع هر دو دولت راضی به تشکیل کمیسیون شده، موافقت نمودند که مسائل مورد اختلاف در کمیسیون حل و فصل گردد. و بدین ترتیب نمایندگان دولت ایران، عثمانی، روسیه و انگلیس در پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۵۹/ پانزدهم مه ۱۸۴۳ در ارزروم تشکیل جلسه دادند^{۴۶}.

مرحله اول کمیسیون در صفر ۱۲۶۰/ ۱۸۴۴ پس از هیجده جلسه پایان یافت. در طی هیجده جلسه نمایندگان نقطه نظرهای خود را بیان کردند و سپس در دوره دوم، کنفرانس از اواخر ۱۲۶۱/ ۱۸۴۵ برای تنظیم عهدنامه آغاز به کار کرد. انوری افندی با مضمون‌سازی و دیسیه‌بازی کوشید که به هر نحوی که شده منافع دولت خود را حفظ کند. باب عالی چون دریافت که از طریق مذاکره حریف نماینده ایران نیست به چاره‌جویی پرداخت. عالی پاشا وزیر امور خارجه عثمانی در هفدهم جمادی الاول ۱۲۶۳/ سوم مه ۱۸۴۷ با ولسلی سفیر انگلیس به مذاکره نشست و شرح و تفسیر برخی از مواد عهدنامه را درخواست نمود. و امضای عهدنامه ارزروم را منوط به قبول تقاضای خود دانست^{۴۷}. ولسلی درخواست عالی پاشا را به لرد پالمستون وزیر امور خارجه انگلیس منعکس نمود. دولت انگلیس که در این هنگام شدیداً از عثمانی حمایت می‌کرد با تقاضای عالی پاشا موافقت کرد و بدین ترتیب سفرای دولتین واسطتین به چهار فقره درخواستی عالی پاشا شرحی به قرار زیر نوشته و به باب عالی تسلیم نمودند. و متعهد شدند که بعداً ایضاحات چهارگانه جزو مفاد عهدنامه محسوب گردد^{۴۸}.

سوال اول رجال عثمانی

«دولت عثمانی به موجب شرط فقره قرآننامه تصور می‌کند که ترک کردن شهر و بندر و لنگرگاه و هم چنین جزیره الخضر به ایران این ترتیب نمی‌تواند

احاطه کند نه اراضی دولت عثمانی را که بیرون از شهر محمره است نه سایر بنادر دولت عثمانی که واقعست در آنجاها»

جواب سفرای متوسطین

«مأمورین دولتین واسطه می گویند که لنگرگاه محمره در محلی است که واقع شده است در محاذی شهر داخل در مرداب خفار، لهذا المراتب ممکن نیست نتیجه معنی دیگر بدهد. مأمورین واسطه علاوه بر آن قبول می کنند رأی رجال دولت عثمانی را که واگذار کردن به ایران محلی را که در آن سؤال کرده بودند شهر و بندر و لنگرگاه محمره و جزیره الخضر است و باب عالی ترک نکرده است در این محل نه زمین دیگر و نه بندر دیگر که در آن جا واقع شده باشد.»

سؤال دوم

«دولت عثمانی سؤال می کند از شرح باقی آن فصل که در باب عشایر حقیقی تبعه دولت ایران که آنها می توانند سکنی داشته باشند نصف آنها در خاک ایران باشند و نصف آنها در خاک عثمانی، در این حالت می تواند ایران آن خاک عثمانی را متصرف شود و به آنها تعلق یابد و چندی بگذرد دولت ایران آن زمین عثمانی را متصرف شود.»

جواب سؤال متوسطین

«مأمورین دولت ایران به هیچ بهانه نمی تواند به دست بیاورد مملکتی را که در سمت یمین شط العرب است نه زمینی را که در سمت یسار است و متعلق به دولت عثمانی است، اگر چه عشایر ایران نصف یا همه در طرف دست راست است یا اراضی دست چپ که تعلق به عثمانی دارد سکنی کرده باشند.»

سؤال سوم

«دولت عثمانی در باب فقره اول و چهارم سؤال می کند اگر دولت ایران مطالبات خسارات دولتی را می تواند در میان مطالبات شخصی مطالبه دولتی بکند در حالی که ترک کرده است و نیز دولت عثمانی تصور می کند که این ادعا نباید داخل بکند به تنها مگر حق عادیه ییلاقیه و بعضی خسارات که فی مابین تبعه دولتین ایران و عثمانی رسیده مثلاً بواسطه سارقین یا خود چیزی مثل این.

«معنی محقق اول و چهارم عهدنامه که دولت ایران می تواند در این باب ادعا بکند و هر طریقه که باشد ترک می شود و البته باید ترک شود بناءً علیه هیچ کس نمی تواند در این باب حرفی بزند طلب اشخاص طرفین می تواند آن اشخاص را راضی بدارد. تشخیص صحیح این مطالبه نشان خواهد داد همچنانکه قبول شده است مأمورین بخصوصه که تعیین خواهد شد خلاصه چیزی که ملاحظه شده است در باب طلب اشخاص می تواند آن مأمور طی نماید.»

سؤال چهارم:

«دولت عثمانی سؤال می کند اگر دولت ایران گفتگویی که در باب قلعه شده است قبول کرده است که علاوه شده بود به فقره دویم و هم چنین فقره ای که از فصل هفتم که در سواد وکلای طرفین نوشته شده بود.»

جواب سؤال متوسطین:

«مأمورین اعتقاد دارند می توانند جواب بدهند که دولت علیه ایران قبول کرده اند همراه خوشوقتی که علاوه کنند در فقره هفتم در باب مقابله داشتن امتیازات که در باب حجاج و تجار نوشته شده است و قونسولها در باب سؤال قلعه مأمورین خیلی مایل هستند که به مأمورین دولتین واسطه تأکید نمایند که اجرای خواهش دولت عثمانی را نسایند، بخصوص این مطلب، و امیدوارند که بهره یاب شوند»^{۴۹}.

عالی پاشا پس از وصول بخواست خود در بیست و نهم جمادی الاول ۱۲۶۳/ پانزدهم مه ۱۸۴۷ به انوری پاشا اجازه داد که عهدنامه را امضا کند^{۵۰}. و بدین ترتیب به قرار سری دولتین روسیه و انگلیس و عثمانی معاهده دوم ارز روم به شرح زیر در شانزدهم جمادی الثانی ۱۲۶۳/ دوم ژوئن ۱۸۴۷ به امضاء رسید.

فصل اول

دولتین اسلام قرار می دهند که مطالبات نقدی را که تا به حال از یکدیگر ادعا می کردند کلیه متروک دارند لیکن این قرارداد به شرطی که در باب تسویه مطالبات مخصوصه در فصل چهارم ذکر شده است خللی وارد نخواهد آورد.

فصل دوم

دولت ایران تعهد می کند که جمیع اراضی بسیطة ولایت ذهاب یعنی اراضی جانب غربی آنرا به دولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی هم متعهد می شود که جانب شرقی ذهاب یعنی تمام اراضی جنبه آنرا به تصدقه مدرة کرد به دولت ایران واگذار کند و دولت ایران قویاً تعهد می کند که از هرگونه ادعا به شهر و سنجاق سلیمانیة صرف نظر کرده به حق تمنکی که دولت عثمانی در سنجاق مذکور دارد وقتاً من الاوقات به هیچ وجه دخل و تعرض ننماید و دولت عثمانی قویاً تعهد می کند که شهر و بندر محتره و جزیره الخضراء و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط العرب را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند به ملکیت در تصرف ایران باشد. و علاوه بر این سفاین ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب شط العرب الی التقای حدود دولتین در شط مزبوره سیر نمایند.

فصل سوم

طرفین متعهد می شوند که به موجب عهدنامه حاضر سایر ادعاهائی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مأمور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین الدولتین را معین نمایند.

فصل چهارم

طرفین قرار دادند که از جانب خود مأمورینی معین کنند که خساراتی که بعد از قبول اخطارات دوستانه که به توسط دولتین معظمین واسطه به تاریخ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۱ تحریر و تبلیغ شده به طرفین وارد آمده است، و نیز مسئله رسومات مرتع از سالی که تأخیر افتاده است از روی عدالت قطع و فصل شود.

فصل پنجم

دولت عثمانی وعده می دهد که شاهزادگان فراری ایران را در بروسا اقامت داده غیبت مشارالیه را از محل مذکور و نیز مناسبات خفیه آنها را با ایران رخصت ندهد و دولتین علیتین متعهد شدند که سایر فراریها را موافق عهدنامه سابق ارض روم تماماً رد نمایند

فصل ششم

تجار ایران حقوق گمرکی مال التجاره خود را از روی قیمت هر روزه و متداوله نقداً و یا جنساً از قراری که در عهدنامه ارض روم ۱۲۳۸ در ماده راجعه به تجارت ذکر شده است پردازند و از مبلغی که در عهدنامه مزبوره ذکر شده است زیاده وجهی مطالبه نشود.

فصل هفتم

دولت عثمانی وعده می دهد که امتیازات لازمه را در باره زوآر ایران معمول دارد تا از هر نوع تعدّیات مصون بوده بتوانند با کمال امنیّت محال مبارکه را که در خاک عثمانی واقع شده است زیارت کنند و هم چنین برای استحکام و تأکید روابط دوستی و اتّحادی که لازمه دولّین اسلام و تبعه طرفین است دولت عثمانی تعهد می کند که مناسبترین وسایل را به کار برد تا چنانکه زوآر ایران در ممالک عثمانی از جمیع امتیازات متمتع می باشند سایر اتباع ایران نیز از امتیازات مذکوره بهره ور بوده خواه در تجارت و خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدّی و بیحرمتی محفوظ باشند. و علاوه بر این در تمام نقاط عثمانی به غیر از مکه مکرمه، و مدنیّه منوره، هر جایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار قونسول لازم شده و معین می شود دولت عثمانی مشارالیه را قبول نموده و وعده می دهد که امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آنها است و در باره قونسولهای سایر دول متحابه معمول است در ماده مشارالیه نیز معمول دارد و دولت ایران نیز تعهد می کند که در ماده قونسولهای عثمانی در هر محل خاک ایران که لازم شده و معین می شود و نیز در ماده و تبعه و تجار آن دولت که به ایران رفت و آمد می نمایند معامله متقابل را کاملاً معمول دارد.

فصل هشتم

دولّین اسلام تعهد می کنند که برای دفع و منع غارت و سرقت از طرف عشایر و قبایلی که در سرحد می باشند تدابیر لازمه را اتخاذ کرده و مجری دارند و برای همین مقصود در نقاط مناسب عساکر اقامت خواهند داد. و دولّین متعهد می شوند که از عهده هر نوع حرکات متجاوزیه از قبیل نهب و غارت و قتل که در

اراضی یکدیگر وقوع می یابد برآیند و قراردادند که عشایر متنازع فهمیم که صاحبان آنها معلوم نیست فقط یک دفعه به اراده و اختیار خود واگذار شوند که محلی را که بعد از این اقامت خواهند کرد معین کنند. و عشایری که تبعیتشان معلوم است جبراً به اراضی دولت متبوعه داخل شوند.

فصل نهم

تمام مواد و فصول معاهدات سابقه علی الخصوص مواد و فصول عهدنامه ارز روم ۱۲۳۸ که مخصوصاً به واسطه این عهدنامه الغا و تغییر داده نشده است به قوه خود باقی خواهد ماند کأنه لفظ به لفظ در این عهدنامه درج شده باشد و دولتين قرار دادند که این عهدنامه بعد از مبادله در ظرف دو ماه یا کمتر از طرف دولتين قبول و امضاء شده و تصدیق نامه های آن هم مبادله شود.^{۵۱}

معاهده دوم ارز روم در تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی کاملترین پیمانی است که در مجموع مسائل مورد اختلاف طرفین به بحث پرداخته است. به موجب ماده نهم قرار شد عهدنامه در ظرف حداکثر دو ماه بین دو دولت مبادله شود. به همین منظور میرزا محمدعلی خان نایب اول وزارت امور خارجه که در مقام سفارت ایران در پاریس مقیم بود مأموریت یافت که به استانبول رفته و مراسم مبادله عهدنامه را به انجام رساند.^{۵۲} دولت عثمانی مبادله عهدنامه را منوط به تصویب ایضاحات چهارگانه از طرف ایران دانست. هرچند محمدعلی خان در ابتدای امر حاضر به تصدیق و قبول ایضات نبود و خود را مجاز به این کار نمی دانست ولی در مقابل دریافت چهار هزار تومان «اعانه سلطانی» سرانجام به امضای ایضاحات راضی گردید. و در خانه عالی پاشا در حضور سفرای روس و انگلیس در پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۶۳/ سوم آوریل ۱۸۴۷ عهدنامه مبادله گردید.^{۵۳}

یادداشتها و توضیحات

- (۱) جهانگیر قائم مقامی «متن دیگری از معاهده اول ارزروم» بررسیهای تاریخی، سال ۸، ش ۵، ص ۱۳: امیرکبیر و ایران/ ۶۵: مآثر السلطانیة/ ۳۷۱: منشآت قائم مقام/ ۸۵.
- (۲) منشآت/ ۸۵.
- (۳) البته کوششهای کازینک سفیر انگلیس در استانبول را در برقراری صلح نباید از نظر دور داشت. در مورد فعالیت این شخص ر. ک. امیرکبیر و ایران/ ۶۵.
- (۴) برای اطلاع از مفاد عهدنامه ر. ک. مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه/ ۱۹۶: ناسخ التواریخ/ ۱، ۲۴۰: روضة الصفا/ ۹، ۶۲۵.
- (۵) نامه فتحعلی شاه به عباس میرزا، ص ۴۲
- (۶) Eathj'ali Sah Zamaninda Osmanli-Iran Mûnasebetleri/ 174.
- (۷) ناسخ التواریخ/ ۱، ۳۴۱.
- (۸) نامه عباس میرزا به داود پاشا، ص ۲۹
- (۹) تاریخ جودت/ ۱۲، ۲۴۲.
- (۱۰) همانجا/ ۱۲، ۲۴۷.
- (۱۱) نامه ابوالقاسم قائم مقام به میرزا رضا، ص ۷۶
- (۱۲) تاریخ جودت/ ۱۲، ۲۴۸.
- (۱۳) همانجا/ ۲۴۲.
- (۱۴) نامه عباس میرزا به والی ارزروم، ص ۷۹
- (۱۵) تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران/ ۲، ۱۷۹.
- (۱۶) نامه عباس میرزا به والی ارزروم، ص ۱۱۲
- (۱۷) نامه عباس میرزا به آقا حسن، ص ۱۱۳
- (۱۸) محمد سعید پرتوافندی از تاریخ بیست و پنجم شعبان ۱۲۴۲/ بیست و چهارم ۱۸۲۷ لغایت

بیست و نهم ۱۲۴۵/ بیست و سوم فوریه ۱۸۳۰ به مدت دو سال و یازده ماه رئیس‌الکتاب دولت عثمانی بوده است. 5.356. / Izahli osmanli tarihi

Fath ali şah zamanında osmanli- Iran münasehleri/ 197. (۱۹)

Türkiye ve Rusya/53 ۲۰

(۲۱) روضة الصفا / ۱۰، ۵: تاریخ نو/ ۱۵۶.

(۲۲) همانجا / ۱۰، ۶.

(۲۳) همانجا/ ۱۰، ۸۰.

Fath ali şah zamanında osmanli- Iran Münasebetleri/208. (۲۴)

(۲۵) نامه عباس میرزا به احمد پاشا قائم مقام عثمانی، ص ۱۳۲

Fath ali şah zamanında osmanli- Iran Münasebetleri/208 (۲۶)

(۲۷) در مورد حادثه آفرینی این ایلات ر.ک: بایگانی نخست وزیری استانبول Bab-e Ali

Evrak Odesi. شماره های: ۱۸۹۲۱، ۱۸۷۶۴، ۱۴۶۵۹، ۱۱۹۸۰، ۸۲۳۲، ۸۲۷۷۶۷، ۲۳۸۱۴، ۲۲۱۳۰.

(۲۸) نامه محمدخان امیرنظام به تیمور پاشا، ص ۱۴۳: تاریخ نو/ ۲۲۴.

(۲۹) فتحعلی شاه در نوزدهم جمادی الآخر ۱۲۵۰ درگذشت.

(۳۰) ناسخ التواریخ / ۲، ۲۹۹.

(۳۱) ظاهراً دولت عثمانی بعداً در مورد محقره تغییر عقیده داده و بندر محمره را از توابع بصره و

بغداد تلقی کرده بود.

(۳۲) بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش ۱۰۸۰ برگ ۱۹.

(۳۳) رساله تحقیقات سرحذبه / ۳۷.

(۳۴) بایگانی توپ قابوسرای استانبول، ش ۲۳۴۲.

(۳۵) نامه حاجی میرزا آقاسی به صارم افندی، ص ۱۸۰.

(۳۶) همانجا.

(۳۷) نامه عبدالله یک متصرف سلیمانیته به والی ارزروم، ص ۱۸۴: تاریخ کرد و کردستان/ ۱۶۶.

(۳۸) بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش ۱۰۴۶.

(۳۹) شماره مقتولین این حادثه را از نه هزار تا بیست هزار نوشته اند. ر.ک: امیرکبیر و ایران / ۶۰:

زنمیل / ۳۵۰: تاریخ نو/ ۲۶۸، کاتینگ معتقد است که نجیب پاشا مترصد بود که پس از کشتار ایرانیان مقیم کر بلا یا دسیه گریهای شیخ زامر رئیس ایل چعب محمره را بگیرد. امیرکبیر و ایران / ۷۴.

(۴۰) بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش ۱۰۶۷ برگ ۶.

(۴۱) همانجا، برگ ۷.

(۴۲) همانجا، برگ ۲.

(۴۳) بوتنیف Buteniel سفیر روسیه در دربار عثمانی.

- ۴۴) سراسرتافورد کانینگ Sir strafford caning سفیر انگلیس در دربار عثمانی .
 ۴۵) بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش ۱۰۶۷ برگ ۶ .
 ۴۶) نماینده عثمانی در این انجمن انوری افندی و نماینده انگلیس کلنل و یلیامز C. Williams و نماینده روسیه کلنل دنیز col. Dainese و نماینده ایران میرزاتقی خان (امیر کبیر) بود .

۴۷) بایگانی نخست وزیری استانبول. یلذیز: KAI: ZA 81. EV 443. Ki 3-4.

۴۸) همانجا. همان مأخذ.

۴۹) رساله تحقیقات سرحدیه / ۴۱ — ۴۳ .

۵۰) بایگانی نخست وزیری استانبول یلذیز: KAI: ZA 81. EV 443. Ki 3-4.

۵۱) مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه / ۲۰۰

۵۲) ناسخ التواریخ / ۳، ۱۱۴ .

۵۳) رساله تحقیقات سرحدیه / ۴۰ .

نامه عباس میرزا به داود پاشا والی بغداد

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: محرم ۱۲۳۹

شهر: دُر در بای خسروی عباس

جناب مجدت و نجدت نصاب، جلالت و نبالت مآب، فخامت و شہامت انتساب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مشتری نظیر صائب تدبیر، زبده الولاة الفخام، عمدة الوزراء العظام، داود پاشا^۱ وزیر دارالسلام بغداد را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که

سابقاً مصحوب تاتار به آن جناب مرقوم داشته بودیم که عالیجاه مقرب الخاقان میرزا محمدعلی را برای تنمیع شرایط مصالحه دولتین مأمور نزد آن جناب نموده ایم. آن جناب هم به عالیجناب زبده الفضلاء، ملا عبدالعزیز اظهار کرده بود که عالیشان محمدآقای باش مصاحب را روانه خواهد نمود. حال، که هنوز عالیجاه میرزا محمدعلی به آنجا نرسیده و محمدآقا به اینجا نیامده است، به عرض ما رسید که قشون اربیل^۲ و حیطه و عرب به امداد محمدپاشا رسیده و تعرض به کوی^۳ و حریره در نظر هست. اگر چه با درایت و کفایتی که به ما از آن جناب معلوم شده این طور امور و اخبار را متلقی به قبول نداشته و باور نکرده ایم، لکن برای استحکام امر و اطمینان قلب عالیشان عقیدت نشان، سیدی بیک، غلام سرکلردی^۴ به چاپاری روانه و مرقوم می داریم که به نحوی که ما بعد از مصالحه از این طرف قدغن نموده ایم، خصم و فتنه در نیامد باشد. آن جناب هم از آن طرف قدغن کند که تا ورود عالیجاه میرزا محمدعلی، احدی پا از دایره بیرون نگذارده هیچ کس از جای خود حرکت نکند و علم شر و فساد از هیچ طرف بر پا نشود، تا عالیجاه مشاؤولیه نزد آن جناب وارد شود و تمیم امر سفارت خود نماید. بعد از آن، هر طور به امر و اشارت ما و اذن و اجازت دولتین علّیتین در میان آن جناب و عالیجاه مشاؤولیه گفتگو شد و به امضای امنای دولتین علّیتین رسید، سرحدداران طرفین از آن قرار رفتار خواهند کرد؛ و احدی را نمی رسد که امری که میان دو دولت بزرگ معهود شد و ممضی گردید، تخلفی از آن کند. باید آن جناب از همین قرار رفتار نموده به وصول این رقیمة عنایت ضمیمه به اطراف قدغن کند که هیچ کس حرکتی خلاف صواب نکرده مصدر امری ناشایست نشود. اگر بعد از رسیدن این پروانه^۵ مرحمت نشانه رفع این مقوله امور، که منبع مفسده و شر و شور است، نشود و از آن طرف اقدام و جسارتی به ظهور رسد، بر امنای دولتین و خلائق خاقین معلوم و مشخص خواهد شد که مفسده جویی از آن طرف ظاهر شده است؛ و به فضل و عنایت الهی، از طرف قرین الشرف دولت قاهره باهرة سلطانی آنچه مقدور و مقدّر

است به منته ظهور خواهد رسید؛ و نتیجه این عجله و پیشدستی، که از آن طرف ظاهر شود، نظیر آن خواهد بود که در امر مندلیجین^۶ افتاد.

تحریر آفی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۹ هـ.

توضیحات

(۱) عباس میرزا نایب السلطنه، چهارمین پسر فتحعلی شاه، در چهارم ذی الحجه ۱۲۰۳/۲۷ اوت ۱۷۸۹ متولد شد؛ و بنا بر وصیت آغا محمدخان قاجار، که مادر ولیعهد ایران بایستی از خاندان قاجار باشد، عباس میرزا، با آنکه چهارمین فرزند فتحعلی شاه بود، به ولیعهدی انتخاب شد (۱۸۰۸/۱۲۲۳). و به همراه میرزا عیسی قائم مقام و به سرداری ابراهیم خان سردار قاجار به حکمرانی آذربایجان مأمور گردید؛ و از این زمان، تبریز ولیعهدنشین قاجار شد. در طی جنگهای خونین ایران و روسیه، یعنی سالهای ۱۲۱۸/۱۸۰۳ تا ۱۲۲۸/۱۸۱۳ و ۱۲۴۱-۱۸۲۶ تا ۱۲۴۳/۱۸۲۸، جانفشانیها کرد و آشوبهای داخلی در خراسان، یزد، کرمان را سرکوب نمود (۱۲۴۶/۱۸۳۰ - ۱۲۴۹/۱۸۳۳). برای آشنا نمودن ایرانیان با علوم و فنون غرب عده‌ای را به اروپا فرستاد و سرانجام در چهل و پنج سالگی، در دهم جمادی الآخر ۱۲۴۹/۱۸۳۳، در مشهد درگذشت. دایرة المعارف فارسی / ج ۲.

(۲) داود پاشا از سال ۱۲۳۲/۱۸۱۷ تا ۱۲۴۶/۱۸۳۰، به مدت شانزده سال، والی بغداد بوده است. سالنامه بغداد / ص ۱۲۸.

(۳) اربیل (اربیل)، شهری نزدیک موصل حالیه در خاک عراق.

(۴) کوی، دهی از دهستان دیناران که در بخش اردل شهرستان شهرکرد واقع است. فرهنگ جغرافیایی

ایران / ج ۱۰.

(۵) حریر، دهی از دهستان حومه بخش کرند به قصر شیرین. همانجا / ج ۵.

(۶) پروانه و پروانچه (جمع، پروانجات) به معانی مختلف چون: اجازت، فرمان و حکم پادشاه آمده است. در دوره قراقوینلو و آق‌قوینلو، به فرمان شفاهی پادشاه به رسم کسی که بدین رسائل و ائشاء ابلاغ می‌شده است پروانچه می‌گفتند. در دوره صفویه دیگر پروانچه به این معنی به کار نمی‌رفته؛ بلکه خود نوعی از اسناد دیوانی بوده که آن را مهر می‌کردند و در دفاتر دیوان ثبت نموده مانند ارقام و فرمانهای دیگر بر آن طغرا می‌کشیدند. پروانچه عموماً در موردی نوشته و صادر می‌شده که می‌خواستند مفاد و مضمون فرمان و رقم سابق را تأیید و تثبیت نمایند؛ و دیگر، برای تأیید و صحت گذاشتن بر مثالهایی که از جانب صدور و علمای مذهبی صادر می‌شده است نیز پروانچه، با طغرای «فرمان همایون شد»، می‌نوشته‌اند. برای آگاهی بیشتر، ر. ک. مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی / صص ۹۰-۸۶.

(۷) مندلیجین، در ۱۱۵ کیلومتری شمال شرق بغداد و در ۷ کیلومتری مرز ایران واقع است. قاموس اعلام

۵. پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: P-۳۷۱۱۳.

فرمان محمدحسین خان^۱ به رؤسا و کدخدایان ناحیه درنه و باجلان

موضوع: واگذاری حکومت درنه و باجلان به عزیز پاشا

تاریخ: محرم ۱۲۳۹

مهر: ذی‌ذیح شاهي محمدحسین

حکم والا شد که چون به مفاد بُعْزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ^۲، هر عزت و ذلت را منشأی غیر از خواست پروردگار عالم و مصلحت جویی نظام عالمیان نیست و ترقیات و تذلات وجود مقید را موجبی جز تمشیت مهمات عالم امکان نخواهد بود، لهذا مقتضای عین مصلحت و منتهای کمال قدرت در آن بود که در هر وقتی از اوقات و مدتی از امتدادات، تغییر و تبدیلی در اوضاع هریک از موجودات و ممکنات به هم رسیده که هم عبرتی برای ارباب بصیرت باشد و هم نظام عالم را قوامی بیشتر حاصل. و این زبده چهار ارکان، که نوع بشر عبارت از آن است، در تعبد و انقیاد مستجلب عزت و ترقیات و مجتنب از حصول ذلت و زلات گردد.

مصدوقه این مقال حالت خیریت منوال، عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و نجات همراه، شهامت و بسالت اکتناه، فخامت و مناعت دستگاه، اخلاص و ارادت آگاه، زبده القابیل والا ماجد و الاعیان، عبدالعزیز پاشای باجلان است، که مدتی اقدم بر این، به علت ظهور برخی سوانحات، از امارت و حکومت باجلان و درنه^۳ موقوف و معزول؛ الآن، بنا به وفور مرحمت و عنایت داورانه، در معامله هذه السنة میمونه قوی ثیل^۴ خیریت دلیل و مابعدا، کماکان، ایالت و حکمرانی ولایت زهاب^۵ را با تمامی بلوکات و متعلقات و عشایر تابعه و مزارع پسوه^۶، که خالصه دیوانی است، محول و موکول به عهده کاردانی کارگزاری عالیجاه مشارالیه فرمودیم؛ و از این مرحمت تام و مکرمت مالا کلام، پایه قدر و منزلت آنرا بین الخاص و العام عالیت و بلندتر نمودیم.

مقرر آنکه رؤسا و کدخدایان وریش سفیدان و کافه رعایا و برابا و عشایر و قبایل تابعه عالیجاه مشارالیه حاکم بالاستقلال و الانفراد ولایت مزبوره دانسته اوامر و نواهی او را در هر حال منقاد و مطیع گردند، و تخلف و عدول از صوابدید را منافی رضای خاطر اشرف و مخالف رأی ملک آرای والا دانند. عالیجاهان مقرب الحضرت مستوفیان و سر رشته داران و کتاب دفترخانه مبارک که شرح رقم مطاع را در دفاتر ثبات و دوام ثبت دفتری و از شائبه و تبدیل بری دانند و در عهده شناسند.

تحریر آفی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۹. ه

توضیحات:

(۱) محمدحسین خان حشمت الدوله، پسر ارشد محمدعلی میرزای دولتشاه که بعد از مرگ پدر به جای او حاکم کرمانشاه شد و تا سال فوت فتحعلی شاه (۱۲۵۰/۱۸۳۴) در این سمت باقی بود. تاریخ رجال ایران / ج ۳، ص ۳۷۵.

(۲) آل عمران ۳: ۲۶.

(۳) درنه، از مناطق مرزی که در نزدیکی درتنگ و سرمیل قرار دارد. رساله تحقیقات سرحدیه / ص ۷۹.

(۴) قوی نیل، سال گوسفند، هشتمین ماه از تقویم حیوانی. تقویم دوره ای دوازده ساله، که به نام تقویم دوازده حیوان نیز معروف است، از زمان استیلای مغول در ایران متداول گشته است، و هر سال تقویم، منسوب به یکی از حیوانات بوده و سال به اسم آن حیوان نامیده می شده است. مدت هر سال حیوانی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۵۰ دقیقه و ۴۷ ثانیه است. سالهای تقویم حیوانی عبارتند از: سیچقان نیل (سال موش)، اودنیل (سال گاو)، بارس نیل (سال پلنگ)، توشقان نیل (سال خرگوش)، لوی نیل (سال نهنگ)، ایلان نیل (سال مار)، یونت نیل (سال اسب)، قوی نیل (سال گوسفند)، پیچی نیل (سال میمون)، تخاقوی نیل (سال مرغ)، ایت نیل (سال سگ)، تنگوزنیل (سال خوک).

(۵) زهاب (ذهاب)، در پانزده کیلومتری سر پل زهاب در استان کرمانشاهان قرار دارد و از غرب به خاک عراق محدود است.

(۶) پسه، دهی از دهستان لاهیجان، بخش حومه شهرستان مهاباد، که در ۳۹ کیلومتری غرب مهاباد قرار دارد.

بایگانی نخست وزیری استانبول، خط هماپون: ۳۷۲۵۹ - ۲

نامه عباس میرزا به محمد امین رؤف پاشا^۱ والی ارزنة الروم

موضوع: سفارت قاسم خان

تاریخ: محرم ۱۲۳۹

مهر: دژدربای خسروی عباس

جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، شہامت و بسالت مآب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، امیرالامراء العظام، زبدة الولاة الکرام، محمد رؤف پاشا سرعسکر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که

ذریعة آداب ترجمه مشعر از حسن اخلاص و صدق نیت آن جناب مصحوب زبدة الاقران عزت نشان، برهان آقا ناتار رسید و حرکت و تعیین عمدة الاما جد اسوة الاعاظم، نجیب افندی محاسب آناتولی برای ابلاغ تصدیق نامه مبارکه معروض رأی التفات پیرا گردید.^۲ و از طرف همایون دولت علیه نیز عالیجاه عزت پناه صداقت آگاه، مقرب الحضرة محمد قاسم خان به سفارت تعیین و برای ابلاغ تصدیق نامه مبارکه به دربار دولت علیه عثمانی مأمور و همین روزها از سرحد عبور و مرور خواهد کرد. و بحمدالله تعالی دوستی و اتحاد که مصحلت دولتین قوی بنیاد بود فی مابین انعقاد یافته همت بلند ما به نظم کار الفت مقصور است و دوستی و مسالمت محفوظ و کلمه اسلام متفق و دولتین علّیتین و افراد مسلمین در حکم واحد می باشد و روز به روز آثار دوستی و موافقت بیشتر از پیشتر از طرفین ظهور و بروز خواهد داشت. صلاح اندیشی و خیرخواهی و فطانت و آگاهی آن جناب نیز چنان که باید بر رأی صوابنمای مامعلوم گشته همه وقت منظور نظر عنایت و التفات ما می باشد و آنچه لازم عاطفت و التفات است از قبل همیون این دولت و نواب مالک رقاب ما در حق آن جناب ظاهر خواهد گشت. همه اوقات حالات و مهمات خود را عرض کند و مقرون به انجام و قبول داند.

تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۹ هـ

توضیحات

(۱) محمد رؤف پاشا از سال ۱۲۳۷/۱۸۲۱ تا ۱۲۴۰/۱۸۲۴، به مدت سه سال، والی ارزنة الروم بوده است.

سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۱۹

(۲) پس از پایان جنگ ایران و عثمانی، میرزا محمدعلی مستوفی آشتیانی، که از مستوفیان و منشیان میرزا دستگاه عباس میرزا بود، به ارزنة الروم روانه شد تا برای تهیه متن عهدنامه با نماینده دولت عثمانی به گشتگو پردازد. میرزا محمدعلی آشتیانی در پانزده شوال ۱۲۳۸ به ارزنة الروم وارد شد؛ و پس از نشستهای متعدد، سرانجام

مواد عهدنامه به دوزبان فارسی ترکی تهیه و تنظیم و برای تأیید و امضاء به استانبول فرستاده شد. عهدنامه، پس از آنکه به مهر سلطان عثمانی مهرور گردید، توسط محمد نجیب افندی، جهت مبادله، به ایران فرستاده شد. نجیب افندی در پنجم ذی الحجه ۱۲۳۸ از استانبول جدا و به طرف ایران رهسپار شد؛ در تبریز با عباس میرزا ملاقات نمود؛ و در تهران، در سرای عبدالله خان امین الدوله، مقیم گشت. دولت ایران، که بعضی از مفاد عهدنامه را موافق مقاصد خود نمی دید، میرزا ابوالقاسم قائم مقام را مأموریت داد که با نجیب افندی عهدنامه ای به نام میرزا محمدعلی آشتیانی و رؤف پاشا، والی ارزنة الروم، تهیه کنند. متن اصلاح شده توسط سرهنگ قاسم خان به استانبول فرستاده شد. سفیر ایران در سوم شعبان ۱۲۳۹ به استانبول رسید. دولت عثمانی، هر چند شرط ادب را به جا آورد و از سفیر ایران و همراهانش بگرمی استقبال نمود، با خواست دولت ایران مبنی بر تغییر بعضی از مفاد عهدنامه موافقت نکرد. قاسم خان نیز، به دلیل تیرگی روابط ایران و روسیه، چندان پافشاری ننمود. رد تقاضای ایران در تجار ایرانی، که در استانبول و سایر نقاط عثمانی به تجارت مشغول بودند، اثر کرد؛ و به تصور اینکه صلح بین دولتین برهم خورده است تصمیم به ترک خاک عثمانی گرفتند. قاسم خان برای رفع توهم و رسیدگی به کارهای اتباع ایران، آقامصطفی را به مصلحتگزاری معین نمود و خود در شوال ۱۲۳۹ استانبول را به قصد ایران ترک کرد. ر. ک. تاریخ جودت / ج ۱۲، صص ۸۳ - ۷۷ : ناسخ التواریخ / ج ۱، ص ۳۴۰.

• بایگانی نخست وزیری استانبول. خط همایون، ش (/) ۳۷۱۰۰.

نامه عباس میرزا به محمدصادق افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: سفارت قاسم خان

تاریخ: ۱۲۳۹

دُرّدریای خسروی عباس

جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، نبالت و متانت مآب، ناظم امور و مهام کافل مصالح انام، مشیر بادرایت، دستور باکفایت، ذی المجد الاثیل والشرف النبیل، رئیس الکتاب را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که

چون از جانب همیون اعلیحضرت شاهنشاهی - خلدالله ملکه - حکم شده بود که مقاصد این دولت جاویدمدت را کلاً به اعلیحضرت همیون عم اعظم اکرم - ایدالله سلطانه - عرض کرده صورت بدهیم، لهذا مجملی که شایسته بود و تجاوز از حد ادب نبود به عم اکرم در ضمن نامه خلوصیت علامه نگاشتیم و هر چه موهم اطناب و موجب تصدیع بود خلاف رسم ادب دانستیم که به عم اکرم مصدع باشیم. لهذا دستورالعمل مفصلی به عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و جلالت پناه، سفارت و نبالت آگاه، مُقرب الحضرة العلیّه، قاسم خان سفیر دولت علیه نوشته داده ایم که با آن جناب گفتگو کرده به استصواب آن جناب معروض رای انور عم اعظم اکرم شده مقاصد مسطوره از حسن اهتمام آن جناب قرین انجام گردد. البتّه آن جناب به ملاحظه رسوم دوستی و اتحاد دولتین اهتمام خود را در این باب ظاهر خواهد ساخت. و پیوسته حالات و مهمات را اشاره نماید. الخاتمه بالعافیه.*

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش ۳۶۶۱.

نامه عباس میرزا به کپهای دولت عثمانی

موضوع: سفارت قاسم خان

تاریخ: ۱۲۳۹

مهر: دژدریای خسروی عباس

جناب مجدد و جلالت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، متانت و نبالت مآب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، ذی المجد الاثیل و الشرف النبیل، مشیر کثیر الاحترام، کهای^۱ عالی مقام را به اطلاعات مشفقانه مخصوص می داریم که

در این اوقات سعادت آیات که گلزار بهجت آثار موالفت و اتحاد دولتین علیتین از خار نقار و نفار پیراسته و شاهد موافقت و وداد شوکتین بهتین به زیور صدق و صفا آراسته آید، امضای عهدنامه میمونه در دربار همیون شاهنشاهی — خلدالله ملکه — صادر و عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و نجدت پناه، بسالت و نبالت، مقرب الحضرة العلیه، قاسم خان که از چاکران خاص آستان همیون است برای ابلاغ آن به رسم سفارت به دربار شوکت مدار دولت عثمانی مأمور گشت. ما هم که همیشه واسطه عقد الفت و طالب استحکام بنیان دوستی و مودت دولتین علیتین هستیم، لازم دیده خاطر آن جناب را به نگارش رقیمه التفات قرین خرمی و انبساط داشتیم. البته آن جناب نیز که همواره به حسن رأی و تدبیر و نیکی و اخلاق و صفای ضمیر مشهور است لازم است که در استحکام بنیان این دوستی و اتحاد حسن اهتمام و اجتهاد مبذول داشته، عالیجاه مشارالیه را مقضی المرام از دربار دولت ابدفرجام راجع سازد، و پیوسته هرگونه مهمتی که داشته باشد به اظهار آن پردازد. الخاتمه بالمافیة. ه

توضیحات:

(۱) کهای (کدخدا)، در تشکیلات اداری امپراتوری عثمانی قرن نوزدهم، کدخدای صدارت، بعد از صدراعظم، دومین مقام دولتی محسوب می شده است.

ه بايگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۳۶۹۰.

نامهٔ محمدحسین خان به محمدصادق افندی رئیس‌الکتاب دولت عثمانی

موضوع: سفارت قاسم خان

تاریخ: ۱۲۳۹

عالیجاه رفیع جایگاهها، مجدت و نجدة پناهها، شہامت و بسالت ہمراہا، اُبھت و نبالت انتباہا، دوستی و مودت آگاہا - زید مجدہ - پیوستہ از عوارض و سوانحای روزگارِ غدار دور و برکنار بودہ کامجو و کامروی اعلیٰ مطالب و مقاصد باشند بمتہ وجودہ و احسانہ. بعد از شرح دعوات و افایات اجابت علامات، مشہودِ خواطرِ مجدت و جلالت اقتضا می دارد کہ بہ ملاحظہ اتحاد دو دولت جاوید بنیاد لازم است کہ بہ اتفاق وسایل خوب و تقارب مرغوب محرک سلسلہ دوستی گردیدہ باشد. در این وقت کہ عالیجہ رفیع جایگاہ عزت و جلادت ہمراہ، مقرب الحضرت العلیہ ارجمندی قاسم خان، ایلچی محترم دولت جاوید بنیان و عالیجہ رفیع جایگاہ زبدۃ الاماجد آقامصطفی وقایع نگار سابق عازم بودند عزیمت ایشان را از وسایل احسن و تقریبات مستحسن انگاشتہ بہ تحریر صحیفۃ الاشتیاق پرداخت کہ بحمداللہ مبانی دوستی و اتحاد دولتین علیتین بہ تازگی^۱ وضعی محکم و مستحکم شد کہ مادام الذہر بنای او خلل پذیر نخواہد بود. و البتہ جناب جلال نصاب، سرعسکر جانب شرق^۲، مراسم اہتمام این خیرخواہ را در استحکام مبانی دوستی دولتین علیتین نوشتہ اند. و عالیجاہان مشارالہا کما یجب شرح و بیان خواہند نمود. دایم الاوقات سلامتی حالات خیریت علامات را قلمی و ہرگونہ مہمات اتفاقیہ را بہ مقام اظہار درآورند. باقی ایام اجلال بہ کام باد برت العباد.*

توضیحات:

۱. در اصل تازہ گئی.
۲. مقصود محمد رؤف پاشا والی ارزنة الروم است.

نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام^۱ به غالب پاشا^۲ صدراعظم عثمانی

موضوع: سفارت قاسم خان

تاریخ: ۱۲۳۹

دعاهای مستجاب و ثناهای مستطاب که مخزون خاطر و مکنون ضمیر اخلاص ما تراست، تحفه بزم حضور سعادت دستور حضرت ارسطوفطنت فلاطون مرتبت، ناظم الامور بالرأی الصائب، کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب، ذی المجد الاثیل و الشرف النبیل، شمس‌الفلک المجد و الجلال، بدرالسماء العز و الاقبال، صدراعظم دستور مفخم مشفق مکرم — ادام الله ایام اجلاله — ساخته بر لوحه الفت و اخلاص و صحیفه موافقت و اختصاص می نگارد که

چون الحمد لله الملک العلام آتش فتنه و آشوب که میانه دولتین ابدفرجام از دامن زنی مفسدین لثام شعله ور گشته بود از رشحات غمام صلاح جوئی و حُسن اهتمام اولیای دولتین علیتین خاموش شده شاهد عهد الفت که در حجاب مستوری و خفا بود از مشاطگی حُسن تدبیر و نیکخواهی کار پردازان شوکتین بهتین جلوه آرای عرصه شهود گشته عقد موافقت که مایه این بلاد و آسایش عباد است از صفای قلب پادشاهان عالیجاه انعقاد گرفته زبان مفسده جویان در کام و صمصام خونریزی در نیام آمد.

در این اوان سعادت اقتران که عالیجاه رفیع جایگاه، مجددت و جلالت پناه، شهامت و نبالت همراه، مقرب الحضرة العلیه قاسم خان که از قرب یافتگان حضرت آسمان رفعت و چاکران خاص دربار شوکت مناص همایون شاهنشاهی است برای ابلاغ امضای عهدنامه میمونه^۳ به رسم سفارت، مأمور و روانه دربار شوکت مدار عثمانی بود این نیازمند که همیشه طالب ظهور این فیض عام و خواهان انعقاد این مسالمت و التیام است لازم دانسته به تحریر صحیفه الخلوص محرک سلسله دوستی و اتحاد گشت. برآن حضرت نیز که همیشه میان دولتین علیتین به حُسن رأی و تدبیر و نیکی اخلاق و صفای ضمیر مشهور و بی نظیر هستند لازم است که در استحکام بنیان این عهد میمنت آثار و انضباط قواعد الفت و اتحاد دولتین پایدار که امروز بحول الله تعالی سد رخنه کفر و قوام قوایم اسلام هستند بذل اهتمام فرموده، عالیجاه مشارالیه را به طوری که شایسته شأن شوکتین بهتین باشد در حضرت همایون دولت عثمانی مشمول نوازش و اعزاز داشته مقضی المرام راجع و منصرف سازند. و همواره به ملاحظه رسوم موافقت و اتحاد دولتین ابدبنیاد به ترقیم مفاوضات

التفات و ارجاع هرگونه خدمات و مرجوعات خاطر مخالفت آیات را قرین انبساط فرمایند. ایام
مجددت و جلالت مستدام باد. ه

توضیحات:

۱) میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی (۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ / ۱۷۷۹ - ۱۸۳۵)، از وزراء و سیاستمداران بنام
اوایل عهد قاجاریه، پسر میرزا عیسی قائم مقام است. در آغاز جوانی به خدمت دولت درآمد، و مدتها در تهران
کارهای پدر را انجام می داد. سپس به تبریز آمده در دفتر عباس میرزا نایب السلطنه به نویسندگی اشتغال
ورزید. پس از درگذشت میرزا عیسی، میرزا ابوالقاسم، علی رغم میل حاجی میرزا آقاسی که به حمایت
میرزا موسی برادر دیگرش برخاسته بود، به وزارت نایب السلطنه رسید. هنوز یک سال از وزارت وی نگذشته
بود که به اتهام دوستی با روسها از کار برکنار شد؛ و پس از سه سال خانه نشینی، بار دیگر در سال ۱۲۴۱/
۱۸۲۶ به وزارت نایب السلطنه منصوب شد. در سال ۱۲۴۲ / ۱۸۲۷، به علت مخالفت با ادامه جنگ با روسها
از کار برکنار گردید؛ ولی، پس از آنکه ایران از روسها شکست خورد، مجدداً به کار فراخوانده شد؛ و این بار
با تعلیمات لازم مأمور عقد صلح گردید. عهدنامه ترکمن چای (پنجم شعبان ۱۲۴۳ / بیست و یکم فوریه
۱۸۲۸) توسط قائم مقام تنظیم گردید. در سال ۱۲۴۹ / ۱۸۳۳، به همراه عباس میرزا عازم هرات شد. پس از
مرگ عباس میرزا در مشهد، به اتفاق محمد میرزا، فرزند ارشد عباس میرزا، در ماه صفر ۱۲۵۰ به تهران آمد و
این بار به وزارت ولعهد جدید منصوب و به همراه وی عازم تبریز شد. با مرگ فتحعلی شاه (جمادی الآخر
۱۲۵۰ / اکتبر ۱۸۳۴)، برای جلوگیری از هرگونه اغتشاشی، خطبه به نام شاه جدید خواند و با محمد شاه به
تهران حرکت نمود. پس از ورود به تهران (چهاردهم شعبان ۱۲۵۰)، از طرف شاه جدید به صدارت منصوب
شد. در این مقام، شاهزادگان گردنکش، از جمله ظل السلطان و رکن الدوله را دستگیر و در قلعه اردبیل،
محبوس نمود. در اندک مدتی دست به اصلاحات کشوری و لشکری زد، جلوی رشوه خواری را گرفت، و به
همین جهت دشمنان متنفذ پیدا کرد و سرانجام دشمنان قسم خورده اوسو وطن شاه را نسبت به وی برانگیختند
و او به دستور شاه دستگیر و پس از چند روز، در صفر ۱۲۵۱، در باغ نگارستان به دست دژخیمان خفه گردید،
و جنازه اش را شبانه در جوار حضرت عبدالعظیم به گور سپردند، و به قول ملک الشعرای بهار «بر گنجی از
فضل و ادب خاک افشانند و بنایی از ذوق و شهامت و حماست و سماحت را ویرانه ساختند». برای
آگاهی بیشتر ر. ک. از صبا قانیم / ج ۱، ص ۶۲ به بعد؛ سبک شناسی / ج ۳، ص ۳۴۷ به بعد.

۲) محمد سعید غالب پاشا از تاریخ نهم ربیع الآخر ۱۲۳۹ / سیزدهم دسامبر ۱۸۲۳ لغایت بیستم محرم
۱۲۴۰ / چهاردهم سپتامبر ۱۸۲۴، به مدت نه ماه و دوازده روز، صدراعظم دولت عثمانی بوده است. ر. ک.

Izahli Osmanli Tarihi Kronolojisi / 5, 73.

۳) یثی عهدنامه ارزنة الروم اول. ر. ک. پانوش سند شماره ۳.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۹۳.

نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به محمدصادق افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع : سفارت قاسم خان

تاریخ : ۱۲۳۹

پیوسته ذات فرخنده صفات ملکی ملکات جناب مجدت و نجدت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، نبالت و جلالت انتساب، ناظم مناظم امور، مروج مهام جمهور، ذوالرأی الصائب، صاحب المفاخر والمناقب، الشقیق الشفیق الصدیق، رئیس الکتاب دولت علیه عثمانی — زید مجده — از طرق حوادث و تصرف نواب محروس باد. بعد مکشوف رأی صوابنما و مشهود خاطر محبت پیرا می دارد که

چون در این وقت عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، مجدت و نجدت پناه، اخلاص و صداقت آگاه، مقرب الحضرت قاسم خان، برای ابلاغ عهدنامه و ادای پیغامات ملوکانه روانه دربار سپهرمدار قیصری بود، شرایط مصافات و روابط مواخات مقتضی نگارش صحیفه الموالات آمد. و ضمناً زبازند کلک موافقت سلک و نگاشته خامه مصادقت ختامه می سازد که

چون امر اوجاق اوج کلیسا^۱ و اهالی ملت مسیحا علی نبینا و علیه السلام به واسطه عدم تشخیص خلیفه اختلال و اغتشاش تمام دارد و انتظام مهام آنها چون ارباب ذمه و جزیه و اصحاب ملت و کتاب اند به حکم قانون شرع مستطاب بر پیشکاران دولتین سپهرجناب لازم است، لهذا پیغام و سفارشی چند در صحبت عالیجاه مشارالیه در آن باب ابلاغ حضور شریف و مجلس منیف سامی شد که ان شاء الله العزیز لدی الورود اظهار خواهد کرد. البته هرچه در آن باب رأی دورانیش اقتضا کند موافق صلاح اهالی ملت مذکور و مطابق نیکنامی دولتین علیتین خواهد بود. هرچه در آیینۀ ضمیر منیر عکس پذیر آید اعلام نمایند که معمول افتد.

دیگر چون الحمد لله تعالی غائله نفاقی که به سبب سرحدداران جاهل فی مابین دولتین به هم رسیده بود به مدد دولت خواهان کامل رفع شد و آب رفته مراودات باز به جوی آمد و ابواب بسته مکاتبات دوباره مفتوح گشت، مترقب است که به اقتضای دوستی و یکجبهتی و استلزام صفوت و یگانگی دایم الافادات بانگارش حالات و ارجاع مهمات منت گزار خاطر دوستان باشند، والسلام.

یشت نامه: یا خیر الحافظ، صحیفه الوداد جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، نظام آموز امور، رواج افزای جمهور، ذوالرأی الصائب، صاحب المفاخر و المناقب،

الشقيق الشفيق، و الصديق الصديق، رئيس الكتاب دولت عليّ عثمانیه زید مجده.

مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين ابوالقاسم الحسيني *

توضیحات:

۱) اوچ کلیسا، واقع در دره رود ارس، در مغرب ایران.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش : ۳۷۳۲۵.

نامه فتحعلی شاه^۱ به عباس میرزای نایب السلطنه

موضوع: عهدنامه ارزنة الروم

تاریخ: صفر ۱۲۳۹

مفتاح ابواب فتوح مصباح مشکوة روح، ولیمهد دولت ابد مدت بی زوال، فرزند ارشد اسعد بی همال، نایب السلطنه العلیه العالیه، عباس میرزا به توفیقات الهی موفق و به الطاف نامتناهی مستوث بوده بداند که صورت فصول عهدنامه مبارکه را که انفاذ در بار سپهرمدار داشته بود من البدایه الی النهایه معروض رأی آفتاب ضیای اقدس گردیده فحواوی و مطاوی آن کیف ماکان، مشهود ضمیر مهرلمعان شد. هر چند اکثر فصول و اصول عهدنامه مزبوره بر وفق خواهش و مدعای دولت علیه عثمانی نگاشته شده بود و صرفه دولت قاهره سلطانی در بعضی مواد ملحوظ و منظور نگشته لکن چون ثواب همایون ما، بالذات به آرامش بلاد و عباد و رفع خونریزی و فساد مایل و راغب بوده و می باشد و آن فرزند را نیز در بنای این معاهده و قرار این مصالحه مبارکه به تفویض اجزت کلیه و وکالت مطلقه اختصاص داده بودیم لهذا جمیع تکالیف و شروط که در ضمن وثیقه مرسله مزبور و مضبوط بود حیشما اتفاق مقبول و مضی داشته ایم و از اصل وقوع مصالحه و التیام مابین دو دولت اسلام کمال خوشوقتی و خشنودی داریم و به حکم اتحاد سابقه و ائتلاف لاحقه و جهت جامعه اسلامی، این دو دولت جاوید نهاد را در حکم واحد و در نفع و ضرر متفق و متحد می دانیم و تغایر و اختلافی منظور نمی داریم و در هیچ ماده سخن نداریم مگر در باب ایل بابان^۲ که سالهای سال است روی توکل به جانب این دولت ابد مدت آورده و دست توسل به دامن خدام اعتاب ما زده اند و هرگاه آنها را حکماً و حتماً به وزیر بغداد^۳ بسپاریم و از آستان دولت پایدار منزع سازیم، کسر شأن دولت و منافی غیرت سلطنت خواهد بود. و چون آن فرزند خواهش دولت علیه عثمانی را در باب ایلات حیدرانلو^۴ و سیبکی که از قدیم الاثام متعلق به دولت جاوید قرار ایران و مساکن الکای خوی و ایروان^۵ بوده اند به عمل آورده و با آنکه در این دو طایفه به هیچ وجه راه حرفی برای آنها نبود محض اینکه کسر شأن آن دولت نشود و عسر و حرج لازم نیاید سختگیری و ایستادگی نکرده و نفع و خیر اصلاح بین المسلمین را برای مهام دولت و دین از ملاحظه این جزئیات بهتر و بیشتر دیده و دانسته است^۶، باید در باب ایل بابان هم گفتگویی مصلحت آمیز و مودت انگیز نماید تا به وضعی که از آن طرف ملاحظه شأن دولت و غیرت سلطنت شده است از این طرف هم ملاحظه شود و همان طور گذشت دوستانه و بی مضایفگی ملوکانه که در باب حیدرانلو و سیبکی از این طرف به عمل آمده از آن طرف هم بی تفاوت و تغایر در باب ایلات بابان و

متعلقات آن به عمل آید. و حال که بحمدالله المتعال اساس اتفاق و اتحاد دولتين اسلام محکم و پایدار است در هرباب بر وفق تساوی و توافق معمول شود و مایه خلافی از هیچ طرف ظاهر و پدیدار نگردد و این فرمایش مختصر که از اعتبار مستطاب ما به آن فرزند اسعد ارجمند شده در مقابل حسن سلوک و رفتاری که از جانب این دولت پایدار در باب قبول استرداد ولایات مأخوذه و قلاع متصرفه شده بسیار سهل و جزئی است. باید آن فرزند بعد از اتمام این امر امضای مهر مهرضیای جهان آرای اقدس را به مبارکی و میمنت تسلیم و قلاع و ولایات را رد نموده اساس دوستی و موافقت دولتين را روزبه روز بیشتر از پیشتر قرین ظهور و بروز رساند و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر صفر المظفر ۱۲۳۹ هـ

توضیحات

۱) فتحعلی شاه برادرزاده آغامحمد خان، و پسر بزرگ حسینقلی خان قاجار خوانلو، معروف به جهانسوز است. در سال ۱۲۱۲/۱۷۹۷، بعد از کشته شدن آغامحمد خان، به سلطنت رسید، و مدت سی و هشت سال بر ایران حکومت راند؛ و در نوزدهم جمادی الثانی ۱۲۵۰/ اکتبر ۱۸۳۴، در سن شصت و شش سالگی، درگذشت. در زمان وی، با عقد عهدنامه های گلستان (نهم شوال ۱۲۲۸/ بیست و چهارم اکتبر ۱۸۱۳) و ترکمن چای (پنجم شعبان ۱۲۴۳/ دهم فوریه ۱۸۲۸)، قسمت اعظمی از خاک ایران به دولت روسیه واگذار شد. تاریخ رجال ایران/ ج ۳، ص ۶۱.

۲) برطبق ماده اول عهدنامه ارزنة الروم که تصریح می کرد «هیچ دولتی نباید در امور داخله دولت دیگری مداخله نماید من بعد خواه به اطراف کردستان که جانب بغداد واقع است و خواه به کلیه محالی که داخل حدود می باشند و نیز به نواحی سنجاقهای کردستان سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت ایران مداخله و تجاوز و تعرض نشده و از متصرفین سابق و لاحق سنجاقهای مزبوره حمایت ننمود...»، ایل بابان تحت اختیار دولت عثمانی قرار می گرفت. دولت ایران، که راضی به قطع نفوذ خود از کردستان نبود و علی الخصوص نمی خواست ایل بابان را در اختیار دولت عثمانی قرار دهد، به این ماده اعتراض نموده خواستار تغییر آن شد. ولی این خواست ایران مورد قبول دولت عثمانی واقع نشد.

۳) در این زمان، داودپاشا والی بغداد بود.

۴) ایل حیدرانلو در نواحی موش، بایزید، قره کلیسا، وان و چالدران زندگی می کردند و تابع حکومت خوی بودند این ایل در حال حاضر تخته قابو شده است. تیره های آن عبارتند از جنکلانلو، باشیمان، لاجکیان، طرطویان، سوران، آقوبیان، آسیان، سه چارکیان، پنج حسان، ر.ک. تحدید حدود/ صص ۶-۱۵۴؛ شاپور راسخ: «جمعیت و گروه های نژادی در ایران»، ایران شهر/ ج ۱، ص ۱۱۹.

۵) ایروان، پایتخت ارمنستان، در کنار رود زنگا قرار دارد. این شهر که در سال ۱۲۶۳/۶۶۱ بنا گردید، قرن ها بین ایران و عثمانی دست به دست می شد؛ در زمان شاه عباس اول به تصرف ایرانیها درآمد؛ در زمان فتحعلی شاه، به موجب عهدنامه ترکمن چای، به روسیه واگذار گردید. دایره المعارف فارسی/ ج ۱.

۶) در فصل سوم عهدنامه ارزنة الروم تصریح شده بود که «عشیرت حیدرانلو و سبکی که بین الدولتين

متناهی فیها بود و البوم در خاک دولت عثمانی ساکن هستند مادامی که در این طرف هستند اگر به حدود ایران تجاوز کرده و خسارت وارد آوردند سرحدداران عثمانی در منع و تربیت آنها دقت نمایند. اگر از تجاوز و خسارت دست برندارند و سرحدداران نتوانند از آنها ممانعت نمایند دولت عثمانی از آنان حمایت نکند، چنانچه آنها به رضا و رغبت خود به طرف ایران بگذرند دولت عثمانی مانع نشود و بعد از اینکه به طرف ایران آمدند اگر مجدداً به خاک عثمانی روند قبول نشده و از آنها حمایت نشود و اگر به طرف ایران آمده و بعد به حدود عثمانی تجاوز کرده و خسارت زنند مأمورین سرحدی دولت ایران در منع تجاوز دقت نمایند» ر. ک. مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه / ص ۱۹۸.

• بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۰۹۴.

نامه محمدصادق وقایع نگار^۱ به علی پاشا^۲ صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: حل و فصل اختلافات دوجانبه ایران و عثمانی

تاریخ: بیست و پنجم صفر ۱۲۳۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مرا که محمدصادق مروزی وقایع نگارم، به جهات عدیده لازم افتاده است که فقره‌ای چند به عباراتی روشن، نگاشته کلک صداقت سلک داشته، ارسال خدمت جناب وزارت نماید. و توقع از آن جناب آنکه در این کتاب دوستی آداب دبید [۴] انصاف و عین رضا بنگرند و آنچه نوشته شده است با اوضاع خارج و داخل و احوال حال و استقبال بسنجند، و از روی تدبر و انصاف جوابی بنویسند تا مرا حجتی باشد و آن جناب را کفایتی، پس از تمهید این مقدمه بر رأی معرفت انتهای آن برانزده مسند وزارت، البته به روایت و درایت روشن و مبرهن گردیده است که عاقل مجرب و کامل مذهب آن است که امر دنیا و آخرت خود را علی طریق الاحسن مطابقاً لقواعد الشرع و العرف لایزمه لومه لائمه و لایرو علمیه اعتراضی عاقل منتظم آرد تا در دنیا با نعمتی مهتا مسرور آید و در عقبی به رحمتی مهتا محشور گردد. چون آن جناب عقلاً و نقلاً از کتب و صحف و اخبار و سیر آگاه و خبیرند حاجتی به ایراد آیات و احادیث نخواهد بود که هم ناگفته می دانی و هم ننوشته می خوانی، لایسما ان کان المقصود ایراد معان مقصوده لا الفاظ منصوره کفیل الاناما، ناظم المهام، مدتی است در دره و طایفه و اقول و صلح و جنگ و آهنگ و درنگ بین السرحدین و العراقین به سرآمد و از غرس این نهال ثمری که در نظر بود به بر نیامد. نعم تلك الشجرة لا تنمی ولا تثمر لان مالها من قرار وان كانت الثمرة هذه الثمرة المرة هي مع مرارتها مرة بعد كره و كره بعد مره مالداعی به اجتنائها واحترازها ولا تقربا هذه الشجرة الله الله من النفوس الضایعه والنحور السائلة وتشیت الشبل وتفریق الجمع، باری داعی واقعی را به قبول شفاعت و وساطت جناب قدسی انتساب فضایل مآب فواضل القاب حاوی المعقول و المتقول، جامع الفروع و الاصول مجتهد الزمان شیخ المشایخ شیخ موسی سلمه الله به امضای شرایطی چند از قرار دستور العمل جداگانه که محمدآغاای معتمد جناب وزارت علی التفصیل ملاحظه و مطالعه نمود از دربار گیتی مدار مأمور به نزد آن جناب نمودند که بعد از امضای آن شرایط، سیما اعظمها و انتها، ولایات متصرفی این سمت را تخلیه و به تصرف کارگزاران جناب وزارت داده باشد. و حکم شاهنشاهی این بود که مادی که پیشکش به متقبل جناب وزیر در دارالدوله کرمانشاهان انجام پذیرد نه اطلاق گرفتاران نمایم و نه تخلیه ولایات از آنجا که به جهت قلیل تنخواهی که قابل ذکر نیست گرو نگاه داریم یا مطالبه تمسک و

حجت‌نماییم قباحتی ظاهر داشت حسب‌الخواهش عالیجاه محمدآغا گرفتاران را روانه، و ولایات را تخلیه کردیم و هم باز به اطلاع محمدآغا عرض بعضی مطالب به امنای دولت علیه نمودیم که شاید از سر تنخواه مقرره بگذرند و به جای دیگر محسوب آرند. جناب قدسی القاب شیخ المشایخ هم در این باب شرح مفصله به حضرت خلافت و امنای دولت نوشتند. امروز که روز جمعه بیست و پنجم شهر صفر المظفر است چاربار از دربار گیتی مدارآمد و فرامین قدرآمین آورد و عتاب و عقابی که به فدوی دولت رفته بود که حکم همان است که فرموده‌ایم در صورتی که جناب وزیر از قرارداد و تقبل خود نکول نماید و با دولت علیه بنای نفاق گذارد چه توقع التفات از مراحم پادشاهی دارد و در بدو حال و بدایت کار انکار بعد از اقرار چه معنی دارد. سعادت‌پناه سید کاظم حاضر است، و مقرب‌الخاقان منوچهرخان شاهد است که، جناب وزیر مستدعی تخلیه مندلیج و جستان و غیره گردید ما هم نظر به شفاعت جناب شیخ قبول فرمودیم حکایت بابان در میان نبود، اکنون که متمسک به مصالحه و معاذیر غیرموجه گردیده است آن عالیجاه مأور به سفارت نیست مراجعت به دربار گیتی مدار نماید و ولایات را ضبط نمایند. جناب شیخ المشایخ هم اراده مشهد طوس علیهم السلام داشتند به زیارت بروند و از سر کار امانت شرحی مبسوط واصل گردید که چرا باید جناب وزیر در دادن ده هزار تومان رایج این قدر عذر بیاورد و خود را و ما را به مرارت بیندازد سالی یک کرور به جهت سذ راه و عدم تردد زوآر به خود ضرر بزند. آخر وزرای دارالسلام بغداد هرساله رسمی داشته‌اند که با دولت علیه ایران به عمل می آورده‌اند. چندین سال است که متروک گردیده است اکنون ده ساله را به ده هزار تومان معامله کند و آسوده بنشیند و خود را از مرارت برهاند کاری به مصالحه بین الدولتین هم نداشته باشد این سرحد کاری به سایر سرحدات ندارد این فقرات که نوشته شده است بعضی فقرات فرمان مبارک است و برخی عبارات نوشته جناب امین‌الدوله جناب شیخ المشایخ نیز مسوده نوشتجات خود را ارسال خدمت داشته است. البته مطالعه کرده مستحضر خواهید گردید، و انا اقول

و ما کلّ ذی لب بموتیک نصحه و ما کل موت نصحه بلبیب
ولکن اذا ما استجمعا عند واحد محق له من طاعه بنصب

اصلح و اسلم و انصب آنکه جناب وزارت مهما ممکن به رضای خاطر امنای دولت علیه بکوشد و چشم از این قلیل درهم و دینار که صد برابر آن در یک سال از تردد زوآر عاید می گردد بپوشد و از عهد و قول خود که عقلاً و نقلاً قبیح است نکول نوزد و دوباره اساس مغایرت و مجادلت مهیا نسازد و بین الدولتین را اصلاحی نماید بخصوص معتمدی روانه نمایند و شرحی به بنده وقایع نگار بزنکارند که، در صورتی که امنای دولت قاهره از این تنخواه بگذرند و جناب مبادی آداب امین‌الدوله صلاح را در عالم دوستی دیده باشد البته مراحم مضایقه نخواهد بود، قصد ما، اصلاح بین الدولتین است، و تحصیل رضای خاطر مبارک پادشاه جمجاه سهل است بدانچه بفرمایند فرمانبرداریم و خدمتگزار، شما هم مطمئن خاطر

روانه دارالسلام بغداد بشوید و فرمایشات شاهانه را ابلاغ بنمایید تا بعد معتمدی از ما یا شما به انضمام پیشکش شاهی روانه دربار معدلت مدار گردد تا داعی صورت همان نوشته را روانه دارالخلافة نماید و جلب قلبی از امنای دولت کرده روانه دارالسلام شود. در آنجا آنچه باید و شاید گفته خواهد شد و بعضی مراتب را هم به عالیجاه محمدآغا گفته و حالی کرده ام البته در حضرت وزارت عرض کرده است و اگر چنانچه باز بنای نکول و لجاج باشد و در قبول تنخواه ماطله لوی نماید و مضایقه بشود بنده وقایع نگار حسب الامر الاعلی مراجعت به دارالخلافة خواهد نمود در همان آن کماکان نائره فتنه و آشوب مشعل است و آتش بلا بالا گرفته است. البلاد منهویه و الدماء مسفوكه و الولايات مخروبه ایضاً مقبوضه اهلها ان كانوا ماسورین و مقهورین و فی الصحاری و البراری، هایمین و حایرین و خاسرین و اما انا فلست نعوذ بالله بعبدالله و فی حول الله ان كان قصدی تخويفکم ام تخفیفکم و الله علی مانقول وکیل الله علیکم فی کشف هذه الغمة عن هذه الامه فتاملوا کثیرا، فلا تفشلوا و تذهب، ریحکم^۳ نعم یری الحاضر مالا یری الغایب علیکم بالتدبر و التفکر و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

مهر در پشت نامه: «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد صادق» *

توضیحات:

۱) میرزا محمدصادق وقایع نگار، از مردم شاهجهار مرو و متخلص به هما است. در ایام صباوت به همراه حاج محمدحسین حان، فرزند بیرامعلی خان قاجار به مشهد آمد و به تحصیل علوم پرداخت. در حدود سال ۱۲۰۰ق به سبب هجوم اوزبکان و ترکمان به خراسان، از طریق سواحل عمان به زیارت کربلا و نجف اشرف رفت؛ و پس از چندی اقامت در آنجا به کاشان مراجعت نمود و نزد حاجی سلیمان خان کاشی به تمرین شعر و شاعری پرداخت.

در سال ۱۲۱۵/ ۱۸۰۰م به تهران آمد و در دربار فتحعلی شاه به سمت وقایع نگاری منصوب شد و تاریخ دوران سلطنت فتحعلی شاه را در دو جلد به نام تاریخ جهان آرا، نوشت. در سال ۱۲۴۱/ ۱۸۲۵ به همراه مازاروویچ برای مذاکره با یرملوف، درباره گوگجای و قبان، روانه تفلیس شد. در ربیع الثانی ۱۲۴۱/ نوامبر ۱۸۲۵ وارد تفلیس گردید ولی به علت مرگ الکساندر اول، از مذاکرات نتیجه ای نگرفت و به ناچار در رمضان ۱۲۴۱/ مارس ۱۸۲۶، به تهرات بازگشت. وی غالباً از طرف فتحعلی شاه و عباس میرزا به مأموریت های خراسان و آذربایجان فرستاده می شد، تا سرانجام در سال ۱۲۵۰/ ۱۸۳۴ درگذشت. از مروزی، کتابهای دیگری از جمله، تذکره الملوك، شیم عباسی و تذکره زینة المذایح به جا مانده است. ر.ک. از صبا قانیا/ ج ۱، ص ۷۷؛ نامه های پراکنده قائم مقام قزاقانی/ ج ۱، ص ۳۹۶.

۲) سلاحدار علی: شا از تاریخ بیست و ششم جمادی الآخر ۱۲۳۸/ دهم مارس ۱۸۲۳ لغایت نهم ربیع الآخر ۱۲۳۹/ سیزدهم دسامبر ۱۸۲۴ به مدت نه ماه و چهار روز صدراعظم دولت عثمانی بوده است. ر.ک.

Izahli Osmanli Tarihi Kronolojisi / 5.73.

۳) انتقال : ۸، آیه چنین است، فتفحشوا و تذهب ریحکم....

• نامه بدون تاریخ است. ولی همان طور که از متن نامه پیداست، نامه در بیست و پنج صفر نوشته شده است و تاریخ ثبت در دفتر خط همایون نیز سال ۱۲۳۹ است. بایگانی نخست وزیری استا: ول، خط همایون، ش: ۳۷۱۱۳/IR.

نامه عباس میرزا به محمد امین رؤف پاشاوالی ارزنة الروم

موضوع: عهدنامه ارزنة الروم

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۳۹

جناب مجدت و نجدت انتساب، نبالت و جلالت اکتساب، فخامت و مناعت نصاب، متمم امور الجمهور بالفکر الثاقب، ناظم منازم الامور بالرأی الصائب، مشیر صائب تدبیر مکرم، وزیر عديم النظر مفتح، صدر اسبق محمد رؤف پاشا، سرعسكر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم را به انعامات مشفقانه مخصوص می داریم که

چون لازم است که آن جناب را به واسطه مدخلیتی تام که در امر مصالحه دولتی داشت از هر کار که اتفاق افتد مستحضر و خبردار سازیم، لهذا در این وقت که فرمان اشرف اقدس همایون که بعد از ملاحظه ثبت عهدنامه مبارکه، به افتخار و سرافرازی صادر و نافذ شده بود از دار الخلافه مقدسه طهران رسید. حامل پروانه عاطفت نشانه را به چاپاری روانه و آن جناب را از اقتضای رأی جهان آرای شاهنشاهی آگاهی می دهیم که، بحمدالله الملک المتعال اصل این مصالحه مبارکه در نظر خورشید اثر همایون جلوه امتحان کرده و زاید الوصف از وقوع صلح و التیام مابین دو دولت اسلام خرسند^۱. و مشعوف گردیده اند و شروط کلیه و فصول مهمه را با اتمام مسلم و مقبول داشته از تسلیم ولایات مآخوذه و تخلیه قلعجات متصرفه و سایر مواد به هیچ وجه مضایفه نفرموده اند. و اولیای دولت ابد مدار سلطانی را در هیچ باب راه سخن و مجال ایرادی نمانده مگر یک فقره که در مطاوی عهدنامه مبارکه بخصوص استرداد طوایف سیبکی و حیدرآندو ملاحظه شأن و حرمت دولت علیه عثمانی شده است و در باب ایلات بابان و متعلقات آن، این نوع ملاحظات نشده و تساوی و توافقی که در میان دو دولت اسلام به حکم اتفاق و اتحاد بایست منظور شود از جانب آن جناب و وکلای سرکار ما که به انجام این کار مأور بودند به عمل نیامده و به همین جهت ما را قدری مورد بحث ملوکانه فرموده اند. و ما نیز به آن جناب که کار آگاه و دقیقه یاب است همین قدر اشاره و اظهار می کنیم که چون بالفعل بفضل الله و عونه این دو دولت بی زوال در حکم واحد است بحث اولیای دولت همایون بر ما وارد است. چرا که با وظیف به صواب ائتلاف و اتحاد دولتی مراعات تساوی و تطابق حضرتین را در این گونه ملاحظات لازم باید دانست. و حال که اندک اغفالی شده، چاره آن به جزئی اهتمامی است که، از جانب آن جناب به عمل آید و بسیار حیف است که این کار نیک و امر خیر که به واسطه وکلای ما و اهتمام آن جناب صورت انجام گرفته و کلیات مهمه آن بفضل الله تعالی سمت اتمام یافته برای قبول امری جزئی و رفع

بحثی مختصر العیاذ بالله تعطیلی به هم رساند. بر خدا ظاهر است که ما از روزی که خبر انعقاد این مصالحه رسید تا حال، چه قدرها سعی و جدّ در تعجیل اتمام این امر داشته ایم و یک دقیقه غفلت و خودداری نکرده ایم و لازمه ایستادگی و پایداری نموده ایم و بیشتر به این جهت جدّ و اهتمام کرده ایم و می کنیم که چون در عرض مدت این دوسال که آن جناب نجدت مآب این طرف مأمور شده برخلاف مأمورین سابق تمامی امور و اوضاع او مرغوب قلوب و مقبول طابع بوده وحشتی که دیگران در میان دو دولت اسلام انداختند آن جناب به انس و الفت مبدل کرده و شورش معاشر اسلام را به صلح و صلاح بازآورده و درحقیقت مصدر خیرات چند گشته در عالم یادگاری از او خواهد ماند و درنشأه عقبی رستگاری به او خواهد داد. موافق انصاف ندانسته ایم که این امر خیر و کار صواب را خود به انتها نرساند و این نام نیک از او خود نماند. آن جناب انصاف دهد که هرگاه اولیای این دولت در عالم اتحاد متوقع باشند که در انعقاد این مسالمة به هرجهت از جهات اعم از اکرام وارد و عابر و رفتار کاسب و تاجر و تسلیم قلاع مأخوذه، و استرداد اموال محفوظه، و پس دادن ولایات و پس ندادن ایلات، تا رجال آن دولت درعین موافقت و مصافات، بروفق مطابقت و مساوات عمل نمایند چه راه جواب و حرف حساب درمقابل خواهد بود. و حق این است که هرگاه العیاذ بالله پای دوستی در میانه نباشد خواهش یک و یا چند کس و نگارش یک خط و حرف درست نیست ولیکن همینکه پای دوستی آمد و بیگانگی به یگانگی انجامید و غائله جدایی و دوجایی به امثال این خواهشها و اشیاء این نگارشها در عرف و عادت دوستی و رسم و قانون یکجتهی مجوز و معمول است و خلاف طرز و آیین سلاطین پیش و بزرگان مصلحت اندیش نیست و به نظر تحقیق که ملاحظه شود خواهشی جزئی تر از این نمی شود که رجال دولت علیه عثمانی هرچه را کسر شأن دولت خود دانند کسر شأن این دولت نیز دانسته در تحمیل و تکلیف آن فرق و توفیر مابین دو دولت که با یکدیگر در مقام اتحاد و صفوت هستند نگذارند. باید آن جناب این کار را بر گردن خود دانسته، ان شاء الله الودود به زودی زود صورت انجام دهد و به تعجیل تمام جواب را عرض کند و در عهده شناسد.

تحریر فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۳۹ هـ

توضیحات:

(۱) در اصل خورسند

• پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: E — ۳۷۰۹۴

نامه عباس میرزا به محمدامین رؤف پاشا، والی ارزنة الروم

موضوع: اصلاح بعضی از مفاد عهدنامه

تاریخ: ۱۲۳۹

مهر: درّ درباری خسروی عباس

جناب مجدّت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، متانت و نبالت مآب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مشتری نظیر، وزیر صائب تدبیر، محمدامین رؤف پاشا صدر اسبق و سرعسکر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم را به اطلاع می‌رسانم که ما مشفقانه مخصوص می‌داریم که اگر چه از وقوع مصالحه مبارکه خاطر همایون شهنشاهی زاید الوصف خشنود و خرسند گردیده، اصول مصالحه را به عزّ امضی مقرون داشته‌اند، لیکن در باب ایل بابان و بعضی فقرات جزئیّه دیگر که شایان شأن دولت علیه نیست، ایرادی ملوکانه فرموده‌اند. و عالیجاه جلالت و مناعت دستگاه، فخامت و متانت همراه، شهامت و بسالت همراه، امیرالامراء العظام نظاماً المجدو الاحتشام قدیمی چاکر دولت ابد فرجام سردار جلیل القدر کثیر الاحترام، حسین خان بیگلربیگی ایروان که به صفت نیکخواهی و درایت و کفالت و کفایت موصوف، و به آن جناب قریب الجوار است، از جانب دولت علیه به اعلام تفصیل آن و انجام این امر خیر فرجام مأمور است. عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت پناه، زبده الاعیان و الاشباه آقامصطفی وقایع نگار سابق را هم برای ابلاغ این رقیمه و بیان تفصیل این اجمال تعیین نمودیم. ظاهر است آن جناب که در انجام کلیّات امور حسن اهتمام خود را در دولّین علیّین ظاهر ساخته به مقتضای خیراندیشی و مصلحت کیشی که دارد در این جزئیّات که در جنب الفت دولّین علیّین بسیار جزئی است و مزید الفت و اتحاد دولّین بهیّتن خواهد شد بذل اهتمامی خواهد نمود که چنانکه افتتاح این امر خیر به سعی آن جناب شده، اختتام آن نیز به دست آن جناب باشد و در انجام آن تعجیل خواهد نمود که به زودی امضای عهدنامه مبارکه از درگاه این دولت علیه مصحوب سفیری به دربار آن شوکت بهیّه ارسال شود. بالجمله بر عالم السرایر آشکار و ظاهر است که در این مواز جز ملاحظه شأن دولت بهیّه منظوری دیگر نیست؛ و عهد مودّت بین الدولّین باقی و برقرار است. ان شاء الله المنعالم بعد از این نیز بردوام و پایدار خواهد بود. پیوسته حالات را اشاره نماید، الخاتمة بالعافیة. هـ

هـ. باپگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۰۹۴

نامه محمدحسین خان سردار ایروان به رؤف پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: اصلاح بعضی از مفاد عهدنامه

تاریخ: ۱۲۳۹

همواره کوکب بخت بلند طالع، جناب مجدد و نجات نصاب، عالیجاه بلند جایگاه، مجدد و نجات اکتناه، دولت و شوکت همراه، عظمت و حشمت دستگاه، فخامت و مناعت انتباه، شهامت و بسالت پناه دوستی و صداقت و مصافات آگاه، مشیر مشتری نظیر، وزیر صائب تدبیر، فلاطون رتبت اخوی مقامی، سرعسکر جلیل المرتبه و الشأن جانب شرق و والی مدینه ارزنة الروم، از افق طالع درخشان بوده، حسب التمنای دوستان، در مسند ایالت و حکمرانی پایدار و برقرار باشند.

بعد از تشیید مبانی دوستی و مصافات، بر صفحه صحیفه یکجبهتی مصادقت می نگارد که اگرچه از وقوع مصالحه مبارکه خواطر مهرضیای همایون شاهنشاهی — روحی فداه — زاید الوصف خشنود و خرسند گردیده، اصول مصالحه را به عز امضاء مقرون داشته اند. لیکن در باب ایل بابان و بعضی فقرات جزئی که شایان شأن دولت قاهره نیست ایرادی ملوکانه به حضرت نواب مالک رقاب ولیعهد کبری فرموده اند که، چون اعیان ایل بابان استدعا و درخواست از حضرت شاهنشاهی نموده اند که ما را دست بسته به دولت علیه عثمانی واگذار نمودن از مروت دور و منافی غیرت ملوکانه است بنابر آن نسبت به ولیعهد عظمی بحثی وارد شده است که چنانچه در باب ایلات سیبکی و حیدرانلو سختگیری از این طرف نگشته زیرا که ملتجی به دولت علیه عثمانی بودند واگذار شده، و همچنین ایل بابان که ملتجی به دولت قاهره بوده اند از آن طرف سختگیری باید لازم نیاید. بنابر آن، عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، زبده الاعیان آقامصطفی وقایع نگار سابق که از قدیم مصادقت او به آن جناب معلوم شده و در مابین دولین معروف بود، حسب الحکم حضرت ولیعهد کبری، به رسم سفارت مأمور و برای ابلاغ رقم مبارکه و بیان تفصیل این اجمال تعیین و روانه خدمت آن جناب است و ظاهر است که آن جناب در انجام کلیات امور حسن اهتمام را در اصلاح دولین علیتین به منصفه ظهور و بروز رسانیده به مقتضای خیراندیشی و مصلحت کیشی که دارد در این امور جزئی مزید الفت و اتحاد دولین بهتین خواهد شد، و بذل اهتمام خواهند فرمود. یقین حاصل است که بعد از ورود عالیجاه معزی الیه و ابلاغ فرمایشات ولیعهدی کبری، و پیغامات دوستدار سعی و همت و تعجیل در انجام این امور خواهند فرمود که به زودی مراجعت نموده تا اینکه عهدنامه مبارکه از درگاه علیه به زودی روانه شود. و همه روزه احوالات سلامتی مزاج

شریف به امهات اتفاقیه ارسال فرمایند. باقی ایام مجدت و نجدت به کام باد.

مهر، پشت نامه «افوض امری الی الله عبده محمد» *

توضیحات:

۱) حسین خان، پسر محمدخان قاجار، بیگلربیگی ایروان، متولد سال ۱۱۵۵/۱۷۰۳، ابتدا در خدمت باباخان (فتحعلی شاه) در شیراز بود، بعدها، در زمان سلطنت فتحعلی شاه به حکومت خراسان، و بعد از سال ۱۸۰۶/۱۲۲۱ به سپهسالاری کل قوا، و سرانجام به سرداری ایروان منصوب شد. در سال ۱۸۲۸/۱۲۴۳، بعد از شکست ایران از روسیه که ایروان به دست روسها افتاد، به ایران آمد و دوباره به خراسان فرستاده شد. سرانجام، به علت مخالفت خوانین آن محل، به تهران احضار و در سال ۱۸۲۹/۱۲۴۵، در سن نود سالگی، درگذشت. تاریخ رجال ایران/ ج ۱، صص ۴-۴۰۱.

ه. پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ۳۷۰۹۴/۱۱

نامه محمدحسین خان سردار ایروان به حسین پاشا محافظ قارص

موضوع: ایل بابان و اصلاح بعضی از مفاد عهدنامه ارزنة الروم

تاریخ: ۱۲۳۹

همواره کوکب جلی الظهور عمر و دولت جناب جلالت نصاب، عالیجاه رفیع جایگاه، شوکت و جلالت و اقبال همراه، فخامت و بسالت و اجلال انتباه، امارت و ایالت آگاه، مشیر عقیل فلاتون نظیر، و دبیر نبیل ارسطو تدبیر، بدرالزاهر، لِفَلَکِکِ الرَّأْیِ الثَّقَابِ و نجم الباهر التسماء المفاخر و المناقب، برادر خلت پرور دوستی آگاه، و سرعسکر جلالت همراه — ادام الله اجلاله — از افق عنایت کامله حضرت پروردگار طالع و درخشان و از برخورد افول و زوال در کنف و حمایت قادر متعال باد بمنه و آله.

بعد از گلدسته بندی ریاحین دعا و پس از آبیاری چمن خلت و ولا بر صفحه صحیفه مدعا می نگارد که

در بهترین وقتی از اوقات و نیکوترین اوانی از ساعات به مطالعه یک طغرا مراسله مودت مواصله مصحوب برهان آقای تاتار خوشوقتی حاصل گردید. در مطاوی آن در باب تأخیر ورود ایلچی دولت قاهره اظهاری کرده بودند تاتار مزبور را در بلده ایروان متوقف و چاباری برای تحقیق تعویق این مطلب روانه دارالسلطنه نمودیم. در این اوقات مراجعت و اجوبه تحریرات و مراسلات مرسولی دوستدار واصل و از مضامین آن استحضار حاصل نمود. کیفیت به نحوی است که حضرت قدر قدرت ولی النعمی ام ولیعهد خلافت کبری رقم مرحمت شیمی به مفاخرت آن برادر عزیز امر و مقرر فرموده اند به عالیجاه میرزا احمد نیز حکم شده است که مطالب مندرجه آن را کما هو حقّه حالی رأی بیضا ضیای عالی دارد. در حقیقت از جانب خیریت جوانب اعلیحضرت قبله عالم و عالمیان، جزئی خواهش و اقل فرمایشی در باب بابان شده است که بنابراین حضرت ولی النعمی ام ولیعهد زمان، به آن برادر مهربان اظهار و اعلان کرده اند. باید آن برادر سعی بلیغ کرده مطلب جزئی مرقومه را مسموع خوش و طریق دلکش صورت انجام داده و هر طریق که نواب نایب الخلافه مقرر داشته اند به عمل بیاورند.

در باب عهدنامه مبارکه نیز که به خاتم منیف و مهر مهرآثار شریف قرین شرافت گشته واصل دارالسلطنه تبریز، و در این روزها از دارالسلطنه تبریز برآمده وارد ایروان، لکن در ایروان متوقف و منتظر ورود جواب ارقام و نوشتجات از جانب شما خواهد بود. در عالم دوستی متوقع است که به

تعمیل هرچه تمامتر چا پار را منصرف و روانه سازند که حسب التمنای هواخواهان دولتین علّیتین بنای مشیدالارکان دوستی و اتحاد قرین رزانت و استحکام گردد. طریقه اینکه، همه روزه به نگارش حالات خیریت علامات و ارجاع هرگونه [...] مدعیات گردند. باقی ایام و اجلال به کام باد، بر بّ العباد.

مهر در بشت نامه: افوض افری الی الله عبده محمّد ه

توضیحات:

(۱) چند کلمه خوانده نشد.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش B — ۳۷۰۹۴

نامه عباس میرزا به میرسید علیزاده طباطبائی

موضوع: جنگ ایران و عثمانی و معاهده ارزنة الروم

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۳۹

شوقمند ملاقات بر صفحه موالات می نگارد که

تا حال سعادت دریافتی صحبت ایشان مقدر نشده و دست خاطر مشتاق از اقتطاف اثمار افادات سامی دور مانده، لکن بر حد اظهار است که هرگز دل مهر مایل از یاد جناب شریف خالی نبوده و فیض صحبت های حضوری را از درگاه واهب عطیات مسئلت می نموده است. و هر چند رأی اقامت پیرای ایشان آیینۀ انوار حق، و گنجینۀ اسرار غیب است، و با وصف آن مطلب حاجت شرح حال و اظهار مافی البال نخواهد بود، لکن چون به قاعدۀ سنۀ مقررۀ امور شریعت زکیه مطهره منوط به ظاهر احوال و شاهد اقوال است لازم آمد که محب مهجور مشتاق حقایق، عقاید و نیات خود را در مجاری این حرب و ضرب و سلم و جلبی که این دوسه سال از طرف ارزنة الروم و بغداد تقدیم رفته بر محک ردّ و قبول خاطر حق شناسی عرضه دهد و هرگز نه ترک اولی. که عیاذاً بالله تعالی، در ضمن التقلد مهام مسلمین و توسط به میان دولتین ظاهر و صادر شده صفح و محو آن را یمن انفاس ایشان از حضرت واهب منان خواهد. بالجمله این معنی بر خاطر شریف ظاهر است سالها سال مواد فتنه و فساد در سمت ذهاب و شهرزور و بغداد در میان دو دولت قوی بنیاد کمال استعداد به هم رسانده هر ساله غلم غوغایی از یک طرف بر پا می شد و لوای مفسدتی از یک جانب اعتلا می یافت. در این بین دماء و نفوس مسلمین برباد می رفت و ایذا و اضرار بسیاری از قاطن و عابر و حاجی و زائر و کاسب و تاجر حاصل می گشت و هر چند گاه یک بار سفیری مختصر از دولت عثمانی می آمد و امین معتبر از دولت سلطانی می رفت و اثری چندان بر این آمد و رفت ناقص، و گفت و شنید مجمل مرتب نمی شد و محب مهجور که به واسطۀ سرحداری این سامان و قرب و جوارى آل عثمان به وساطت بین الحضرتین اشتغال داشت در هردو حضرت مورد خجالت بود و هر چه از آن سمتها پرده دری می شد در سمت سرحدات آذربایجان پرده داری می نمود و به امید آنکه شاید رفع فتن بین المسلمین به عمل آید بردباری می کرد با سرحداران آل عثمان تحمل و مصلحت جویی که از این سمت می شد حمل بر ضعف و فتور این طرف کرده، رفته رفته نوعی جری و جسور شدند که از سایر اطراف به ظهور می رسید، تلافی آن را از این جانب اسهل و انساب می دانستند. چون این وضع منافی شأن دولت و منافی غیرت طبع مبارک همایون بود محب مهجور

از این طرف عزیمتی کرد و آنچه در این دو سال به اقبال بی زوال خدیو بی همال روی داد مسموع جناب شریف گشته اگرچه در اول کار از طرف دولت عثمانی نظر به این اوضاع تعرض به مال و حال تجار و حجاج این طرف رسید لکن ضرب و حرب و غارت و نهب غازیان نصرت نشان به فضل حکیمانه تقاعد و سکون آنها و قرار و مدار اموری که متضمن مصلحت خاص و عام ممالک محروسه سلطانی است گشته در اوایل سال مبارک از جانب دولت عثمانی والی ولایت ارزنة الروم و سرعسكر جانب شرق محمد رؤف پاشا به وکالت نامه برای کار مصالحه منصوب گشت از طرف قرین الشرف دولت علیه نیز مهجور به تعیین وکیلی مأمور شده، عالیجاه مقرب الخاقانی، میرزا محمدعلی مستوفی را، به سفارت ارزنة الروم و وکالت سلم و صلح تعیین نمود به عادت که در همه دولت متداول است در ارزنة الروم که سرحد دولتین شده بود فی مابین ایشان ملاقات مقالات واقع و مصالحه به فصول و شروط لازمه منعقد گشت، عهدنامه مفصل بینها مرقوم گردید و به فضل و عنایت خدا و اقبال سایه خدا آنچه برای ملوک سابقه ایران و نادرشاه بعد از جنگها و فتحها و کششها در صلحها و عهدهایی که کرده بودند مقدور و میسر نشده بود در این مصالحه به اندک توجه و رأی ملک آرای شهنشاهی برای ان دولت مقدور شده دولت عثمانی کرور کرور زیان و ضرری را که از قتل و غارت عساکر منصوره کشیده بود لابد و ناچار گذشتند^۱ و نفیر و قطمیر آنچه از تجار و حجاج و سایر اهالی این طرف در این سالهای خصومت گرفته بودند متقبل شدند که رد و تسلیم نمایند. و دُرْمه^۲ مکه و شام و راهداری عرض راه و تفاوت حمل و تعرضات دیگر که به آنها و همه زوآر و جنازه هایی که به عتبات می بردند می رسید از همه حجاج و زوآر و سایر مترددین برداشته شد و متعین گشت که به خلاف بیشتر استفسار حال حجاج از امیر و معتمد معین آنها بشود و امین صیّره ناظر باشد که خلاف شرطی فرضاً روی دهد موافق عادت در آنجا رفع و به دولت اظهار نماید که مرتکب به سیاست رسد. راهداری و گمرک تجار که پیشتر در چند جا گرفته می شد و تقریباً صد قروش بیست قروش می شد بعد از این باید به وراث و وصی شرعی رسیده از هرگونه تصرف آنها محفوظ و مصون باشد. و همه اوقات و کیلی از جانب این دولت در دولت عثمانی و از جانب شوکت عثمانی در دولت سلطانی متوقف گردد. و جمیع مترددین آن طرف در ممالک عثمانی بی ایذا و ضرر معزز و محترم باشد بی احترامی نسبت به آنها روندند، ایلچی آنها آنروز با تصدیق نامه مصالحه وارد می شود. سفير این دولت ابدمدت نیز، با تصدیق نامه همایون می رود. اگر پنج روزی مال تجار ضبط و راه حجاج سد شده و پنج نفر حاجی و تاجر در زندان و حبس افتاد بحمدالله تعالی مال رفته کلاً به دست آمد و راه بسته به طرزی که مطلوب بود، مفتوح شد. و ایذاهایی که از دیرگاه اهالی آن طرف می نمودند و اهالی این طرف متحمل می شدند موقوف گشت؛ و بقیه حجاج محبوس بی آسیب او ضرر رخصت یافته رسیدند. اگر ضرر و خسارتی یا قتل و

غارتی شد به خلاف قرنهای پیش همه به لشکر و سپاه و ایل و رعیت و نواحی و مملکت عثمانی شد و بس. و شدنی نیست اگر این جنگ و غوغای پنج روزه به این تفصیل و شدت واقع نمی گشت این صلح و صفای ابدی به این ضابط و استحکام انعقاد نمی گرفت و حجاج و زوّار و تجّار و متردّین که به طریق سابق به مورد خوف و ضرر و ایذا و خطر دولت عثمانی بودند آسوده و مرفه نمی شدند. و فایده و ثمر قدرت و قوتی که دولت علیه ایران امروز به بخت و اقبال شهنشاهی دارد، ظهور و بروز نمی یافت. باری این فتنه پنج روزه، باعث امنیت همه ساله شده، در اثنای آن اگر چه از دولت عثمانی مملکتها غارت و نهب، و قلعه ها ویران و خراب، و لشکرها مغلوب و مقهور شد، اما بحمدالله برای جزئی رعیتی و ادنی نوکری از دولت علیه کمتر ضرری واقع نشده، شکر این نعمت و پاس آن دولت بر همه اسلام و مسلمین لازم است و دعای بقای ذات با برکات شهنشاهی به سلامت جهان و جهانیان است واجب. البته جناب شریف مضمون این رسیده را گوشزد خاص و عام ساخته و همگنی مسلمین را مستحضّر خواهد ساخت که هر وقت در هریک از بلاد متصرفه عثمانی ضرری مالی یا جانی به یکی از اهالی ممالک سلطانی [برسد]، این مهجور کفیل و ضمین است و اگر به سمع مهجور برسد فوراً به مقام تلافی آن برآمده به فضل خدا و توجه سایه خدا نخواهم گذاشت که ضرری به یکی از مسلمین ممالک محروسه برسد. تحمّل ضرر ننموده مهجور را مطلع کنید تا در صدد رفع و تلافی آن برآید. در این وقت که عالیجاه مجدّد پناه، مقرب الحضرت حاج محمدخان، برای مراقبت امور تجّار و زوّار از جانب سعادت جوانب دولت علیه. مأمور توقّف آن حدود بود لازم افتاد که به تحریر صحیفه اشتیاق پردازد. مترقّب آن است که همه اوقات به اعلامات سلامتی حالات سعادت آیات و ارجاع هر گونه مهمّات و مرجوعات مسرّت فزای خاطر مهر ذخایر باشند، باقی ایام [به کام] باد برب العباد. ۵

توضیحات:

(۱) در اصل گزشتند.

(۲) ذرّمه، حق توقّف.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۱۱۳؛ سوادنامه توسط سید محمد تقی الدین قاضی بغداد به باب

عالی ارسال شده است. در حاشیه نامه آمده است طبق لاصله المختوم... العبد الداعی... السید محمد تقی الدین القاضی

بغداد غفرلها

مهر: السید محمد تقی الدین

نامه حسین خان سردار ابروان به نجیب افندی^۱

موضوع: حرکت ایلچی عثمانی

تاریخ: جمادی الآخر ۱۲۳۹

عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و مناعت اکتناه، ابهت و فخامت انتباه، شہامت و بسالت همراه، دوستی و مودت آگاه، سفیری نظیر دولت علیہ جاویدپناه زید مجده، پیوستہ از عوارض و سوانحات روزگار غدار درو بر کنار بوده خوشوقت و شاد کام باد بمنہ و کرمہ.

بعد از شرح مراسم محبت بر صفحه یکجہتی و مودت می نگارد کہ چون از قراری کہ بہ وضوح پیوست آن عالیجاه نجابت دستگاہ از طول توقف ولایت قارص^۲ دلگیر شدہ بعد از عبور عالیجاه آقامصطفی از این ولا بہ صوب ارزنة الروم معتمدی از خود روانہ دربار معدلت مدار حضرت خورشید منزلت نواب جوزا رکاب ولی النعمی نایب السلطنہ العلیہ - روحی فداہ - ساختہ عرض و استدعایی درخصوص روانہ ساختن ایلچی دولت بھیہ نمودہ بود. بعد از معاودت موکب نصرت آیت از شکارگاہ بہ مقر سلطنت عرض و استدعای اینجانب بہ شرف قبول مقبول آمدہ حکم و مقرر فرمودہ اند کہ ایلچی صراحت روانہ گردیدہ باشد. از قرار تقریر فرستادہ اینجانب روز سیم این ماہ بر سبیل جزم از دارالسلطنہ تبریز حرکت کردہ منزل بہ منزل بدون معطلی وارد این ولا خواہد شد و در این ولا زیاد از دو روز معطل نساختہ روانہ خواہیم ساخت و محض ورود این ولا مجدداً آن عالیجاه را خبر خواہیم ساخت. چون اخبار آن دوست لازم بود لہذا مراسلہ قلمی و مصحوب عالیشان ارسال داشت. باقی ایام بہ کام باد بر ب العباد.

پشت نامہ:

ہواللہ تعالی شانہ، مراسلہ را، عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و مناعت اکتناه، ابهت و فخامت انتباه، شہامت و بسالت همراه، دوستی و مودت آگاه، سفیری نظیر دولت علیہ جاویدپناه نجیب افندی مفتوح سازد. *

توضیحات:

(۱) نجیب افندی سفیر دولت عثمانی و حامل عہدنامہ ارزنة الروم. وی در ماہ جمادی الآخر سال ۱۲۳۹ عہدنامہ را جہت مبادلہ بہ تہران آورد.

(۲) قارص، شہری در شمال شرقی ترکیہ، نزدیک مرز روسیہ. در قرن یازدہم مدتی جزو امپراتوری بیزانس بود و سپس بہ دست مسلمانان افتاد. در ۱۰۱۳/۱۶۰۴، بہ تصرف شاہ عباس درآمد. روسہا

نخستین بار در سال ۱۲۴۴/۱۸۲۸ آن را تسخیر کردند. در کنگره برلین به روسها، و بر اساس پیمان
برست لیتووسک (۱۳۳۸/۱۹۱۸) به دولت عثمانی واگذار گردید. ر.ک. دایرة المعارف فارسی/ ج ۲. ذیل،
قارص

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۷۰۹۶/ع

نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به محمدصادق افندی^۱ رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: اموال مضبوطه تجار و حجاج ایرانی

تاریخ: ۱۲۳۹

تا جهان را قرار و فلک را مدار است، ذات حمیده صفات جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، نبالت و متانت مآب، ناظم الامور بالرأی الصائب، کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب، ذی المجد الاثیل و الشرف النبیل، مشیر مشتری نظیر، دستور صائب تدبیر، برادر محبت انتساب، رئیس الکتاب، دام اجلاله، فلک را عزت و جلالت را مدار باد بمنه وجوده.

بعد از شرح مراسم دعوات و اقیات اجابت آیات، مشهود رأی اصابت پیرای موافقت اقتضای می دارد که

از قراری که بارها مسموع افتاده، سوی اموال مضبوطه تجار، مال جمعی دیگر از اهالی ممالک دولت علیه ایران از حجاج و تجار و غیره، در ممالک دولت سنیه عثمانی مانده، که برخی را به عدوان از آنها گرفته اند و بعضی صاحبان آنها مرده، به علت عدم وصی و وکیل او ضبط شده و بعضی دیگر به طورهای مختلف از دست آنها بیرون رفته، صاحبان آنها بعضی صغیر و برخی فقیرند که از آمدن به آن حدود به علت بُعد مسافت متعذر می باشند و موافق مصالحه و جهت جامعه اسلامی و مستلزمات دوستی و الفت دولتین علیتین همه اموال مزبوره باید مطالبه و استرداد شود.

لهذا عالیجناب رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، زبده الاماجد و الاعیان، آقامصطفی وقایع نگار و معتمد سرکار اشرف والا، از حضرت سپهر مرتبت نواب مستطاب ولی النعم علی الهمم، نایب السلطنه العلیه ایدالله تعالی ایام اقباله، مأمور و به عهده او مقرر داشته اند که همه آنها را موافق دفتر و حساب که تسلیم او شده در هرجا که باشد مطالبه و باز یافت کند. البته آن جناب نیز به ملاحظه الفت و اتحاد دولتین ابد بنیاد و رعایت حال مسلمین و عباد در این باب لازمه صیانت و رعایت به عالیجناب مشارالیه کرده تقویتهای کلیه به عمل خواهند آورد؛ و تقریرات و افادات او در این مهم و غیره معتبر و معتمد خواهند دانست. و همواره به نگارش مراسلات دوستانه فاتح ابواب الفت و موالات باشند. ایام جلالت و مناعت مستدام باد.

پشت نامه:

جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، نبالت و متانت مآب، ناظم الامور بالرأی

الصائب، كافل مهام الجمهور بالفكر الثاقب، ذی المجد الاثیل و الشرف النبیل، مشیر مشتری نظیر، دستور صائب تدبیر، برادر محبت انتساب، رئیس الكتاب، دام اجلاله العالی. •

توضیحات:

۱) محمدصادق افندی از پنجم صفر ۱۲۳۷/ یکم نوامبر ۱۸۲۱ تا هیجدهم ربیع الآخر ۱۲۳۹/ بیست و دوم دسامبر ۱۸۲۳، به مدت دو سال و یک ماه و بیست و یک روز، رئیس الكتاب دولت عثمانی بوده است. ر.ک.

Izahli Osmanli Tarihi / 5.355.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش : ۸۵.

نامه عباس میرزا به محمدصادق افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: استرداد اموال

تاریخ: ۱۲۳۹

محل مهر: دُردریای خسروی عباس

جناب مجدت و نجدة انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور ذی المجد الاثیل، والشرف النبیل: مشیر کبیر الاحشام، کهای عالی مقام را به علامات مشفقانه مخصوص می داریم که

چندی بیشتر مسموع شد که، قدری اشیاء و اسباب از مال همشیره علیقلی خان دنبلی در ارزنة الزوم به رسم امانت نزد امین آقا بوده، ما نیز نظر به اتحاد دو دولت ابد مدت عالیجاه رئیس خدام خلوت، آقاحیدر را روانه داشتیم که در ارزنة الزوم اموال و اسباب مزبوره را موافق حق و حساب و قانون شرع مستطاب مطالبه و باز یافت کند. عالیجاه مشارالیه مراجعت کرده، قدرقلیلی از اموال مزبوره که نزد ورثه او بوده مقرر شده تسلیم عالیجاه البتّه نموده، وصول یافت و بیشتر را به موجب قلمداد و استشهدانامه منکر شده اند. حقیقت، اقرار بعضی نمونه ای است بر اثبات مابقی، و این قلیل اجناس تسلیم شده بر صدق مدعا شاهد و دلیل است. و از طریق عدل و انصاف بعید است که تنمّه مال با ظهور آثار صدق، عاید ارباب اموال نشود.

الحمد لله و المنه دولت علیه عثمانیه به فرط عدل و انصاف اتصاف دارند. و رجال دولت بهیّه در رعایت طریقه شرع شریف و احقاق حقوق همیشه کمال دقت و نهایت اهتمام، خاصه آن جناب که به مکارم اخلاق موصوف است و به محامد اوصاف معروف. و ما را به ملاحظه مواحدت دولتین و رعایت نیکنامی آن دولت لازم است که هرگاه این گونه امور اتفاق افتد به اولیای آن دولت علیه اظهار داریم. لهذا مراتب مسطور به آن جناب مرقوم داشتیم که، در این باب حکم همایون اقدس صادر شود که اشیاء امانتی موافق حق و حساب بدون کسر و نقصان عاید شده احقاق حق گردد. و عالیجاه ارادت و عقیدت آگاه، میرزا محمدرضا منشی و معتمد سرکار به نحوی که معروض داشته بود هنوز خدمات محوله او که می بایست به حُسن اهتمام و حمایت و اعانت رجال دولت علیه زیب انجام یافته باشد معوق و مختل مانده است و رفتاری که سابقاً در حقّ مأمورین این طرف در آن دولت معمول بود با وصف مزید مرتبه عالیجاه مشارالیه نسبت به مأمورین سابق درباره او مبذول نشده، این مراتب از مصلحت جوئی و خیراندیشی رجال دولت بهیّه دور و بعید می نماید و شایسته

اتحاد و الفت هولتین علّیتین نیست، در صورتی که الحمدلله مابین دو دولت، کمال صدق و صفوت و سلم و مودّت ملحوظ و منظور است: این نوع رفتار و معامله که باعث ملال و نقار شود و امور جزئی مورث انزجار کلی شود اتفاق افتاد. البتّه آن جناب که مصلحت جوی دو دولت است قراری خواهد داد که امورات محوله مشارّالیه به طرز خوش انجام پذیر شده و در همه حال اعانت و رعایت مشارّالیه را منظور خواهند داشت. پیوسته مطالب خود را نگاشته خامه اظهار دارند، الخاتمه بالعافیه. •

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۲۳.

نامه عباس میرزا به محمد افندی^۱ رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: تعیین خلیفه اوج کلیسا

تاریخ: صفر ۱۲۴۰

جناب مجدد و جلالت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، نبالت و متانت مآب، ناظم الامور بالرأی الصائب، کافل مهام الجهور بالفکر الثاقب، ذی المجد الاثیل و الشرف النبیل، مشیر مکرم، دستور مفخم، رئیس الکتاب. به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که

خلیفه معبد اوج کلیسا، چندی پیشتر به تغلیس رفته در آنجا متوقف شده است، و در این مدت مکرر از جانب ما تکلیف مراجعت به او شده و قبول نکرده است. مهرآسایان و خدام معبد مزبور هم هرچه سعی و کوشش در رجعت خلیفه نموده اند مفید نیفتاده، تا این اوقات از قرار شرحی که خلیفه مزبور خود به عالیجاه امیرالامراء العظام، حسین خان سردار ایروان نوشته خود را از خلافت معزول و برکنار داشته، و در این صورت لازم است که خلیفه دیگر به جای او منصوب شود. چون همیشه خلفای معبد اوج کلیسا به تصدیق و رضای قلب ارامنه از جانب دولت علیه عثمانیه تعیین می شده، لهذا در این وقت معبد مزبور بی خلیفه است به آنجناب اظهار می شود که مراقب بوده اهتمامی نماید که خلیفه به رضای ملت ارامنه و استحضار ناظر یک اسلامبول از جانب آن دولت علیه به معتمد مزبور به زودی تعیین شود تا معتمد مزبور که مدار و مرجع ارامنه ممالک ایران و عثمانیه است از نظم و رونق نیفتد و امیر خدام آنجا پریشان و مختل نشود آبنوس مهرآسای چراغچی که این اوقات در معبد اوج کلیسا است محل تصدیق و قبول مهرآسایان معبد مزبور می باشد هرگاه ارامنه آنجا و ناظر یک اسلامبول نیز تصدیق خلافت او نمودند اولیای دولت عثمانی او را تعیین نمایند، و الا دیگری را معین سازند، البته آن جناب اهتمامی در این باب خواهد نمود. و پیوسته حالات و مهتات را اشاره نماید.

تحریراً فی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۰ *

توضیحات:

۱) محمد افندی از هیجدهم ربیع الآخر ۱۲۳۹/ بیست و دوم دسامبر ۱۸۲۳ تا بیست و پنجم شعبان ۱۲۴۲/ بیست و چهارم مارس ۱۸۲۷، به مدت سه سال و سه ماه، رئیس الکتاب دولت عثمانی بوده است. ر.ک. *Izahli Osmanli Tarihi / 5.355.*

* پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش A- ۳۶۶۶۷.

نامه محمود پاشا به داود پاشا والی بغداد

موضوع: طلب عفو و بخشش

تاریخ: دهم ربیع الاول ۱۲۴۰

غلامان امیدگاہا، ملجأ و پناها

غرض از فرستادن عالیجنابان سید محمود و سید محمد به قاپو به رسم استشفاع آن بود که باب مرحمت و عنایت حضرت اولیای نعم به روی غلام گشاده گردد. از آنجا که عفو و گذشت اولیای نعم است که از جرم و گناه غلام اجل و اعظم باب عفو به روی غلام گشاده گشت، الحمد لله الذی اذهب غمنا الحزن^۱ و سلب من المحن، بر ذمۀ غلام صداقت فرجام واجب آمد که یکی از نزدیکان و اقارب خود را که حکم نفس غلام داشته باشد به رسم دخالت روانه قاپوی مرحمت پوی حضرت اولیای نعم سازد لهذا عالیجاه خالذبک بنی عم خود را از تنخواه نفس خود به رسم دخالت روانۀ باب عفو و احسان بی پایان حضرت اولیای نعم ساخت و به تحریر عریضه صداقت فریضه در پیشگاه حضور باهرالنور به رفع رقعة تضرع و ابتهاج پرداخت.

ز ابتدای دور آدم تا به عهد پادشاه از بزرگان عفو بوده است از فرودستان گند^۲ استدعا و تمنا و رجا و التجاء غلام به خاکپای مرحمت انتمای ولی التعمی این است که، حقیقت بالسماء درباره غلام قدیمی و بنده صمیمی عیان و نمایان فرموده بالمره قلم عفو و مرحمت بر جرایم جرایم غلام اخلاص ارتسام کشیده، غلام رابه نحوی مورد عفو و بخشایش فرمایند که بر دور و نزدیک و ترک و تاجیک واضح و نمایان گردد که حضرت اولیای نعم درباره چنین گناهکاری و مجرم خطاکاری، چنین عفو و گذشتی به عرصۀ ظهور آورند که اهل زمان را ورد زبان و آیندگان را داستان باشد.

زیاده بی ادبی، ترقب امره العالی مطاعا. فی دهم ربیع الاول سنه ۱۲۴۰.

مهر: أَقْضَى أَمْرِي إِلَى اللَّهِ عَبْدُهُ مُحَمَّدٌ *

توضیحات

(۱) فاطر / ۳۴.

(۲) بیت از مولوی است.

فرمان عباس میرزا به بهلول پاشا حاکم بایزید

موضوع: حسد و شکار در شکارگاه قریابلغ

تاریخ: صفر ۱۲۴۱

مهر: دُرّدریای خسروی عباس

حکم والا شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه، عزّت و نجّت همراه، فخامت و شہامت دستگاہ، ارادت و عقیدت آگاہ، میرمیران^۱ عظام، بهلول پاشا حاکم بایزید^۲، به عواطف و اشفاق ضمیرمنیر مهرِ اِشراقی والا قرین افتخار بوده بدانند کہ

چون خدام سرکار را میل کامل و شوق وافر به شکار است؛ و بعد از نزول برف، کہ ان شاء اللہ ارادہ صید و سیر و سواری و شکار داریم، در شکارگاه لجار نیز چندان شکاری باقی نمانده است، و پیشتر کہ شکار قریابلغ بایزید را ملاحظہ فرمودیم و فوری داشت؛ نظر بہ اینکہ ہردو مملکت حالا در حکم واحد و ہردو دولت موافق و متحد، اسباب تعدی و تعرض مفقود، و ابواب تشاجر و تنازع مسدود است، ارادہ داریم کہ بعد از نزول برف، نزول اجلال بہ آنجا را نموده محض شکار بہ تعدد یک ہفتہ در آنجا توقف نماییم؛ و برای اینکہ ایذا و آزاری بہ هیچ وجہ از ملتزمین رکاب فیروزی انتساب بہ اہالی و سکنت آن ولایت نرسد، بہ عہدہ عالیجاه جلالت پناہ، امیرالامراء العظام، مؤتمن دولت ابدفرجام، حسین خان سردار مقرر داشته ایم کہ جا و مکانی بہ قدر ضرورت در آنجا برای ملتزمین رکاب بسازد، و آذوقہ ہم از [...] و علیق در آنجا موجود نماید. لہذا، بہ آن عالیجاه مقرر می شود کہ از مراتب مستحضّر شدہ بدانند کہ این مطلب ناشی از فرمایش سرکار و بہ ملاحظہ اتحاد دو دولت پایدار است؛ و یقین کند کہ بہ هیچ وجہ من الوجوہ آسیب و ایذا و خسارت و اضرار از ملتزمین رکاب نسبت بہ اہالی آن ولایت نخواہد رسید. الطاف ما را نسبت بہ خود شامل و کامل دانستہ مقاصد و مستدعیات خود را معروض دارد و بہ عزّ انجاح مقرون داند و در عہدہ شناسد .

تحریراً فی شہر صفرالمظفر سنہ ۱۲۴۱ . ۵

توضیحات:

- (۱) میرمیران، از مقامات کشوری معادل پاشا، ر. ک. قاموس ترکی.
- (۲) بایزید، از شهرهای مرزی ترکیہ واقع در دویست و پنجاہ کیلومتری شرق ارزنة الروم و بیست کیلومتری غرب کوه آزارات. ر. ک. قاموس اعلام.
- (۳) یک کلمہ خواندہ نشد.

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش: ۴۵۴۲.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع : رعایت حال رعایا و رنجبران

تاریخ : ۱۲۴۱

مهر : دزدنای خسروی عباس

هو

جناب جلالت مآب، نبالت و مناعت اکتساب، شہامت و بسالت انتساب، شوکت و مناعت نصاب، نظام آموز امور، رواج بخش مهام جمهور، جلیل القدر جمیل الخلق، وزیر نیکو تدبیر خجسته ضمیر، صدر اسبق، محمد غالب پاشا سرعسکر جانب شرق : به اعلیامات مشفقانه مخصوص می داریم که ذریعہ آداب ترجمہ آن جناب رسید و مسطورات آن معلوم شد. در باب رعایا و رنجبران کہ به آن طریق نوشته بود آنچه مقتضی مواحدت دولتین و ملاحظہ قاعده و قانون بود به عالیجاه رفیع جایگاه، جلالت و جلادت همراه، امیرالامراء العظام، سردار کثیرالاحتشام، حسین خان سردار ایروان مرقوم و مقرّر داشتیم و تأکیدی کہ لازم بود کردیم. حفظ دوستی دولتین به اقصی الغایہ منظور است، و خاطر خطیر به این مهم مقصور. الخاتمة بالعافیہ. ه

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش : ع - ۳۷۲۵۴. نامه تاریخ ندارد. در دفتر خط همایون در ردیف اسناد سال ۱۲۴۱ ثبت شده است.

نامهٔ امیرگونه به بهلول پاشا حاکم بایزید

موضوع: شکارگاه قزابلاغ

تاریخ: ۱۲۴۱

عالیجاها، رفیع جایگاهها، شهامت و بسالت انتباهها، مجدت و نجدت پناها، میرمیران عظاما،
فرزندمقاما.

چون منظور نظر عنایت اثر نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه العالیه — روحی فداه — آن بود که
روزی چند برای شکار و صیداندازی آن سرزمین را به قدوم میمنت ملزوم عزت خلدبرین فرمایند و
مطلب نیز بر آن عالیجاه فرزند مقامی ظاهر و آشکار می باشد و بلدیت تمام دارند که خاطر مبارک
نواب نایب السلطنه العلیه العالیه به شکاراندازی بسیار مایل و راغب است. لهذا هوس شکار و تفرج
خاطر انور والا را بر آن واداشت که در قزابلاغ چند خانه از کپرونی بنا سازند که رکوب و دواب
ملتزمین رکاب سعادت انتساب والا از برف و باران محافظت نماید. دیگر در این باب داعی و
محرکی سوای میل خاطر مبارک والا نیست و به احدی تقصیر لازم نیست، حال که مایه تشکیک و
تردید برای آن عالیجاه و جناب مجدت انتساب سرعسکر واقع و حاصل گردیده است. محض
مرحمت و پاس خاطر آن عالیجاه و جناب سرعسکر قدغن فرمودند که قزابلاغ را موقوف نموده در
چخور سعد^۱ ایروان جایی به جهت رکوب و دواب ملتزمین رکاب والا بنا نمایند. آن عالیجاه و
جناب سرعسکر با وجود استحکام مبانی اتحاد دولتین علیتین و شمول توجهات و التفات خاطر
مبارک والا دربارهٔ آن عالیجاه و جناب سرعسکر، باز به تشکیک و تردید افتادن صورتی نخواهد
داشت و از مراتب موارد والا مستبعد خواهد نمود. می باید آن عالیجاه فرزند مقامی به عواطف و
مراحم نواب نایب السلطنه العلیه العالیه در هر باب و هر مواد مستظهر بود خاطر مهر ذخایر را جمع
دارند و این گونه تشکیکات واهی را به خاطر راه نداده در نهایت امیدواری به مراسم اخلاص شعاری
قیام ورزند و پیوسته به نگارش حقایق حالات خیریت آیات و اظهار هرگونه مهمات و مرجوعات
خاطر مهر مظاهر را قرین سرور و رهین جبور سازند، باقی ایام موالات بر دوام باد. ۵

توضیحات:

مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده امیرگونه

۱) چخور سعد (چخور سعد، چقورسعد)، موضعی است نزدیک ایروان. ر. ک. یادداشتهای فروینی/ ج ۳،

ص ۳۵.

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۲ — ۳۷۱۹۸.

نامه محمدحسین خان سردار ابروان به صالح پاشا محافظ قارص

موضوع: شکارگاه قرا بلاغ

تاریخ: ۱۲۴۱

پیوسته چمن همیشه بهارِ مجدّت و اجلالِ ملازمان، عالیجاه، رفیع و منبع جایگاه، اقبال و دولت پناه، شهامت و بسالت همراه، مجدّت و مناعت اکتناه، ابهت و فخامت انتباه، ولایت و ایالت دستگاه، دوستی و مودّت و موافقت آگاه، دستور مکرم و مشیر مخمّم، سرعسكر اعظم اخویم — دام اقباله — با تراوش ابر گوهر بار بهاری، سرسبز و خرم و شاداب بوده از تندباد حوادث خزان در حفظ و حراست قادر سبحان باد؛ بِمَنِّهِ وَ جودِهِ وَ کَرَمِهِ. بعد از آبیاری چمن دعوات وافیات اجابتِ علامات، مشهود خواطر مجدّت جلالت بیّنات می دارد که

قبل بر این، مصحوب تاتار فرستاده سرکار نوشته بودیم که محض وصول مراسله چاپاری روانه دربار شوکت مدار حضرت ثریا منزلت نواب جوزا رکاب ولیّ التعمی نایب السلطنه العلیّه — روحی فداه — روانه و عرض و استدعا نمودیم که بنای عمارت شکارگاه قرا بلاغ را موقوف فرموده باشند، الیوم چاپار وارد و رقم مبارک شرف صدور یافته بود که به ملاحظه اتحاد دو دولت و حسب الاستدعای دوستدار، بنای عمارت موقوف بوده باشد. بعد از زیارت رقم مطاع، سرکار و بتائی که تعیین شده بود احضار کرده بنای عمارت را موقوف نمودیم. در این وقت که احمد آقا تاتار، فرستاده عالیشان آقامحمدحسن، در محلّ انصراف بود از شرایط الفت انگاشته به تحریر صحیفه مبادرت نموده که دایم الاوقات سلامتی حالات مسرت دلالات را قلمی و هرگونه خدمات اتفاقیه را، بدون منظور مغایرت و جدایی، به مقام اشعار درآورند. باقی ایّام ولایت بردوام باد بِرَبِّ العیاد. ۰

۰ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: R — ۳۷۱۹۸.

نامه حسین خان سردار ابروان به غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: اموال تجار ایرانی و شکارگاه قزلباغ

تاریخ: ۱۲۴۱

پیوسته چمن همیشه بهار مجدت و اجلال عالیجاه رفیع جایگاه، نجدت و نبالت اکتناه، ابتهت و فخامت انتباه، شهامت و بسالت همراه، اقبال و دولت پناه، ولایت و ایالت دستگاه، دوستی و مودت و موافقت آگاه، دستور مکرّم و مشیر مفتّخ، سرعسکر اعظم انخویم — دام اقباله — با تراوش ابر گوهر بار بهاری سرسبز و خرم و شاداب بوده از تندباد حوادث خزان در امانی قادر سبحان باد. بعد از آبیاری چمن دعوات و افیات اجابت ملازمت، و پس از گلدهی بندی تحف تحیات مشکینه التفحات، مشهود خواطر مجدت و نجدت بیّنات می دارد که

به خصوص کسر مالی محفوظه تجار ایران، مکرّر با عالیشان مجدت و مناعت توأمان، سستی الارکان، آقامحمدحسن عجم آقاسی گفتگو کرده و از عالیشان صادق بیک سفارش نموده خواهشمند گردیده بودند که دوستدار از امنای دولت جاویدمدّت استدعای گذشت کسر مال محفوظه تجار را نموده باشد. دوستدار تعهد نموده بود که اگر عریضه و آدمی با پیشکش جزئی روانه در بار معدلت مدار مبارک والا سازند، رقم گذشت او را صادر و ارسال خواهد ساخت. اوقات توقّف موکب مسعود در ابروان، که عریضه عالیشان آقامحمدحسن شعر از آمدن صلاحدار آقاسی و فرستادن پیشکش واصل شد، دوستدار مراتب را عرضه داشت خاکپای مبارک ساخته قرار گذشت کسر مال محفوظه را داده بود. بعد از حرکت موکب نصرت آیت، که عالیشان مشارالیه وارد گردید، عریضه نوشته عالیشان مشارالیه را، همراه عالیشان در بیک، روانه دربار معدلت مدار ساخت. بحمدالله که حضرت خورشید منزلت نواب جوزا رکاب ولی التعمی، نایب السلطنه — روحی فداه — حسب الخواش ملازمان، از کسر مالی محفوظه گذشت فرموده رقم مرحمت فرموده اند که عالیشان صادق بیک به نظر خواهد رسانید. فقره موقوفی عمارت شکارگاه قزلباغ که موافق خواش ملازمان درست بود، سایر مسؤلات هم در حضرت والا به انجاح مقرون است. باقی ایام ولایت بر دوام باد بر ربّ العباد.

پشت نامه:

هو الله تعالی شأنه العالی: صحیفه العلیّه، عالیجاه رفیع جایگاه، نجدت و مناعت اکتناه، ابتهت و

مناعت انتباه، شہامت و بسالت ہمراہ، اقبال و دولت پناہ، ولایت و ایالت دستگاہ، دوستی و
مودت آگاہ، دستور مکرم و مشیر معظم، اخویم محمد غالب پاشا، والی ولایت ارض روم و سرعسکر
جانب شرق. ۵

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون. A - ۳۷۲۶۰.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: بدرفتاری با مجاورین عتبات عالیات

تاریخ: ۱۲۴۱

فهر: دُرْدِ بای خسروی عباس

جناب جلالت مآب، افتخارالولاء الکرام، صدر اسبق محمد غالب پاشا سرعسکر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم را عزّ آنها می داریم که

چون از تاریخی که آن جناب مأمور به کفایت مهام جانب شرق شده است همیشه در میانه این دولت بهیّه و دولت علیّه عثمانیه واسطه انجام مهام بوده است مهمتی که متعلّق به دولت علیّه عثمانی بوده است به آن جناب رجوع کرده ایم توسط آن جناب اظهاری فی نفسه به رجال آن دولت نکرده ایم، لهذا در این وقت که از جانب داود پاشا وزیر بغداد نسبت به مجاورین عجم که در عتبات عالیات کربلا و نجف و کاظمین علیهم السلام توطن دارند بدرفتاری چند که منافی رسم و راه دوستی دولتین علیتین است شنیدیم لازم دانستیم که، به آن جناب اظهار کنیم که هر نوع و هر طور که مصلحت داند به دولت علیّه عثمانی مراتب را اظهار نماید که تدبیری که موافق مصلحت دولتین باشد و بر دوستی جانبین بیفزاید در این کار مرعی و مبذول دارند. دیگر تفصیل این اجمال را مقرر داشته ایم عالی شأن آقا محمد حسن به آن جناب حالی کند. زیاده حاجت ترقیم نمی باشد. ۵

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۲۱۶ // B

نامه عباس میرزا به داودپاشا والی بغداد

موضوع: ناسازگاری مرزداران

تاریخ: ۱۲۴۱

جناب عزت و جلالت نصاب، شهامت و بسالت انتساب، رفعت و مجدت اکتساب، شوکت و نجدت ایاب، صرامت و نبالت مآب، مؤتمن الدوله البهیة السلطانیة، وزیر عطارذ نظیر دارالسلام بغداد، پیوسته کاخ بی قصور عزت و اقتدارش قوی بنیاد و دور روزگارش بر مراد باد. بعد مرفوع ضمیرش می داریم که

مصادقت نامه آن جناب که صناعت عباراتش در صروف اشارات با سبک اعجابی جدید بود پیرایه بساط استعجاب گشته در پیشگاه استغراق ملحوظ شد و در مخزن اعتبار مخزون و محفوظ ماند. بلی «هرکه دست از جان بشوید، هرچه در دل دارد بگوید» باری این معنی بر آن جناب معلوم شد که از آنگاه که آن جناب انجام این مطلب را از ما در خواست کرده، و به مراودتی معتقدانه و مکاتبتی مخلصانه حقیقت این مسئلت را در میان آورده است تا کنون خاطر بر انجام آن گماشته ایم و از آنجا که آن جناب در مجاری امور و تقلب احوال از رفتار شایسته و اطوار پسندیده چه با قوافل و زوآر و چه با عموم منتسبین دولت جاوید قرار سابقاً لاحقاً رضای خاطر اقدس شاهنشاهی را حاصل داشته است و تا به حال از او امری منافی آداب صداقت و دولتخواهی به ظهور نرسیده است استقلال و استقرار او را در آن حدود به استلزام استقامت قاطبین و سلامت عابرین لازم می داریم و این معنی هم ظاهر و معروف است که به آنکه آن جناب هم منظور نظر توجه و التفات همایون شاهنشاهی — روحی فدا — هست پرخاشجویی و ناسازگاری سرحدداران عراقین تا چه حد منکر و ناپسندیده رأی جهان آرا خواهد بود. و البته بعد از آنکه مسئلت آن جناب عرضه پیشگاه شهود شاهنشاهی شود فرمایش همایون به نوعی شرف صدور خواهد یافت که هم موجب خشنودی آن جناب و هم مؤکد استقامت امور این سرحد باشد. آن نوبت که فرستاده به آدابی شایسته وارد و ما را از حقیقت این مطلب آگاهی داد، موکب شاهنشاهی ساحت آرای چمن سلطانیه و در شرف رکضت صفحات آذربایجان بود و این فرستاده که اکنون با نوشتجات مصحوبه قاصد انجام این مقصود شده است بنفسه و صحبیه صاحب آدابی که توان مقصود او را عرضه داشت نمود نیست. لهذا او را رخصت رجوع دادیم و به آن جناب می نگاریم که، اگر از ما متوقع قراری که منافی صلاح آن جناب هم نباشد در این باب هست فرستاده آگاهانه که در حل و عقد امور گفت و شنود او را واقعی توان نهاد به آدابی شایسته روانه در بار گیتی مدار نماید که ان شاء الله تعالی در استرضای خاطر آن جناب شرایط

هواخواهی و جانبداری از ما به ظهور خواهد رسید. و اگر کسی را خواهد فرستاد چنان بفرستد که هنوز موکب شاهنشاهی از دارالخلافت عزیمت فرما نشده باشد که وقت را وسعت اهتمام به انجام بعضی امور و مهام باشد و مجاری حالات را با مهماتی که لازم افتاد در طی تحریر درآورند که مقرون به انجاح خواهد بود. الباقی ایام وزارت و امارت مستدام باد.

پشت نامه:

هوالمحفوظ تعالی شأنه: جناب وزارت و جلالت نصاب، نصفت و امارت اکتساب، شوکت و درایت و کیاست انتساب، مجدد و ابتهت مآب، شہامت و صرامت ایاب، معتمدالدوله العثمانیه، دبیر روشن رأی مکرم، وزیر دارالسلام بغداد، داودپاشا، مفتوح دارد. ه
مهر: دژ دریای خسروی عباس

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، جلد هیجدهم .

نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به میرزا رضای^۱ وقایع نگار مصلحت‌گزار دولت ایران

موضوع: عدم رعایت مفاد عهدنامه ارزنة الروم از طرف والی بغداد

تاریخ: شعبان ۱۲۴۱

عالیجاها، مجددت پناها، ارجمندا

شما خود بهتر اطلاع دارید که نواب مستطاب ولی التعم، علی‌الهمم، نایب السلطنه العلیه - روحی فداه - تا چه مرتبه در حفظ و نظم مهام مصلحه دولتین علّیتین اهتمام دارند؛ و به رعایت حرمت دولت عثمانی، تا چه مرتبه احترام و التفات در حق هریک از ولایه و اصحاب ثغور آن دولت ابدظهور مبذول می‌دارند؛ و قطع نظر از این، مکارم اخلاق والا بالذات مشهور آفاق است؛ اسناد عتاب و سخط در حق هرکس که به خیال آید به سرکار والا بیجا و بیجهت محض خلاف و غلط است، و بخصوصه، از وضع سلوک مشفقانه سرکار نسبت به جناب داودپاشا، وزیر بغداد. شما در آن عرض مدت مقیم و معتکف دربار بوده‌اید، اطلاع وافی دارید و می‌دانید که بعد از انعقاد مصلحه دولتین علّیتین، برای اجرای شروط و عقود متعلقه به آن حدود، چند دفعه و چند نفر از معتمدان سرکار را نزد او مأمور داشته‌اند و احترام و اتمام حجت را در حق او تا کی منظور فرموده‌اند؛ عقود و شروط در هیچ باب امضاء نکرد. و به‌قراری که در طی رقم مرحمت شیم که به‌افتخار شما صادر شده مرقوم است، مثل عالیجاه اسعد افندی^۲ معتمدی را، که حسب‌الاطهار سرکار از دولت علیّه عثمانی برای احقاق حقوق و اجرای عقود و امضای شروط مأمور شده بود، اغوا کرد؛ و او ناچار توقف را مصلحت حال خود ندانسته روانه شد سهل است که مزید رأفت سرکار مزید نخوت او شده و مسامحه در امور حسابی باعث غرور او گردید. حال پایه جسارت را به‌جایی رسانده است که، علاوه بر تصرفات و تعرضات و بدع خلاف شرع، قدم از دایره ادب نیز بکلی بیرون گذاشته از زنی خود خارج شده است و از حدّ خود به‌دررفته حرفهایی که هرگز در این مدّت مدیبه ایالت نرزد و نباید بزند می‌زند، و کارهایی که هرگز نکرده و نباید بکند می‌کند. نوعی که برای سرکار، با آن همه اخلاق کریمه، تحمّل آن حالات دشوار شده است. یکی از آن‌جمله این است که تا حال عرایض او که به سرکار می‌رسید به کمال ادب بود؛ خواه در عرض مطلب و خواه در رسم عریضه، آنچه لازمه ادب و اکرام بود رعایت می‌کرد و هریک از خدام دربار که مهمی لازم نزد او مأمور و عازم می‌شد، قولاً و فعلاً گفتار و رفتاری شایسته نسبت به او پیشنهاد می‌کرد. حال هرکه نزد او مأمور می‌شود و مطلبی که به او مرقوم می‌شود به خشونت و عتاب با او رفتار

می‌کند و جواب به کمال بی ادبی مرقوم می‌دارد تا حال که عریضه‌نگاری می‌کرد رقیمه‌نگاری می‌کند؛ به این معنی مطلبی که به سرکار والا می‌نویسد برخلاف سابق حاشیه کاغذ را مهر می‌کند؛ که این قاعده، به نحوی که بر همه کس معلوم است، اختصاص به ملکزادگان عظام دارد نسبت به زیرستان. از آنجمله این اوقات به عرض اشرف رسید که منابع کلی اموال رعایای همدان را، که از جانب اقدس شاهنشاهی مفوض به سرکار والا شده است، در حوالی بغداد از اعراب تحت اختیار وزیر نهب و غارت نموده‌اند. عالیشان زال خان بیک غلام را مأمور و رقیمه به کمال التفات و ملائمت و احترام به وزیر مرقوم داشتند که، نظر به عهدالفب دولتی علّیتین، احقاق حق نماید. باوجود ثبوت وضع مراتب، که خود مجال انکار ندارد، قطع نظر از اهمال در احقاق حق، کمال درشتی و عتاب با کمال اکرام مشارالیه نسبت به او به عمل آورده بود. جواب رقیمه سرکار را نیز به کمال بی ادبی نگاشته و او را بی نیل مرام اعاده داده بود. همان کاغذ وزیر که به سرکار والا نوشته حاضر و موجود است که حاشیه به مهر مربع مستطیع بزرگ مهر کرده، و القاب تغییر داده، و سیاق مطلب را به کمال بی ادبی تحریر نموده. شما خود بهتر استحضار دارید که در سال محاربه، که این همه قتل و خونریزی شد و میان دو دولت فساد کلی برپا شد، جهت ما و سبب کلی آن برخی مکاتیب بی ادبانه خسرو محمدپاشا نسبت به سرکار والا و قول و فعل ناشایست او بود که به تدریج ماده را مستعد، حوصله و بردباری را تمام کرد و مایه مفسدت کل میان دو دولت عظیم شد. نسبت به سلاطین و ملوک هر نوع رفتار و سلوک شود تحمل نتواند کرد، لکن متحمل بی ادبی و خلاف حرمت نمی‌تواند شد. امثال این اشخاص، که در هر دو طرف نوکر هر دو دولت محسوب می‌شوند، ظاهر است که اگر از زنی خود خارج شوند و از حد خود پا بیرون نهند شایسته نباشد و اغماض رفته موجب افساد می‌شود. گزارش ورود عالیجاه اسعد افندی تذکرچی، و معاودت او به اغوای وزیر، و عجز از گذراندن امور باوجود تفویض سلیمانی و بابان به وزیر نیز به نحوی است که در طی رقم قضا شیم به افتخار شما مرقوم است. مراتب را، البته به وضعی شایسته، به اقتضای وقت، به عرض رجال علیّه عثمانی خواهند رساند. حالات و مهمات به طی اظهار خواهند آورد. باقی والسلام. ه

توضیحات:

(۱) میرزا رضا پس از درگذشت آقامصطفی به مصلحتگزاری ایران در استانبول منصوب شد و تا اواخر ۱۸۲۶/۱۲۴۱، در این مقام بود تا اینکه با بروز اختلافات ایران و عثمانی بر سر مسئله کردستان و ایل بابان، پس از کسب اجازه از باب‌غالی، در محرم ۱۲۴۲، به ایران مراجعت نمود.

(۲) با بروز اختلافات ایران و عثمانی بر سر کردستان و ایل بابان، اسعد افندی از طرف دولت عثمانی مأموریت یافت که در بغداد با نماینده ایران به مذاکره پردازد. اسعد افندی در بغداد با حسینقلی خان، فرستاده

عباس میرزا، به گفتگو نشست؛ و چون نتیجه‌ای نگرفت، عازم تبریز شده با عباس میرزا در باب مسائل کردستان به بحث و گفتگو پرداخت. سفیر عثمانی بدون اینکه در این مأموریت موفق باشد در نوزدهم محرم ۱۲۴۱ از تبریز حرکت و در چهاردهم ربیع الاول ۱۲۴۱ وارد استانبول شد و نتیجه مأموریت خود را به باب‌عالی گزارش داد. برای اطلاع از گزارش مأموریت اسعد افندی ر. ک. تاریخ جودت / ۱۲، صص، ۵۳ و ۲۴۱.

• بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش. ۳۷۲۵۹ / B.

سواد نامه عباس میرزا به غالب پاشا^۱ والی ارزنة الروم

بسم الله وحمده

موضوع: جنگ ایران و روس

تاریخ: ۱۲۴۲

صورت

مقاصد دولت علیه عالیته ایرانیته، که از جانب نواب مستطاب ولیعهد به جناب جلالت انتساب غالب پاشا سرعسکر جانب شرق به وساطت عالیشان آقامحمد حسن مباشر امور تجار عجم اعلام و اظهار شده

اولاً رسم دوستی و موافقت دولتین اسلام مقتضی آن است که در سرأ و ضرأ از مصالح مهم یکدیگر غفلت نکنند و در هنگام غزا و جهاد دول کفر چندان پاس مصلحت یکدیگر را بدانند که العیاذ بالله کسر و نقضی از کرده کفار به اهل اسلام نرسد نه چنان باشد که یکی در گیر و دار باشد و دیگری بالمره آسوده و برکنار، به حدی که نه در ظاهر نه در باطن نه به محاورات لسان نه به استعمال سیف و سنان نه به وساطت و صلح جویی نه به تقویت و کین خواهی امداد کنند. اسلام اسلام است و همه امت سیدانام علیه التحیه و السلامیم به هریک که عیاذاً بالله تعالی و هنی روی دهد چنان نیست که به یکی دیگر سرایت نکند.

ثانیاً این اوقات که روسیه از طرف ایروان و قراداغ و طالش، هر سه بنای تجاوز گذاشتند و در عرض چهارده سال ایام مصالحه چندانکه مدارا و مماشات کردیم روز به روز تجاوز آنها زیاد شد و عهدشکنی بیشتر کردند و از خطوط سرحدیه که در عهدنامه بود تجاوز نمودند کار به جایی رسید که عزت اسلام تحمل نکرد و اقدام به تلافی کردیم و مهم به محاربه انجامید چشمداشت دولت قاهره ایران از دولت علیه آل عثمان آن است که به هر وضع توانند در امداد و اعانت مجاهدین فرقه اسلامیة بکوشند و سکوت و سکون را خلاف رضای شارع اسلام علیه آلاف التنا والسلام بدانند.

ثالثاً هرگاه امداد ظاهری را در جنگ روس خلاف شرط صلحی که خود با آنها کرده اند دانند بسیار خوب است دولت ایران را تکلیفی نخواهد بود که دولت علیه آل عثمان در ظاهر سر دعوا و نزاع با کفار روس ندارند اما این معنی ظاهر است که هرگاه به جهت جامعه اسلامیة حرف مصلحانه مؤثر بزنند به هر چه خلاف شروط عهدنامه باشد اقدام نکنند و بالبدیهه شرط عهدنامه همین خواهد بود که در جنگ کردن ظاهر هم خلاف عهدنامه باشد دولت علیه ایرانیه را باز تکلیفی در

این باب نیست لکن توقع دارند که دولت عثمانی بالمره ساکت نباشد و خود را برکنار نگیرند چرا که اگر ظاهراً عهد شکسته اند اعانت باطنی را که از دست نباید داد مثل اینکه طوایف سیبکی و حیدرانلو را رها کنند نزد ما بیایند به نحوی که تفصیل آن را بالمشافهه العلیه حالی حامل کرده ایم و البته ابلاغ کرده است. *

توضیحات:

۱) محمد سعید غالب پاشا بین سالهای ۱۲۴۰/۱۸۲۴ و ۱۲۴۴/۱۸۲۸، به مدت سه سال و هشت ماه، والی ولایت ارزنة الروم بوده است. سالنامه ارزنة الروم/ ص ۲۱۹.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۰۹۱ - ۱/۲.



نامه عباس میرزا به غالب والی ارزنة الروم

موضوع: جنگ ایران و روسیه

تاریخ: ۱۲۴۲

هو

مهر دزدیای خسروی عباس

جناب مجدت و نجدة انتساب، نبالت و فخامت اكتساب، شہامت و بسالت نصاب، نظام آموز امور، مروج مہام جمهور، جلیل القدر جمیل الخلق، وزیر نیکوتدبیر و مشیر خجسته ضمیر، صدر اسبق و والی ولایت ارزنة الروم، غالب پاشا سرعسكر جانب شرق را عزانہاء مشفقانہ آنکہ ذریعہ آداب ترجمہ آن جناب رسید، و صفای طینت و خلوص نیت آن جناب کما هو حقہ مکشوف رأی انور شد؛ و عالی شان صداقت نشان، زین العابدین بیک، نیز صدق اہتمام آن جناب را در حفظ مسالمت و اتحاد دولتین معروض داشت و بر التفات خاطر خطیر ما افزود. و با این سعی و اجتہادی کہ از آن جناب می شنویم، یقین داریم کہ روز بہ روز بر التیام دولتین خواہد افزود. انعقاد دوستی، اگرچہ در ہر دولت منوط بہ ارادہ پادشاہان است، لیکن استحکام آن بستہ بہ اہتمام سرحداران می باشد؛ و چندان کہ خیرخواہی آنها بیشتر باشد، اتحاد دولتین نیز بیشتر خواہد بود. چنانکہ این سالہا دولتین علیتین گاہ چنان پیوستہ شدند کہ مغایرتی متصور نبود، گاہ چنان گسستہ شدند کہ موافقتی باقی نماند. و فی الحقیقہ، بعد از مصالحہ مبارکہ جدیدہ، تعیین صلاح اندیشی خیرخواہ مثل آن جناب واجب بود کہ دوستی جدید را تأکید کند؛ و الحمدللہ، بہ حسن اجتہاد کارگزاران ما و یمن اہتمام و کاردانی آن جناب، این مقصود بر وجہ مطلوب میسر و مقدور گشتہ و دولتین در حکم واحد شدہ مصلحت ہر یک منفعت آن دیگر می باشد. بالجملہ، مشارالہ را مجدداً اعادہ کردیم و اظہار مجملی از توجہ خاطر خطیر و حوادث اتفاقیہ را بہ آن جناب لازم دانستیم.

مدت پنج ماہ است کہ میان اسلام و کفر مصالحہ مبدل بہ محاربہ شدہ و محاربات عظیمہ واقع گشتہ؛ و تا حالا کہ ہوا سرد شدہ و کوهها را برف گرفتہ و عساکر جانبین دست از جنگ و جدال کشیدہ بحمدللہ صرفہ با دولت اسلام بودہ؛ و ولایت جند و زمینہایی کہ در بین دوستی و عین مصالحہ بہ رسم تعدی و تجاوز از سرحدات این طرف گرفتہ بودند و مایہ این خصوصت شد بہ علاوہ چند ولایت معتبر دیگر از آنها بہ تصرف دولت علیہ درآمدہ؛ و ہمہ اہالی و ولایاتی کہ از این سرحدات در دست دارند بہ آنها شوریدہ، آنها نیز از اہل مملکت متوہم گشتہ اند؛ و اگر ہواها^۱ سرد نشدہ و موسم برف و برد نرسیدہ بود، دیگر جایی در دست آنها نمی ماند. بالفعل نیز، با

آنکه هواها مقتضای جنگ و جدال نیست، باز دایم عساکر منصوره از هرطرف به اقتضای موسم مشغول کار هستند. نظر به جهت جامعه اسلامیّه و اتحاد دو دولت، مختصر اوضاع را مرقوم داشته و با عالیشان عزّت نشان ارادت ارکان، زین العابدین بیک، غلام پیشخدمت، ارسال نمودیم. الخاتمه بالسّلامه. ه

توضیحات:

(۱) چنین است در اصل.

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۱۷۶ - ۷۰.

نامه عباس میرزا به غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: اتحاد دولتين ايران و عثمانی و سفارت زين العابدين بيك

تاريخ: ۱۲۴۲

مهر: عبده الرّاجی عباس

هو

عزّ اعلام می داریم که عالیشان زين العابدين بيك که شرف اندوز حضور شد برخی مطالب از نيکخواهی و صلاح اندیشی آن جناب در باب نظم بعضی از سرحدات عرض کرد و مصلحت جویی و آگاهی آن جناب وضوح و بروز تازه یافت. اگرچه نظر به جهت جامعه اسلامیه و اتحاد دولتين از طرف ما اهتمام تمام در حفظ التّیام هست، و روز به روز اين یکجہتی و اتحاد متزايد خواهد شد. لیکن باز آنچه باشد آنّا فانّا از طرف مظاهر خواهد گشت و عالیشان مشارالیه مجملی از توجّهات خاطر ما را حالی آن جناب خواهد نمود، الخاتمه بالمافیہ. ۵

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۸۴ - ۳۶۱۷۶.

نامه عباس میرزا به پرتو پاشا^۲ رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: اتحاد دولتين ايران و عثمانی

تاریخ: شعبان ۱۲۴۳

جناب مجدد و نجات نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، نبالت و جلالت مآب، ناظم مناظره الامور بالرأى الصائب، کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب رئیس الکتاب — ادام الله مجده — به اطلاعات مشفقانه مخصوص می داریم که

به مقتضای جهت جامعه اسلامی و اتحاد دولتين علیتین لازم و واجب است که تفصیل حالات را مرقوم داریم پیشتر از اینکه میان دولتين ایران و روس مصالحه به محاربه کشد اولیای دولت عثمانی را از بعضی فرمایشات اتفاقیه آگاهی دادیم این اوقات نیز که محاربه به نهایت رسید و مصالحه دایمه به مبارکی و سعادت انجام یافت لازم شد مجمل آن را مرقوم داریم بحمدلله تعالی مخاصمه منقطع و مصالحه منعقد شد و دوستی سابق که به بعضی جهات مختل شده بود تجدید یافت و فصول محکمه در میان آمد: از این پس گمان نقص و قصور در آن نتوان نمود. باری، اتحاد دولتين اسلام به درجه کمال است و از این طرف آنچه مقتضی موافقت و موالات می باشد ابداً مرعی و ملحوظ خواهد بود. الطاف قلمی ما را نسبت به خود به سرحه کمال دانسته، مقاصد خود را معروض دارد و به عز اسعاف مقرون داند.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۳ هـ

توضیحات:

(۱) محمد سعید پرتو پاشا از بیست و پنجم شعبان ۱۲۴۲/ بیست و چهارم مارس ۱۸۲۷ تا بیست و نهم شعبان ۱۲۴۵/ بیست و سوم فوریه ۱۸۳۰، به مدت دو سال و یازده ماه، رئیس الکتاب بوده است. ر.ک.

Izahli Osmanli Tarihi / 5,355.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: روابط ایران و عثمانی و سفارت زین العابدین بیگ

تاریخ: شعبان ۱۲۴۲

مهر: دژدرای خسروی عباس

جناب مجدت و نجدة نصاب، فخامت و مناعت انتساب، نبالت و جلالت مآب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، مشیر مشتری تدبیر، وزیر صافی ضمیر، عمدة الولاية الفخام، صدر اسبق و والی ولایت ارزنة الروم، محمد غالب پاشا سرعسکر جانب شرق را به اعلانات مشفقانه مخصوص می داریم که

ذریعة آداب ترجمه آن جناب، مصحوب عالی شان عزت و سعادت نشان، زبده الاعاظم و الاعیان، احمد آقا، واصل انجمن حضور پرنور و مضامن آن بر رأی التفات اقتضای الالامشهود شد. و عالی شان مشارالیه شرفیاب حضور عاطفت دستور و مورد تعلق و التفات موفور گشت؛ و مراتب صدق نیت و خلوص عقیدت و حسن درایت و مصلحت اندیشی آن جناب، حسب الواقع، ظاهر و واضح گردید. الحق، از روزی که آن جناب به ایالت و صیانت آن سرحد منصوب و در آنجا متوقف است بالمره فساد و فتنه از میان ایالات و طوایف سرحدنشینان رفع شده، رفتاری که واقع می شود بر وفق اتحاد دولتین علیتین است. به این جهت، کمال خرسندی را از آن جناب داریم. و همین خرسندی باعث است که درخواست آن جناب را با کمال رضا و مرحمت می پذیریم. حتی در باب بعضی قلاع و اماکن که اظهار نموده بود، چون از روی مصلحت جویی دانستیم، به ارباب اختیار بلده خوی مقرر داشتیم که خواهش آن جناب را به عمل آرند، و عالی شان مشارالیه را که فرستاده آن جناب است با نیل مرام از آنجا روانه سازند. و لکن، از این طرف نیز بعضی مراتب به او حالی شده که در زمان حضور حالی آن جناب بکند؛ و تفصیل آن را مصحوب عالی شان زین العابدین بیگ، غلام سرکار، که حامل وثیقه حدود مملکت است، اعلام خواهیم داشت؛ و یقین داریم که، به نحوی که ما درخواستهای آن جناب را محض مصلحت می دانیم و محض مرحمت می پذیریم، آن جناب هم فرمایشات ما را، به واسطه اتحاد دولتین علیتین، بر مصالح مهام عموم اهل اسلام دانسته مجاهده مشکور مبذول دارد، و التفات ما را شامل و کامل دانسته مقاصد و مآرب خود را به طی عرض و اظهار درآورد و مقرون به عز قبول داند.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنة ۱۲۴۲. •

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: A — ۳۷۱۹۳.

فرمان عباس میرزا به محمودپاشا حاکم سلیمانیه

موضوع: نرسیدن سواران بابان

تاریخ: ششم ذیقعدة ۱۲۴۲

صورت رقم عباس میرزا

حکم والا شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و نجدت انتباه، فخامت و شہامت اکتناه، مناعت و نباهت آگاه، اخلاص و ارادت و عقیدت همراه، میرمیران عظام، محمودپاشا، حاکم سلیمانیه^۱ و شهرزور^۲ و کوی و حریر، به وفور توجهات خاطر والا مخصوص بوده بدانند که

قرارداد آن عالیجاه ارادت همراه این بود که سواری بابان را طوری روانه کند که در دویم شهر شوال به رکاب سعادت انتساب والا برسد. الحال، که روز جمعه ششم ذیقعدة است، سواری مزبورہ نرسیده سهل است مطلقاً و اصلاً از آمدن آنها اثری ظاهر نیست. از آن عالیجاه، که دعوی اخلاص و ارادت و ادعای صداقت و عقیدت می کند، در چنین وقت و هنگام بسیار بسیار بعید می نماید که تا حال سواری خود را موافق تعهدی که نموده بود روانه نکرده باشد؛ و ما نیز نهایت استبعاد از رهگذر این گونه تساهل و غفلت آن عالیجاه حاصل فرمودیم که در این وقت آن عالیجاه چرا بایست در تقدیم این خدمت، که هم نفع دنیا و هم مزید استحکام دین آن عالیجاه است، خودداری کند. بالجملة، روز هشتم این ماه، موکب مسعود والا، *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى*، از تبریز حرکت می کند. قشون همه جا به رکاب نصرت انتساب آمده مگر سواری بابان که هنوز از آمدن آنها اثری نیست. چاپار حامل حکم رفیع را مأمور نزد آن عالیجاه فرموده مقرر می داریم که اگر آن عالیجاه سواری تعهدی خود را خواهد فرستاد به وصول حکم قضا شمول و ورود چاپار روانه داشته قدغن کند که بانهایت سرعت و تعجیل عازم و روانه رکاب والا شوند. و هرگاه به جهت آن عالیجاه عذری به هم رسیده باشد، البته عالیشان محمدحسن بیگ غلام، پیشخدمت سرکار را زیاده بر این معطل نکرده روانه رکاب والا سازد و درعهده شناسد.

حرر. فی شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۲۴۲ هـ

توضیحات:

(۱) سلیمانیه، شهری در عراق، نزدیک مرز ایران در ناحیه کردستان.

(۲) شهرزور، در جنوب شرقی سلیمانیه، نزدیک مرز ایران

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ج هجدهم.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: جنگ ایران و روسیه

تاریخ: صفر ۱۲۴۳

مهر: دژدریای خسروی عباس

جناب مجدت و نجدت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، شهامت و بسالت اکتساب، نبالت و جلالت مآب، ناظم الامور بالرأی الصائب، فخرالولة الفخام، صدر اسبق، محمد غالب پاشا، والی ولایت ارزنة الروم و سرعسكر جانب شرق را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که در اول بهار، که هنوز سپاه منصور ما حرکت نکرده بود، روسیه گرجستان من حیث المجموع عزیمت ایروان کردند. سردار ایروان^۱ امر قلعه ها را مضبوط کرده به محاربه و مجادله پرداخت. آخر الامر، به میامن تأییدات سبحانی و اقبال سلطانی، سردار روسیه^۲ از آنجا مقهور و مغلوب گشته از راه نخجوان^۳ عزیمت قزاق^۴ کرد. در نخجوان نیز مجادله عظیم میان سپاه منصور و آنها روداده عازم سرحدات قزاق شد. نواب ما نیز، بعد از شکست او، با سپاه منصور عزم گرجستان کردیم. در حدود آباران^۵، که اول خاک گرجستان است، با سه ینارال^۶، که با جمعیتی زیاد توپخانه و استعداد کامل آمده بودند، تلاقی گشته روز چهارشنبه ماه صفر، که در حقیقت مطلع ماه ظفر بود، بین العسکرین محاربه شدید واقع و مدت محاربه ده ساعت طول کشیده از دوجانب آتش جنگ افروخته بود. وقت عصر، مجاهدین اسلام، از سواره و سرباز، تکبیرگویان داخل صفوف کفره^۷ لثام شده زیاد از چهارهزار کس آنها مجروح و قتل و اسیر شد. بقیه از میدان معرکه فرار و شب هنگام خود را به کلیسا رسانیده، و جمعی را به محاصره آنها مأمور خود نیز با عساکر منصوره عزیمت گرجستان داریم. و چون دولتین در حکم واحدند و بشارت این فتح به جهت جامعه اسلام به آن جناب لازم بود، عالیشان نوروز محمدبیک غلام را فرستادیم، و آن جناب را از این فتح عظیم آگاهی و اطلاع دادیم. الطاف و التفات قلبی ما را نسبت به خود به سرحد کمال دانسته مقاصد و مهمات خود را عرض و اظهار کرده به عزانجاج و اسعاف مقرون داند.

تحریراً فی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۳ هـ

توضیحات:

(۱) یعنی حسین خان، سردار ایروان.

(۲) مقصود ژنرال کراکوفسکی است.

(۳) نخجوان، یکی از جمهوریهای خودمختار قفقازیه، از جنوب شرقی مجاور رود ارس و از جنوب با ایران

همسایه است و جزئی از جمهوری آذربایجان شوروی است. شهر نخجوان (مرکز این جمهوری) در سال ۱۸۲۸، به موجب معاهده ترکمن‌چای، به دولت روسیه واگذار شد. ر.ک. فرهنگ معین / اعلام.

۴) قراباغ (قره‌باغ)، بردامنه‌های شمالی رشته کوه قره‌باغ که انتهای جنوب شرقی کوههای کوچکتر قفقاز است قرار دارد. قره‌باغ از اوایل قرن هفدهم به ایران تعلق یافت، و از آن به بعد خودمختاری داشت. در اواسط قرن هجدهم، خانان قره‌باغ تشکیل شد. قره‌باغ در ۱۸۱۳ برطبق عهدنامه گلستان به روسیه واگذار گردید و روسها در ۱۸۲۲ خانان قره‌باغ را منحل کردند. ناحیه خودمختار قره‌باغ در ۱۹۲۳ تشکیل شد. برای آگاهی بیشتر ر.ک. دایرةالمعارف فارسی / ذیل قراباغ

۵) اباران (عابران):

۶) از جمله ژنرال آریستوف.

• بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۴۳۵۰۵ / ۱.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم^۱

موضوع: حراست از سرحدات ایروان

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۴۳

مهر: دُر درای خسروی عباس

جناب مجدد و نجات نصاب، فخامت و شہامت انتساب، مناعت و بسالت اکتساب، نبالت و جلالت مآب، ناظم الامور بالرأی الصائب، زبده الکفاة الکرام، عمدة الولاة الفخام، صدر اسبق محمد غالب پاشا، سرعسكر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که

دشمنی روسیه با این دولت معلوم است، و دوستی این دولت با دولت عثمانی ظاهر، و این معنی واضح می باشد که کار سرحدات این دولت خصوص سرحد ایروان، اگر مضبوط باشد کار سرحدات آخسقه^۲ و قارص و بایزید مضبوط است، و هرگاه نقضی برای این سرحد باشد مثل این است که برای آنها باشد. چرا که بالبدیهه نظم این دو سرحد نظریه کمال اتصال به هم می باشد و تا حالا که روسیه در آنها رخنه نکرده و به طمع رخنه نیفتاده اند این است که در سرحد ایران رخنه نکرده اند و الا اعتمادی به عهد آنها نیست و همینکه اندک فرصتی نمایند و در اینجا رخنه کنند آنچه دانند و توانند در سرحدات این طرف دولت عثمانی خواهند کرد و بالجمله دشمنی ما و روسیه روز به روز در اشتداد می باشد. و آن جناب که سرعسكر و سرحددار جانب شرقی آن دولت می باشد و در این قرب جوار نشسته و سالها صدارت کرده و حالا مدتی است در این سرحد ایالت و امارت دارد نمی دانیم در چه فکر است و تکلیف آن دولت را با جهت جامعه اسلامی و رابطه دوستی و اتحاد و ملاحظه مصالح عاجله داخله سرحدیه در چه می داند. آنچه ما در این باب به آن جناب می نویسیم در حقیقت اظهاری است که به اولیای دولت عثمانی کرده ایم چرا که آن جناب ایالت و سرعسکری حدود این طرف دارد و از دولت به این کار مأمور شده و مصلحتی که برای سرحدات جانبین باشد باید میان کارگزاران ما و آن جناب مذکور شود و آن جناب به همین واسطه بود که چندگاه پیشتر بخصوص این مجادله و خصومتی که میان ما و روسیه می باشد شرحی به سردار روسیه نگاشته و اظهاری کرده بود اگر مصلحت آن دولت و سرحدات آخسقه و قارص و بایزید در این است و چنین می دانند که رخنه روسیه در ایروان موجب فتنای قارص و آخسقه و موهم اختلال وان و بایزید نیست، و این فتنه از اینجا به آنجا و این آشوب از این سرحد به آن سرایت نمی کند چه

مضایقه، و الا که این عَرَض را ساری و این مرض را مُسری دانند لااقل در فکر کار سرحدات خود باشند و دانند که تا امروز اگر روسیه از این طرف در آخسقه و غیره فتنه نکردند و ملاحظه ظاهر عهد را نمودند از این است که سرحداتاران ما را قوی و با سرحداتاران عثمانی موافق می دیدند. زیاده از این نمی نویسم و آن جناب را صاحب تجربه و کیاست می دانیم و یقین داریم که خود به مصلحت کار آخسقه و قارص و غیره بالضروره آنچه لازم داند می کند و به اولیای دولت علیه می نویسد و آنها را آگاهی می دهد و خبر آن را به ما می فرستد. دیگر مذکور شد که وزیر قارص به خانوار ایروانی که به طرف قارص آمده رعایت درست نکرده سهل است که آذوقه هم نظر به تهدید روسیه به آنها نداده و حفظ جهت جامعه اسلامی و اتحاد دولتین را فرونگذاشته آن جناب در این خصوص قذغنی که لازم است به وزیر قارص نماید و شرایط اتحاد دولتین علیتین را در این باب مرعی دارد. و عالیشان ارادت نشان عمده الاعیان میرزا مصطفی را برای ابلاغ این رقیمه التفات ضمیمه نزد آن جناب مأمور داشتیم. می باید آن جناب نظر به کمال ارادت و درایت جواب با صواب به این مراتب مرقومه مسطوره او را راجع سازد و الطاف قلبی ما را کامل دانسته مهمات و مقاصد خود را معروض دارد و به عَزَّانجاق مقرون داند.

تحریراً فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۳ *

توضیحات:

۱) این نامه زمانی نگاشته شده است که سپاهیان روسی از هرطرف عرصه را بر عباس میرزا تنگ کرده بودند. سقوط قلعه سردارآباد در ۱۷ صفر ۱۲۴۳، که خطر سقوط شهر ایروان را در پی داشت، عباس میرزا را بر آن داشت که با جلب حمایت دولت عثمانی و گشودن جبهه‌ای مشترک در ایروان از افتادن این شهر به دست روسها جلوگیری کند. هرچند در طول جنگهای ایران و روسیه به دفعات لزوم اتحاد دو دولت اسلامی در مقابل روسیه از طرف دولت ایران پیشنهاد شده بود، اما هربار به دلایل سیاسی مسکوت مانده و اقدامی برای عملی ساختن آن نشده بود. این بار نیز مثل گذشته این پیشنهاد مقبول نیفتاد و سپاهیان پاسکوویچ در نهم ربیع الاول ۱۲۴۳ ایروان را به تصرف خود درآوردند. سقوط ایروان باعث شد که روسها به آسانی از رود ارس گذشته در بیست و دوم ربیع الاول ۱۲۴۳ وارد تبریز شوند.

۲) آخسقه (آقسه)، واقع در ایالت گرجستان. این شهر ابتدا در دست عثمانیها بود ولی بعداً در سال ۱۲۴۴/ ۱۸۲۸ به تصرف روسها درآمد. ر.ک. قاموس اعلام.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۱۹۹/ C.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: ۱۲۴۳

مهر: دژدریای خسروی عباس

جناب جلالت مآب، شہامت و فخامت نصاب، صداقت و مناعت انتساب، نبالت و نباهت اکتساب، ناظم الامور بالرای الصائب، و کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب، مشیر مکرّم، دبیر معظم، محمد غالب پاشا، صدر اسبق و والی ارزنة الروم و سرعمر جانب شرقی را به اعلانات مشفقانه مخصوص می داریم که

ذریعہ ارادت و دیعہ آن جناب مصحوب عالیشان زین العابدین بیک واصل شد؛ و مضامین آن من البدایہ الی التہایہ مشہود آمد. مراتب ارادت آن جناب مزید وضوح یافت و بر الطاف ضمیر و اعطاف خاطر افزود. در باب دریک و قطور^۱ و غیرہ، کہ بدان نحو اظہار کردہ بود، حقیقہً مبنای مصالحہ دولتین علیتین بر حدود قدیمہ شدہ؛ و در این باب چند بار آن جناب اظہاری بہ ما کردہ؛ و ما نیز، نظر بہ اہتمامی کہ در تأکید مبانی الفت و تشدید قواعد مصافحات داریم، بی مضایقہ چند نوبت بہ آن جناب مرقوم داشتیم کہ البتہ حدود قدیمہ اسامی معین دارد. اگر آن جناب را از روی دفاتر قدیمہ و تواریخ معتبرہ مشخص شدہ و سند صحیح و تمسک صریح از عہود سلاطین سالفہ و شروط موثیق بالغہ در دست دارد، بر ما نیز معلوم کند. بعد از آنکہ مراتب مرقومہ بہ سند موثق بر ما محقق شود، ظاہر است کہ بی مضایقہ از آن قرار معمول خواهیم داشت. لکن، ما خود، کہ بہ دفاتر پادشاہان گذشتہ و تواریخ معتبرہ رجوع کردیم، موضع مشخص و محلّ معین، کہ مابین دو دولت مشہور باشد و تشخیص درست دادہ باشند، معلوم نداشتیم. بعضی را مبہم نگاشتہ و پارہ ای حدود را مجمل گذاشتہ و از بعضی تواریخ از قبیل عالم آرا و تاریخ نادری چنین مستفاد می شود کہ حکام حکاری^۲ و خوشاب^۳ اکثر اوقات خدمت دولت ایران می کردند. چنانکہ تاریخ عالم آرا علی التّفصیل این مراتب را شارح است، و این معنی بر خیر آگاہ واضح. نظر بہ اینکہ آن جناب مکرر در باب حکاری و خوشاب بہ ما اظہار کردہ و ہر چہ خواستیم رفع ابہام شود صورت نیافت، ناچار بنای کار را بہ بی مضایفگی^۴ و رفع کدورت و نقار گذاشتیم و اذن دادیم کہ گماشتہ سرکار، آقا محمد حسن، موافق خواہش آن جناب رفتار کند. آن جناب ہم، در ضمن تفصیلی کہ نگاشتہ بود، گفتگوی چہر قی^۵ و قطور در میان نبود و ہر گز تصوّر نمی شود کہ در نوشتہ آن جناب تخلف باشد یا بہ خلاف نوشتہ خود اصراری کند. با آنکہ وزرا بر وفق مصالح و حسب

اقتضا در ردّ و بدّل و منع و قبول این گونه امور مختارند که مابین دولّین قطع و فصل گفتگو شود و با این همه ما آنچه آن جناب نوشته بود، همگی را، محض رعایت مسالمت، پذیرفتیم و به تصرف دادیم الا در یک و ویلاق اباقیه. اگر به نظر انصاف ملاحظه شود، حقیقت معلوم شده به هیچ وجه راه حرفی باقی نخواهد بود. در یک مزبور عبارت از دو سه قریه خرابه و بایر است نه محلی معمور و دایره، و در حقیقت جزو چهاریق است نه موضوع علیحده. اگر آن جناب خود انصاف نماید به اینکه سنورچی منصفی فرستد چگونگی، کما هو حقّه، معلوم آن جناب خواهد شد. در یک مزبور در وسط سلماس واقع است، چگونه می شود که سرحد دو دولت باشد؟ و با امتزاج خاک در یک و سلماس چگونه مابین دو دولت گردون اساس بنیان مسالمت استقرار خواهد داشت؟ و چون سندی موثق در میان نبود، باید به نظر انصاف ملاحظه نمود. و اگر واقعاً آن جناب سندی معتبر و دستاویزی موثق دارد که قاطع و فاصل باشد بنماید، باز ما در سر همان حرف که مرقوم داشته ایم ثبات و قرار داریم، والا حرف اکراد و سرحدنشینان در این باب چه اعتبار خواهد داشت؟ اکراد در ایام فترت سلاطین گاهی به حکام این طرف تابع بوده و گاهی به پاشایان آن طرف اطاعت کرده، ایام فترت و تبعیت اکراد چگونه محل اعتماد تواند بود؟ اگر از آثار سلاطین سلف سندی معتبر ملحوظ آن جناب شده، بلا حرف اعتبار خواهد داشت؛ والا رفتار اکراد و گفتار سرحدنشینان در کار دولت محل وثوق نیست. و مع ذلک، کمال حیرت داریم که در خصوص حیدرانلو، فراری این طرف، با آنکه در عهدنامه مصالحه دولّین، که در این چند سال انعقاد یافته، بارها به آن جناب اظهار نموده ایم و یک خانوار آنها را گماشته آن جناب روانه این حدود نکرده تا معلوم شود که شرایط عهدنامه معمول است و صیانت عهود دولّین ملحوظ نه رعایت صرفه و جانبداری. باری، اعتنای ما به استحکام شرایط مسالمت ظاهر است، و اعتماد ما به خیرخواهی و صلاح اندیشی آن جناب وافر. آنچه لازمه این گونه اعتماد و التفات است البته از آن جناب به منصفه ظهور خواهد رسید، حالات و مهمّات را اظهار دارد. والسلام خیر یختام. ه

توضیحات:

- (۱) قطور نام یکی از دهستانهای هفتگانه بخش حومه شهرستان خوی. از شمال به دهستان الد، از جنوب به کره سنی و مرز ترکیه، از خاور به رها و فرورق، از باختر به مرز ایران و ترکیه محدود است. ر. ک. فرهنگ جغرافیایی ایران. ه
- (۲) حکاری، در تواریخ عرب با املائی هکاری مسطور است، ناحیه ای است در کردستان در جنوب موصل، نزدیک مرز ایران، ر. ک. قاموس اعلام.
- (۳) خوشاب، ناحیه ای است در کردستان، نزدیک مرز ترکیه. ر. ک. فرهنگ جغرافیایی ایران؛
- (۴) در اصل، مضایقه گی.

۵) چهریق، نام یکی از دهستانهای بخش سلماس که در مرز ایران و ترکیه قرار دارد.

• بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۱۵۹ / E.

نامهٔ عباس میرزا به محمد سعیدپاشا رئیس‌الکتاب دولت عثمانی

موضوع: حمل وسایل خریداری شده از فرنگ

تاریخ: ۱۲۴۳

هو

جناب جلالت‌مآب رواج‌افزای امور، رئیس‌الکتاب را، عزّانها می‌داریم که عالیجاه کیاست‌پناه، سعیدخان، که از نوکرهای این دولت است، چندگاه پیشتر به انگلیس رفت، و بعضی اسباب به او فرمایش شده بود بخرد و برای ما بیارد. این اوقات آمد و مشخص شد که اشیاء مزبوره را آورده و الی‌الآن از ولایات تحت اختیار آن‌دولت نتوانسته است برساند. آن‌جناب، نظر به اتحاد دولتین، قدغن و تأکید نماید که بی تعطیل اشیاء مزبوره را به اینجا تواند رساند.

تحریراً فی شهر شعبان سنهٔ ۱۲۴۳ *

مهرپشت‌نامه: عبده‌الراجی عباس

* بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۰۹۹/D.

نامه عباس میرزا به محمد سعیدپاشا رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: اجناس خریداری شده از انگلیس

تاریخ: ۱۲۴۳

جناب جلالت و نبالت انتساب، نظام بخش امور، و رواج افزای مهام جمهور، رئیس الکتاب را عزّ
إنها می داریم که

عالیجاه کیاست پناه، سعیدخان به عرض رساند که مستر برجس و مستر فولر انگلیس همراه بارها
و اموالی که می آورد خواهند آمد. لهذا اظهار می شود که آن جناب قدغن نماید که احدی در آنجا
مانع عزیمت آنها نشده مزاحم و معترض نشود که به اتفاق اموال و اسباب مزبوره آمده به سلامت و
بی آفت برسانند. الخاتمة بالعافیة والسلام. ۵

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۱۹۹ / ۱۰۰

فرمان عباس میرزا به محمود پاشا حاکم سلیمانیه

موضوع: عقد قرارداد صلح با روسیه

تاریخ: شعبان ۱۲۴۳

هو

مهر: دژدریای خسروی عباس

حکم والا شد:

آنکه عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و مناعت پناه، فخامت و نبالت اکتناه، ارادت آگاه، میرمیران عظام، محمودپاشا حاکم سلیمانیه و بابان و شهرزور، به الطاف خاطر خطیر والا امیدوار بوده، بدانند که در منزل ترکمان چای، سردار روس^۱ شرف حضور ما را یافت و مجلس مصالحه منعقد شده، امر مصالحه به مبارکی گذشت و مصالحه نامه به مهر و کلای طرفین رسید امشب که شب جمعه ششم ماه است کار تمام شد. ابلاغ این بشارت برای آن سامان لازم بود عالیشان فرخ خان غلام پیشخدمت را مأمور فرمودیم و آن سامان را به صدور رقم قضاشیم قرین افتخار داشتیم. آن سامان این خبر خیر اثر را به همگی اهل آن ولایت ابلاغ کند و همگی را از الطاف و عنایت ما امیدوار و مستظهر سازد و التفاتات ما را کامل داند و برعهده شناسد.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۳. *

توضیحات:

(۱) در سال ۱۲۴۳/۱۸۲۸، پاسکویچ، سردار روسیه، با گذشتن از رود ارس، وارد خاک آذربایجان شد و در اندک مدتی تبریز را به تصرف خود درآورد. تصرف تبریز موجب قطع خطوط ارتباطی عباس میرزا با مراکز داخلی شد، و پیشرفت سپاه روسی به طرف پایتخت، عباس میرزا را ناگزیر به قبول شرایط صلح نمود. مجلس مذاکره به وساطت ماکدونالد، سفیر انگلیس، در قریه ترکمن چای، واقع بر سر راه میانه و تبریز، باحضور عباس میرزا، قائم مقام، میرزا ابوالحسن خان و آصف الدوله تشکیل یافت؛ و سرانجام، عهدنامه ترکمن چای در پنجم شعبان ۱۲۴۳ به امضای نمایندگان دولتین ایران و روسیه رسید؛ و براساس همین عهدنامه، ایران قسمت بزرگی از اراضی خود را از دست داد. برای آگاهی از مفاد عهدنامه ر.ک. مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه/ص ۱۶.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۸۰۳/G.

نامه‌ای خان حاکم ماکو به محمد بهلول پاشا حاکم بایزید

موضوع: پایان جنگ ایران و روس

تاریخ: ۱۲۴۳

هــ

عالیجاها، رفیع جایگاهها، شوکت و مناعت اکتناها، فخامت و بسالت انتباهها، پاشای کثیرالافتاد؛
مطاعا.

هرگاه از فرط التفات به مقام افحاص حالات و گزارش احوالات این ولا را استفسار آیند و فرموده باشند به نحوی است که، رقم قضا شمیم از جانب خیریت جوانب حضرت نایب السلطنه العلیه العالیه - روحی فدا - رسید و از مضامین آن کمال افتخار حاصل شد و صلح نامه در میان دو دولت مهور و مضی گردید^۱ و التیام پذیرفت^۲ و پاسکوویچ^۳ سردار، در این سه و چهار روز به طرف نخجوان عبور خواهند کرد در هر باب اعتماد و اعتبار فرمایند.

چون ابلاغ این مراتب از جمله واجبات می بود لازم دانسته به تحریر صحیفه الاتحاد استوار و این مراتب را نگار داشت و بعدی را ارسال خدمت ذی رخصت نمود. توقع آنکه همه اوقات به نوید سلامتی ذات خیریت دلاالات مسرور و خوشحال و چنانچه خدمات لایقه که بوده باشد قلمی و ارسال نمایند که در تقدیمش مواعید دوستی و اتحاد و شرایط یکجبهتی و وداد به عرصه ظهور پیوندد. باقی ایام دولت مستدام باد برت العباد. *

توضیحات:

(۱) منظور عهدنامه ترکمن چای است.

(۲) در اصل: پذیرفت.

(۳) ژنرال فلد ایوان فنودوروویچ پاسکوویچ (۱۷۸۲ - ۱۸۵۶)، کنت ایروان و امیر ورشو، از پیشخدمتهای تزار پاول اول بود. وی در ۱۸۰۰م وارد نظام شد و سرعت ترقی کرد. در جنگهای ایران و روس فرمانده سپاهیان روس بود. پیروزیهایش منجر به عقد معاهده ترکمن چای ۱۲۴۳/ ۱۸۲۸ گردید. ر.ک. دایرة المعارف فارسی/ ج ۱، ذیل پاسکوویچ

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۴۴۲۹۹.

نامه محمودپاشای بابان به سیدمحمود افندی مفتی کرکوک

موضوع: صلح ایران و روس و حرکت سپاه روس از تبریز

تاریخ: بیست و چهارم شوال ۱۲۴۳

عالیجناب مقدس القاب، عمده الفضلاء العظام سلاله السادات الکرام، اخوی سیدمحمود افندی دام برکاته، بعد از دعا و سلام لا تُعَدُّ ولا تُحْصی مشهود می دارد. پیش از این به آن جناب قلمی شده بود که متواتر خبر می آید که گفتگوی صلح در بین ایران و روس مجدد شده و آدم فرستاده ایم که خبر خلاصه بیاورد و هر وقت خبر اصح آمد عرض قاپوی علیه می نماید. هنوز کسانی که برای آوردن اخبارات رفته اند نیامده، اما فرخ خان مکرری که از طرف نایب السلطنه خبر صلح به نزد ما آورده است و روز دوم شهر رمضان المبارک رسید و رقمی که مبنی بر اختتام امر مصالحه و مسالمة به نزد ما آورده بود رسانید. از تقریر مومی الیه، در بیست و هفتم شهر شعبان سردار روسیه^۱ بلدة تبریز را خالی کرده و رفته و نایب السلطنه به مراغه رفته و به تبریز فرستاد که منزل و عماراتی که قشون روس برهم زده ساخته اند، معمور سازند. بعد از انقضاء رمضان المبارک به تبریز خواهد رفت و بنای امر مصالحه طرفین این است که آن طرف آب ارس به تمامی در تصرف روس باشد و این طرف آب در تصرف نایب السلطنه، و از تقریر فرخ خان، جعفرقلیخان پسر احمدخان مراغه کوچ کرده با سردار روس رفته است و میرابوالفتح^۲ که مقتدا و پیش نماز تبریز است و آن جناب او را دیده و می شناسد نیز رفته، لازم بود که این خبر عرض قاپوی علیه شود. لهذا کیفیت را به آن جناب اظهار و رقمی که آمده است روانه نموده که به حضور باهرالنور حضرت سپهر رفعت ولی النعمی — ادام الله عمره و اقباله — برسانند. و در هر وقت آدمان خودمان باز آمدند اگر از این بیشتر خبری آوردند عرض قاپو می شود. چون به همان وعده که رفته است عالیشان قادر آغا به قاپو می آید و نقد می آورد، زیاده بطالت نرفت. گزارش را به طول و تفصیل حواله او می نمایم که ان شاء الله آمده عرض نماید. دیگر از شما مطلوب است که حالات و احوالات را قلمی دارند. باقی الدعای والسلام.

بیست و چهارم شوال سنه ۱۲۴۳ هـ

مهر، پشت نامه «افوض امری الی الله عبده محمد»

توضیحات:

(۱) مقصود ژنرال پاسکویچ سردار روسیه است.

(۲) میرابوالفتح، مقصود آقا میرفتح مجتهد است. وی از پیشوایان روحانی شهر تبریز و از طرفداران سرسخت روسها بود. زمانی که روحانیون تهران مردم را در جنگ با روسها تشویق و تشحیز می کردند او

اهالی تبریز را از مقاومت در برابر سپاهیان روس برخوردار می‌داشت. به هنگام ورود پاسکویچ به تبریز (بیست و هشتم ربیع الاول ۱۲۴۳)، به استقبال او شتافت و نامه‌های حکمرانان مراغه، اردبیل، خوی و اهر را تسلیم نمود. اعتراض بازاریان تبریز نسبت به اعلامیه سیزدهم ربیع‌الثانی روسها، که براساس آن مالیات جدیدی بر اصناف بسته شده بود، با صلاحدید وی فرونشانده شد. در شورای حکومتی، که از طرف پاسکویچ جهت اداره آذربایجان و ایروان تشکیل شده بود، عضویت داشت. میرفتح نیز مثل سایر سران قبایل، که مجذوب سیاست روسها شده بودند، سرانجام از بیم سیاست دولت مرکزی به همراه پاسکویچ به روسیه پناهنده شد. رک. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر/ ج ۲، ص ۱۴۴

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۸۰۳/ C

نامه فتحعلی شاه به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع : حسن خدمت والی ارزنة الروم

تاریخ : ذی‌قعدة ۱۲۴۳

جناب وزارت‌مآب، نبالت و بسالت نصاب، عزت و مجدت انتساب، وزیر صائب تدبیر مکرم، مشیر صافی ضمیر مفتخّم، غالب محمدپاشا سرعسکر جانب شرق ممالک عثمانی به توفیقات سبحانی موفق، و به تأییدات سلطانی مؤید بوده بداند که

مسابی جمیلہ آن‌جناب، در مصالح دولّتين علیّتين اسلام، سابقاً مکرّر معروض پیشگاه سلطنت همایون شده و عاطفت افزای خاطر مهرمآثر سلطانی آمده بود، لیکن این اوقات که فرزند مؤید موفق کامگار نایب السلطنه علیّه عباس میرزا، شرف اندوز تقبیل اعتاب همایون گردید بالمشافهه العلیّه تفصیلی به عرض رساند و مصلحت‌جوییهای آن‌جناب را از روزی که به حکم دولت علیّه عثمانی مأمور جانب شرق شده الی یومنا هذا فرداً فرداً با بسط وجوه و احسن اوضاع معلوم و مشهود ضمیر منیر اقدس [...] و ثوقی تازه و اعتمادی بی اندازه به مراتب صدق نیت و صفای طینت آن‌جناب حاصل فرمودیم. و چون به جهت جامعه اسلامی به هیچ وجه فرق و توفیری مابین این دو دولت پایدار نیست لهذا هر خدمتی که آن‌جناب کرده و هر زحمتی که کشیده پاداش آن بر اولیای هر دو دولت واجب است. و صدور این فرمان همایون برای موجب رضامندی ما از آن‌جناب لازم، چرا که رضامندی از آن‌جناب فی الحقیقه منتج کمال خوشنودی از دولت علیّه عثمانیه می باشد. و تا حال هیچ یک از سرعسکران جانب شرق را این گونه توفیق سعادت مرزوق نگشته که به این نوع توقیع عنایت مخصوص شوند دعوی حسن خدمت و فرمانبرداری آنها در عالم همجواری به امضای همایون ما مخصوص گردد.

تحریراً فی شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۴۳. هـ

توضیحات:

(۱) یک کلمه خوانده نشد.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، دفتر هجدهم.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: اعلام انعقاد عهدنامه صلح بین ایران و روسیه

تاریخ: ذیحده ۱۲۴۳

هو

مهر: دژدریای خسروی عباس

جناب مجادت و نجدة انتساب، نبالت و جلالت اکتساب، شہامت و بسالت نصاب، ناظم الامور بالرأى الثاقب کافل مهام الجمهور بالفکر الصائب وزیر عطار دنظر مشتری تدبیر، صدر اسبق والی ولایت ارزنة الروم، محمد غالب پاشا، سرعسكر جانب شرق به الامارات مشفقانه مخصوص می داریم که مجاهد ما در حفظ الفت دولتین علیتین معلوم و شکار است، خصوص در این مصالحه مبارکه که به دست اہتمام ما خود انعقاد یافته و مجاهد جمیلہ در عقد اتحاد نموده ایم. از آن طرف نیز ظاهر است که جت و جہد در محافظت این دوستی و عہد خواهند کرد، و تعیین آن جناب به ایالت جانب شرق مفید این معنی می تواند بود. چرا کہ آن جناب با کفایتها کہ کرده و با وزارتها کہ داشته یک چند صدارت دیوان دولت کرده و صلاح اندیش و خیرخواہ است و از راه و رسم ہر کار آگاہ و می داند کہ حفظ عہود بسته به ملاحظه شروط می باشد و فی الحقیقہ از روزی کہ وارد این سرحد گشته و صاحب این منصب شدہ تا حالا بہ ملزومات این مهم قیام کردہ و ہر مراتب دوستی و التیام افزودہ خاطر ما زاید الوصف بہ قاعدہ دانی و آداب آن جناب مایل گشتہ، و در حقیقت سرحداران دو دولت بہتر خدمتی کہ نسبت بہ دولتین اسلام نمایند ہمین است کہ حافظ عہود و شروط باشند، و قواعد مستقرہ الفت را محکم و مضبوط کنند. بالجملہ محض توجہ خاطر و التفات وافرہ کہ بہ آن جناب داریم، عالیجاہ رفیع جایگاہ مجدت و نجدة ہمراہ، مقرب الحضرة، میرزا فضل اللہ مستوفی را کہ، از چاکران معتبر و اجلہ سادات محترم است بہ آن حدود مأمور داشتیم و استفسار حال آن جناب را نوعی از حسن توجہ و التفات دانستیم. و اگرچہ آن جناب بہ حکم مواحدہ دولتین و کمال قاعدہ دانی خود توجہ ما را در حق خود کامل می داند لکن باز مجملی از آنرا بہ اظہار عالیجاہ مشارالہ داشتیم. می باید الطاف ما را دربارہ خود کامل و شامل دانستہ پیوستہ مدعیاتی کہ دارد بہ عرض رساند. الخاتمہ بالعافیہ. ۵

۵. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش: ۳۷۲۶۰ / g. نامہ بدون تاریخ است ولی از محتوای نامہ مشخص است کہ نامہ بعد از انعقاد عهدنامہ ترکمن چای نوشتہ شدہ است و در این صورت تاریخ اواخر سال ۱۲۴۳ را خواهد داشت.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: تحسن خدمت والی ارزنة الروم

تاریخ: ذی‌قعدة ۱۲۴۳

مهر: دزدیای خسروی عباس

جناب مجدت و نجدة نصاب، فخامت و مناعت انتساب، نبالت و جلالت مآب، ناظم الامور بالرأی الصائب، کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب، عمدة الولاة الفخام صدر اسبق محمد غالب پاشا بر سر سکر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که تحریرات مرسله دولت علیه را که آن جناب سابقاً ارسال داشته بود و ما به دربار اقدس شاهنشاهی انفاذ داشتیم. در این اوقات که ما خود به اعتاب مستطاب شهریاری مشرف شدیم جواب آن را صادر و ارسال داشتیم و به این تقرّب. تحامید اوصاف و مراتب اخلاص و حسن ارادت و صلاح جویی آن جناب را حسب الواقع بر رأی همایون شاهنشاهی معروض و مشهود نمودیم. و به موجب غایت اعتقاد و التفات خسروانه در حق آن جناب به حقیقت هر چه از اوصاف حمیده آن جناب معروض و در انجمن حضور ساطع التور همایون مذکور می داریم از روی اعتقاد است و امتحان، و به اقتضای التفات قلبی قویم که در حق آن جناب داشته و داریم مساعی آن جناب در تأکید روابط اتحاد و اتفاق دولتین علیتین ممدوح و مشکور است و باید در کلّ امور و احوال قواعد معاضدت و موافقت نظر به جهت جامعه اسلامیہ مرعی و منظور شود ما هم اهتمامی کامل در حفظ قواعد این معاضدت و موافقت که متضمن فواید عظیمه کلیه عاجله و آجله است مصروف داشته و خواهیم داشت و دقیقه [ای] از دقائق آن را متروک نداشته و نخواهیم داشت. مترصدیم که آن جناب مجاری امور و اوضاع و مقاصد و مآرب خود را مکرر اوقات اظهار کند و التفات و عاطفت ما را درباره خود شامل و کامل داند.

تحریراً فی شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۲۴۳. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۲۱۳/D.

نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: اتحاد دولتين ايران و عثمانی

تاریخ: ذیقعدة ۱۲۴۳

مهر: دُر درنای خسروی عباس.

جناب جلالت مآب، افتخار الولاية الفخام، صدر اسبق محمد غالب پاشا، والی ولایت ارزنة الروم و سرعسكر جانب شرق را عزّ آنها می داریم که

دو دولت اسلام منحصر به دولت علیّه عثمانی و دولت بهیّه ایران است. رجال خجسته خصال آن دولت و امنای ستوده رأی این دولت را واجب است که قواعد اتحاد این دولت را کمابغی محافظت نمایند. نیک و بد هریک را نیک و بد دیگری دانند، این دو دولت را در حکم واحد شمارند و دولتين علیّین را به حکم عقل و شرع معاضد یکدیگر دارند. ما که ولیعهد این دولت بهیّه هستیم، دقایق و فوائد این مطلب را حسب الواقع می دانیم و غیر این نه منظور ماست و نه معمول ما. منظور و معمول رجال کبار این دولت علیّه نیز به همین سیاق مدوح و مقبول است. زیاده از این به آن جناب که خاطر دقیقہ یاب و رأی باصواب دارد لازم نیست.

تحریراً فی شهر ذیقعدة الحرام سنّه ۱۲۴۳. ۵

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش: B — ۳۶۲۱۳

نامه عباس میرزا به غالب پاشا والی ارزروم

موضوع: ارسال هدایا

تاریخ: ۱۲۴۳

جناب مجدت و نجدت مآب، نبالت و جلالت نصاب، شهامت و بسالت اکتساب، نظام آموزامور، کافل مهام الجمهور، مشیر مشتری تدبیر، وزیر نیکو تدبیر، صدر اسبق و والی ولایت ارزنة الروم، محمد غالب پاشا، سرعسکر جانب شرق را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که خاطر خطیر ما را کمال توجه و التفات به آن جناب می باشد. و غالب اوقات طالب این می باشیم که مرحمت خاطر را علی ای وجه کان، در حق آن جناب ظاهر سازیم. علی هذا، عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، صداقت و سیادت پناه، مقرب الحضرة، میرزا فضل الله مستوفی سرکار را نزد آن جناب مأمور داشتیم یکی از اسبان خاصه سرکار را با یک قبضه شمشیر مُرصع و تشریف به وجه تفصیل به انعام آن جناب مقرر نمودیم که نشان التفات ما به آن جناب و علامت مزید اتحاد دولتین علیتین باشد. باید الطاف ما را کامل دانسته، پیوسته مدعیانی که دارد عرض نماید. الخاتمه بالسلامه.*

نامه محمدحسین خان سردار ایروان به والی ولایت قارص

موضوع: عشایر زیلان و ارسال ده یک محصول

تاریخ: ۱۲۴۳

برادر عالی مقام

از قراری که رقم قضاشیم نواب جوزا رکاب ولی النعمی نایب السلطنه العلیه - روحی فداه - شرف صدور یافته آن جناب مجدت و نجبت نصاب ذریعه ای به خصوص دهات اربابی آقایان اکراد به حضور باهزالنور نگاشته بوده اند. حسب الامر الاشرف حکم شده بود که دوستدار قدغن سازد تا صاحبان املاک به خلاف معمول سنوات سابق رفتار نمایند. لهذا ملفوفه یگانگی مألوفه قلمی و اشعار می سازد که جد و پدر و عموی عالیشان عمده العشایر و القبایل حسین آقا سرخلیل عشایر زیلان از دهات قارص که متصل به خاک ایروان است از قدیم الایام موافق شریعت غزای نبوی صلی الله علیه و آله، پاره ای املاک خریده و قریب هفتاد سال است که به شراکت اعیان ولایت قارص نسل بعد نسل در تصرف دارند و همه ساله - حق الملک خودشان را که عبارت از ده یک محصول است موافق حق و حساب گرفته آورده در این ولا به مصرف رسانیده مطلقاً دخل و تصرف در مال میر که عبارت از جزیه ارامنه دهات و سالیان^۱ ولایت است نکرده اند و مدت بیست و دو سال است که دوستدار در این ولایت به حفظ ثغور مأمور گردیده دوازده نفر سرعسکر معتبر به جانب شرق و والیگری ولایت ارض روم از جانب دولت تعیین شده و پاشای متعدد به ولایت قارص هیچ یک از ایشان ذیشان گفتگویی در باب املاک از خرید اکراد به میان نیاورده اند نمی دانم مطلب مذکور به چه قرار در خدمت ملازمان مشتهه گردیده که مکثر به تحریر آن می پردازند. اگر احیاناً در باب ملک به خلاف معمول قدیم زیاده از حق الملک سابق توقعی از رعایای دهات کرده اند پاشا و اهالی قارص اجرا دارند تا به مقام منع و تأذیب ایشان آمده باشیم و گر نه حقیقت از قراری است که قلمی شده. باقی ایام به کام باد برتّب العباد^۲.

توضیحات:

(۱) ظاهراً مقصود سالیانه است.

(۲) نامه بدون تاریخ است، ولی با علم به اینکه حسین خان به همراه برادرش حسن خان ساری اصلان در سال ۱۲۲۱ به حکومت ایروان منصوب شده بود و با اشاره ای که حسین خان نیز در نامه خود نموده است مبنی بر اینکه بیست و دو سال است به حفظ حدود و ثغور پرداخته، بنابراین تاریخ نامه ۱۲۴۳ خواهد بود. و در این

صورت حسین خان با شانزده والی ولایت ارزنة الروم معاصر بوده نه با دوازده والی، و این والیان عبارتند از:

۱. یوسف ضیاءپاشا (۱۲۲۲ - ۱۲۲۰) ۲. عثمان پاشا (۱۲۲۳ - ۱۲۲۲) ۳. عبدی پاشا (۱۲۲۴ - ۱۲۲۳)
۴. شریف پاشا (۱۲۲۴ - ۱۲۲۴) ۵. حمیدپاشا (۱۲۲۴ - ۱۲۲۴) ۶. بهرام پاشا (۱۲۲۵ - ۱۲۲۴)
۷. ابراهیم پاشا (۱۲۲۶ - ۱۲۲۵) ۸. محمد امین پاشا (۱۲۲۸ - ۱۲۲۶) ۹. احمدپاشا (۱۲۳۰ - ۱۲۲۸)
۱۰. ابراهیم پاشا (۱۲۳۲ - ۱۲۳۰) ۱۱. محمد جلال الدین پاشا (۱۲۳۳ - ۱۲۳۲) ۱۲. احمدپاشا (۱۲۳۴ - ۱۲۳۳)
۱۳. حافظ علی پاشا (۱۲۳۵ - ۱۲۳۴) ۱۴. خسرو پاشا (۱۲۳۷ - ۱۲۳۵) ۱۵. محمد امین رؤف پاشا (۱۲۴۰ - ۱۲۳۷) ۱۶. محمد سعید غالب پاشا (۱۲۴۴ - ۱۲۴۰). سالنامه ارزروم / ص ۲۱۹.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش. ۳۶۲۵۴ / ۴۰.

نامه محمدخان زنگنه امیرنظام^۱ به صالح پاشا^۲ والی ارزنة الروم

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: ۱۲۴۴

مرفوع رأی اصابت پیرای جناب شوکت و ابتهت مآب، فخامت و مناعت اکتساب، کافل مهام جمهور انام، مشیر ملک آرای، برادر مکرم عالی مقام، سرعسکر جانب شرقیه، والی ولایت ارزنة الروم می دارد که

رقعه مرسله آن برادر عالی مقام زیب وصول ارزانی داشت. صورت نوشته جناب غالب پاشا والی سابق ارزنة الروم را که فرستاده بودند دیدم، تفصیل حدود سرحدیه دولتین که در آن درج شده بود با صورتی که، امنای دولت علیه ایران به دوستدار سپرده بودند که از آن رو مهندسین طرفین تشخیص سرحد مزبور را دهند منافات داشت، و به خلاف آن در تغییر و تبدیل، مأموریت نداشتیم از آن جهت اقدام به اتمام آن نکردم.

مهر در پشت نامه: «أَفْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ عَيْدَهُ مُحْتَد» *

توضیحات:

۱) میرزا محمدخان امیرنظام زنگنه، از امرای بزرگ قاجار بود. در جریان قتل گریبایدوف، به عنوان سفیر فوق العاده دولت روسیه، به اتفاق خسرومیرزا، پسر هفتم عباس میرزا، جهت عذرخواهی به پترزبورگ رفت (۱۲۴۴). پس از قتل قائم مقام ثانی، به تهران احضار شد؛ ولی دوباره به مأموریت آذربایجان و پیشکاری قهرمان میرزا، که به جای فریدون میرزا به حکومت آذربایجان تعیین شده بود، روانه شد. امیرنظام زنگنه سرانجام در پانزدهم رمضان سال ۱۲۵۷ درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران، ج ۳/ ص ۲۴۶.

۲) محمد صالح پاشا در سال ۱۲۴۴، به مدت هفت ماه، والی ارزنة الروم بوده است. ر.ک. سالنامه ارزنة الروم/ ص ۲۱۹.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۵۱۲۷۰

نامه فتحعلی شاه به صدراعظم عثمانی

موضوع: جنگ عثمانی و روسیه

تاریخ: ۱۲۴۴

جناب صدارت مآب جلالت و نبالت و بسالت نصاب، فخامت و صرامت و شهامت انتساب، اکفی الکفاة والصدور ناظم مهام جمهور، صدر جلیل القدر اعظم، دبیر فرخنده تدبیر اکرم، به توفیقات الهی موفق و به عنايات دولتين عليتين اسلام مؤيد بوده بداند که ذریعة آن جناب مشعر بر مصالح دایرة بین الدولتين و حاکی از عزایم ثابت و نبات صادقة دولت عثمانیه به حرب و جدال دولت روس و اصل پیشگاه حضور گردید و مطاوی و مسطورات آن بر رأی ملک آرای شاهانه جلوه وضوح و ظهور یافت. از اسرار قدر و قضا و حکمتهای بالغه خداوند یکتا به حقیقت آگاه نمی توان بود و محل تعجب است که تا دولت قاهره ایران با روسیه در جهاد بود^۱ دولت علیه عثمانیه را به اقتضای عهده که با آنها داشته اند مقدور نشد که علی الظاهر همدستی کنند. و حال که آن دولت بیزوال با ایشان آغاز حرب و جدال دارند^۲ وقتی اخبار شد که با جماعت مزبوره عهد صلحی تازه بسته اند. ثم بحمد الله تعالی علی الجهة الجامعة الاسلامیه، عهد وفاقی که فی مابین بسته است در هر حال از دو جانب مرعی و ملحوظ و شروطی که در عهدنامه مبارکه بین الدولتين ممضی شده کماکان مستحکم است. در هر وقت آنچه مقدور باشد و معذور نباشد از هیچ طرف مضایقه و اهمال نشده و نخواهد شد. و ان شاء الله بطن شریعت مقدسه دو دولت اسلام را تا زمان ابد در ضمان حمایت خواهد داشت و آنچه مصلحت دولتين است به حکمت بالغه خدائی از پرده غیب به عرصه ظهور خواهد آمد. ه

توضیحات:

(۱) مقصود دوره دوم جنگهای ایران با روسیه است که سرانجام منجر به عقد معاهده ترکمن چای شد.

(۲) مقصود جنگ روسیه و عثمانی است که با عقد معاهده ادرنه ۱۲۴۵/۱۸۲۹ پایان یافت.

ه بابگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، دفتر هجدهم.

نامه فتحعلی شاه به احمدپاشا قائم مقام دولت عثمانی

العزّة لله

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی

موضوع: صیانت اسلام

تاریخ: ۱۲۴۴

جناب عزّت و سعادت و مجدت انتساب، ابهت و نبالت و نجدت اکتساب، رفعت و مناعت و فخامت نصاب، جلال تو فطانتلو کیاستلو، مشیر عطارذ نظیر صائب رأی، دبیر صافی ضمیر ملک آرای، حالا نائب مناب وزارت عظمی و قائم مقام وزارت کبری اولان احمد پاشا، عواطف کامله خسروان ایلله معزز و ممتاز و عوارف فاضله سلطانی مزله قرین اکرام و اعزاز اولوب، رأی اصابت انتماسنه مخفی و مستور اولمیه که، اشبو حین سعادت قرین و زمان میمنت رهنده که مفتاح عنایات سبحانیه، هر جهتدن ابواب کشور گشالقی اولیای دولت بهیه مز او زربنه مفتوح و گشاده و میامن اصطناعات ربانیه هر بادن اسباب جهان آرائق امنای شوکت سنیه مز ایچون مهیا و آماده ایدی، اول دبیر خجسته تدبیر نک عریضه مخالفت عنوان و ذریعه ارادت ترجمانی و اصل پیشگاه حضور مهر ظهور وارد ساخت بزم ارم دستور شاهانه مز اولدقه، مضامین صداقت تصمیمی که دولتین علینک وفاقنه مشعر و حاوی و خلافتین بهتین اتحاد بدین مبنی و حاکی ایدی سریر آسمان نظیر همایونخز ارسی الله قوایمه مقرر بلرینک و ساطیله معروض رأی عالم آرای شاهنشاهی و مکشوف ضمیر بیضا متأثیر پادشاهی اولمشیکن مکاتبه کل امرء تستدل علی بصیرته، مدلولنجه اول مشیر صافی ضمیر نک مراتب دانش و درایتی سجنجل خاطر فیض مظاهر سلطانیده منطیع و صورت نما و مرآت ضمیر الهام پذیر خسروانیده لایح و هویدا اولدی و برخی فقرات که رأس الجذ جانبین و سنور و ثغور مملکتین جهتنده رقمزد کلک ارادت نگار و نواب اشرف همایونمه عرض و اظهار قلمشیدی کمابینغی معلوم رأی انور و مفهوم خاطر خطیر التفات گستر شهریاری اولنوب، امر همایونم موجبنجه صدراعظم اکرم، دبیر ارسطونظیر آصف شیم، دستور فرخنده دستور صایب اندیشه مشیر مشتری تدبیر کفایت پیشه، نظاماً للوزارة والجلالة والنبالة، وزیر مکرم میرزا محمد شفیع، ملاحظه اتحاد بین الحضرتین اوزره جواب مطالب معروضیه اقدام و مصالح ملک مقتضاسنجه اول جناب سعادت انتسابه اشعار و اعلام او یلیوب، لدی الوصول مضمون صدق نمونیدن مقلع و آگاه و اولیای دولت بهیه عثمانیه ایچون هر جهتدن رفع ابهام و اشتباه اولاجقدر. گر کر دولتین علیتین

آراسنده مطلقاً مغایرت و مبادیت بیلیموب شول و جهله که وفاق حضرتین بهتین و مستلزم اتحاد سلطنتین کریمتین اوله، شرایط مسالمت و موحد مرعی و ملحوظ توتوب، حسن کفایت اوزره مبانى اتحاد خلافتین باهرتین استحکامنده جاهد و ساعی و ضوابط و قواعد و داد دولتین زاهرتین انتظامنه ملاحظه و مرئی اولسون. همواره اصابت رأی دقیقه یاب ایله مجاذبت جانبین و مرابطت حضرتین جهتنده سة نطق اهتمام و حسن کفایت و کیاست اوزره دولتین کریمتینک خیر اندیشلقنه اقدام قیام ایلیوب قواعد حسنه مرعی و ملحوظ ایدرک رعایت شرایط موافقت و موالات و صیانت مراسم مصادقت و مصافقتدن تقاعد ایتمسون و موافقت سلطنتین بهتین اقتضاسنجه هرگونه مطالب و مهام که اولسون نواب اشرف همایونمزه عرض و اظهار قلوب که حسب المسؤل انجام و اسعاف ایله موصول اولاجقدر، الباقی بالافیه. والخاتمه بالسلامة.

ترجمه:

جناب عزت و سعادت و مجدت انتساب، ابهت و نبالت و نجدت اکتساب، رفعت و مناعت و فخامت نصاب، جلالت و فطانت و کیاست مآب، مشیر عطارده نظیر صائب رأی، دبیر صافی ضمیر ملک آرای، نایب مناب وزارت عظمی و قائم مقام وزارت کبری احمد پاشا، به عواطف کامله خسروانی معزز و ممتاز، و به عوارف فاضله سلطانی موفق و قرین اکرام و اعزاز بوده، بر رأی اصابت انتمای آن جناب مخفی و مستور نماند که، در زمانی سعادت قرین که به عنایات سبحانی از هر جهت ابواب کشورگشایی بر روی دولت بهیه مفتوح و گشاده و به میامن اصطناعات ربانی از هر باب اسباب جهان آرای به جهت امنای شوکت ستیه مهیا و آماده بود، عریضه مخالفت عنوان و ذریعه ارادت ترجمه آن دبیر خجسته تدبیر واصل پیشگاه حضور مهر ظهور و ساحت ارم بزم شاهانه گردید. و مضامین صداقت تضمین آن که مشعر بر وفاق و اتحاد بود توسط مقریین درگاه سریر آسمان نظیر همایونی معروض رأی عالم آرای شاهنشاهی و مکشوف ضمیر بیضامآثر پادشاهی شد. و به مدلول کل امره استدلال علی بصیرته، [بکتابته] مراتب دانش و درایت آن مشیر صافی ضمیر در سجنجل خاطر فیض مظاهر سلطانی منطبع و صورت نما، و در مرات ضمیر الهام پذیر خسروانی لایح و هویدا شد. و برخی فقرات که در مورد رأس الحدّ جانبین و سنور و ثغور مملکتین رقمزد کلک ارادت نگار، و به عرض و اظهار نواب همایونی شده بود کمانبغی معلوم رأی انور و منهوم خاطر خطیر التفات گستر شهریاری گردید. به موجب امر همایونی صدراعظم اکرم، دبیر ارسلون نظیر آصف شمیم، دستور فرخنده، دستور صایب اندیشه، مشیر مشتری تدبیر کفایت پیشه، نظاماً

للوزارة والجلالة والنبالة و وزیر مکرم میرزا محمد شفیع به ملاحظه اتحاد بین الحضرتین در ارسال جواب مطالب معروضه اقدام و به مقتضای مصالح ملکیه به آن جناب سعادت انتساب اشعار نموده که لدى الورود از مضمون صدق نمون آن اولیای دولت بهیة عثمانیه را آگاه ساخته که از هر جهت موجب رفع ابهام و اشتباه خواهد شد. البته مطلقاً فیما بین دولتین علیتین هیچ گونه مغایرت و مباینت در خاطر نیارد. و به وجهی که وفاق بین حضرتین بهتین، مستلزم اتحاد سلطنتین کریمتین باشد، شرایط مسالمت و مواحدت را مرعی و ملحوظ داشته و به حسن کفایت در مبانی اتحاد و استحکام خلافتین باهرتین جاهد و ساعی و در انتظام و رعایت ضوابط و قواعد و داد دولتین زاهرین کوشا و ساعی باشد.

همواره به اصابت رأی دقیقه یاب و به حسن کفایت و کیاست در مجاذبت جانبین و مرابطت حضرتین اقدام و قیام نموده و قواعد حسنه را مرعی و ملحوظ داشته رعایت شرایط موافقت و موالات نموده از صیانت مراسم مصادقت و مصافات تقاعد نورزد. و به مقتضای موافقت سلطنتین بهتین هرگونه مطالب و مهام که بوده باشد عرض و اظهار حضور تواب اشرف همایونی نماید که حسب المسئول صورت انجام پذیرفته قرین انجام خواهد بود. الباقی بالعافیه. والخاتمه بالسلامة ۵

۵ با یگانگی نخست وزیری استانبول. خط همایون. ۱۳.

نامه عباس میرزا به صالح پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: واگذار نمودن قسمتی از بلوکات خوی به عثمانی

تاریخ: شعبان ۱۲۴۴

مهر: دزدیای خسروی عباس

جناب جلالت نصاب، فخامت اکتساب، ناظم الامور بالرأی الصائب، کافل مهذب الجمهور بالفکر الثاقب، سرعسكر جانب شرق و والی ولایت ارزنة الروم، صالح پاشا را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که

اوقاتی که روس به پاره [ای] از ولایات آذربایجان غلبه کرد، به اقتضای دوستی و اتحاد دولتین علیتین اسلام مناسب دیدیم و بهتر دانستیم که قدری از بلوکات خوی دست پاشای وان باشد تا قرار در مصالحه یا محاربه ما با روس بشود، بعد که ولایت آذربایجان از عساکر روسیه تخلیه و تمامی این مملکت به تحت اختیار دولت علیه ایران درآمد، کسان پاشای وان از بلوکات خود بیرون نرفتند و بلوکات مزبوره را به تصرف گماشتگان این دولت ندادند. چون ممالک طرف شرقی از جانب دولت علیه عثمانیه به کف کفایت آن جناب مفوض و به اختیار آن جناب محول است عالیشان عزت و سعادت بنیان، مجدت و نجدت ارکان میرزامحمد را به همین جهت فرستادیم و به آن جناب اعلام می نماییم که قدغن کند محالات خوی را پاشای وان پس بدهد و کسان خود را از آنجا بیرون کرده کمافی السابق به تصرف گماشتگان دولت علیه ایران بدهد. الحمدلله تعالی دولتین علیتین اسلام متحد و موافقت و دوستی و التیام تمام فی مابین اولیای دولتین برقرار است و گزارش^۱ ایلچی روسیه^۲ به نحوی است که به عالیشان عمده الاعیان میرزامحمد سابق الذکر اعلام شده به آن جناب حالی و خاطر نشان خواهد ساخت.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۴. هـ

توضیحات:

(۱) در اصل: گذارش.

(۲) یعنی گریبایدوف.

هـ پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۸۲۸ /A/

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به آقا محمد حسن

موضوع: اتحاد دولس ایران و عثمانی بر علیه روسیه

تاریخ: رمضان ۱۲۴۴

مهر: دزدربای خسروی عباس

عالیشان آقامحمد حسن بداند که عریضجات آن عالیشان دیر می رسد و آنچه تاحال رسیده خبری صریح از مسطورات دولت عثمانیه در این سال ندارد. نمی دانم با روس بنای مصالحه دارند یا باز بر سر جنگ و جدال خواهند بود. از کاذبه های^۱ فرنگی که به ما رسید چنان معلوم می شد که نمسه^۲ و فرانسه و انگلیس واسطه هستند و عن قریب مصالحه خواهد شد. باید آن عالیشان خود از جناب سرعسکر تحقیق و استفسار نموده خبری صریح، صحیح به زودی زود برای ما بفرستد و عالیجناب فضایل پناه، حاجی ملاشریف شیروانی^۳ که از جانب دولت قاهره ایران به سفارت مأمور است نزد جناب سرعسکر معرفی نماید درست بشناساند حالی کند که، نظر به دیانتی که داشت اسرار دولت قاهره را به او تلقین فرموده اند و مأذون است که به استصواب آن عالیشان با جناب سرعسکر گفتگو نمایند همان قراری که از عهد سرعسکری غالب یاشا در میان داشتیم به توسط آن عالیشان گفتگو شد و آن وقت به جایی منتهی نشد. حالا باید ان شاء الله تعالی به حسن اهتمام و خیرخواهی جناب سرعسکر صورت انجام یابد. تا حال موافقت ما و دولت آل عثمان وضع غریبی بود که روس روبه ما می آمد آنها مصالحه داشتند ساکت می ماندند و همینکه میل به طرف آنها کرد از قضاهای آسمانی ما بیخبر بودیم صلح کرده بودیم، ساکت ماندیم.

بر عالم معلوم است که هرگاه این دو دولت به این وضع از هم سوا نمی شدند پشت به پشت یکدیگر می دادند نه آخسقه و قارص، و بایزید بر باد می رفت نه ایروان و نخبوان و طالش به دست روس می افتاد. حالا هم که این چند شهر از دست رفته و این رخنه عظیم در این دو سرخند شده چاره و تدبیری اگر هست باز همین است که این دو دولت نظر به اینکه دین و مذهبشان یکی است و دشمنشان یکی است بعد از فضل خدا تکیه به یکدیگر بدهند باطن جناب نبوی — صلوات الله و سلامه علیه — امداد خواهد کرد و فرصت به دشمن دین و دولت نخواهد داد. آن عالیشان باید سعی و جهد کند که عالیجناب حاجی ملاشریف با جناب سرعسکر زود ملاقات کنند و هرطور آن عالیشان صلاح داند این گفتگوها در میانه بشود و جناب سرعسکر محسنات موافقت را به رجال عثمانی بنویسد حالی نماید که از این سیاق موافقت چه قدرها انضباط و استحکام در کارهای این دو سرحد خواهد شد. چنان نشود که ما یک بار خبردار شویم مصالحه عثمانی و روس گذشته باشد

و باز اسمی از ما داخل نکرده باشند؛ همچنانکه یک بار دیگر این طور رفتار نسبت به ما کرده اند. ابتداها حرف زدند که در صلح و جنگ روس از هم سوا نشویم ما هم به همان اطمینان در هنگامی که قائم مقام^۵ مرحوم و بطور مصوف^۶، از جانب دولتین وکیل مصالحه شدند راضی نشدیم که بی شراکت عثمانلو کار را بگذرانیم و به همین جهت صلح نشد و کار به جنگها و ماراتها کشید. بعدذلک که روس با دولت عثمانی بنای سازش گذاشت مطلقاً اسمی از ما نبردند و کار را گذراندند. بر خدا ظاهر است که اگر پیرار سال صلحی کردیم از رهگذر تنهایی و بی امدادی بود. والا معلوم است که به اختیار و رضا از ایروان و نخجوان و طالش دست بر نمی توان داشت. حالا هم که این قضیه ایلچی در دارالخلافه حادث شده اگر چه به ذات پاک حضرت ذوالجلال و تاج و جیقه همایون شاهنشاه بیهمال قسم که هیچ سبب و جهت جز هرزگی همراهان ایلچی و غوغایی ناگاه که با جهال بازاری کردند نداشت و هیچ کس از معارف و عقلای اهل ایران چه جای امانا و وزرا به این کار زشت راضی نبود و بالفعل به قاعده که در دولتها معمول است از جانب این دولت منتهای خاطر جویی و معذرت خواهی از دولت روس خواهد شد. لیکن مع هذه المراتب هرگاه دولت روس درصدد لجاجت و بهانه جویی برآید وقوع این قضیه را دستاویز طمع تازہ کند حیرتی داریم که جواب او را چگونه بدهیم، حق این است که هرگاه از جانب دولت علیّه عثمانیه، اطمینان و استظهاری به هم رسانیم که ما را در میان کار نمی گذارند ما که در جنگیم با روس صلح نمی کنند لاشک و بی شبهه جواب روس را به فضل و کرم خدا با زبان توپ و تفنگ خواهیم داد. و اهالی مملکت ایران خصوصاً عراق بعد از وقوع قضیه ایلچی نوعی با طایفه مسقو درصدد کینه و عداوت می باشند که اندازه و پا[یا]ن ندارد. همگی در خدمت شاهنشاه جمجاه جهان پناه — روحنا فداه — یکدل و یکجهت استدعا کرده اند که، این بار خدمت جنگ این طایفه به آنها — لاغیر — مرجوع شود جان و مال و عرض و عیال را در راه دین خدا و دولت شاهنشاه بگذارند؛ علی ای حال باید آن عالیشان نوعی قرار بدهد که دولت علیّه عثمانیه هر وقت بنای صلح با طایفه مسقو بگذارد، یکی از فصول عهدنامه این باشد که ممالک اسلام بلا تفاوت در حکم واحد می باشند.

هرگاه از جانب مسقو طمع و تعرضی نسبت به مملکت ایران با سایر ممالک اسلام که با ولایتهای روس همجواریت بشود، غیرت دین مبین اسلام متحمل نخواهد شد و عقد مصالحه منقسم و آتش محاربه مشتمل خواهد شد.

دیگر باید آن عالیشان اهتمامی کند که هرگاه این تَطَلُّب ان شاء الله تعالی در دولت عثمانیه مقبول افتد جواب نامه آفتاب علامه شاهنشاه روحی فداه را بطوری بنویسند که اولیای دولت قاهره را اطمینان حاصل شود و یقین نمایند که اعلیحضرت عم اکرم تاجدار مجاهد فی سبیل الله سلطان محمودخان غازي — جلّه الله — ملکه و سلطانه — این مطلب را قبول داشته، غیر این طور مصالحه کردن

را خلاف غیرت دینداری اسلام می‌داند. تا به همین اطمینان و خاطر جمعی بعد از فضل مجدداً محققم کار شوند که چون دولتهای خوارزم و بخارا هم همیشه این خواهر را داشتند که دولتهای اسلام خصوصاً آنها که با مسقو همجواری متحد و متفق شوند به هر یک مسقو متعرض شود همگی به امداد برخیزند. لهذا در این مضمون فصل عهدنامه سایر ممالک اسلام را علاوه کردیم.

توضیحات:

- (۱) کازنه (گازت) روزنامه، مجله.
- (۲) نمسه، کشور اتریش را می‌گفتند.
- (۳) ملاشریف شیروانی، در اواخر شعبان ۱۲۴۴، از طرف دولت ایران مأموریت یافت که با رجال دولت عثمانی درباره عقد پیمان اتحاد نظامی بر علیه دشمن مشترک، روسیه، به مذاکره پردازد، ملاشریف به همین مقصود راهی عثمانی گردید؛ و پس از دیدار با اسحاق پاشا محافظ وان، در نهم رمضان ۱۲۴۴ / مارس ۱۸۲۹ به ارزنة الروم رفته پس از ملاقات با صالح پاشا راهی استانبول شد. سفیر ایران در استانبول با رجال دولت عثمانی در مورد عقد پیمان نظامی به بحث و گفتگو پرداخت. در همین اوان، میرزا محمدفاضل، سفیر بخارا، نیز که حامل نامه فتحعلی شاه بود، وارد شد فتحعلی شاه در این نامه نیز ضرورت عقد پیمان را مورد تأکید قرار داده بود. سرانجام، براساس مذاکرات انجام شده پیمانی بین پرتوفاندی، رئیس الکتاب دولت عثمانی، و ملاشریف به امضا رسید. براساس این پیمان، دولت ایران متعهد شده بود که
۱. به دولت روسیه رسماً اعلان جنگ دهد؛
۲. در صورت لزوم با ارسال سپاه قوای نظامی عثمانی را تقویت نماید؛
۳. تا زمان پایان جنگ یک نفر سفیر معتبر در ارزنة الروم داشته باشد.

و دولت عثمانی نیز متعهد می‌شد که

هرگاه دولت عثمانی رضا به صلح داد، در مفاد عهدنامه هرگز ماده‌ای که به ضرر و زیان دولت ایران باشد نگنجانند و در این مورد از هیچ کوششی دریغ نورزد.

پس از امضای عهدنامه، طیب افندی از طرف دولت عثمانی به سفارت ایران تعیین شد. طیب افندی، به دلیل شروع جنگ بین روسیه و عثمانی در منطقه ارزنة الروم، نتوانست خود را به ایران رساند. از طرف دیگر، ژنرال پاسکویچ، سردار روس، با تطمیع و تهدید نتوانست فتحعلی شاه و رجال دولت ایران را از دخالت در جنگ روسیه برحذر دارد. فشار روسیه از دو جهت ادرنه و ارزنة الروم عثمانیها را مجبور به قبول شرایط صلح نمود؛ و سرانجام، در چهاردهم سپتامبر ۱۸۲۹ عهدنامه ادرنه به امضا رسید.

ملاشریف در ربیع الآخر ۱۲۴۵ راهی ایزان شد. وی در راه ارزنة الروم گرفتار راهزنان گردید و تمام اموال و اسنادی که به همراه داشت به یغما رفت؛ ولی توسط سربازان ژنرال پاسکویچ نجات یافت؛ و همین امر سبب شد که ژنرال روسی از مأموریت سفیر ایران آگاهی یابد و مراتب را به نیکلای اول گزارش دهد. تزار روس، پس از کسب این خبر، تأسف خود را از این حرکت ایران به خسرومیرزا، که در این زمان در رأس هیئتی در روسیه بصری برد، اعلام داشت. برای آگاهی بیشتر رک. یحیی کلانتری: «سفارت نافرجام

حاجی ملامحمد شریف شیروانی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۳۱، شماره ۱۲۸ و ۱۲۹ ص ۱۵۳.

۴) اشاره است به جنگ روسیه و عثمانی در سالهای ۱۲۴۳ - ۱۲۴۵ / ۱۸۲۷ - ۱۸۲۹ که منجر به عقد عهدنامه ادرنه گردید. خلاصه جریان اینکه، دولت روسیه، پس از معاهده کوچوک کاینارجا *Kučuk Kaynarca* (ژوئیه ۱۷۷۴ / جمادی الاول ۱۱۸۸) که به موجب آن امتیاز حمایت از مسیحیان ارتدوکسی مقیم امپراتوری عثمانی را به دست آورده بود، به عناوین مختلف، برای کسب امتیازات بیشتر باب عالی را زیر فشار قرار می داد. نیکلای اول، تزار روسیه، در پی سیاست توسعه طلبانه خود که چشم طمع به بغداد و افلاق دوخته بود، با عقد قرارداد اکرمان *Akreman* در هفدهم اکتبر ۱۸۲۶، که در حقیقت مکمل عهدنامه بخارست (مه ۱۸۱۲) بود، موفق شد امتیازات جدیدی، از جمله حمایت از اهالی بغداد و افلاق و همچنین عبور آزادانه کشتیهای تجاری روسیه از بغازهای دارداتل و بسفور را به دست آورد. در این زمان، حمایت روسیه از انقلابیون یونان روابط دولتين را به نقطه حادی رسانده بود. واقعه خلیج ناواران *Navaran*، و بیانیة شدیدالحن سی ام دسامبر ۱۸۲۷ سلطان عثمانی که تصریح می نمود «لازم است دین خود را در مقابل کافران، که می خواهند مسلمانان را از متصرفات خود بیرون کنند و رعایا را به جایشان بگمارند، صیانت کند» بهانه خوبی به دست روسها داد تا در مورد مسئله یونان مداخله نماید. دولت روسیه، در تاریخ بیست و ششم آوریل ۱۸۲۸، رسماً به دولت عثمانی اعلان جنگ داد و در دو جبهه بالکان و آناتولی وارد جنگ شد، فرمانده سپاه روسی توانست از رود دانوب گذشته خود را به ادرنه برساند (نوزدهم اوت ۱۸۲۸)، و استانبول را تهدید کند. پاسکویچ نیز در جبهه آناتولی، ارزنه الروم و قارص را گرفته به سوی طرابوزان پیش راند. سلطان عثمانی، که خود را شکست خورده یافت، با وساطت انگلیس و فرانسه از پیشرفت روسها به طرف استانبول و بغازها، که مقصد اصلی آنها بود، جلوگیری به عمل آورد و جنگ با عقد عهدنامه ادرنه در چهاردهم سپتامبر ۱۸۲۹ به پایان رسید. نکته جالب توجه در این عهدنامه این بود که دولت عثمانی، در قبال بازپس گیری قارص، بائزید و ارزنه الروم، تصدیق می کرد که ایالت ایروان و نخجوان، که طبق معاهده ترکمن چای از طرف دولت ایران به روسیه واگذار شده است، جزو متصرفات روسیه است. برای آگاهی بیشتر ر. ک. تاریخ ترکیه/ ص ۲۷۱ و بعد. *Türkiye ve Rusya / 53-59*

۵) یعنی میرزا عیسی قائم مقام

۶) الکساندر پتروویچ طور مصوف فرمانده سپاه ماوراء قفقاز در جنگ اول ایران و روسیه بود.

نامه عباس میرزا به محمد صالح پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: قتل گریبایدوف

تاریخ: رمضان ۱۲۴۴

مهر: دزدروای خسروی عباس

جناب جلالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، شہامت و بسالت انتساب، ناظم الامور کافل
مہام الجمهور، محمد صالح پاشا، سرعسکر ارزنة الروم و والی ولایت جانب شرقی، بہ الامات
مشفقانہ مخصوص می داریم کہ

چون بہ واسطہ ہمجواری این مملکت، لازم است کہ، ہرگونہ مہمتی کہ از دولت قاہرہ ایران
بہ دولت علیہ آل عثمان اظہار شود بہ استحضار آن جناب باشد، و بہ توسط آن جناب ابلاغ شود، لہذا
در این وقت کہ، عالیجناب افادت پناہ و فضایل آگاہ، کریم الاعراق مستحسن الاخلاق،
زبدۃ العلماء الحاج محمد شریف شیروانی، از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت قضاوت شاہنشاه
جمہاہ ظل اللہ — روحنا فداه — روانہ اسلامبول بود، لازم دانستیم کہ حقیقت را بہ آن جناب حالی
و معلوم و مرقوم داریم. و فرمانی کہ از آستانہ ہمایون شاہنشاہی، بہ افتخار آن جناب صادر شدہ
بود، مصحوب عالیجناب مشارالہ فرستادیم گزارش ایلچی روس^۱ کہ در دارالخلافتہ طہران حادث
شدہ بود سابقاً بہ عالیشان عمدۃ الاقران اقامہ محمدحسن حالی شدہ البتہ بہ آن جناب اظہار نمودہ
است. یقین داریم کہ، آن جناب بہ جودت ادراک و حسن فراست خود، دانستہ خواہد بود کہ
دولت قاہرہ ایران، بہ اقصى الغایہ در حسن سلوک و میزبانی با عموم غربا و مہمانان خصوصاً آنان
کہ در سلک سفرا و ایلچیانند منتہای مبالغہ و تأکید دارد، و ہرگونہ بہ امثال این امور ناپسند راضی
نبودہ و نیست. بلی جمعی از ارامنہ این حدود و اجامرہ گرجستان در دایرہ ایلچی روس مجتمع
بودند و چندان مرتکب اطوار نالایق و گفتار ناسزا شدند کہ، آخر کار مشاجرہ آنها با چند نفر جہال
بازاری کشید و علی الغفلۃ شورش عظیمی برخاست^۲ کہ، ایلچی خود نیز در آن معرکہ و ازدحام
بہ اشتباہ تلف شد، و تا بہ حاکم و عامل خبر رسید و درصدد اطفای نایرہ غوغا برآمدند، کار از کار
گذشتہ بود. و باعتی جز غرور ایلچی مزبور و سلوک ہمراہان او نداشت. نواب والا خود، فصلی از
این سیاق در عریضہ عہ اعظم اکرم تاجدار — خلد اللہ ملکہ و سلطانہ — نگاشتہ ایم کہ، نظر بہ
حسن مطابقت و اتحاد دو دولت از اوضاع اتفاقیہ این مملکت مستحضر باشند. و امید کئی داریم
کہ من بعد قراری مضبوط مستحکم در میانہ دادہ شود کہ دولتین علیتین در سلم و حرب دول نصاری

به مضمون «انما المؤمنون اخوه»^۳ عمل نمایند. آن جناب در این مطلب امان نظر و تدبیری وافی نموده و هر چه مقتضی مصلحت این دو ثغر اسلام داند همان را پیشنهاد سازد و معروض آستانه علیه دارد. عالیجناب حاجی ملاشریف و عالیشان آقا محمد حسن هم با آنجناب مکالمه خواهند نمود. خواهش عمده و فرمایش کلی ما این است که، چون عالیجناب، حاجی ملاشریف، حامل و مکاتبت و مطالب دولت قاهره ایران است، و هر قدر زودتر به آستانه دولت علیه برسد بهتر است، لهذا آن جناب سعی و جهد کند که توقف او در ارزنة الروم طول نکشد و به اسلامبول زود برود. چون هوا مایل به اعتدال است مانند تاتار، شب و روز خواهد راند که به فضل خدا زودتر جواب نامه همایون صادر و امنای این دولت را استحضار وافی از منظورات و مستصوبات دولت علیه عثمانیه حاصل گردد.

تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۴۴ هـ.

توضیحات:

۱) الکساندر سرگیویچ گریبایدوف در چهاردهم ژانویه ۱۷۹۴ در مسکو تولد یافت. در سال ۱۸۱۲ به خدمت نظام وارد شد و از سال ۱۸۱۴ به کار نویسندگی و ادبی پرداخت. نخستین نمایشنامه او در سال ۱۸۱۵ به نام هسرن جوان در سن پترزبورگ نمایش داده شد. در بیست و هشتم اوت ۱۸۱۸ با سمت منشی، به همراه هیئت نمایندگی سیاسی وزارت امور خارجه روسیه مأمور ایران شد؛ و در بیست و یکم اکتبر ۱۸۱۸/ بیستم ذی الحجه ۱۲۳۳ به تفلیس رفت و در سوم فوریه سال ۱۸۱۹/ هفتم ربیع الثانی ۱۲۳۴ وارد ایران شد. در این سفر، مدتی در تبریز و چندی هم در تهران توقف کرد؛ و سرانجام، در سپتامبر همان سال (ذیقعدة ۱۲۳۴)، به همراهی عده‌ای از اتباع روسیه که از زمان جنگ اول ایران و روسیه در ایران مانده بودند، به گرجستان بازگشت.

گریبایدوف بار دیگر در اوایل فوریه سال ۱۸۲۰/ ربیع الثانی ۱۲۳۵ به ایران سفر کرد؛ و این بار، تا ماه نوامبر ۱۸۲۱/ صفر ۱۲۳۶ در ایران بود؛ و در بازگشت به تفلیس، به عنوان کاردار هیئت نمایندگی سیاسی روسیه، که به ریاست یرملوف به ایران می آمد، انتخاب شد (فوریه ۱۸۲۲/ جمادی الثانی ۱۲۳۷)؛ و پس از خاتمه مأموریت، در فوریه ۱۸۲۳/ جمادی الثانی ۱۲۳۷ به سن پترزبورگ بازگشت.

گریبایدوف در سن پترزبورگ فعالیتهای ادبی خود را از سرگرفت و اثر معروف خود، غم عافل بودن را در سال ۱۸۲۴ منتشر ساخت. در اواخر سال ۱۸۲۵/ ۱۲۴۱، مجدداً، در معیت ژنرال یرملوف، به قفقاز رفت.

هنگامی که در قفقاز بود، امپراتور الکساندر درگذشت (نوزدهم نوامبر ۱۸۲۵) و نیکلای اول در چهاردهم دسامبر به جای او به سلطنت رسید، گریبایدوف را به جرم توطئه بر علیه نیکلای دستگیر کردند. چهار ماه در زندان بود، تا آنکه در ژوئن ۱۸۲۶ آزاد شد و در ستاد فرماندهی قفقاز به سمت منشی ژنرال پاسکویچ، فرمانده نیروهای روسیه، تعیین گردید. با خاتمه جنگ ایران و روسیه، معاهده ترکمن چای، که متن روسی آن به قلم و طرح گریبایدوف بود، به امضا رسید (فوریه ۱۸۲۸/ شعبان ۱۲۴۳).

دولت روسیه، برای اجرای مفاد عهدنامه، گریبایدوف را با مقام وزیرمختاری روانه ایران کرد. گریبایدوف در بیست و هفتم ربیع الاول ۱۲۴۴/ هفتم اکتبر ۱۸۲۸ به تبریز رسید؛ و پس از مدتی توقف، روز دوازدهم جمادی الثانی/ بیستم دسامبر، به سوی تهران عزیمت کرد؛ و در یازدهم ژانویه ۱۸۲۹/ پنجم رجب به تهران وارد شد؛ و فردای آن روز به حضور فتحعلی شاه بار یافت.

گریبایدوف، به سبب رفتار ناپسند و گستاخانه‌ای که در پیش گرفته بود، نارضایتی دربار و توده مردم را برانگیخت، و رفتار ناخوشایند وی درباره زنان ارمنی و گرجی مسلمان شده، سبب تحریک احساسات عاقله شد؛ و مردم تهران ظاهراً به تحریک میرزاسلیم مجتهد، به سفارت روس هجوم برده گریبایدوف را با اعضای سفارت، بجز مالتوف دبیراؤل سفارت، به قتل رساندند. برای آگاهی بیشتر ر.ک. جهانگیر قائم مقامی «نکاتی چند درباره قتل گریبایدوف» بررسیهای تاریخی، سال ۴/ ش ۵، صص ۲۵۵-۲۷۸.

(۲) در اصل: برخواست.

(۳) حجرات / ۱۰.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش: ۳۶۷۰۷.

نامه‌ای است که محمد حبیب نامی نوشته است^۱

موضوع: قتل گریبایدوف

تاریخ: ۱۲۴۴

عالیجاه معلی مکانا، دوستی و یگانگی ارکانا، مخدوما، مطاعا، صاحبا.

در این وقت اگر گزارش^۲ برهم زدن مصالحه که در فی مابین دولت ابدمدت بهیته ایران و قرال^۳ روسیه واقع شد خواسته باشید، به نحوی است که قلمی و عرض خدمت می‌شود.

در این اوقات که ایلچی روسیه با عهدنامه از طرف قرال روسیه مأمر شده بود که عهدنامه را آورده به امنای دولت بهیته ایران تسلیم نموده و مراجعت کرده باشد، در این روزها وارد دارالخلافه طهران شده و عهدنامه را تسلیم و بعد اظهار سه مطلب به امنای دولت نموده:

اولاً اینکه درخصوص باقی مانده اسرا که در فی مابین محارب از طرف روسیه آورده بودند. و ثانیاً درخصوص دوکرور^۴ باقی مانده وجه مصالحه را. و ثالثاً درخصوص اینکه حال که ما با دولت علیّه عثمانیه دعوا داریم باید که دولت بهیته ایران قشونی به رسم امداد به ما داده باشد که با دولت علیّه عثمانی دعوا نموده شود. امنای دولت مراتب را به خاکپای قبله عالم عرض و قبله عالم فرموده بودند در ردّ نمودن اسرا حرفی نیست، در هر جا که از اسرا باقی مانده باشد آورده تسلیم ایلچی بنمایند و لکن^۵ درخصوص دوکرور باقی وجه مصالحه که می‌گوید ما در سر مصالحه پاره^۶ به قنرال روسیه قرارداد نکرده ایم و نداده ایم که او باقی او را از ما مطلوب می‌نماید. ایلچی انگلیز^۷ پاره‌ای از خزانه عامره قرض گرفته بود فذلک داده است. هر دفعه خواسته باشیم پاره را از او خواهیم گرفت و با هر کس که در سر مصالحه پاره گفتگو نموده است از او مطلوب نماید. و ثالثاً درخصوص امداد به دعوای دولت علیّه عثمانیه این گونه تکالیف از عقل قرال روسیه بعید است چرا که حال ما با دولت علیّه عثمانیه کمال اتحاد و دوستی داریم و علاوه بر آن با شریعت ما درست نمی‌آید که با کفار اتفاق نموده و با دولت اسلام به دعوا مشغول شده باشیم. اگر از دست ما برآید و در قوه داشته باشیم به دولت اسلام کمک نمودن از برای ما واجب است و امنای دولت فرموده قبله عالم را به ایلچی روسیه گفته و ایلچی روسیه در جواب گفته بود که در این صورت مصالحه ما برهم است از پیش امنای دولت پاشده به منزل خود رفته بود. و امنای دولت این گونه صحبت ایلچی روسیه را به خاکپای قبله عالم عرض و قبله عالم از این گونه حرکت زشت ایلچی به غیظ^۸ آمده حکم فرموده بودند که مصالحه ما برهم است و الحال جواب بدهید برود و امنای دولت آدم پیش ایلچی روسیه فرستاده

بودند که مراتب را به خاکپای قبله‌عالم عرض نمودیم حکم فرمودند که مصالحه ما برهم است باید برود و بعد از رسیدن این خبر به ایلچی روسیه، از کردار خود پشیمانی بسیار خورده و چندروزه مهلت^۱ خواسته واسطه‌ها قرارداد و عذرها خواسته، در آن اوقات یعقوب‌نام خواجه که بیست سی سال پیش از این از طرف گرجستان اسیر آورده بودند گریخته به خانه ایلچی برود که من از اول هم گرجی بودم و سی سال است که مرا آورده‌اند و تا به حال مسلمان نشده‌ام و می‌خواهم که به ولایت خود رفته باشم و ایلچی هم مشارالیه را نگاه می‌دارد و این خبر را به امنای دولت می‌رسانند و امنای دولت آدم پیش ایلچی می‌فرستند که قول [و] قرار ما درباره اسیرایی است که در حین محاربه گرفتار شده و نه اسیرایی که سی سال پیش از این آورده باشند. یعقوب خواجه را بفرستد خوب نیست و اگر نفرستد کار در جای بد قرار خواهد گرفت. ایلچی ملتفت نشده و نمی‌گذارد و قبله‌عالم را به مرتبه عظمی غضبش مستولی می‌شود که عن‌قریب باشد که کلاً به قتل رسانیده باشد. در حال حکم صادر می‌شود که رفته ایلچی روسیه را به قتل رسانند در آن حال به خانه ایلچی ریخته با هفتاد نفر آدمش با آن یعقوب کافر به قتل می‌رسانند. در حال به هفده نفر شهزاده فرمان صادر شده و چاپار روانه می‌نمایند که مصالحه ما با روسیه برهم خورد. ساعت اول قشون و تدارک خودتان را دیده عازم و آماده جنگ باشید که با روسیه مشغول^{۱۰} جنگ خواهیم شد. و خود قبله‌عالم خزانه را بیرون آورده مثل خُرچین جو به میدان ریخته است. و حضرت شاهزاده تدارک^{۱۱} خودشان را دیده پی درپی از عقب همدیگر خواهند رسید و جنگ بر پا خواهد شد. و از این طرف هم بعد از شنیدن میرحسن خان طالش^{۱۲} خبر کشتن ایلچی روسیه و برهم شدن مصالحه فرصت غنیمت دانسته فی‌القدر به سرلنکران^{۱۳} ریخته و هرچه^{۱۴} روسی در میان قلعه لنکران بوده است همه را قتل و لنکران را به تصرف درآورده و از آنجا حرکت باز در طالش هرچه روسی بوده است قتل نموده طالش را هم به تصرف درمی‌آورد.

گزارش برهم خوردن مصالحه دولت ابدمذت بهیه ایران با قزاق روسیه از این قرار است که عرض شد ولیکن شما هم در آنجا مراتب را به رجال دولت علیه عثمانیه حالی و معلوم نمایید که بنابر اتحاد دولتن علیتین و بنا به خاطر جمعی اتفاق که در این اوقات دارند و بنابر جهت جامعه اسلامی آنچه در قوه دولت ابدمذت بهیه ایران وجود دارد بنابر صلاحدید دولت علیه عثمانیه به عمل آورده و بعد از این هم خواهد آورد و ایشان هم آنچه که لایق شأن دولت علیه عثمانیه می‌باشد در اجرای آن همت و حرکت نموده باشند و به صلاح کار دو دولت ابدمذت اسلامی رفتار نمایند که بلکه جناب اقدس اللهی وجود منحوس این کفره را از میان برداشته و یخه اهل اسلام از دست این کافر منحوس ملعون خلاص بشود. البته در این باب کوتاهی و اهمال نورزیده، مراتب را به رجال آن

دولت حالی و امر اتفاق را محکم نمایند. باقی خدمات را اعلام دارند که انجام‌پذیر ۱۵ شود والسلام.

مهر در پشت نامه: «محمد حبیب» *

توضیحات:

(۱) مخاطب نامه مشخص نیست؛ ولی از محتوای نامه معلوم است که به یکی از محافظین حدود نوشته شده است.

(۲) در اصل: گذارش.

(۳) مقصود نیکلای اول تزار روسیه است.

(۴) در اصل: کلور.

(۵) در اصل: ولاکن.

(۶) پاره: پول نقد، مسکوکات.

(۷) جان ماکدونالد *Sir John MacDonald* از سال ۱۸۲۶ / ۱۲۴۲ تا سال ۱۸۳۰ / ۱۲۴۶ وزیرمختار دولت انگلیس در ایران بوده است.

(۸) در اصل: غیض.

(۹) در اصل: محلت.

(۱۰) در اصل: مشقول.

(۱۱) در اصل: تداریک.

(۱۲) میرحسن خان پسر میرمصطفی خان از خوانین تالش بوده است

(۱۳) لنکران، بندری است در کنار بحرخرز، در ۳۵ کیلومتری مرز ایران. سابقاً جزو خاک ایران بود.

بعداً، به موجب معاهده گلستان، دولت ایران قسمتی از تالش را به انضمام ناحیه لنکران به روسیه واگذار کرد.

دائرة المعارف فارسی / ج ۲.

(۱۴) در اصل: هرچی روسیه.

• بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۲۶.

نامهٔ زین العابدین خان^۱ به ناظر امور خارجهٔ عثمانی

موضوع: درخواست اجازه حرکت

تاریخ: ۱۲۴۵

مخدوما مطاعا دام اجلالهم العالی
هرچند که نسبت به ملازمان عالی مدعیات و مطالب را عرض و حالی نمودن در کار ضرور نیست
لله الحمد و المته به عموم امور آشنا و به جمیع رموز دانا هستند و لکن نظر به وفور شغل یحتمل که
تغافل اتفاق افتد فلهدا معروض می دارد که

مخلص را باوجود عدم رخصت و مصلحت در این عرض مدت معطل داشتن صورتی ندارد
فی الحقیقه از مرحمت ملازمان عالی نهایت بعید است که به جهت جزئی همت مضایقه و مخلص
را در خدمت ولینعمت خود مورد مؤاخذه فرمایند. الحاصل استدعا آن است که مخلص
اخلاص کیش را پیش از شهرالمظفر در این ایام میمنت اثر مرخص و روانه مقصد فرمایید که زیاده
از این تأخیر صورت ندارد و مخلص را پیش از این صبر و تحمل نمی باشد. از ولینعمت خود بیم
تکذیر دارد. زیاده چه عرض و تأکید نماید. امید که از راه مرحمت عرض مخلص را به درجه
اجابت مقرون و ممنون خواهند فرمود. باقی ایام مرحمت و اجلال مستدام و بی زوال باد
بر برب العباد. ه

مهر: در پشت نامه

توضیحات:

(۱) زین العابدین خان سفیر ایران در دربار عثمانی.

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۴۳، تاریخ ثبت نامه در دفتر خط همایون سال ۱۲۴۵ است. باتوجه به
این نکته که زین العابدین خان در نامه درخواست کرده است که او را پیش از ماه صفر مرخص نمایند، بدیهی است که نامه تاریخ
محرم ۱۲۴۵ را خواهد داشت.

نامه فتحعلی شاه به داودپاشا والی بغداد

موضوع: اتباع و زواری ایرانی

تاریخ: ربیع الاول سال ۱۲۴۵

بسم الله تعالى شأنه العزيز

مهر: سلطان صاحبقران^۱

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی

جناب وزارت و جلالت مآب، مجدد و نبالت انتساب، امارت ایالت اکتساب، فخامت و مناعت نصاب، صداقت و ارادت آداب، وزیر صائب تدبیر مکرم، مشیر مشتری ضمیر مفخم، داودپاشا، وزیر دارالسلام بغداد، به ترادف اعطاف خاطر مهر انتصاب پادشاهی مباهی باد که

عریضه صداقت عنوان ارادت ترجمان آن جناب، در اوانی مقرون مواید اقبال، در همیون محفل حضور سعادت اشتغال، مشهود انظار التفات، و مضامین مسطوره از بدایت تا نهایت، توسط پیشکاران بارگاه فلک دستگاه خلافت، معروض خدمت آسمان رفعت گردید، از فحای صدقت مطاوی آن، کمال حسن مصادقت و محاسن کمال ارادت آن جناب مزید شهود یافت. و از آفتاب توجه خاطر اقدس، پرتو آگاهی بر حقیقت دولتخواهی، و حسن درایت و آگاهی آن جناب یافت و اهتمام او در ازدیاد مواد مولات فی مابین دولتین ابد بنیاد و مراقب احوال زواری و مجاورین عتبات عرش نهاد معلوم و باعث وثوق خاطر اقدس و توجه ضمیر مهر نظیر مقدس آمد. فقراتی که مبنی بر عرض مقاصد و مطالب و مثقل امر ذهاب و دیگر مآرب سمت تسطیر یافته بود.

از اینکه مهمات آن سرحدات را بأشرها مفقوض و موکول به اهتمام و صوابدید مفتاح ابواب فتوح مصباح مشکوة روح فرزند ارشد بیهمال نایب السلطنه العلیه عباس میرزا داشته ایم، در این ابواب نیز حکم شاهانه به فرزند معزی الیه مقرر گردید که در آنچه صلاح دولت باشد و مقتضی اتحاد دولتین نماید معمول داشته، حقیقت را در آن جناب القا نماید به اظهار کمال التفات ضمیر و توجه خاطر خطیر تذکر آن جناب ترمیم این همیون فرمان ملاطفت نصاب ملزوم همت گردون مآب افتاد. باید آن جناب به مقتضای کمال خیرخواهی و صداقت اندیشی در ملزومات رسوم موحدت دولتین ابد آیت جاهد و ساعی باشد، و دقایق صلاح اندیشی و ارادت کیشی را نسبت به دولتین علّیتین مهمل و متروک نگذارد. و التفات ما را نسبت به خود به غایت کمال دانسته مسئولاتی که

باشد معروض و در معرض توجه شاهانه مقرون فر انجام داند.

• تحریر فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۵ هـ

توضیحات:

(۱) از نوشته تاج مهر تنها «سلطان صاحبقران» خوانده شد.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۲۲.

نامه فتحعلی شاه به داودپاشا والی بغداد

موضوع: وصول نامه و عزیمت حسن چلبی

تاریخ: -

جناب وزارت و جلالت و نبالت مآب، فخامت و مناعت و بسالت نصاب، مجدت و نجدت و ابهت انتساب، عزت و شہامت و صرامت اکتساب، صداقت و ارادت و عقیدت آداب، وزیر بی نظیر مکرم، مشیر صایب تدبیر مفتخ، داودپاشای وزیر دارالسلام بغداد به توفیقات الهی موفق و به الطاف پادشاهی مستوفق بوده بداند که

عریضه آن جناب شوکت مآب واصل انجمن حضور مستطاب و مضامین آن من الافتتاح الی الاختتام عرضہ رای مهرضیای همایون افتاد. عالیجاه رفیع جایگاه، فخامت و مناعت همراه، عمده الانتباه، حسن چلبی هم که عازم بخارا بود شرفیاب خاکبوس حضور اقدس گردید. اکنون که از آنجا عبور کرده روانه بود، از راه وفور عاطفت آن جناب را به اصدار این همایون رقم مبارک سرفراز و از مکنونات عاطفت و التفات پادشاهی آگاهی دادیم. باید الطاف و اعطاف خاطر همایون را در باب خود بینهایت دانسته به مقتضای اتحاد دولتین علیتین و تواذ شوکتین بهتین گاه و بیگاه مقاصد و مطالبی که داشته باشد در طی عرایض صادقانه عرضہ رای آفتاب ضیای خدیوانه داشته که از پیشگاه التفات خسروانه به انجام آنها اشاره علیہ پادشاهی خواهد رفت. باقی والسلام.^۵

۵. بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون.

نامه محمدخان زنگنه امیرنظام به محمد رشیدپاشا^۱

موضوع: نعره‌های مرزی

تاریخ: ۱۲۴۵

هو الله تعالی شأنه

همواره وجود مجدد آموز جناب ابتهت و رفعت مآب، نبالت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، شهامت و بسالت انتساب، نظام آموز امور، مروج مهام جمهور، سمو القدر، علو الامر دبیر صائب تدبیر، مشیر روشن ضمیر، دستور فرخنده طور، مکرم دوستان استظهار، معظم محبتان نواز، مفخم از نعماء جهان محظوظ، و از مکاره زمان محفوظ باد.

بعد از شرح مراسم اشتیاق، بر ورق یگانگی و وفاق می نگارد که بحمد الله و المته رابطه دوستی و اتحاد فی مابین دو دولت قوی بنیاد، از هر جهت کامل و قاعده یکجتهی و مسالمت از هر حیث ظاهر و حاصل است. شکر این نعمت عظمی و موهبت کبری امنای دولتین و رجال شوکتین، در همه حال لازم و واجب می باشد، اقتضای موادحت حاصله بین الحضرتین و مهر و مودت واقع بین الجانبین لازم است که دوستدار آن جناب را که به حکم دولت بهیه عثمانی نظم امور ولایات کردستان را پیشنهاد ساخته، به عمادیه^۲ آمده اند. از مأموریت خود آگاه و مخبر و از اوضاع واقع مطلع و مستحضر دارد.

آن جناب خود می دانند که، محمدبک در جزو توابع پاشایان بابان مرد کدخدانمشی بود و به هیچ وجه اسم و رسمی نداشت به واسطه ضدیت پاشایان و مشغولیت ایشان به یکدیگر فرصت یافته، بنای جسارت گذاشت. جمعیتی منعقد ساخته کوی و پل سرخ و اربیل و پاره‌ای از محالات حریر و شهرزور و اکثری از دهات لایجان^۳ مکرری را تصرف نمود، کسی پیچیده او نشده رفته رفته شهری کرد و صاحب اسمی شد. حیل و تزویرها^۴ نموده بر سر عمادیه رفت و تصاحب نمود. سه سال بیشتر که دوستدار در آذربایجان نبود و به حکم خاقان رضوان مکان به سفر عراق رفت به محالات ساوجبلاغ^۵ مکرری قشون فرستاد خسارت بی حد رسانده، محال سردشت^۶ را متصرف شدند. بعد از مراجعت از سفر عراق قشون به تأدیب او تعیین کرد. جمعیت او را به جنگ و جدال از آن محال بیرون نموده داخل جاهاى متصرفه او شدند. و قلعه مشهور به در بند، و پاره‌ای قلاع دیگر را خراب و بایر ساختند. و اراده آن بود که، کارش بالمره تمام شود. شدت سردی هوا و بعضی قضایا که در آن سال اتفاق افتاد عایق آمده قشون مأجوره به حکم و اشارت دوستدار معاودت

نمودند. سال گذشته نیز که دوستدار چندی در عراق ملتزم رکاب شاهنشاه جمجاه روحنا فداء بود هفت و هشت هزار قشون به محال مرگور^۱ فرستاد. قریب چهل هزار تومان مال غارت شد و چهارصد نفر از نفوس — محترمه مسلمین — ذکوراً و انثاءً به قتل رسید و چند نفر آیرملو که از جمله مهاجرین ایروان و در مرگور متوقف اند، به رواندوز^۲ بردند که در آنجا محبوس و معذب اند و اکثری از آنها که بالفعل در رکاب اقدس ملتزم اند، عیال و نسوان ایشان را کشته اند. این خبر به عرض شاهنشاه اسلام پناه رسید به غایت متأثر و متغیر شدند. آتش مهر و غضب در کانون ضمیر مبارک اشتعال یافته تأدیب او و تلافی اعمال صادره و خونخواهی مسلمین را به عهده کفالت دوستدار محول فرمودند.

بعد از ورود [به] آذربایجان علی العجالة اقدام این امر با انجام خدمات دیگر مقدور نگردید. حالا که آنها فیصل یافت و فراغت به هم رسید، فرصت غزیمت به هرجا و هرکار هست و تهیه و تدارک آن از توجه و التفات اعلیحضرت — ظلّ اللهی ایدالله شوکه — حاضر و موجود می باشد. دوستدار برای نظم امور به سرحدات آذربایجان خواهد رفت. نظر به مأموریت خود لازم است که ان شاء الله به مشیت و خواست جناب باری — عزّ اسمه — به انهدام بنای شرارت و فساد او پرداخته تلافی اعمال او را بکند.

دفع و استیصال خائن دین و دولت به چاکران هردو حضرت، از واجبات است. آن جناب که از آن طرف مأمور شده تشریف آورده اند دوستدار هم از این طرف عزم و اقدام نماید که، به معاونت یکدیگر ماده فساد او بالمرة قلع و قمع بشود. و من بعد اسمی از او در دو دولت مذکور نشده، رعایا و برایای مملکتین از مضرت او آسوده و ایمن باشند. هرگاه آن جناب تعیین قشون را از این طرف مصلحت دولت بهیه ندانند و خود به تنهایی به دفع او پردازند به حکم اتحاد دولتین لازم است دوستدار را به جهات چند اطمینان قلبی بدهند:

اولاً از اضمحلال و استیصال او به نحو کامل.

ثانیاً، از امن آن سرحدات که من بعد این طور امور رو ندهد و تعرض به رعایای دولت علیه نرسد.

ثالثاً، از رسیدن چهل هزار تومان و دیه خون مسلمانان.

رابعاً از استخلاص محبوسین که بالفعل در رواندوز هستند.

خامساً، کوتاه داشتن دست تصرف او از قراء لایجان مکرری و غیره، سند مهیور و مضبوط دولتی مشتمل به قیودات خمسه مزبوره بپایانند که در هر دو دولت علیه مستمسک دوستدار بوده، مورد بحث و ایراد نشود. و بر وفق صوابدید آن جناب معمول آید.

جناب مجدّت مآب، مناعت نصاب، فخامت اکتساب، ایلچی بزرگ مکرم معظم دولت بهیه

عثمانی به دارالسلطنه تبریز تشریف آوردند. ملاقات یکدیگر به کرات اتفاق افتاد. از خیرخواهی و صلاح اندیشی و ارادت ایشان به هردو دولت ابد مدت زاید الوصف محفوظ و مشعوف شد. تا به حال سفیری به این حسن اخلاق و افعال و خوبی اطوار و احوال به دولت قاهره ایران مأمور نشده بود، بناءً علی هذا در این خصوص مکالمه بسیار با ایشان شد. تقریرات و محاوراتی که فی مابین دوستان و ایشان گذشته، مبسوطاً و مشروحاً به آن جناب خواهد نوشت. و همین صحیفه مودت لقیفه نیز به استحضار ایشان مسطور آید، بسیار طالب می باشد. که، این خدمت به موافقت جانبین صورت انجام و اختتام یابد. در حقیقت خدمتی است [که] به هردو دولت تعلق دارد سعی در انجام آن از امنای هردو شوکت ممدوح و مستحسن است. العافیه بالخير والعافیه والسلامه.

مهر در پشت نامه، سجع مهر: اَفْوُضْ اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ عِبْدَه مُحَمَّد.

روی پاکت نامه:

جناب مجدت و نجدة نصاب، شہامت و بسالت مآب، فخامت و نبالت اکتساب، جلالت و مناعت انتساب، ناظم الامور بالفکر الثاقب، کامل مهام الجمهور بالرائی الصائب، علو الامر سموالقدر، دبیر بی عدیل و نظیر مشیر مشتری تأثیر، دوستان استظهار، مفتخّم محبّان نواز، مکرم معظم، محمد رشید پاشا — دام مجده العالی — مطالعه فرمایند. ۵

توضیحات:

- (۱) محمد رشید پاشا از بیست و دوم رجب ۱۲۴۴/ بیست و هشتم ژانویه ۱۸۲۹ لغایت بیست و هشتم رمضان ۱۲۴۸/ هیجدهم فوریه ۱۸۳۳، به مدت چهار سال و بیست و یک روز، صدراعظم دولت عثمانی بوده است. ر. ک. ۶۴، ۵. *Izahli Osmanli Tarihi Kronolojisi*
- (۲) عمادیه در هشتاد کیلومتری شمال موصل قرار دارد. بنای آن را به عمادالدین زنگی، مؤسس دولت اتابکیه، نسبت می دهند. قاموس اعلام.
- (۳) لایجان = لاهیجان، نام یکی از دهستانهای بخش حومه مهاباد است.
- (۴) در اصل: تذویر.
- (۵) ساوجبلاغ نام قبلی مهاباد بوده است.
- (۶) سردشت: واقع در جنوب باختری مهاباد.
- (۷) مرگور: از دهستانهای بخش سلوانا، شهرستان ارومیه، واقع در مرز ایران و عراق.
- (۸) رواندوز در ۱۳۵ کیلومتری شمال شرقی موصل قرار دارد. قاموس اعلام.

۵ پایگانی نئست وزیري استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۵۰۹.

فرمان عباس میرزا به زین العابدین خان

موضوع: طلب آقا محمد تاجر

تاریخ: رمضان ۱۲۴۵

مهر: دزدیای خسروی عباس

حکم والا شد:

آنکه عالیجاه رفیع جایگاه، عزّت و سعادت همراه، خلوص ارادت آگاه، مقرب الحضرت العلیّه زین العابدین خان سرکرده و یوزباشی غلامان خاصه به عنایت ضمیر منیر والا معزز بوده، بداند که از قراری که به عرض اشرف رسید، عالی حضرت محمد آقا تاجر تبریزی مبلغی طلب از او انس تاجر ارمنی که در مدینه اسلامبول متوقف است دارد و در ادای طلب او تکاهل می نماید. لهذا به آن عالیجاه امر و مقرر می شود که بعد از ورود به مدینه اسلامبول در این باب با جناب رئیس الکتاب^۱ گفتگو نماید که طلب مشارالیه برسد. البته حسب المقرر مرتب داشته در این خصوص نهایت دقت و اهتمام نموده، طلب او را موافق تمسک و حساب بازیافت داشته و برعهده شناسند

حرّرفی شهر رمضان ۱۲۴۵ هـ

توضیحات:

۱) محمد حامدبیک از بیست و نهم شعبان ۱۲۴۵/ بیست و سوم فوریه ۱۸۳۰ لغایت هفتم شوال ۱۲۴۶/ بیست و یکم مارس ۱۸۳۱، به مدت یک سال و بیست و شش روز، رئیس الکتاب دولت عثمانی بوده است. مشارالیه قبلاً نیز در تاریخ سوم جمادی الآخر ۱۲۳۶/ هشتم مارس ۱۸۲۱ به این مقام منصوب شده بود. مدت رئیس الکتابی وی در این دوره هفت ماه و بیست و چهار روز بوده است. ر.ک.

Izahli Osmanli Tarihi Kronolojisi / 5., 355.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۸۰۷.

نامه عباس میرزا به سیداحمدپاشا قائم مقام دولت عثمانی

موضوع: حرکت عباس میرزا به جانب خراسان

تاریخ: جمادی الثانی ۱۲۴۷

هو

جناب مجدت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، متانت و نبالت انتساب، مشیر مشتری رأی، دبیر ملک آرای، ناظم مناظم الامور، کافل مهام الجمهور، سیداحمد افندی، قائم مقام دولت علیه عثمانیه را به اعلامات مشفقانه مخصوص می داریم که

برحسب حکم محکم شاهنشاه بلندبارگاه ممالک ایران — خلدالله ملکه و سلطانه — عازم خراسان بودیم در منزل شاهرود^۱ و بسطام^۲، ذریعه آن جناب واصل و از مضامین معروضه آگاهی و استحضار حاصل گردید. در باب ایلات سیبکی نظر به خواهش آن جناب عرضی به دربار سلطنت عظمی کردیم و جوابی که از بارگاه اقدس اعلی رسید، همه مشعر بر استقرار قواعد وفا و وفای مابین دولتین علیتین — زادهما الله قواماً و دواماً — بود چرا که اولاً مبنای مهم، دایره بین الجانیین را به شروط عهدنامه مبارکه محول داشته بودند که اگر تخلف از آن مجوز باشد، العیاذ بالله ضبط آن در خزانه دو دولت بزرگ بیحاصل خواهد بود، و ثانیاً در صورتی که رجال آن دولت اصراری در این مطلب داشته باشند، باید به هیچ وجه رسم مغایرت در میانه نباشد و فرق و تفاوت ملحوظ نشود و همین طور که در بعضی از مهام پاس احترام آن دولت جاوید دوام را تا به جایی که انحراف از مسطورات عهدنامه است منظور داریم پاس حرمت این دولت را هم نگاه بدارند و توفیری در میان نگذارند. دیگر چون عالیجاه مجدت و فخامت پناه، نبالت و مناعت اکتناه، مقرب الخاقان محمدخان امیر سپاه نظام در ایام غیبت ما از جانب دولت قاهره ایران مأمور به نظم جمیع مهام آن حدود است، البته هر چه به آن جناب اظهار کند، مقاصد او را بروفق دوستی و یگانگی دو دولت انجام خواهد داد و در این مطلب مخصوص مأذون است که جناب سرعسکر مخابره و یا آدمی از جانب او آمده، مکالمه نماید. و ان شاء الله تعالی بروفق صواب و انصاف بگذرانند. حالات و مطالب را آن جناب اظهار دارد و مقرون به انجاح داند، حرر فی شهر جمادی الثانی، سنه ۱۲۴۷.

پشت نامه:

جناب مجدت و نجدت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب، مشیر مشتری نظیر، سیداحمد پاشای قائم مقام دولت عثمانی. ه

توضیحات:

(۱) شاهرود، شهرستان است کوهستانی که در جنوب شرقی استان دوم و شمال کویر واقع است.

دائرة المعارف فارسی ج ۲- ذیل شاهرود

(۲) بسطام، در مس کوهسری به هرود. از آثار تاریخی آن بنای مدفن بایزید بسطامی از عرفای مشهور و بقعه امامزاده محمد و برجی است مربوط به قرنهای پنجم و ششم هجری. دائرة المعارف فارسی / ج ۲. ذیل بسطام

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: /- ۳۶۸۴۰.

نامه عباس میرزا به اسعدپاشا والی ارزنة الروم

موضوع: حرکت عباس میرزا به طرف خراسان

و تعیین محمدخان امیرنظام به جای خود

هو

تاریخ: جمادی الثانی ۱۲۴۷

مهر: دزدربای خسروی عباس

جناب جلالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، بسالت و شہامت انتساب، رواج افزای امور، مروج مہاد، مشیر مشتری نظیر صائب تدبیر، اسعدپاشا والی ولایت ارزنة الروم و سرعسکر جانب شرق بہ اسامات مشفقانہ مخصوص می داریم کہ

برحسب حکم محکم شاہنشاه بلندبارگاہ ممالک ایران — خلدالله ملکہ و سلطانہ — عازم خراسان بودیم، در منزل شاهرود و بسطام ذریعہ آن جناب واصل و از مضامین آن استحضار و آگاہی حاصل آمد. در باب ایلات سیبکی نظر بہ خواہش آن جناب عرضی بہ دربار سلطنت عظمی کردیم و جوابی کہ از بارگاہ اقدس اعلی رسید ہمہ مشعر بر استقرار قواعد وفا و وفای مابین دولتین علیتین — زادہما للہ قواماً و دواماً — بود، چرا کہ اولاً مبنای مہام دایرہ بین الدولتین را بہ شرط عہدنامہ مبارکہ محول داشتہ بودند کہ اگر تخلف از آن مجوز باشد العیاذ باللہ، ضبط آن در خزانہ دو دولت بزرگ بیحاصل خواہد بود و ثانیاً در صورتی کہ بہ رجال آن دولت اصراری در این مطلب داشتہ باشند باید بہ ہیچ وجہ رسم مغایرت در میانہ نباشد و فرق و تفاوت ملحوظ نشود و ہمین طور کہ در بعضی از مہام پاس احترام آن دولت جاوید دوام تا بہ جایی کہ انحراف از مسطورات عہدنامہ است نگاہ داریم پاس حرمت این دولت را ہم نگاہ دارند و توفیری در میانہ نگذارند.

دیگر چون عالیجہاہ فخامت پناہ، نبالت اکتناہ، مقرب الخاقان، محمدخان امیرنظام، در ایام غیب ما از جانب دولت قاہرہ ایران مأمور بہ نظم جمیع مہام حدود است البتہ ہرچہ بہ آن جناب اظہار کند مقاصد او را بر وفق دوستی و یگانگی دولتین انجام خواہد داد، و در این مطلب مخصوص و در باب تشخیص حدود حکاری مآذون است کہ با آن جناب مخابرہ کند و با آدمی کہ از جانب آن جناب آمدہ مکالمہ نماید، و ان شاء اللہ تعالی، بر وفق صواب و انصاف بگذارند آن جناب حالات و مہمات را ہمہ روزہ اظہار دارد.

حرر فی شہر جمادی الثانی سنہ ۱۲۴۷

توضیحات:

۱) اسعد مخلص پاشا بین سالهای ۱۲۴۶ - ۱۲۵۷ / ۱۸۳۰ - ۱۸۳۶، به مدت هفت سال والی ولایت ارزنة الروم بوده است، از وی مسجدی در ارزنة الروم به یادگار مانده است. رک. سالنامه ارزنة الروم / ص ۲۲۰.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۸ / ۳۶۸۶۰.

نامه فریدون میرزا^۱ به اسعدپاشا والی ارزنة الروم

موضوع: حل امور سرحدات

تاریخ: رجب ۱۲۴۷

جناب مجدد و جلالت نصاب، شہامت و مناعت انتساب، فخامت و نبالت آداب، دستور اکرم، وزیر مکرم، ناظم امور، کافل مهام جمہور، دبیر صائب تدبیر، ملک آرای عقدہ گشای، اسعدپاشا والی ولایت ارزنة الروم و سرحددار شرقیہ را بہ اعلامات مشفقانہ خاطر ملاطفت نشانہ مشہود می داریم کہ

ذریعہ آداب ترجمہ آن جناب، مصحوب عالی شان عزت و ارادت نشان، محمدبیک فرستادہ آن جناب ملحوظ نظر عطف گستردہ شد و مسطورات صداقت علامات آن معلوم و مفہوم گردید و بر مراتب اعتقاد بہ صدق نیت و خیرخواہی آن جناب جلالت مآب، افزود. عریضہ آن جناب و جناب جلالت نصاب قائم مقام دولت بہتہ روم را کہ بہ خدمت ذی شوکت، نواب مالک رقاب ولی النعم علیٰ الہم نائب السلطنہ العلیہ — روحی فداه — نوشتہ بودند انفاذ حضور بامرالنور نواب اشرف گردید. جواب بہ نحوی است کہ درطی رقم مبارک بہ مباحات آن جناب معزی الیہ مرقوم است، البتہ آن جناب کمابنیگی مستحضر خواہد بود. دیگر سایر احوالات را عالی شان مشارالہ مفصلاً مذکور نمودہ و از کمال میل خاطر ما نیز کہ نسبت بہ آن جناب داریم حالی گشت لدی الورد بیان خواہد کرد. می باید عواطف ضمیر منیر ما را بہ سرحد کمال دانستہ، ہموارہ مآرب و مہمات را اشارہ کند و مقرون بہ انجام داند.

حرّرفی شہر المرجب سنہ ۱۲۴۷. ۵

پشت نامہ:

هو

جناب مجدد و جلالت نصاب، شہامت و مناعت اکتساب، فخامت و نبالت انتساب، دستور ارسطونظیر، وزیر صائب تدبیر، ناظم امور کافل مهام جمہور، اسعدپاشا مفتوح نماید.

مہر: گوہر درہای شاہی فریدون میرزا

توضیحات:

۱) فریدون میرزا، پسر پنجم عباس میرزا نایب السلطنه، از سال ۱۲۴۷/ ۸۳۱ نیابت حکومت آذربایجان را به عهده داشت. پس از مرگ فتحعلی شاه (نوزدهم جمادی الآخر ۱۲۵۰)، زمانی که محمدشاه بر تخت سلطنت نشست فریدون میرزا را با لقب نایب‌الایاله به حکومت آذربایجان برگزید. در سال ۱۲۵۱/ ۱۸۳۵، از آذربایجان احضار و با حسن خان ساری‌اصلاح جهت تسخیر هرات روانه گرگان گردید، ولی به علت شایعه شیوع وبا، تسخیر هرات عقیم ماند. در سال ۱۲۵۲- ۱۸۳۶، به حکومت فارس منصوب شد؛ و تا سال ۱۲۵۶/ ۱۸۴۰، در این مقام بود که با شورش مردم فارس به تهران احضار شد؛ و در سال ۱۲۷۰/ ۱۸۵۳، به جای سلطان مرادمیرزا، به حکومت خراسان تعیین گردید. در همین مقام بود که سرانجام در سال ۱۲۷۱/ ۱۸۵۴ در مشهد درگذشت، و سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه، با دادن پیشکش، مجدداً حاکم خراسان شد. تاریخ رجال ایران/ ج ۳، ص ۹۴.

نامهٔ فریدون میرزا به محمد عاطف پاشا^۱ رئیس‌الکتاب دولت عثمانی

موضوع: امور تجارت ایران و روم

تاریخ: ذی حجه ۱۲۴۷

جناب مجدّت و جلالت نصاب، شہامت و فخامت انتساب، مناعت و نبالت اکتساب، عزّت و سعادت آداب، مشیر مشتری رأی، دبیر عقدہ گشای، ناظم امور و کافل مہام جمہور، رئیس الکتاب دولت بہیّہ عثمانیہ را، بہ عواطف خاص مخصوص و مشہود می داریم کہ

بنا بہ ظہور مراتب خیرخواہی و درایت و کفالت آن جناب جلالت نصاب و کمال دوستی و مصافاتی کہ مابین اولیای دو دولت قوی شوکت حاصل است ہموارہ می خواہیم بہ ترقیم نامہ ملاطفت علامہ و بہ اظہار میل خاطر عطوفت نشانہ آن جناب جلالت نصاب را مسرور داریم. در این اوان مسرت اقتران کہ عالی حضرت ستودہ خصلت، زبّدہ الاعیان مشہدی محمدباقر تاجر تبریزی مأمور و روانہ آن صوب خیریت ادب بود، اندکی از مراتب میل خاطر والا نسبت بہ آن جناب نگاشته گردید. و ضمناً مرقوم می داریم کہ، آن جناب باید بہ مقتضای پاکی فطرت خود، پاس دوستی و اتحاد دولتین علیتین را، در ہر باب ملحوظ داشتہ، توفیری مابین امور تجارت ایران و روم نگذارند. و رعایای ہر دو دولت قوی شوکت اسلام را در حکم واحد دانستہ، ہرگونہ مہام اتّفاقیہ آنها را کہ عالیشان عزّت و مجدّت بنیان، ارادت و صداقت ارکان، عمدہ الاعیان، محمدآقا کہ امین و معتمد تجار است بہ آن جناب جلالت نصاب اظہار و حالی نماید، بر وجہ اتمّ و اکمل رونق و فیصل دہد کہ اساس مودّت و اتحاد اولیای دو دولت جاویدمدّت مستحکم بودہ، در میان رعایای طرفین مغایرت ملحوظ نشود. پیوستہ عواطف ضمیر منیر والا را دربارہٗ خود بہ مراتب کمال دانستہ مہمّات و مآرب اتّفاقیہ را اظہار دارد و قرین انجام داند، العاقبہ بالعافیہ.

خُرّرفی شہر ذی حجّہ الحرام سنہ ۱۲۴۷.

پشت نامہ:

ہواللّٰہ سبحانہ، جناب مجدّت و جلالت نصاب، شہامت و مناعت اکتساب، فخامت و نبالت انتساب، مشیر مشتری رأی، دبیر ملک آرای عقدہ گشای، ناظم الامور بالرأی الصائب، کافل مہام الجمہور بالفکر الثاقب، رئیس الکتاب دولت بہیّہ عثمانیہ، مفتوح نماید. ۵

مہر پشت نامہ: «گوہر دریای شاہی فریدون میرزا»

توضیحات:

۱) محمد عاطف پاشا از تاریخ دوازدهم ذیقعده ۱۲۴۶ / سیزدهم آوریل ۱۸۳۲ تا بیست و سوم ذیقعده ۱۲۵۱ / یازدهم مارس ۱۸۳۶، به مدت سه سال و یک ماه و بیست و هشت روز، رئیس الکتاب دولت عثمانی بوده است، رک. *Izahli Osmanli Tarihi Kronolojisi* / 5, 356.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۱۵.

نامه محمدحسین خان به علیرضا پاشا^۱ والی بغداد

موضوع: حسن سلوک با مسافری و مجاورین مشاهد مظهره

تاریخ: ۱۲۴۷

در پیشگاهی که بارگاهش آسمان است، و پیشکارش قدسیان مُتَنَمِّ شِفاه است و مُعَفَّرِ جباه، به عرض ارادت و کسب سعادت مبادرت و جسارت می نماید که چون از سوالف ایام برهه بعد برهه و عاماً بعد عام، علاقه صداقت دولت علیه ایران، با رشته موافقت دولت بهیته عثمانیه منوط و مربوط بوده، مراتب مواحدت دولتین علّیتین بی شوائب مبادعت طرفین محفوفة بالخلة مکفوفة بالعله، به صفای عهد از خفا به شهود رسند، و سمت خلافت و وصمت اختلاف، از هیچ سمت به سمت فصوح و سنوح نرسند که تباین معاین نشود مگر در زمان کفالت و دخالت داودپاشا به مهام دارالسلام که به سوءسلوک و رفتار زوار و تجار عجم را آسوده نداشت. بحمدالله تعالی که امنای دولت بهیته نسج آیت فسیح کفایت او را فرموده جناب جلالت انتساب فطانت و رزانت آداب، درایت و کفایت احتساب، علی پاشا را به مرزبانی این ثغور مأمور نمودند تا مایه استظهار مردم این دیار شود و سبب دوام و قوام سداد و داد دولتین علّیتین آید.

اکنون مشارالیه به استعداد و استعداد از ارکان دولت بهیته در انتظام امور این ثغور اهتمام را کافی و وافی است و به خلوص نیت و صفای سجت مظهراً بالرعونه لابلخشونه قاطبین ساکنین و مسافری و مجاورین مشاهد مظهره و مراقد متوره حسن سلوک را مسلوک دارد، این صداقت کیش هم به عادت ارادت و به قدر قوه تقویت و اعانت او را از دست نمی دهد، البته به عرض امنای دولت بهیته رسیده است. امیدوار است به موجب مرحمت خدمت این ارادت آیین را نصب العین همایون آرند و در جرگه و سلک آنان که به نصوص خلوص مخصوص آمده محسوب و منسوب دارند. الامر مطاع. *

توضیحات:

۱) علیرضا پاشا از سال ۱۲۴۶ / ۱۸۳۰، به مدت شانزده سال، والی بغداد بوده است. سالنامه بغداد / ص ۱۲۸.

* بایگانی نخست وریری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۸۲۵.

نامه محمد خان امیر نظام به اسعد پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: محمد بیگ فرستاده والی ارزنة الروم

تاریخ: ۱۲۴۷

جناب مجدت و جلالت نصابا، فخامت و مناعت اکتسابا، شہامت و بسالت انتسابا، نظام آموز امور، مروج مہام جمهور، دستور اکرم، وزیر مکرم، برادر خجسته اختر کامکارا. در زمانی کہ دل محبت منزل مترصد وصول اخبارات مسرت علامات آن برادر فرخنده گوهر بود، عالیشان عزت و صداقت بنیان، زبده الاقران، محمد بیگ، فرستاده جناب سامی، رسید، نامه نامی و مفاوضه گرامی آن برادر مودت گستر را رسانید. چون مشعر بر سلامتی وجود مسعود جنابعالی بود، ابواب انواع ابتہاج مفتوح گشت و کمال خوشوقتی روی نمود. عریضه آداب فریضه، کہ آن برادر مکرم و جناب جلالت نصاب، قائم مقام دولت بهیہ ژوم انفاذ در بار شوکت آثار حضرت سلیمان رتبت نایب السلطنہ العلیہ - روحی فداہ - داشته بودند و مطالبی کہ عالیشان مشارالیه بالمشافہہ بہ عرض اولیای دولت علیہ رسانید جواب آنها بہ نحوی است کہ در طی رقم مبارک والا بہ مباهات آن برادر مکرم و جناب معزی الیہ مرقوم، و در ضمن رقیعہ جناب جلالت مآب قبلہ گاهی قائم مقام^۱ دولت پایدار ایران مسطور است. عالیشان مشارالیه نیز از احوالات این والا و مراتب موالات این آرزومند خبیر و آگاہ است البتہ مشروحاً عرض خواهد نمود. دیگر ہرچہ از مراسم مصافات و آرزومندی نگاشته آید از مقولہ توضیح واضحات خواهد بود. زیادہ چہ زحمت دہد، مترقب است کہ پیوستہ سلامتی حالات خجسته ایات را مرقوم فرمایند و خدمات اتقاقیہ را اشارہ نمایند، ایام جلالت فرجام مستدام باد. والسلام خیر ختام.

پشت نامه:

ہو اللہ سبحانہ صحیفۃ المودۃ، جناب مجدت و جلالت نصاب، شہامت و بسالت آداب، فخامت و مناعت اکتساب، مشیر مشتری نظیر، وزیر صائب تدبیر، دستور اکرم افخم، برادر مکرم، اسعد پاشا ادام اللہ اجلالہ. ۵

توضیحات:

(۱) مقصود میرزا ابوالقاسم قائم مقام است.

۵ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط ہمایون، ش: ۳۶۸۴۰ / ۵

نامه جهانگیر میرزا به اسعدپاشا والی ارزنة الروم

موضوع: تیمور پاشا محافظ حدود

تاریخ: ۱۲۱۹

هو

شهنشاه جهان را کمترین بنده جهانگیر است

جناب وزارت و امارت انتساب، شهامت و بسالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، مجددت و نجدت مآب، وزیر روشن ضمیر و مشیر مشتری نظیر، ناظم امور و کامل مهام جمهور، اسعدپاشا سرعسکر جانب شرق، و والی ارزنة الروم را. به ایلامات مشفقانه مخصوص می داریم که از شروط مصالحه بین الدولتین علیتین است که در سرحدات کسی را بگذارند که رفتار با اهالی طرفین داشته باشد از جمله محافظین سرحدات یکی عالیجاه تیمورپاشاست. چنانکه به دولت علیه روم خدمات شایان کرده و تاحال از او خلاف قاعده سرزده، با دولت ایران نیز همین قسم رفتار کرده و تاحال خلاف قاعده از او مشاهده نکرده ایم.

حال که سرحد وان مقر جلال ما بود نهایت انسانیت و اخلاص به عمل آورده در طریقه آداب و ارادت چیزی ناقص نگذاشت و مراعات رویه اتحاد دولتین را به حدی کرد که به ما لازم آمد که به آن جناب سفارش او را بکنیم. فی الحقیقه آن جناب در خدمتگزاری دولتین همه سفارشات ما را به سمع رضا اصفا کرده اند، باید در محافظت او در غایت ازدیاد مرتبه او، آن جناب دقیقه [ای] باقی نگذارد و از دولت علیه روم فرامین مشتمله بر رضامندی اصدار و او را آن جناب محافظت از شرارت مفسدین و نقامین به طریقی نماید که احدی را مجال حرف نماند. بالجمله نیک و بد او را در آن جناب خواهیم دید و خاطر مبارک نواب مستطاب ولی التعمی نایب السلطنه العلیه - روحی فداه - این جهات کمال رضامندی را از عالیشان تیمور پاشا دارند و تأکیدات اکیده در باب مشارالیه به ما فرموده اند، و یقین داریم که آن جناب خلاف رأی مبارک نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه - روحی فداه - را هرگز به عمل نخواهد آورد. و پیوسته حقایق حالات خیریت آیات را با هرگونه مهمات الاتفاقیه نگاشته، لوحه اظهار و خاطر ما را خوشوقت سازد. الخاتمه بالخیر و العاقبة بالعافیه.

پشت نامه:

جناب وزارت مآب، مجددت و نجدت نصاب، شهامت و بسالت انتساب، فخامت و مناعت اکتساب،

وزیر روشن ضمیر و مشیر عطار د نظیر، اسعد پاشا، سرعسکر جانب شرق ملاحظه نماید. ه

توضیحات:

۱) جهانگیر میرزا، پسر سوم عباس میرزا نایب السلطنه، مؤلف تاریخ نو، در سال ۱۲۲۵ متولد شد. در زمان حیات پدر، طرف مهر و محبت مخصوص او، و در جنگ دوم روس و ایران (۱۲۴۱ - ۱۲۴۳) یکی از فرماندهان سپاه ایران بود. به دلیل لیاقت و کفایتی که داشت، به حکومت خوی و سلماس و به فرماندهی سپاه آن حدود منصوب گردید؛ و مکرر در جنگ با کردان یاغی و متصرفین عثمانی شرکت نمود؛ و پس از پایان جنگ ایران و روس، به سرحداری حدود اردبیل، تالش و سواحل بحر خزر منصوب گردید. بعد از مرگ فتحعلی شاه، به دستور برادر خود، محمدشاه، دستگیر و در هیجدهم ربیع الاول ۱۲۵۰ به اردبیل فرستاده شد؛ و پس از چندی، در شب پانزدهم رجب ۱۲۵۰، کور گردید. پس از قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام، محمدشاه وی را آزاد کرد و به توپسراکان فرستاد و او تا شوال ۱۲۶۶ در توپسراکان بود که در زمان ناصرالدین شاه دوباره به حکومت خوی منصوب شد. در اوایل ماه رجب ۱۲۶۹، عازم زیارت مکه شد. در دوازدهم شعبان به خوی وارد شد ولی مریض گردید؛ به تبریز بازگشت؛ و سرانجام، در رمضان ۱۲۶۹ درگذشت. ر.ک. تاریخ نو/ مقدمه؛ تاریخ رجال ایران/ ج ۱، ص ۲۸۴.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همايون، ش: E/ ۳۶۸۰۸.

اعلامیه دولت

موضوع: تعیین محمد میرزا^۱ به ولیعهدی

تاریخ: صفر ۱۲۵۰

بسم الله خير الاسماء

لک الحمد یا ذالجلود و المجد و الملی، تبارکت تعطی من تشاء و تمنع، و صلی الله علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین و علی الائمه الطاهرین سیما ولیّ عهدنا و امام زماننا عجل الله فرجه و سهّل مخرجه. پس از حمد و سلام، مکشوف رأی ارباب بینش می دارد که از هنگامی که خبر وفات ولیعهد^۲ رضوان مهد، آشکنه الله تعالی فی روضات السرور و آلبسه حُلّ التور، انتشار یافت، امر تفویض ولایتعهد دولت قاهره در عهده تعویق بود تا اینکه نواب مستطاب شاهزاده اعظم محمد میرزا از اتمام مهام خراسان و سرحدات ممالک شرقیه فراغت حاصل کرده عزیمت زیارت آستان فلک بنیان شاهنشاهی نمودند. قبل از آنکه شرفیاب حضور بایرالتور شاهنشاهی شوند، اتابک اعظم قائم مقام را مأمور دارالخلافه داشتند. روز چهارم شهر صفر المظفر سنه یونثیل^۳ ۱۲۵۰ جناب معزی الیه شرف اندوز آستانه شهرباری گردید؛ و روز ششم نواب شاهزاده اعظم وارد دارالخلافه طهران شدند، و برحسب حکم شاهنشاهی، تمامی چاکران و دولتخواهان دربار سپهرمدار و رعایای دارالخلافه نواب شاهزاده کامکار را استقبال نمودند و با کمال جلال، نواب والا وارد دارالخلافه شده در ساعت ورود شرف اندوز بزم حضور همایون گردیدند و از التفاتهای شهرباری سرافراز و مفتخر گشتند. روز دوازدهم فرمان قضا جریان ولایت عهد و خلعت مهر طلعت از جامه خانه خاص عنایت شد مشتمل به لباس خاصه بدن مبارک شاهنشاهی و شمشیر جهانگشای که خاصه ولیعهدی است و زنار مروارید و خنجر مرصع و بازوبند مکمل و خفتان^۴. نواب شاهزاده صاحبقران میرزا فرمان همایون و خلعت مبارک شاهنشاهی را در همان روز فیروز در باغ نگارستان آورده بر و دوش ولیعهد به خلعت فاخره مزین، و شمشیر جهانگشای و خنجر مرصع زیب کمر، و بازوبند مکمل زینت بازوی اقبال شد؛ و در همان وقت شلیک توپخانه مبارکه و سرباز شده صد و یک توپ انداختند و شیلان کشیدند. شاهزادگان و امرای عظام و وزرای کرام و غالب خاص و عام حاضر گشتند؛ و به سیاق سلام شاهنشاهی، در حضور بایرالتور ولیعهد سلام عام شد و همه اهل سلام تهنیت گفتند؛ و عصر همان روز بار حضور شاهنشاه اسلام یافته مشافهه از زبان مبارک، مبارک باد شنیدند. روز چهاردهم به جهت نظم

سرحدات غریبه، رخصت انصراف از سدة سدره مطاف یافته عزیمت آذربایجان فرمودند؛ و از دولت علیّه بهیّ روسیه ولیعهدی شاهزاده اعظم امضاء شد. روز بیست و یکم که این خبر خیراثر به دارالسلطنه تبریز رسید، اهالی آذربایجان را جان تازه دمید و عیش و عشرت تقدیم و صد و یک توپ انداختند. مقرر شد که تا سه روز کوچه و بازار آیین بسته شادی نمایند و دعای دولت قاهره و ذات اقدس شاهنشاهی را بشکرانه این نعمت عظمی و موهبت گُبری ورد زبان و حرز آمان ساختند. کافه ساکنان ایران، خاصه آذربایجان، از ادای شکر این نعمت گُبری به عجز و قصور معترف اند که شاهنشاه اسلام، محض رأفت عام، شاهزاده اعظم را، که به حسن خلق و دینداری موصوف است و به کمال فراست و رعیت پروری و معدلت گستری معروف و منتهای شجاعت و دلیری و سخاوت در جیلّت او مکنون است و در صغر سن به مشق نظام و آداب سپاهی مشغول بوده و اکنون در سپاه یشی و طرح جنگ و نظم عساکر نظام اطلاع تمام دارند، به این منصب جلیل اختصاص دادند که همه اهل ایران در مهد امن و امان آسوده و به فراغ بال به دعای دولت بی زوال اقدام نمایند. این صفحه به جهت اعلام نامه قلمی شد.

تحریر آفی یوم الثلاثاء بیست و سیوم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۵۰ هـ

توضیحات:

۱) محمد میرزا، نوه فتحعلی شاه و پسر ارشد عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۲۲ تولد یافت و در سال ۱۲۳۸ به حکومت همدان منصوب شد. در سال ۱۲۴۸ بنا به خواهش عباس میرزا به حکومت خراسان تعیین شد؛ و در اوایل سال ۱۲۴۹، از طرف عباس میرزا، با پانزده هزار سپاهی، برای تسخیر هرات عزیمت کرد؛ ولی به علت درگذشت پدر با کامران میرزا والی هرات صلح نموده به مشهد مراجعت کرد؛ و چندی بعد، با حمایت روسها به ولیعهدی ایران منصوب و روانه تبریز شد. با مرگ فتحعلی شاه به صلاحید روس و انگلیس و به یاری میرزا ابوالقاسم قائم مقام، در سن ۲۸ سالگی در تبریز بر تخت سلطنت جلوس کرد؛ و پس از چهارده سال حکومت، در ششم شوال ۱۲۶۴ درگذشت. ر.ک. تاریخ رجال ایران / ج ۳، ص ۲۶۰.

۲) یعنی عباس میرزا نایب السلطنه.

۳) یونت نیل (سال اسب) ر.ک. پانوش سند شماره ۲

۴) خفنان، قسمی جامه کز آغند که به هنگام جنگ می پوشند (کز آغند جامه ای که درون آن را به جای پنبه از ابریشم پر کنند و بخیه بسیاری زنند و روز جنگ پوشند). فرهنگ معین.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، دفتر هجدهم.

نامه محمدخان امیرنظام به تیمور پاشا محافظ حدود

موضوع: ایلات و عشایر مرزی

تاریخ: جمادی الآخر ۱۲۵۰

بنابر آنکه از عشایر دولت علیّه ایران عشیرت زیلان و غیره که در سال قبل از خاک ایران فرار کرده به خاک دولت علیّه عثمانیه آمده بودند، و بنابر حرکات ناهنجار طایفه مزبوره نواب جهانگیرمیرزا به جهت تأدیب و گوشمال طایفه مزبوره عزیمت کرده از مال آنها قدری غارت نموده طایفه مزبور از نواب امیرزاده معزی‌الیه خوف و وحشت برداشته و به خاک دولت علیّه عثمانی آمده بودند. بعد اندک مدّت، طایفه مزبور نیز جسارت کرده کاروانی که از اسلامبول به طرف ایروان روانه بودند در قرقه کلیسا، که از توابع بایزید است، غارت کرده چند نفر را نیز به قتل رسانده؛ لهذا این بنده درگاه، به جهت انجام این امورات، از طرف دولت علیّه ایران مأمور و وارد غازی گول^۱ شده و جناب دولت مآب والی ولایت ارزنة الروم و سرعشکر جانب شرق، اسعدپاشا، نیز به جهت فیصل دادن همان مطالب از طرف دولت علیّه عثمانی مأمور و وارد بایزید گردیده؛ و بنابر اتّحاد و موالات دولّین علیّین و به ملاحظه صلاح طرفین و به مقتضای وقت و مصلحت و به جهت سرعت حصول استرداد اموال منهبه، با جناب معظّم‌الیه چنین قرار دادیم که از عشایر دولت علیّه ایران زیلان و جلالی و جمادینلو و سیبکی تماماً و از حیدرانلو موافق عهدنامه^۲ مبارکه هر قدر خانوار که به خاک دولت علیّه ایران آمده باز به روم مراجعت کرده؛ لهذا الی مدّت یک سال از تاریخ تحریر، که عبارت از غرّه شهر جمادی الآخر مطابق سنّه ۱۲۵۰ هجری است، در خاک دولت روم مسافرتاً بمانند؛ و جناب معظّم‌الیه متعهد شد که، به موجب کفالت نامه خود، اموال منهبه تجّار ایران را، که عبارت از سیصد و شصت بار امتعه و اشیاء فرنگی باشد، عیناً و بدلاً، به موجب کفالت نامه خود و به قرار سیاه و دفتر ممهور، که قیمت آن هفت هزار و دویست و بیست و هفت کیسه چهارصد و هشتاد و نیم قروش می باشد، به علاوه یک صد و بیست و نه رأس یابوی مکاری و چهار رأس الاغ و دو رأس قاطر مع تدارک آنها، در عرض مدّت سه ماه، بالتّمام به کارگزاران دولت علیّه ایران تحویل نماید؛ و همچنین^۳، بعد از انقضای مدّت یک سال، تمامی عشایر مسطور فوق را نیز بدون عذر و اهمال در سرحد به سرحدداران دولت علیّه ایران سپرده از سرحد و خاک دولت علیّه عثمانیه اخراج کنند. هرگاه، در این مدّت ایصال اموال منهبه، از طایفه جلالی به طرف ایران بگذرند، امنای دولت علیّه ایران را لازم است که آنها را راه نداده به طرف خاک عثمانیه اعاده نماید؛ و در مدّت توقّف عشایر

مسطوره فوق در خاک دولت عثمانیه، اگر از عشایر مزبور ضرر و خسارت در خاک دولتین به رعایا و مترددین و فقرای دولت علیه ایران برسد، کارگزاران دولت علیه عثمانیه باید از عهده مال مغضوبه برآمده بر مرتکبین تنبیه و سیاست کنند که بر سایرین عبرت باشد و چنانچه مال احدی در خاک دولت علیه ایران و یا آنکه در خاک دولت بهیه عثمانیه غارت و سرقت شود، بنابر اتحاد و شرایط دولتین علیه، هر کارگزاران طرفین به نحو مرقوم از عهده برآیند و مقصر و سارق را سیاست نمایند. و اگر چنانچه در عرض مدت مزبور عشایر مسطوره فوق به رضا و رغبت خودشان به طرف ایران اراده رفتن نمایند و یا آنکه از طرف امنای دولت علیه ایران آنها را راضی کرده ببرند، باید که کارگزاران دولت بهیه عثمانیه ممانعت ننمایند؛ و آنچه خسارت از جانب نواب امیرزاده جهانگیر میرزا به توابع بازید رسیده باشد، معتمدین از طرفین تعیین شده بعد از آنکه خسارت محقق شد باید رد شود. برای آنکه خلاف شرایط مذکوره ظاهر نشود این قرارنامه مقرر مرقوم و مهور شد. *

توضیحات:

- ۱) غازی گول (قازلی گول)، از توابع آواجیق ماکو.
- ۲) یعنی به استناد ماده سوم عهدنامه ارزنة الروم ۱۲۳۸.
- ۳) در اصل: همچونین.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: C ۵۱۲۷۰.

نامه فریدون میرزا به محمد عاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: خدادادخان سفیر دولت ایران و حل و فصل

مسائل مرزی براساس شروط مصالحه

تاریخ: ۱۲۵۰

هو

جناب جلالت نصاب، رئیس الکتاب را انها مشفقانه آنکه عالیجاه مقرب الحضرة العلیه الخاقانیه، خدادادخان که، برای ابلاغ نامه همیون خاقان مغفور و رقیمه محبت دستور اعلیحضرت پادشاهی — روحناه فداه — مأمور و روانه دربار دولت بهیه عثمانیه بود، لازم آمد پاره [ای] کارها نیز که متعلق به این دولت علیه ایران است ضمناً به آن جناب اظهار شود و به حسن مراقبت و خیرخواهی و مصلحت اندیشی آن جناب همه آنها موافق شروط و عهود بین الدولتین و اتحاد و دوستی شوکتین قرین انجام شود. در این باب امنای دولت بهیه دستورالعملی به عالیجاه مشارالیه داده اند به تفصیل حالی آن جناب خواهد ساخت و گفتگو خواهد نمود. از آن جناب جلالت مآب خواهش داریم که در انجام و اتمام آنها بذل اهتمام نموده، موافق شروط مصالحه که فی مابین دو دولت ابد مدت انعقاد یافته و به نحوی که دوستی دولتین اقتضا کند در حضرت علیه سلطانی — ایدالله شوکت — مجری و ممضی دارد، و او را با نیل مقصود رجعت دهد که بعد از شرفیابی او به حضور اقدس شهریار مراتب دولتخواهی و خیراندیشی آن جناب کماتجیب بر رأی انور پادشاهی معروض افتاد و اتحاد شوکتین بیشتر از پیشتر بر همه کس ظاهر و باهر شود، العاقبة بالعافیه.

مهر در پشت نامه: «گوهر دریای شاهی فریدون میرزا» *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۷۲۹ / A

نامه فریدون میرزا به محمدعاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت

تاریخ: ۱۲۵۰

هو العزیز

جناب مجدت و نجدت مآب، نبالت و جلالت نصاب، فخامت و بسالت انتساب؛ مدبّر امور مهام، کافل مصالح انام، مشیر مشتری نظیر، دستور صائب تدبیر؛ وزیر جلالت اکتساب، رئیس الکتاب را، بعد از اظهار تحیات بیکرانه، به اعلانات مشفقانه، مخصوص می داریم که بعد از فتوحات ممالک شرقیه ایران، نواب غفران مآب ولیعهد مبرور مغفور، که به تقریرات الهی پا از این عالم فانی کشید، اعلیحضرت قدرقدرت، قآن همت، کسری معدلت، فریدون خصال، سکندراقبال، الغازی فی سبیل الله، السجاهد لدین الله، محمدشاه — خلدالله ملکه و سلطانه — که ارشد و اکبر اولاد او بود، در مراجعت از سفر خراسان، وارد دارالخلافه شدند، به حکم خاقان خلدآشیان، آسگنه الله فی بحبوحه الجنان، به نیابت و وراثت سلطنت کبری فایز آمدند،^۱ و نامه [ای] مشعر بر این معنی از جانب سنی الجوانب پادشاه رضوان جایگاه به اعلیحضرت قدرقدرت سکندر حشمت سلیمان شوکت، خاقان البترّین، سلطان البحرین، عمّ مشفق معظّم مکرم — ایدالله تعالی شوکت — سمت نگارش یافت. هنوز آدمی برای ابلاغ نامه همایون معین نگشته بود که مقدمه هایلّه جانگداز خاقان جنت مکان صورت حدوث پذیرفت.^۲ اعلیحضرت پادشاهی — خلدالله ملکه — به حکم و صایای خاقان مغفور و وراثت سلطنت عظمی از دارالسلطنه تبریز به سمت دارالخلافه حرکت فرمودند. بعد از نزول اجلال به دارالخلافه همگی شاهزادگان عظام، و امراء کرام، و امنای دولت ابدفرجام، و سران سپاه، و خاصان درگاه به شرف آستانبوسی مشرف گشته ربه اطاعت و فرمانبرداری به گردن گرفتند و به میمنت و فیروزی بر سریر جهانبانی جلوس فرموده، و سگه و خطبه به نام نامی اعلیحضرت پادشاهی مزین و موشّع گشت. و تمامی اهالی مملکت اساس تعزیت را برپیده، بساط عشرت انداختند. و شکر جناب اقدس الهی را بجا آوردند. و نظربه اتحاد دولتین بهتین و الفت و یگانگی که میانه اعلیحضرت عمّ اعظم اکرم — ایدالله شوکت — و خاقان مبرور بود لازم افتاد که نامه مبارکه ارسال حضرت همایون شود. و این مراتب به رجال دولت عثمانی مرقوم گردد. علی هذا عالیجاه رفیع جایگاه جلالت پناه، مقرب الحضرة العلیّه الخاقانیه خدادادخان را که از جمله مهاجرین قدیم و اخلاص کیشان دولت قویم است به ابلاغ آن و رقیمه

محبت علامه مأمور و خاطر آن جناب را به اظهار میل و توجه ضمیر عطفوت تخمیر مسرور داشتیم. البته آن جناب کیفیت مراتب را معروض رأی عالم آرای پادشاهی داشته، عالیجاه مشارالیه را در موقع خاص به حضور اقدس خواهد برد که نامه همایون را به نظر مبارک رسانده با نیل مقاصد و انجام مآرب معاودت نماید پیوسته حالات و مهمات را اظهار دارد، والسلام خیر ختام.

پشت نامه:

جناب مجدت و نجدت نصاب، شہامت و بسالت انتساب، نبالت و جلالت مآب، مدبر امور و مهام، کافل مصالح انام، مشیر مشتری نظیر، دستور صائب تدبیر، وزیر جلالت اکتساب، رئیس الکتاب مفتوح نماید.

مهر در پشت نامه: «گوهر دریای ساهی فردون میرزا»»

توضیحات:

۱) در این باره رجوع کنید به سند شماره ۶۸
۲) با انتشار خبر مرگ فتحعلی شاه، اغلب شاهزادگان مدعی تاج و تخت شدند. در تهران ظل السلطان به نام علی شاه و عادل شاه بر تخت سلطنت نشست و نود روز سلطنت راند. در این میان محمدشاه که در تبریز مقیم بود با کمک میرزا ابوالقاسم قائم مقام از تبریز حرکت کرده و در اوایل رمضان ۱۲۵۰ درحالی که سفرای روس و انگلیس وی را همراهی می کردند وارد تهران شد و در روز چهاردهم همان ماه تاجگذاری کرد.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۷۰.

نامه محمدخان امیرنظام به محمد عاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت

تاریخ: ۱۲۵۰

هو الله تعالى شأنه

گلهای دعوات وافیات اجابت آیات و نسایم تسلیمات زاکیات اصابت علامات، که محفل روحانیان عالم قدس را معطر تواند ساخت، اهداء محفل حضور مینو دستور جناب جلالت و نبالت نصاب، مناعت و فخامت مآب، مدبّر امور مهام، کافل مصالح انام، مشیر مشتری نظیر، دستور صائب تدبیر، برادر جلالت انتساب، رئیس الکتاب — دام مجده — ساخته بر لوحه دوستی و موالات، و صفحه یگانگی و مصافات، می نگارد که

بعد از فتوحات خراسان که نَوَابِ غفران مآب ولیعهد میرور مغفور، به حکم اجل موعود، پا از عالم شهود کشید، اعلیحضرت قدرقدرت سلیمان حشمت، خدیو جم نگین، داور معدلت آیین، الغازی فی سبیل الله، المجاهد لدین الله، محمدشاه — خلدالله ملکه و سلطانه — که ارشد و اسرّ اولاد او بود در مراجعت از سفر خراسان وارد دارالخلافه شدند به حکم خاقان خلدیمکان، اسکنه الله تعالی فی دارالجنان به نیابت و وراثت سلطنت جاویدنشان تعیین و اختصاص یافتند. و نامه [ای] مشعر بر این معنی، از جانب سنی الجوانب خاقان مغفور به اعلیحضرت قدرقدرت سکندرشوکت خاقان البرّین و سلطان البحرین، زینت افزای دولت عثمانی — ادام الله تعالی اجلاله — نگارش یافته بود که ارسال حضور همایون شود. هنوز آدمی برای ابلاغ نامه مبارکه معین نگشته، قضیه ناگزیر پادشاه رضوان جایگاه حادث شد. اعلیحضرت همایون شهریار به اقتضای وصایای خاقان خلدآشیان، و وراثت سلطنت کبری، از دارالسلطنه تبریز به سمت دارالخلافه حرکت فرمودند. بعد از نزول اجلال به آنجا شاهزادگان عظام، و امراء کرام، و سران سپاه و خاصان درگاه، به شرف آستانبوسی فایز گشته، طریق اطاعت و فرمانبرداری مسلوک داشته به میمنت و فیروزی بر سریر سلطنت و جهانبانی جلوس فرمودند. سگه و خطبه به اسم مبارک آن حضرت موشح و مزین شد. تمامی اهل مملکت اساس تعزیت را به بساط عیش و عشرت مبدل ساختند و به تقدیم رسوم شکرگزاری پرداختند. نظر به اتحاد دولتین بهتین و الفتی که میان اعلیحضرت پادشاه جمجاه — ایدالله شوکت — و خاقان مرحوم مغفور بود. عالیجاه رفیع جایگاه مناعت همراه، مقرب الحضرة العلیه الخاقانیه، خدادادخان که از جمله مهاجرین و مجاهدین قدیم و اخلاصمندان دولت قویم

است از دربار گردون‌مدار پادشاهی به ابلاغ آن نامه و رقیمة محبّت علامه مأمور و روانه اسلامبول شد. آن جناب نامه همایون را با عالیجاه مشارالیه به حضور باهرالتور پادشاهی برده، همه اوقات به نگارش محبّت نامجات، و سفارش هرگونه مهمّات پرداخته، خاطر مودّت مآثر را قرین مسرت و انبساط فرمایند، والسلام خیر ختام.

مهر در پشت نامه، سجع مهر: افوض أقری إلى الله عبده محمد ❖

❖ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۷۲۹.

نامه خداداد خان به محافظ حدود

موضوع: ایلات مرزی

تاریخ: ۱۲۵۰

هوالله تعالی شأنه

عالیجاه رفیع جایگاه، مجدت و نجدت آگاه، رأفت و عطف. اکنتاه، ملاذ مکرم، پاشای ذوی الاقتدار

چون به این مخلص صدیق لازم است که به مقتضای دولتخواهی دولتین علیتین به ملاحظه صداقت خود آن عالیجاه عالیمقام را از پاره [ای] بی حسابیها که منافی شرط اتحاد علیتین است و درین سرحدات می باید آگاه سازد که این طور حرکات باعث استعداد ماده کدورت فی مابین اولیای دولتین علیتین خرابی و ضرر به فقرا و رعایا خواهد رسید و به سرحدنشینان طرفین بحث خواهد آمد. از آن جمله بر خاطر شریف واضح است که به جهت وقوع بعضی حرکات نامالایم که از سرحدداران و سرحدنشینان طرفین به عمل آمده بود قشونی به محافظت سرحدات تعیین و مأمور و در ضمن آن قدغن و تأکید اکید هم شده است، مادامی که امر منجر به مجادله نشود قدم از سرحد خود بیرون نگذاشته سرمویی مرتکب خلاف نشوند. تا به امروز عسکر این طرف به همین طور راه رفته اند. مخلص نمی داند که آن عالیجاه که صاحب نظام است چرا راضی می شوند که به این شدت بی نظمی آن طرف ظهور نماید. هر روز طایفه اکراد شرارت نهاد منشأ فساد شده گاه از طرف سلماس و خوی و گاه از طرف ماکو اواجیق^۱ دست اندازی کرده مشغول نهب و غارت می باشند.

این روزها از طرف وان قریب به یکصد نفر سوار اکراد آمده گوسفند و دواب قریه قرا آقاج^۲ را چپاول کرده برده بودند. اگر چه سواره مأمور تعاقب آنها نموده از فضل حضرت باری اموال منهوبه را گرفته آوردند و به صاحبان مسترد شد، بدیهی است که این نوع حرکات باعث بدنامی و ضعف و سستی نظم بزرگان و پاشایان سرحدنشین خواهد بود. اگر این حرکات از آن طایفه شرارت انگیز بدون استحضار شما وقوع می یابد چرا باید امر آن عالیجاه به این مرتبه بی نظم و نسق بود که بدون اطلاع آن عالیجاه جرأت این عمل نمایند. و اگر بفرمایند که جلالی ایل ایران است بدون اطلاع ما آمده دزدی و بی حیایی می کنند دیگر بدتر که معایب این ضرور تعداد نیست در صورتی که بهلول پاشا طایفه جلالی را تطمیع و ترغیب کرده از خاک ایران کوچانیده زیر بغل خود نگه دارد و محال اواجیق رانهب و غارت و خراب کند و ده هزار خروار حاصل آنجا را به توسط طایفه مزبوره

تلف نماید معلوم است که خلاف حساب بوده از قاعده و قانون شرط و عهد دولتین علّیتین بعید خواهد بود. باوجود اینهمه خلفانها که مکرر و پی در پی از آن طرف ظهور می یابد نواب اشرف والا — روحی فدا — که صاحب اختیار مملکت [.....]^۲ با چهل هزار نفر لشکر ظفر اثر نظام و غیره در سه منزلی سرحدّ نزول اجلال دارند درست ملاحظه و تعقل بفرمایید که احدی را قدرت آن نیست که تواند قدم از سرحدّ خود بیرون گذارد تا به نهب و غارت و بی حیایی چه رسد. اگر آن عالیجاه از عهده مفسدین اکراد نمی توانند برآیند اذن داده خود را کنار کشد که به عنایت الله تعالی، مقدور است که تنبیه و تأدیب آنها بر وجه اکمل و اسهل به عمل آورد. ایل خود را کوچانیده به خاک خود بیاورد.

مأمول و متوقع است که عالیجاه نصرالله خان سرهنگ مهاجر را به زودی روانه مقصد نموده جواب مراسله را از عالیشان فرخان آقا ارسال فرمایند.

مهر در پشت نامه، سجع مهر: دولت آن به که خداداد نرا ❁

توضیحات:

- (۱) در اصل: اوجیق، از بلوکات ماکو و از طرف شمال و باختر به مرز ترکیه و از طرف جنوب به دهستان چالدران محدود است، فرهنگ جغرافیایی ایران
- (۲) قرا آقاج: از بخشهای شهرستان ماکو. به همین نام چند بخش و قصبه در اطراف شهرهای ماکو، مهاباد، ارومیه، مراغه موجود است، ر. ک. فرهنگ جغرافیایی ایران
- (۳) یک کلمه خوانده نشد.

❁ بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۲۶. در دفتر هیجدهم خط همایون به سال ۱۲۰۰ ثبت شده است که خطاست.

نامه حاجی میرزا آقاسی^۱ به محمد امین رؤف پاشا^۲ صدراعظم عثمانی

موضوع: سفارت سید محمود اسعد افندی

تاریخ: ۱۲۵۱

چندان که مناظم عالم امکان به کفالت کارکنان تقدیر منوط، و مقاصد جمهور جهانیان به اصابت رأی رزین کفالت روشن ضمیر مربوط است، همواره اریکه صدارت و کفالت به ذات محامد سمات جناب شوکت و جلالت نصاب، محبت و فخامت انتساب، صدراوزراء الفخام، دوست مکرم والا مقام، مشیر مفخّم، صدراعظم زیب اندوز و ساحات فسیح وزارت و درایت از فروغ رأی اصابت قرین ضیا افروز باد. بعد از شرح مراسم دعا بر صفحه مودت و صفا، می نگارد که

خجسته نامه دوستی مآب و فرخنده کتاب یگانگی نصاب، که به یادآوری احباب در صحبت جناب جلالت نصاب، سماحت و فراست انتساب، فضیلت و سعادت اکتساب، سید محمود اسعد افندی^۳، صدر آتاپولی و غیره، که از طرف قرین الشرف آن دولت علیه به جانب سنی الجوانب این شوکت سنیه به رتبه سفارت بزرگ مخصوص مأمور شده، سمت ارسال پذیرفته بود، زیب محفل وصول و شارح فصول مأمول آمد؛ مضامین مسطور مستورات حجاب اتحاد را چهره گشا، و شاهدان مبرقع به جمال مهر و وفا را شاهد صداقت سیما بود. اکنون که جناب معزی الیه مأموریت خود را به دربار همایون ابلاغ کرده، به حسن سیاق و تحبیب اخلاق بر مراتب دوستی و وفاق دولتین علیتین افزوده، معاودت می کنند، به اقتضای شرایط مواحدت به تحریر و ترسیل این مودت نامه پرداخت؛ و تفصیل اوضاع محول به تقریر سفیر صافی ضمیر است که در زمان حضور ابلاغ خواهند کرد. شرط مواخات مقتضی آن است که پیوسته مجابان را از نگارش صحایف دوستانه و ارجاع مهمات خوشوقت فرمایند. باقی ایام جلالت و صدارت مستدام باد. ه

توضیحات:

(۱) حاجی میرزا آقاسی، آخوند ملاعباس بیات ایروانی، پسر میرزا مسلم، متخلص به فخری، پس از شهادت میرزا ابوالقاسم قائم مقام (صفر ۱۲۵۱) به صدارت رسید. بعد از مرگ محمدشاه (۱۲۶۴/۱۸۳۵)، در آستانه حضرت عبدالعظیم متحصّن شد؛ سپس به عتبات عالیات رفت؛ و سرانجام، در سال ۱۲۶۵/۱۸۴۹ در کر بلا درگذشت.

(۲) محمد امین رؤف پاشا، که قبلاً والی ولایت ارزنة الروم بود، در بیست و هشتم رمضان ۱۲۴۸/ هیجدهم فوریه ۱۸۳۳، مجدداً به صدارت عظمی انتخاب شد؛ و پس از شش سال و چهار ماه و دوازده روز،

در نوزدهم ربیع الآخر ۱۲۵۵ / دوم ثوریه ۱۸۳۹ از صدارت برکنار شد. رؤف پاشا برای سومین بار، در هفتم ربیع الآخر ۱۲۵۶ / ۸ آوریل ۱۸۴۰ به صدارت انتخاب شد و تا نوزدهم شوال ۱۲۵۷ / چهارم دسامبر ۱۸۴۱ در این مقام بود. صدارت سوم وی یک سال و پنج ماه و بیست و شش روز طول کشید. رؤف پاشا از این تاریخ به بعد نیز دوبار به صدارت منصوب شد (از تاریخ بیست و سوم رجب ۱۲۵۸ / سی ام اوت ۱۸۴۲ الی هفتم شوال ۱۲۶۲ / بیست و هشتم سپتامبر ۱۸۴۶ برای چهارمین بار؛ و از تاریخ سوم ربیع الآخر ۱۲۶۸ / بیست و ششم ژانویه ۱۸۵۲ لغایت سیزدهم جمادی الاول ۱۲۶۸ / پنجم فارس ۱۸۵۲ برای بار پنجم) و در مجموع، در طول حیات سیاسی خود، چهارده سال و نه ماه و بیست و پنج روز صدارت کرد، و سرانجام در هفتم ذی قعدة ۱۲۷۶ / بیست و هشتم مه ۱۸۶۰ درگذشت.

Izahli Osmanli Tarihi / 5,74,75.

۳) باب عالی در سال ۱۲۵۱ / ۱۸۳۵، در پاسخ به سفارت میرزا حسین خان که از طرف دولت ایران به دربار عثمانی فرستاده شده بود، سید محمود اسعد افندی شیخ الاسلام آباتولی را برای عرض تبریک جلوس و مذاکره در مورد مسائل مورد اختلاف مرزی تعیین و روانه ایران کرد. سفیر عثمانی پس از شش هفته اقامت تهران را ترک گفت. ر.ک. *Osmanli Sefirleri ve Sefaretnameleri XVI* خاطرات وزیر مختار / ص ۱۰۸.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳.

نامه محمدخان زنگنه امیرنظام به محمد عاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی

موضوع: به غارت رفتن اموال تجار ایرانی

تاریخ: ۱۲۵۱

هـ

جناب نجدت نصاب، فخامت و جلالت اکتساب، نبالت و مناعت انتساب، مشیر ملت، دبیر بادرایت، دستور صائب رأی، وزیر مملکت آرای، رئیس الکتاب دولت روزافزون را زیاده از اندازه مشتاق و طالب و داد و وفاق است.

بعد از تحریر، مجملی از مراسم مودت بر لوحه موافقت می نگارد که سه چهار ماه پیشتر که مهجور حسب الامر سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شهریار تاجدار به دارالخلافة طهران احضار گردید، شرح دوستانه مشعر از صفا و خلوص خاطر به آن جناب نگاشت و از مکنونات ضمیر مودت تخمیر مجملی مرقوم و مقرر داشت. اوقات توقف آستانه همیون که شروع فصل از عالیجاه مقرب الخاقان خدادادخان رسید. چون از محاسن آداب و مکارم اخلاق و خیرخواهی آن جناب فصلی نوشته بود و به عرض همیون رساند، خاطر مبارک اعلیحضرت شاهنشاه — روحی فداه — اعتقاد و توجه کامل نسبت به آن جناب به هم رساندند.

در این روزها که مهجور مجدداً به نظم مهام مملکت آذربایجان مأمور شده، مراجعت دارالسلطنة تبریز نمود، لازم گردید که بعضی از مراتب مسطوره را به آن جناب مرقوم، و ضمناً اظهار شود که تنخواه مال منهویه تجار موافق قرار و شروطی که فی مابین مهجور و جناب جلالت مآب سرعسکر جانب شرق شد بایست تاحال تمام و کمال رسیده باشد، لکن به قراری که معلوم آن جناب هم شده هنوز هم اکثری از این وجه در عقده تعویق است.

از اخلاق جمیله و اهتمامات بلیغه آن جناب مستبعد است که تنخواه مال تجار معوق و ضرر بی جهت به رعایای دولت برسد، البته قرار مجدد خواهند داد که این تنخواه تا دینار آخر برسد، الخاتمه بالعافیه.

مهر در پشت نامه، سجع مهر: أَقْوَضُ أَقْرَى إِلَى اللَّهِ عَبْدُهُ مُحَمَّدٌ *

نامهٔ یکی از پناهندگان قاجار^۱ به صدر اعظم عثمانی

موضوع: آزاد ساختن محبوس قلعهٔ اردبیل

تاریخ: {۱۲۵۱}

مکرم بـِادرا، عطفوت گستر،

نوشته‌ای که از ایران از جهت ایلچی دولت بهیة روسیه رسیده و به خدمت آن مکرم برادر مهربان فرستاده حسب‌الفرموده، به تفصیل دیدم و از مضامین آن من‌البدایة الی‌النهاية مطلع گردیدم. آنچه به عقل ناقص این ملتجی می‌رسد این است که این نوشته را جوابی لازم است نوشتن و نزد ایلچی دولت بهیة روس فرستادن که او به تاتار خود داده به وزیر مختاری که از جانب دولت روس در ایران است^۲ برسانند، و او به امنای دولت ایران برساند. اگر در این باب جوابی نوشته نشود باعث معطلی کمال‌افندی^۳ خواهد بود؛ زیرا که به آن مشارالیه خواهند گفت جواب این تمنایات امنای دولت علیه را نوشته‌ایم و منتظر جوابییم؛ یا به همین قسم به او نیز جوابی خواهند گفت، و این جوابها دردی را دوا نخواهد بود. و به این معاذیر امنای دولت علیه از تنهای خود چشم می‌پوشیدند معلوم و ظاهر بود که ابواب معاذیر از هر جهت، بجا و بیجا، موجه و ناموجه، گشاده است.

مقصود امنای دولت جاوید عتد از این تمنا استخلاص ملک‌زادگان محبوس در اردبیل و آسایش ایشان بوده و هست؛ و گرنه این نوع معذرت اَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَابْتَرَأَ مِنَ الْأَمْسِ بود. اگر محمدشاه بنایش بر یگانگی است با دولت علیه، در استخلاص ملک‌زادگان محبوس، که تمنای دولت جاوید عتد است، حکم فرماید و راحت و آسایش ایشان را بخواهد تا یگانگی و محبت او با امنای این دولت ظاهر شود؛ و گرنه این محبتها به کار نمی‌آید؛ که ملک‌زادگانی که در باب‌عالی‌اند، اگر ارادهٔ امنای دولت علیه شود بیایند به ایران بر سر خانوادهٔ خود، ما عفو کردیم ایشان را اَوَّلًا ماها کاری نکرده‌ایم که ما را عفو کند و حال آنکه برماست عفو او از آنچه کرده است با این خانواده. و ثانی: چرا همچو تمنای امنای دولت علیه خواهند کرد؟ ایران نباشد، روم باشد، رَاقِ حَقِیقِی رِزْقِ ما را به آب و خاک ایران حواله نکرده است. تا زنده‌ایم در ظلّ رأفت شاهنشاه جهان، الحمدلله، به اندک اراده چندین نفر از امثال ما را نگاهداری می‌کنند به احسن وجهی ادنای از رجال دولت علیه؛ مَتَّ خدای را که از تصدق فرق مبارک شاهنشاهی نه به محمدشاه احتیاجی ما را نه به قرار او. کسی که خود را در شمار چاکران و بندگان این آستان شمرده سرش به سلطنت ایران فرود نمی‌آید تا چه رسد به کوچکی محمدشاه. ایران و هست و

نیست ایران پیشکش محمدشاه، سَرِ ساقی سلامت، دولت پیرمغان باقی. خداوند عالم سایه آفتاب پايه خسرو گیتی ستان و خدیو دوران را، از سَرِ این ملتجی آستان، و سایر برادران و برادرزادگان که در زیر سایه دولت ابدملت شاهانه بسر می برند کم نگرداند، ان شاء الله، و از سَرِ جمیع اولاد خاقان مرحوم که همه چاکر این آستان فلک پاسبان می دانند خود را، اَشْهَدُ بِاللَّهِ که غیر از این نیست.

غرض این است، ما که از همه چیز ایران گذشته ایم، لیکن شما از فرمایش خود در باب استخلاص اسرای ما به این معاذیر مگذرید. اگر محمدشاه وحشتی دارد از بودن ایشان به غیر حبس در ایران، به باب عالی بفرستد و از دولت علیه تمنا کند که به محبس شریف مکه بفرستند ایشان را. باری این فقره بر آن مکرم برادر مهربان ظاهر است که اگر تمتای امنای دولت علیه را بجا نیاورند عیوباتش در نظرها به چه مرتبه است، وانگهی جزئی تمنایی. مختار شماید بر هرچه فرمایید. زیاده بر این جسارت نمی نمایم، زیرا که شما را بر آن بیچاره های محبوس اسیر از خود مهر باتر دیده ام در استخلاص ایشان، ان شاء الله. امیدواری من همین است. اَمْرُکُمْ مطاع. ه

توضیحات:

(۱) نامه ظاهرًا از مرتضی قلی خان و یا تیمور میرزا است. و محبوسین اردبیل، جهانگیر میرزا و خسرو میرزا هستند که به صوابدید قائم مقام زندانی شده بودند.

(۲) نامه در بایگانی نخست وزیری ترکیه به تاریخ ۱۲۱۹ ق ثبت شده است که بیشک اشتباه است و اگر حدس بر این باشد که نامه به جهت آزاد ساختن محبوسین قلعه اردبیل، یعنی خسرو میرزا و جهانگیر میرزا، نوشته شده در این صورت تاریخ نگارش نامه سال ۱۲۵۱ خواهد بود؛ زیرا شاهزادگان محبوس پس از قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام (نوزدهم صفر ۱۲۵۱) از زندان آزاد شدند و نامه هم زمانی نگارش یافته که هنوز شاهزادگان در زندان بسر می برده اند.

(۳) منظور ایوان. اُ. سیمونیچ: *I.O. Simonitch* است. وی به سال ۱۷۹۴/۱۲۰۹ در دالماسی به دنیا آمد. در جوانی به خدمت ارتش فرانسه وارد شد و در سال ۱۸۱۲/۱۲۲۷ به دست روسها اسیر شد. در سال ۱۸۱۶/۱۲۳۲ با درجه سروانی به خدمت ارتش امپراتوری روسیه درآمد؛ و در سال ۱۸۱۸/۱۲۳۴ به درجه سرگردی رسید. دو سال بعد به درجه سرهنگ دومی ارتقا یافت. و در روز هفتم ژوئیه سال ۱۸۳۲/ربیع الاول ۱۲۴۸ عازم ایران گردید. در هیجدهم اکتبر همان سال به جای بزاک *Bezak* که موقتاً امور سفارت روس را اداره می کرد، مشغول کار شد. مدت شش سال در این سمت بود تا اینکه به فرمان امپراتور روسیه در سی ام آوریل ۱۸۳۸/ صفر ۱۲۵۴ از کار برکنار شد، و پس از ورود جانشینش، سرهنگ دوگامل *Dugamel* تهران را ترک گفت (پانزده نوامبر ۱۸۳۸/ رمضان ۱۲۵۴). کنت سیمونیچ در سال ۱۸۴۹/

۱۲۶۵ به عنوان فرمانده دژبان ارتش، در لشکرکشی پاسکویچ بر ضد انقلابیون مجارستان شرکت کرد و در دوازدهم ژانویه ۱۸۵۱، به سن پنجاه و هشت سالگی درگذشت. ر.ک. خاطرات وزیرمختار/ صص ۱-۱۹.

۴) کمال افندی در این زمان سفیر دولت عثمانی در تهران بود. ر. ک.

Osmanli Sefirler ve Sefarnameleleri / XVI:

• پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۹.

نامه یکی از پناهندگان ایران به صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: مأموریت مهدی بیک و درخواست کمک

تاریخ: -

به شرف عرض، بندگان ذی جاه عظمت و حشمت و اقبال دستگاه، شوکت و شهامت و اجلال اکتناه، عطوفت و رافت و ملاطفت انتباه، شفقت و مرحمت و نصفت آگاه، رکن رکین دولت علیه قآنیه و حصن حصین سلسله سليلة خاقانیه، نور حقیقه صدارت و اقتدار و نور حقه وزارت و اختیار، مشیر مشتری رای مهر نظیر و وزیر صایب التدبیر فلک سریر، الصدر ذوالمجد الاعظم و دستور المعزز الافخم مقرب قرب عز حضرت شاهنشاهی جناب آصف حامی مخلصان استظهاری، مطاعی - ادام الله ایام صدارته - می رساند که البتہ الى الآن کرات و مرات صورت احوالات مخلص خلوصیت یسمات، معروض حضور باهر التور و سامعه افروز حاشیه نشینان بزم ارم دستور ملازمان مخدومی گردیده که از کج گردی آسمان آس مانند روحی مدار چه قدر وقایع و سوانح از این روزگار ناسازگار بر این مخلص اخلاص شعار روداده باینکه جناب باری عظم شانه عالمست که در مرتبه خدمتگزاری خود نسبت به هیچ کدام از بندگان رضوان مکان خلد آشیان، آغامحمدخان^۱ و باباخان به قدر ذره ای کوتاهی و خودداری نورزیده لیکن از ایشان سوای حق خدمتگزاری را و اخلاص ورزی را مراعات نکردن چیزی مشاهده ننمود و به هر تقدیر الآن به امید الطاف بیکران بندگان ذی شوکت و الشان که اباعن جد شامل حال سلسله ما مخلصان می بود مدتی است که با اقوام و اقرباء و هواخواهان اصدقا خود در حوالی روم میمنت لزوم لنگر اقامت و توقف انداخته همه وقت آوازه مرحمت و عنایت فرمایی وصیت رافت و خدمت شناسایی عاکفان سده سنی بندگان اعلیحضرت قدر قدرت قضا حکومت کیوان رفعت، برجیس درایت بهرام مهابت، مهر مرتبت ناهید بهجت، سکندر حشمت جمشید سطوت، قهرمان صولت کیومرث فطنت، برازنده دودمان جلیله شاهی و فرازنده لوی آسمان ساری صاحبجاهی، زبینه سریر فلک مسیر حکمرانی و شایسته دیهیم خلافت و جهانبانی، پادشاه اسلام پناه و شهنشاه سپهرگاه، سلطان البرین و خاقان البحرین، السلطان بن السلطان - روحنا فداه - راهنما و رهبر و هوای خدمتگزاری آن عتبه معدلت اثر در سر می باشد که سبب تشبث به عروة الوثقی مرحمت آن درگاه جهانیان سجده گاه زده حلقه عبودیت و خدمتگزاری را آویزه گوش جان و غاشیه ارادت و فرمانبرداری را زینت پیرای دوش جنان دانسته تا بلکه طالع ناساز بر سریاری و بخت وارون، به مقام سازگاری آمده، عطوفت و مرحمت آن دربار دربار شامل حال مخلص عقیدت آثار

گردیده، مُخلص را نیز یکی از غلامان جانفشان آن دولت ابدمدّت محسوب فرموده در جرک ایشان منظم دارند. که از عنایت خاصّ و مرحمت حقّیت مناصّ سرافراز و بین الاقوان والا کفا به مؤدای «يُخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۲ ممتاز فرمایند. چون مفتاح فلاح و کلید کنوز نجات آن باب سلطنت و خلافت ارتباج و درحقیقت بندگان کثیر المرحمة سامی است، فعلی هذا به جهت عرض مطالب خود عالیشان رفیع مکان ارادت نشان مهدی بیک را روانه اکتساب شرفات حضور باهرالتور و به تحریر عریضه مخالفت مسطور ابتدار و به عرض مطلب مصدع اوقات فرخنده آثار گردیده که صورت عرایض مخلص بی ریب و ریا را به نهجی که عالیجاه رفیع جایگاه، مجدّت و جلالت همراه، مناعت و سعادت آگاه، پاشای ذیشانی محمّدپاشا، محافظ محروسه قارص تحریراً و عالیشان فرستاده مسطور تقریراً به رشته عرض خدمت کثیرالموهبت منظم خواهند ساخت. البته مکشوف رای مهرانجلاى ملازمان عالی گردیده بنایی در خصوص انجام مطالب و اقتضاء عرایض صداقت مراتب مخلص فکر فرموده که نحوی کرده بلکه طوق خدمتگزاری آن درگاه اسلام پناه زیب افزای گردن دل و جان گشته از دولت و شفقت آن دولت نقد بقیه عمر گرانمایه را صرف طریق خدمتگزاری و عبودیت ورزی نموده و این مدّت قلیل را به رفاهیت و خرمی به سربرد و به شکرگزاری^۳ احسان و انعام منعم باطنی و ظاهری اقدام و اشتغال نماید. امید که، کوکب جلی الظهور دولت و اقبال از افق فیض و افضال حضرت ذوالجلال طالع و لامع بوده از وصت افول و زوال محفوظ و در امان باد. باقی امرکم العالی مطاع.*

توضیحات:

- ۱) آغا محمدخان (۱۲۱۱/۱۱۵۵) مؤسس سلسله قاجاریه پسر ارشد محمدحسن خان قاجار بود. بعد از وفات کریم خان زند (۱۱۹۳) پس از یک سلسله منازعات، قدرت را به دست گرفت و سلسله قاجاریه را تأسیس کرد.
- ۲) بقره/۱۰۵.
- ۳) در اصل: شکرگزاری.

نامه الله وردی خان^۱ به سلطان محمودخان دوم^۲

موضوع: دیدار سلطان عثمانی

تاریخ: ۱۲۵۲

قربان خاکپای جواهرآسای مبارک شوم. مجملی از مفصل احوال این ملتجی آستان دارا دربان جمشید پاسبان آنکه

در حین حیات خاقان مرحوم چندسال را در رکاب همایون... به سر برده و ده سال به حکمرانی استرabad^۳ و شاهرود و جاجرم^۴ و بسطام که ده منزلی طهران و خراسان واقع و سرحد ترکمان است از جهت انتظام معابر و کوتاه داشتن دست ایل تراکه از راهزنی و مردم آزاری و تاخت مسلمانان مأمور و یک چندی نیز به انتظام مهام عراق مشغول تا در سال آخر سلطنت که به سفر اصفهان تشریف فرما شدند در رکاب آن جنت مکان بودم. پس از آنکه آسمان این خاک غم را بر سر ما بیخت و روزگار این زهرستم را بر جام ما ریخت، و فلک کج نهاد آشیانه چهل ساله ما را بر باد داد و دست پریشانی دهر رشته جمعیت ما را از هم گسیخت نعلش آن مرحوم را برداشته و تخم حرمان ابدی بر دل کاشته به شهر قم رسانیده در آستانه بقعه احمدی دفن نموده با اخوان روانه دارالخلافة طهران شدیم. چون در شهر قم رنود و او باش بنای اغتشاشی گذاشتند این خبر در دارالخلافة به سمع علی شاه رسید این ملتجی آستان خلائق امیدگاه را به انتظام آن شهر مذکور مأمور و این فدوی تا یک اربعین^۵ بعد از ورود محمدشاه به دارالخلافة طهران در آن سه بهسر برده پس از آن محمدشاه به فرمان مرحمت آمیزی احضارم فرمود روانه دارالخلافة شده در خانه خود مقیم گشته گاهی به سلامش اقدام می نمودم. پس از انقضای پنج ماه روزی در باغ نگارستان که یک میدان^۶ طهران و نمونه ای از بهشت جاودان است اخوان ما را محمدشاه دعوت فرموده پس از صرف طعام به نحوی اکرام نموده که الحق شایسته دعوت کنندگان^۷ جز این نیست همه را دست بسته و قلبشان را از حرمان عیال و اطفال خسته، خوار^۸ و ذلیل روانه اردبیل فرمود. این چاکر آستان آسمان نشان چون چنین دید چهل روز بعد با یکی از اخوان کوچکتر از خود با چهار سوار به بخت بیدار حضرت شهریار عدل شعار تکیه نموده روانه بغداد [شد]. و این ظاهر است کسی که هوای آستانبوسی خسرو باذل عادل ابرکف دریادل را در سر داشته باشد دست فتنه روزگار از دامانش کوتاه و سعادت ابدی او را همراه است. بعد از طی مسافت وارد بغداد گشته به جهات چند که از آنجمله یکی بی اوضاعی و نداشتن مخارج راه و فراهم آوردن اوضاع که از لوازم حرکت است چندماهی را در کربلا و نجف و

بغداد. توقف: تا اینکه لطف الهی شامل حال گشته تاجری به هم رسید و تنخواهی داد و اوضاع شرفیابی و آستانبوسی به هم بسته شد. احرام طوف کعبه حضور شاهنشاه را در میان جان محکم بسته سر از پا و پا از سر نشاخته به جای پا با سر تاخته اگر خاری در راه دیده گلشن شمرده و اگر رنجی کشیده گنجش برده. آری:

وصال کعبه چنان می دواندم به نشاط که خارهای مغیلان حریر می آید*

تا اینکه در جزیره به مرحوم صدراعظم اکرم رشیدپاشا رسیده چون چاکر این آستان دانست، مرا کمال اکرام و اعزاز نمود و به اتفاق وارد دیار بکر شده خیال این را داشت که بعد از چند روزی به اعزاز و اکرام^۱ روانه دربار معدلت مدار، این عقیدت شعار را نماید. [قضای آسمان نگذاشت هیچده روز بعد از ورود به رحمت ایزدی پیوست و این فدوی دو روز بعد از فوت آن مرحوم تذکره گرفته روانه گشتم تا یوم جمعه بیست و دوم^۱ شهر رمضان المبارک به صلاحدید امنای دولت ابد مدت شرفیاب باب عالی و در خانه یکی از رجال دولت علیه تا یومنا هذا در کمال آسودگی^{۱۱} و راحت به دعای دوام دولت جاوید عت به سر برده و می برد. پس از آنکه شوق زیارت جمال مبارک جیب طاقت را تا به دامن چاک زده با خود گفتم، ای بی سعادت چرا نشسته و باب فیض زیارت جمال عدیم المثالش را بر روی خود بسته [ای ابرخیز و به سوی جامع خرام، نه آخر خانه خدا است و محل احتیاج خاص و عام، از خداوند خانه درخواست نمای تا به زیارت جمالش دیده ات را نوری بخشد. از جای جسته به مسجد آدم پس از ادای فریضه در جماعت مسلمین و دعای بقای دولت مروج شریعت سید المرسلین از خداوند کریم در تمنا بودم که دیدم جمعی روان برخی دوان و با هم گویان که امروز عبور شهریار نامدار کامکار خدیو وجود گستر عدل شعار کرم پرور بی دریغ، خداوند نگین و تیغ از فلان معبر است. گفتم ای دل، حال که دعایت مقبول و مدعایت به درجه حصول، برخیز و نقد جان که از تاراج آسمان برجاست بر کف گرفته نثار سم سمندش را مهتا باش. در جوابم گفت ای عزیز بلی بدیده مت، ولی بهتر از این فکری لازم که در سلک پاسبانانش خویش را منسلک سازی که دائم بی حجاب سحاب به زیارت آفتاب جمالش دیده ات منور گردد.

گیرم به شهنشاه گزفتی سر راهی با این همه حسرت چه برآید ز نگاهی

گفتم: آری، حسرت بسیار است ولی دم غنیمت است.

همه در خورد وصال شه و ما از همه کم همه حیران جمال شه و ما از همه بیش

الحمد لله که سعادت یار و بخت بیدار گشته از دور به زیارت جمال مبارک شهریاری دیده خود را پر نور و قلب را مسرور نمودیم. امیدوار چنانم که از پرتو الطاف خسرو نامدار تاجدار بختم بیدار و کوکبم یار گردد. غمها زایل و مرادها حاصل گردد. زیاده جسارت است.

پشت نامه:

بنده کمنینه آواره از شهر و دیار، و ملتجی دولت خسرو کشورستان عدل شعار، الله وردی خان^{۱۲}. ه

توضیحات:

- (۱) الله وردی خان، پسر هفدهم فتحعلی شاه قاجار، بعد از جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت، دستگیر و تحت الحفظ در دربندشمران ساکن شد ولی چندی بعد فرار کرد و از طریق بغداد به استانبول رفت، و به خدمت سلطان محمود دوم بریافت؛ و پس از مدتی، دوباره به بغداد برگشته باقی عمر خود را با کمکهای مالی دولت عثمانی در کمال آسودگی سپری کرد. رک. تاریخ رجال ایران/ ج ۱، ص ۱۵۳.
- (۲) سلطان محمودخان دوم ۱۸۰۸/۱۲۲۳ تا ۱۸۳۹/۱۲۵۵ بر دولت عثمانی حکومت راند.
- (۳) در قدیم به گرگان، استراباد یا استارباد می گفتند.
- (۴) جاجرم، از دهستانهای شهرستان بجنورد.
- (۵) یعنی اوایل رمضان سال ۱۲۵۰.
- (۶) در اصل: میدانی.
- (۷) در اصل: کننده گان.
- (۸) در اصل: خأر.
- سعدی، کلیات، امیرکبیر ۵۱۵.
- (۹) در اصل: اکرم.
- (۱۰) درال: دیم.
- (۱۱) در اصل: آسوده گئی.
- (۱۲) دراصل خواص
- (۱۳) در اصل: ویردی.

● بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۷۲۹۸.

نامه میرزا جعفرخان^۱ به ناظر امور خارجه

موضوع: تسلیم عشایر مرزی

تاریخ: ۲۲ ذی الحجه ۱۲۵۳

در باب رد عشایر دولت فخیمة ایران، کمترین بنا به خواهش اولیای دولت علیّه عثمانیه و مزید اتحاد دولتین قوی شوکتین تعهد و اقرار می نماید که، اگر از حال تحریر الی مدت چهار ماه تمامی و همگی ایلات و عشایر دولت فخیمة ایران را در سرحد تسلیم مباشر نموده و قبض الواصل آوردند آن وقت کمترین نوشته و سندی خواهد داد که من بعد عشایر مرقومه به خاک دولت علیّه مراجعت و عود نمایند، دیگر اولیای دولت قاهره ایران را حقّی در استرداد آنها نباشد و مراجعت آنها را ادعا ننمایند. این چند کلمه به عنوان یادداشت در بیست و دوم شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۵۳ قلمی شد.

مهر: عبده الزاجی جعفر الحسینی. *

توضیحات:

(۱) میرزا سیدجعفر خان مشیرالدوله، پسر میرزا محمدتقی وزیر، در سال، ۱۲۳۰/۱۸۱۵ به همراه چهار نفر دیگر (میرزا صالح شیرازی، میرزا جعفر طبیب، میرزا رضا و محمدعلی شاگرد قورخانه)، به سرپرستی میجر داری، به اروپا عزیمت نمود و پس از تحصیل شیعی، در غرّه شوال ۱۲۳۴، برحسب امر عباس میرزا نایب السلطنه، به ایران بازگشت. در ایران به تعلیم فنون ریاضی و مهندسی مشغول، و در سال ۱۲۵۲/۱۸۳۵ از طرف محمدشاه مأمور دربار عثمانی شد؛ و هشت سال، یعنی تا سال ۱۲۵۹/۱۸۴۳، سفیر ایران در استانبول بود. در این سال به تهران احضار شد. در سال ۱۲۶۴/۱۸۴۸، به سمت کارپردازی مهمام خارجه یا ناظر مهمام دول خارجه منصوب و به اقامت در تبریز مأمور گردید. در همین سال، جهت بررسی مسائل مرزی و تحدید حدود و تعیین خطوط مرزی عازم بغداد شد، در سال ۱۲۷۱/۱۸۵۴ به ایران بازگشت، و تا سال ۱۲۷۵/۱۸۵۸ شغل مهمی نداشت. پس از عزل میرزا آقاخان نوری صدراعظم، ریاست دارالشوری به عهده وی گذاشته شد. در سال ۱۲۷۷/۱۸۶۰، به عنوان سفیر فوق العاده عازم لندن گردید؛ و پس از یک سال، در اوایل ۱۲۷۸/۱۸۶۱، به تهران مراجعت نمود و به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. مدت دومه متولی باشی بود که سرانجام در ربیع الاول ۱۲۷۹/ اوت ۱۸۶۲ درگذشت. ر. ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۱، ص ۲۴۱.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۷۶۹۸.

فرمان سلطان محمود خان عثمانی به علیرضا پاشا والی بغداد

موضوع: حاکمیت ایران بر محمره

تاریخ: محرم ۱۲۵۴

بغداد حوالی‌سند کائن بنی لام و منتفح طایفه لرینک اجرای تأدیب و تربیه لری ضمننده
 کچنلرده سنکه والی مشارالیه سن، طرفکده سوق و ارسال اولنان عسکر فارس توابعاً تندن شط العرب
 نام محله کزن محمره بندری طرفنه تجاوز ایتمش و اهاالینک عسکر مذکور ایله محارب به ایتمکلکه
 دولتی طرفندن ماذونیتلری اولمدیغندن صورت مدافعه گوستر لمیه رک بندر مذکور مغیر عهد و شرط
 ضبط و تخریب اولنمش اولندیغدن بختله بندر مذکورک گرویه ردّه و تسلیمی خصوصی ایران
 دولتنک در سعادتده اقامت اوزره اولان سفیر معتبری میرزا جعفرخان - دام مجده - استدعا
 اولنوب بندر مذکورک ممالک دولة علیهم جانبنده بولندیغی هر چند مراودیه ده سفیر مومی الیهک
 شو افاده وادعاسنه نظراً خصوص مذکورک بالتدقیق اکاگوره اقتضاسنه لازمندن و بیانندن مستغنی
 اولدیغی اوزره سلطنت سنیه ابدی القیامله دولت بهیه ایرانیه بیننده در کار اولان مسالمت حقیقه و
 مصافات کامله اقتضا سنجه مغایر عهدنامه همایون حال و حرکت و قوعی تجویز اولنمیه جنی امور
 واضحه دن اولندیغنه مبنی خدمه سلطنت سنیه دن در ابتکار و مجرب الاطوار برینک تعیینله اجرای
 حسن تسویه سی بالتنسب مومی الیهک اوصاف مذکوره ایله موصوفینه مبنی بومادیه مأموریتی
 خصوصنه اراده سینه ملوکانه م تعلیق اولیابده امر همایون شوکت‌مقرون شهریارانه م شرف افزای سنج و
 صدور اولمش و منطق منیفی اوزره مومی الیه تعیین و اعزام قلنمش اولمغله وصول امر شریفده
 کیفیتی انضمام رأی و معرفتک و مأمور مومی الیه معرفتیه تدقیق و استکنا ایله بندر مذکور فی
 الحقیقه ایران دولتی ممالکندن اولیده اولوجهله بیوجه و بلاسبب تجاوز و تخطی صورتی واقعه ایسه
 بوخصوص بین الدولتین انعقادپذیر اولان عهد و شرط منافی اوله جغندن همایون دولة مشارالیه طرفنه
 تسلیمله اقتضا ایدن سندیمک اخذ و تقدیمی خصوصنه دقت و بعد از این او مقوله خلاف عهد و
 شرط وضع و حالت وقوعه کتورلمامسی امرینه اهتمام و مبادرت ایلماک فرمان اولمغینه دیوان
 همایونندن مخصوصاً اشبو امر جلیل القدرم اصدار و مأمور مومی الیه ایله تسیار اولنمشدر ایدی کیفیت
 معلوم حمتیلرونک اولدقده تنفیذ امر و اراده شاهانه مله بین الدولتین در کار اولان مسلم و مصافاتک
 تأییدینی مستلزم اولور حالاته صرف رویت و صورتحالی در سعادتیه تحریر و اشارت ایله سن، و
 سنکه مأمور مومی الیه سن، سندخی مقتضای مأموریتک اوزره اولطرفه واروب اجرای مقتضای

کارگذاری و صداقت و ایفای مأموریت صرف و مغایر رضا وضعی تجویزیدن تحاشی و مجانبیت ایلماک باینده.

تحریراً فی اواخر شهر محرم الحرام ۱۲۵۴

ترجمه:

شما که والی مشارالیه بغدادید، عساکرتان، ضمن تأدیب طوایف بنی لام و منتفع ساکن حوالی بغداد، از شط العرب گذشته و به بندر محقره از توابع فارس تجاوز نموده‌اند. از آنجا که اهالی محقره از طرف دولت خود مأذون به جنگ نبودند به مدافعه و منازعه برنخاستند و بندر مذکور برخلاف عهد و شرط بین الدولتین ضبط و تخریب گردید. سفیر دولت ایران در استانبول، میرزا جعفرخان — دام مجده — که استدعای استرداد بندر مذکور را دارد، نظر به اقتضای مصافات کامله و مسالمت حقیقه که در بین سلطنت سئیه ابدی دوام و دولت بهیة ایران موجود است، هرگونه حرکتی که برخلاف اساس عهدنامه همایونی باشد، منع می‌گردد. لذا اراده سئیه ملوکانه‌ام بر این تعلق گرفت که به امر همایون شوکت مقرون شهریارانه‌ام از خدمه سلطنت سئیه مأموری با درایت و مجرب تعیین و روانه گردد. و بر اساس منطق منیف، مومی الیه تعیین و اعزام شده که به محض وصول فرمان شریف چگونگی امر را به مأمور مومی الیه بیان نمایند. و چون بندر مذکور فی الحقیقه از ممالک دولت ایران است، اگر بی وجه و بلاسبب مورد تخطی و تجاوز قرار گرفته این عمل منافی و مخالف شروط منعده بین الدولتین است و فوراً محقره را به دولت مشارالیه تسلیم نمایید و سند استرداد آن را به مأمور ما بسپارید، و از این پس سعی کنید، وضعی که مغایر و مخالف با عهدنامه و شرایط موجود بین الدولتین باشد پیش نیاید. و مقرر داشتیم که این فرمان از دیوان همایون اصدار و با مأمور مومی الیه به شما ابلاغ گردد. اکنون که کیفیت فرمان ما بر شما معلوم گردید در تنفیذ امر و اراده شاهانه برای ایجاد مسلم و مصافات بین الدولتین اقدام نمائید. و صورت حال را به «در سعادت» گزارش دهید. و شما که مأمورید، به مقتضای مأموریت خود باید به آن طرف بروید و در اجرای کارگزاری و صداقت، و ایفای مأموریت دقت کنید. و از عملی که مغایر با رضای طرفین باشد تحاشی و مجانبیت نمایید.

تحریراً فی اواخر شهر محرم الحرام ۱۲۵۴. ه

ه پایگانی نخست وزیری استانبول. مسائل مهته ایران، ش ۱۰۸۰ برگ ۱۹.

نامه میرزا جعفرخان به رشیدپاشا ناظر امور خارجه دولت عثمانی

موضوع: شاهزادگان فراری

تاریخ: ۴ ربیع الاول ۱۲۵۴

تقریر ایلچی مختار دولت فخیمه ایران مقیم آستانه علیّه

دیروز از قرار نوشتجات عالیجاه مصلحتگزار^۱ ارزنة الروم چنان معلوم و آشکار گردید که، سه نفر از شاهزادگان^۲ که مدتی پیش از این از محبس حضرت اقدس اشرف ظل اللّٰهی — روحی فداه — فرار کرده به قراباغ رفته بودند به بهانه مگه معظمه از راه قارص وارد ارزنة الروم شده اند. جناب عثمان پاشا به خلاف دوستی دولتین علیتین به آنها در نهایت اعزاز و اکرام مهماندار و مستقبل و منزل تعیین نموده قرار داده است که از راه طرابوزان روانه دارالخلافه شوند. این نوع سلوک با دشمن پادشاه کردن نه تنها خلاف و منافی مودت و اتحاد دولتین علیتین بلکه مبین و آشکار نقض عهد و شروط پادشاهان ذوی العزّ و الاحترام است، زیرا که به موجب ماده رابعه^۳ رد فراری از جمله اهم شروط عهدنامه مبارکه است. لهذا استدعا چنان است که بلامهلت و تراخی و زودی و سرعت تمام، یک طغرا مکتوب سامی به عهده جناب عثمان پاشا قلمی فرمایند که فراریان مزبور را بدون عذر و تأخیر تسلیم آدم دوستدار نمایند. و الاّ که در این باب تکاهل و تغافل شود و آنها به دارالخلافه بیایند کارگزاران دولت بهیّه ایران از ادعای آنها دست نخواهد کشید و مایه نقار و کدورت طرفین خواهد شد. این مطلب مثل سایر مطالب جزئی و سهل نیست که دوستار تواند به رفق و مدارا و چشم پوشی بگذرانند به هروضع است باید بدون تأمل فراریهای مزبور را تصاحب نکرده تسلیم نمایند.

چهارم شهر ربیع الاول مرقوم شد.

مهر: عبده الرّاجی جعفر الحسینی *

توضیحات:

(۱) در اصل: مصلحتگذار

(۲) ظل السلطان علی شاه، علینقی میرزا رکن الدوله، و امام وردی میرزا از طریق نقبی که به خارج از حصار زندان زده بودند، فرار کرده از راه روسیه خود را به ارزنة الروم رسانیدند؛ سپس به استانبول و از آنجا به اسکندریه و مصر و مکه رفته، پس از زیارت، از راه شام به بغداد آمده در آنجا متمکن شدند. روضة الصفا / ج ۱۰، ص ۱۹۳

۳) در ماده چهارم عهدنامه ارزنة الروم تصريح شده است که «به موجب شرط قدیم فراریهای دولتین قبول نشده و از آنها نباید حمایت شود و کذلک عشایر و ایلاتی که از عثمانی به ایران و از ایران به عثمانی می گذرند قبول نشده و از آنها حمایت نشود.» ر.ک. مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه / ص ۱۹۹.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۱۵۸ —

نامه علی شاه ظل السلطان به رشیدپاشا ناظر خارجه عثمانی

موضوع: گله از بیمهری دولت عثمانی

تاریخ: ۱۳۵۴

هو الله تعالی

جناب جلالت مآب، رشیدپاشا^۱، ناظر خارجه دولت علیه بهیه عثمانیه را دوستانه اعلام می داریم که

امروز هشت روز است به درب دولت سرای همایون اعلیحضرت سلطان — خلدالله ملکه — آمدم و در سرای هاشم آقا منزل داریم. و چون بسیار در این مدت چهار سال، صدمات و زحمات دیدیم و دل شکسته و پریشان هستیم گمان ما این بود که در این روزها به زیارت جمال مبارک اعلیحضرت سلطان مشرف شویم، که از زیارت جمال مبارک ایشان راحتی از برای ما حاصل شود و مرهمی بر زخمهای ما از التفات ایشان گذارده شود، این سعادت که روزی نشد سهل است که از جانب آن جناب و جناب باش وکیل هم تعارفی و اظهار محبتی نشد؛ بسیار دلتنگ و افسرده شدیم. حق این است از جهت راحت و تماشا به اسلامبول نیامدیم؛ صدهزار درد و عرض داریم؛ اعلیحضرت سلطان را پادشاه عادل و غیور و پدر مهربان نسبت به خود دانستیم و آمدمیم که شاید از التفات ایشان چاره به دردهای بیدرمان ما شود.

به هر حال، دیدن آن جناب خود که ظاهراً مشکل باشد؛ اگر محبتی هست، شخصی که امین آن جناب باشد روانه نمایند بیاید که چند کلمه حرفی با او زده شود. باقی ایام عزت مستدام باد.

مهر در پشت نامه: ظل السلطان *

توضیحات:

(۱) در اصل: پاشای.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۳۶۶۸ / B.

نامه علی شاه ظل السلطان^۱ به رشیدپاشا ناظر امور خارجه

موضوع: درخواست کمک از سلطان عثمانی جهت رسیدن به سلطنت

تاریخ: ۱۷ جمادی الاول ۱۲۵۴

هو الله تعالى

جناب جلالت مآب، رشیدپاشای ناظر امور خارجه را با اعزاز تمام دوستانه اعلام می داریم که جناب اسعد افندی که از دولت علیه مأذون به ملاقات ما بودند، امروز ملاقات نمودند. ولیک از بابت مطالب ما که سابق نوشته بودیم هیچ جوابی نداشتند. از این فقره بسیار دلتنگ و افسرده شدیم. معلوم است که دولت علیه به هیچ وجه در فکر کار ما نیستند و بنای التفاتی ندارند. به هر حال، چون بعضی حوادث در ایران اتفاق افتاده است، با ذوات انگلیس از جهت امور ما برخی خیالها به نظرآمده بود که به جناب اسعدافندی القا کردم که به آن جناب حالی نماید. اندک التفاتی اگر از اعلیحضرت سلطان - خلدالله ملکه - در این وقت در امور ما بشود به سهولت کار ما به فضل خدا از پیش خواهد رفت. خود که صلاح دولت خود را نمی دانید در اعانت ما اندک التفات کنید. و حال از دولت انگلیس خواهش کنید و ما را به آنها ببندید که باز از التفات شما کار ما از پیش برود. این فقره را هم نخواهید کرد، مروت و انصاف مقتضی این است که، جواب صریح به ما بدهید که ما |مرخص شده برویم فکر کار خود را بکنیم، که وقت از حالا بهتر از برای ما نخواهد شد. محبت کنید، مهربانی کنید، جواب ما را بدهید، که انتظار جواب داریم. راضی مشوید که ما به این شدت در دولت شما ضایع شویم، و کاری هم که از خارج خدا می سازد از آن هم محروم شویم. جواب، محبت بزرگی است، که بسیار ممنون خواهیم شد. باقی ایام عزت مستدام باد. تحریر در چهارشنبه هفدهم ماه جمادی الاول شد.

مهر در پشت نامه: ظل السلطان. *

توضیحات:

(۱) ظل السلطان، برادر اعیانی عباس میرزا نایب السلطنه، که در زمان پدر حاکم تهران بود، پس از مرگ فتحعلی شاه، مدعی تاج و تخت گردید و با شاهزادگان و حکام ولایات مرکزی هندست شد و به نام علی شاه و عادل شاه بر تخت سلطنت جلوس نمود و سگه به نام خود زد. علینقی میرزا رکن الدوله، پسر هشتم فتحعلی شاه، نیز با وی متحد شد و سپاه و ذخائر سلطنتی را در اختیار ظل السلطان گذاشت. با ورود محمدشاه به تهران (رمضان ۱۲۵۰ / ژانویه ۱۸۳۵)، حکومت نود روزه ظل السلطان پایان یافت و او، به دستور قائم مقام،

به همدان و بعد به مراغه تبعید و سرانجام در اردبیل زندانی شد. از زندان به روسیه و از آنجا به بغداد گریخت؛
و به سال ۱۲۷۱/۱۸۵۵ به سن شصت و دو سالگی، در کربلا درگذشت. ر. ک. تاریخ نو/ ص ۲۲۱ به بعد.

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۶۶۶۸.

نامه علی شاه ظلّ السلطان به محمد امین رؤف پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: درخواست کمک از سلطان عثمانی جهت رسیدن به سلطنت

تاریخ: ۱۲۵۴

هو الله تعالی

جناب جلالت مآب، حاجی رؤف پاشا^۱ باش وکیل^۲ دولت علیه را با اعزاز و اکرام تمام دوستانه اعلام می داریم که

مکتوب آن جناب رسید بسیار مسرور شدیم. اینکه نوشته بودید که ما مسافر عزیز و محترم دولت علیه هستیم و آنچه در دایره امکان داخل باشد در التماس ما سعی خواهد شد و مرحمت خواهند فرمود که التماس ما به انجام برسد، این مژده بزرگی بود از برای ما به جهت اینکه بعد از ورود به اسلامبول آنچه دیدیم و فهمیدیم از کارهای بزرگ این سلطان مقتدر غیور باهمت چنین می دانیم که امری که رأی مبارک او قرار بگیرد و نشود ممکن نیست. الحمدلله^۳ جناب اقدس الهی دایره امکان دولت علیه را بسیار بزرگ کرده است، التماس ما در جنب این دایره امکان بسیار جزئی است [به] خصوص در این روزها با این حوادثی که در ایران هست به اندک توجهی از دولت علیه، کار ما به فضل الله تعالی درست خواهد شد. این ظاهر است که ما تا جان در بدن داریم از ملک خود و تاج و تخت خود نخواهیم گذشت و چنین می دانیم که اگر تنها ان شاء الله وارد خاک ایران شویم کسی را از عسکر و رعیت حرفی نباشد، همه اطاعت ما را به جان و دل قبول نمایند.

به هر حال، یک مجلس زیارت جمال مبارک اعلیحضرت سلطان — خلدالله ملکه — ما را واجب است و دیدن آن جناب یک مجلس لازم که عرایض خود را نموده و آنچه رأی مبارک اعلیحضرت سلطان قرار گیرد جواب فرموده بشنوم. زمستان رسید و وقت تنگ است و کارها هر چه دیر شود صرفه از دست ما درمی رود باید عقب کار رفت، و انتقام ان شاء الله به رحمت اعلیحضرت سلطان — خلدالله ملکه — از دشمن کشید، در اسلامبول ماندن و خوشگذرانی کردن از غیرت دور است. آن جناب محبت نموده زودتر ما را به سعادت زیارت جمال مبارک ظلّ اللهی رساند که دیگر توانایی و حوصله باقی نمانده است. اگر بدانید بر ما چه کردند، و چه حالتی دارند اهل ایران و عیال و اولاد ما، در کار ما تأمل نخواهید کرد. باقی ایام عزّت مستدام باد.

مهر بردشت نامه: ظلّ السلطان *

توضیحات:

- (۱) در اصل: پاشای.
- (۲) باش وکیل = صدراعظم.
- (۳) در اصل: الحمدوالله.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷۱۵۶/D.

نامه علی شاه ظل السلطان به رؤف پاشا صدراعظم دولت عثمانی

موضوع: تقاضای ملاقات با سلطان عثمانی

تاریخ: ۱۲۵۴

هو الله تعالی

جناب جلالت مآب، باش وکیل دولت علیه را با اعزاز و اکرام تمام دوستانه اعلام می داریم که قصیده در مدح اعلیحضرت سلطان — خلدالله ملکه — برادر عزیز مکرم سرکار رکن الدوله^۱ به رشته نظم درآوردند قصیده را ارسال نزد آن جناب داشتیم که به هرطوری که صلاح دانند از نظر کیمیا اثر اعلیحضرت سلطان بگذرانند.

دیروز به کاتب افندی بعضی مطالب گفتم که به آن جناب حالی نماید. مطلبی بجز زیارت جمال مبارک سلطان نداریم، و یک مجلس دیدن آن جناب توقع داریم که، این استدعای ما را به زودی به عمل آورید که زمستان رسید و نمی دانیم ما را چه باید کرد. بسیاری التفتاتی است اگر ما را از زیارت جمال خود اعلیحضرت سلطان محروم فرمایند. از التفات ایشان تاج و تخت خود را توقع داشتیم که به ما برسد تا به این جزئی اتمتدا چه رسد. باقی ایام و عزت مستدام باد.

مهر در پشت نامه: ظل السلطان *

توضیحات:

۱) علینقی میرزا، هشتمین پسر فتحعلی شاه، در شوال ۱۲۰۷/ مه ۱۷۹۲ متولد شد. از شانزده سالگی تا فوت پدر، به استثنای یکی دوسال، حاکم قزوین بود. در سال ۱۲۳۸/ ۱۸۲۳، به جای حسینقلی میرزا شجاع السلطنه به حکومت خراسان تعیین و ملقب به حجة السلطان شد. در سال ۱۲۴۲/ ۱۸۲۶، در جنگ روس و ایران، از سرکردگان لشکر ایران بوده پس از مرگ فتحعلی شاه، طرف ظل السلطان را گرفت و تاج بر سر او گذاشت و ملقب به تاج بخش گردید. سپس از طرف ظل السلطان مأمور مذاکره با محمدشاه، که در این هنگام از تبریز عازم تهران بود، گردید. در بین زنجان و میانه، به اردوی محمدشاه رسید. پس از مذاکره، به دستور قائم مقام توقیف شد. علینقی میرزا همچنان تحت نظر بود، تا اینکه بعد از قتل میرزا ابوالقاسم (صفر ۱۲۵۱/ مه ۱۸۳۵)، به اتفاق سایر شاهزادگان در قلعه اردبیل زندانی گردید. پس از سه سال زندانی، در سال ۱۲۵۳/ ۱۸۳۷، به اتفاق ظل السلطان و الله وردی خان، از زندان فرار کرد و از طریق خاک روسیه به دولت عثمانی پناهنده شد. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۲، ص ۴۹۶.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۷۱۵۹/ ج ۳. نامه در بایگانی نخست وزیری به تاریخ ۱۲۵۴ ثبت شده است

سواد نامه محمد شاه به سلطان عبدالمجید خان^۱

موضوع: اتحاد دولتین ایران و عثمانی

تاریخ: ۱۲۵۶^۲

بعد از تحمید خداوند مجید و تمجید پروردگار حمید، مرادبخش سلاطین نصفت نهاد، شهرت افزای شهرباران سلیمان نژاد، بهر برهانه و جلّ سلطانه و پس تقدیم درود پیغمبران سلیم البرهان و مقرران مشارع ملل و ادیان، سیما احمد محمود مختار و مصطفی آفریدگار و دود سید و سرور رسل، فاتح ابواب هدایت کل، محمّد رسول الله صلی الله علیه و علی آله و اصحابه، «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۳، در دردی نمای دعوات اجابت بها ولالی انجم تحیات صداقت نما، نثار بزم ارم نظام و تحفه محفل حضور با احتشام شهربار بلند اورنگ مملکت آرا پادشاه با فرنگ سعادت سیما، آراینده افسر دارایی دارایی، کشور جهان آرای، فرازنده رایت سروری، صاحب نوبت اسکندری، مالک ممالک قیصری، سلطان البرّین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، حافظ ثغور الاسلام، مرجع جمهور الانام، برادر خورشید افسر ستاره اعلام، السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان، سلطان والاشان، سلطان عبدالمجید خان، لازال باب اقباله مناصاً للانام و صارم اجتهاده سلابین الکفر والسلام داشته نگاشته خامه و داد و مسطور نامه اتحاد می گردد که

در خجسته زمانی که گلشن خاطر را به اهتزاز نسایم افصال خداوند ذوالجلال، گاه بهار اقبال و بشارت اقبال، موالیان مقبل مأمول ضمیر موالفت شامل بود بدر آسمان و داد یعنی فرخنده نامه بشارت نهاد مصحوب جناب محبت و جلالت دستگاه، رفعت و معالی پناه، کفالت و کفایت انتباه، شهامت و صرامت همراه، صارم افندی ایلچی بزرگ آن دولت علیه فروغ افزای انجمن وصول و فرح بخشای قلب مودت موصول گردید. گویی دُرّجی بود مشحون لآلی آبدار بدایع با برجی مجمع مسعود صنوف صنایع رعنا خرامان، عبارتش را پیرایه بشارت جلوس قیصری در همایون قصر بی قصور سلطنت موروث دربر بود و عذرا عذاران الفاظ مودت نکاتش را از حسن معانی تأسیس مبانی خلافت میمون به ذات سعادت مقرون مزید زیور ارکان قویم کاخ موالات قدیم را استحکامی جدید افزود. و مخزن بهجات را به مفتاح این بشارت فتح البابی به کمال بود سفیر صافی ضمیر مشارالیه نیز آداب رسوم سفارت بر وجهی بلیغ کرد و عقده ابلاغ ودایع را به انگشت تقریرات لازمه گشود، کمال آگاهی او در آداب سفارت مشهود رای مهر شهود افتاد و ما را به حسن کفایت او در مَهْمَاتِ مرجوعه او وثوقی تمام حاصل آمد. از مکونات ضمائر ما در تشیید مبانی اتحاد دولتین

علتین نیز واقف گردیده و در موقف حضور توفیق تقریر معلومات خواهد نمود. اگرچه به واسطه جهت جامعه اسلامی و منطقۀ، انما المؤمنون اخوة، همواره بوستان این دو دولت جاوید اثر از حسن و خاریبگانگی پیراسته و هم به مرور ازمنه و اعصار به گلهایی رنگارنگ یکرنگی و یگانگی آراسته آمده ازدیاد مراتب این موالات و استحکام مبانی یگانگی شوکتین ابدسمات را تجدید مرادوات و تکریر مکاتبات رکن رکن شرایط است. ان شاء الله پیوسته به مفتاح نامجات نامی فاتح ابواب مصافات خواهند بود و به اشارت مهام ملوکانه بشارت مزید یکجتهی خواهند افزود. باقی ایام دولتیاری و جهاننداری مستدام باد.^۵

توضیحات:

(۱) نامه توسط صارم افندی سفیر دولت عثمانی ارسال شده است.

(۲) تاریخ قید در دفترنامه همایون ربیع الاول سنه ۱۲۵۷ می باشد.

(۳) فتح/ ۲۹.

۵. دایگانی نخست وزیری استانبول، نامه همایون، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

نامه حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران به صارم افندی^۱ سفیر دولت عثمانی

موضوع : مطالب موقوفه

تاریخ : ۱۲۵۶

پیوسته وجود سعادت آمود جناب مجدت و جلالت نصاب، عزت و فخامت انتساب، عمدة الامرا العظام، زبدة الکبراء الفخام، دوست مشفق بااحترام، متکی اریکه عزت و متمکن وسادة جلالت باد.

بعد از ابلاغ رسوم دعا مکشوف رأی مودت اقتضا می دارد که اگر چه بعد از مهاجرت و مبادعت از فیض صحبت دوستان را از مژده سلامت وجود مسعود خشنود نداشته اند، اما تو قاصد ار نفرستی و نامه ار ننویسی از این طرف که منم راه کاروان باز است. در این وقت که چاپار روانه آن صوب می نمود به اقتضای رسوم مصافات و مولات به تحریر این صحیفه الشوق پرداخت. و ضمناً بر رأی اصابت پیرا منکشف می دارد که در باب مطالب این دولت علیه که آن جناب دوست مشفق از راه دولخواهی دولتین علیتین متعهد انجام و اتمام آنها شده بودند، و در زمان حضور قرار دادند که به محض وصول به دارالخلافه اسلامبول، از رجال آن دولت علیه جواب حاصل نماید. از مکارم اخلاق و سجت فطرت و خیرخواهی آن جناب شک نیست که به عهد خود وفا کنند و مصحوب همین چاپار جواب مقرون به صواب ارسال دارند. مقتضی رسوم دوستداری آن است که پیوسته دوستان را از مجاری حالات سعادت آیات، و ارجاع مهمات، قرین مسرت و ابتهاج فرمایند، باقی ایام عزت و جلالت مستدام باد. »

توضیحات:

۱) صارم افندی در اواخر سال ۱۲۵۵/ اوایل ۱۸۴۰، جهت ابلاغ سلطنت سلطان عبدالمجید اول، سلطان جدید عثمانی، مأمور دربار ایران شد. سفیر عثمانی در ضمن مأموریت داشت که درباره مسائل مورد اختلاف بین دولتین، چون غرامت محقره و مسائل مرزی و حق مرتع، به مذاکره پردازد. وی در محرم ۱۲۵۶، در اصفهان، با محمدشاه ملاقات نمود؛ و موافقت سلطان عبدالمجید را با پرداخت غرامت خسارت وارده به محقره و تشکیل کمیسیون حل اختلاف به شاه ابلاغ داشت. ظاهراً سوءسلوک و عدم اطلاع واحاطه حاجی میرزا آقاسی در مورد خسارت محقره موجب قطع مذاکره گردید؛ و به قول مشیرالدوله «صارم افندی چون زمام اختیار سلطنت را در دست آنچنان آدم تنگ ظرف دید ملاحظه صرفه دولت خود نموده دستخط سلطان را به هیچ وجه بروز نداده و به هیچ مطلبی از مطالب متعدد این دولت انجام نداده و به اسلامبول مراجعت کرد.

مسئله خسارت همچنان معوق ماند، و مسائل مرزی نیز منوط به تشکیل کمیسیون حل اختلاف مرزی شد.»
ر.ک. رساله تحقیقات سرحدیه / ص ۳۶.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۱۰۵۳ برگ ۳.

سواد نامه حاجی میرزا آقاسی به صارم افندی

موضوع: افعال ناشایست سرحداران دولت عثمانی

تاریخ: ۱۲۵۶

بعد القاب

اگرچه آن جناب وارد این دولت ابد مدت و مهمان مکرم ساحت سلطنت هستند و موافق عقل و نقل طول مکالمه که سبب ملال و باعث تکدر قلب محبت اشتغال آن جناب باشد لایق شأن امنای دولت علیه نمی باشد. اما الجاء چند کلمه لازم آمد نگارش شود زیرا که، زیادتر سکوت و ملاحظه طریقه تعارف رسمی با اطوار و افعال ناشایست سرحداران دولت علیه روم عاقبت به جایی منجر می شود که این اتحاد و یکجبهی دولتین علیتین مبذل به تشاجر و تنازع می گردد و سبب تعجب دولتهای عظیمه خارجه می شود که آیا دونفر عاقل در طرفین نبود که این همه قیل و قال و نزاع و جدال به میان آمد. الحمدلله تعالی آن جناب که دولتخواه دین مبین اسلام و به کفایت و درایت مشهور و معروف هستند دوستدار نیز به قدر توان در هیچ وقت و اوان طالب تشاجر و تنازع نبوده و نیست و همیشه با همه دولتها در فکر اتحاد و التیام است نمی داند که سبب عدم رفع این نقارها چیست و به تأخیر و تعویق انداختن مطالب را طالب کیست. در دارالسلطنه اصفهان در حضور غیاب جناب جلالت مآب، کفایت و کفالت نصاب، وزیر مؤتمن و مختار دولت بهیه روسیه^۱ به کرات تفصیلاً و اجمالاً گفتگوها شد و همه حاضرین و آن جناب اذعان بر حقیقت دعاوی اولیای دولت علیه ایران نمودند و البته تاحال آن جناب جلالت نصاب همه مراتب را به اولیای دولت علیه روم تحریراً و تقریراً اعلام و آنها داشته و متعاقب و مترادف چابارها آمده و رسیده و جواب برده پس چرا انجام مطلب به تعویق و تأخیر افتاده، بالمره قطع قیل و گفتگوها نگشته. باری قریب به چهار سال به هر قسم و هر طور بود از جانب امنای دولت علیه ایران صبر و اضطبار به عمل آمده از آن طرف از جانب اولیای دولت علیه روم به اهمال و امهال گذشته بلکه باوجود تشریف داشتن آن جناب درایت نصاب در این ولا حرکت چندی از سرحداران دولت علیه روم به ظهور نرسیده که جز اظهار عداوت و کینه و نقض عهد موثقه و دوستی دیرینه مشاهده نیامده، به علت وجهت آن بر عقلای نزدیک و دور، من جمیع الجبهات مخفی و مستور می باشد. سابقاً درین باب به جناب جلالت مآب وزیر باتدبیر مختار دولت بهیه روسیه مفصل نگاشته البته مضمون آن را تاحال حالی آن جناب نموده است و خود نیز به آن جناب رخصت داده قلمی داشت هیچ اثری در این باب ملاحظه ننمود. در این

اوقات عالیجاه خدادادخان را که مدت‌ها در سرحدات اقامت داشته و استحضار کامل از کیفیت رفتار سرحدنشینان دولتین علیتین حاصل نموده با تفصیل مراتب سلوک طرفین سابقاً و لاحقاً ارسال نزد آن‌جناب کرد. فی الواقع اگر رأی آن‌جناب به مراء و جدال قرار یافته اختیار دارند اما دوستدار به هیچ وجه به هیچ غایله راضی نیست، الحاصل سمتی است که به آن‌جناب زحمت می‌دهد که این امور به کجا منجر خواهد شد. دو پادشاه جوان از طرفین که هیچ کدام متحمل یک ناگوار از زحمات دهر را ندارند به این همه ناملایمات اصلاً و قطعاً متقاعد نخواهد شد. آن هنگام از طرفین سفک دماء و تخریب بلاد اسلام روخواهد داد و وزر و وبال این امور در دنیا و عقبی عاید آن‌جناب جلالت نصاب و دوستدار که عاری و بری از خیالات ماعرض دنیاست خواهد شد.

میان دوکس جنگ چون آتشست سخن‌چین بدبخت هیزم کشت خود انصاف بدهید که در کدام دولت متحمل این گونه فضاخ و تعدیات که سرحداران دولت علیه روم بر سر ضعف و فقرای دولت علیه ایران آورده‌اند می‌شوند و قبول می‌نمایند. انصافاً در مقام درایت تحتل چهار سال بسیار است و اغماض از این قبیل فضاخ موجب ننگ و عار. نقض عهد موثقه لایق شأن سلاطین ذوی الاقتدار نیست و به مضمون و مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فْسُؤْتُهُ أَجْرًا عَظِيماً^۲، محافظت عهد باعث رضای حضرت آفریدگار^۳ است خیال نفرمایید که این امور جزئی است و به امهال می‌گذرد نه چنین است «حدیثی بود مایه کارزار» البته این دفعه جواب شافی به عالیجاه خدادادخان حالی نمایند که یکی از امرین را اختیار فرمودند، یا رد خسارتها و نظم سرحدات و سرحدنشینان دولت علیه روم که من بعد باعث ازدیاد محبت و اتحاد بین الدولتین باشد یا العیاذبالله تعالی عدم اعتنا به این مقالات آن وقت سلاطین عظیم الشان رنوف و مهربان و بر عباد خالق جهان البته بنایی در این باب خواهد گذاشت، و بحث به دوستدار که طالب رفاه عباد و رفع غوائل نزاع و لجاج است وارد نخواهد آمد. والسلام علی من اتبع الهدی. •

توضیحات:

(۱) در این زمان، سرهنگ دوگامل وزیرمختار دولت روسیه در ایران بود.

(۲) فتح ۴۸/۱۰.

(۳) در اصل: آفریده گار.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۴۹ برگ ۸.

نامه بهمن میرزا^۱ به خلیل کامل پاشا^۲ والی ارزنة الروم

موضوع: ایلات و عشایر

تاریخ: ۱۲۵۸

سج مهر: یگانه گوهر دریای خسروی بهمن

جناب مجدت و نجدت نصاب، فخامت و مناعت انتساب، شہامت و بسالت اکتساب، جلالت و نبالت مآب، مشیر مشتری نظیر، دستور باتدبیر، سرعسکر جانب شرق و والی ولایات ارزنة الروم را به اعلاّمات مشفقانه مخصوص می داریم

طوایف اکراد سرحدنشین به عادت و آیینی که دارند همیشه به ایقاع شرارت مایلند و هیچ وقت از تصوّر طغیان غافل نیستند. چنانکه بارها مصدر حرکات ناهنجار و منشأ کارهای شنیعه بسیار شده باعث زحمت و مرارت امنا و وکلاء طرفین و طول مکالمه و گفتگوی مابین گشته اند. بعضی از ایلات و عشایر دولت علیه که سابقاً به خاک آن دولت بهیّه گذشته اند هنوز گفتگوی اعاده و ارجاع آنها از میان برنخاسته^۳ و وکلای طرفین را فراغتی حاصل نشده، حسین خان زیلان با طایفه خود، به مستمسک معاذیر غیرموجّه و خیالات فاسده و سخنان واهی که هیچ یک از آنها را در میزان شروط و عهود دولّتين وزنی و عیاری نیست و بالمرّه از لباس قبول و اعتبار عاری است کوچیده به آن طرف آمده و سرحدداران دولت بهیّه عثمانی او را راه داده اند. به آن جناب جلالت مآب که به صفت کفایت و کاردانی موصوف و به سمت کفالت و رویه شناسی معروف است و از عهود مسالمت و شروط معاهدت دولّتين آگاه است، لازم بود که ابدأ راضی به تخلیه راه عبور آنها نشود و در صورت غفلت و بی خبری به چیزی به محض استحضار قدغن اکید به پاشایان و سرحدداران بکند که فوراً طوعاً و کرهاً او را موافق عهدنامه دولّتين با خانوار تابعین خود اعاده داده به حکام سرحدات بسپارند و از فساد و شرارت آنها که جز مایه کدورت و کلای طرفین نیست اجتناب نماید. امری که سراپا زحمت و ضرر بوده مطلقاً فایده و ثمر نداشته باشد چه لازم است که امنای دولّتين به قبول آن راضی بر ظهور فتور در اساس دوستی شوکتین باشند و خود را در هردو حضرت علیه و سَدّت سیّئه مورد بحث و ایراد بکنند جرأت و جسارت و ایقاع ضرر و خسارت اکراد در سرحد دولت که به عرض ما می رسید یکی از ثمرات و نتایج این کار است. بدیهی است همین اشرار و اکرادند که از بایزید به این طرف گذشته دست انداز[ی] به محالات و دهات سرحد می کنند و اذیت و خسارت به رعایا و ضعفا و قوافل و متردّدین می رسانند. چون ارتفاع نِقار و کدورت و اندفاع فساد و شرارت همیشه

منظور نظر است لهذا عالیجاه رفع جایگاه، مجدد و نجات همراه، فخامت و مناعت آگاه، ارادت و کفایت پناه، مقرب الخاقان خدادادخان که یکی از خواص حضرت و معتمدین دولت و از شروط و عهود مستحضر است مأمور شد که رفع فساد و شرارت از سرحد بکند.

بدیهی است بعد از آنکه عالیجاه مشارالیه به اقتضای عهود و شروط هرگونه اظهار به آنجناب نماید آنجناب نیز نظر به رویه دانی و خیرخواهی که دارد موافق شرایط مسالمت رفتار کرده از قبول خواهش عالیجاه مومی الیه کوتاهی نخواهد نمود که ان شاء الله امور سرحدیه در هر باب حسب المنظور صورت انتظام یافته به هیچ وجه اختلالی باقی نماند و موجب مزید یگانگی و وداد و وفق و اتحاد دولتین باشد. العاقبة بالخیر و العافیه.

سنه ۱۲۵۸ فی شهر جمادی الآخر. ه

توضیحات:

۱) بهمن میرزا، پسر چهارم عباس میرزا نایب السلطنه، در سال ۱۲۲۵/ ۱۸۱۰ متولد شد. وی مردی فضل پرور و کتاب دوست و هنرخواه بود. در سال ۱۲۵۰/ ۱۸۳۴ حاکم اردبیل بود؛ و در نوزدهم شعبان ۱۲۵۰/ ۱۸۳۴، به دستور محمدشاه، حاکم تهران شد. در سال ۱۲۵۱/ ۱۸۳۵ به حکومت بروجرد منصوب شد؛ و پس از فوت قهرمان میرزا، برادر اعیانی خود، حاکم تبریز گردید؛ و تا سال ۱۲۶۳/ ۱۸۴۷ والی آذربایجان بود. بهمن میرزا، جهت رسیدن به سلطنت، با الله یارخان آصف الدوله و پسرش محمدحسن خان سالار متحد شد؛ ولی در سال ۱۲۶۳/ ۱۸۴۷، به علت ترس از گرفتاری، مخفیانه خود را به تهران رسانده از محمدشاه امان خواست، و سپس به سفارت روس پناهنده شد، و روسها وی را تحت الحفظ به قفقازیه بردند. در سال ۱۲۶۶/ ۱۸۵۰، در شهر شوشی، حاکم نشین قراباغ، مستقر شد؛ و تا آخر عمر خود در تبعیت دولت روس در همانجا زندگانی کرد (۱۳۰۱/ ۱۸۸۴). تاریخ رجال ایران/ ج ۱، ص ۱۹۵.

۲) خلیل کامل پاشا از سال ۱۲۵۷/ ۱۸۴۱ تا ۱۲۶۱/ ۱۸۴۵، به مدت چهار سال، والی ولایت ارزنة الروم بود. سالنامه ارزنة الروم/ ص ۲۲۰.

۳) در اصل: برنخواسته.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش: ۳۷.

نامه عبدالله بیگ متصرف سلیمانیه به خلیل کامل پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: اختلافات مرزی

تاریخ: پنجم جمادی الآخر ۱۲۵۸

سلیمانیه متصرفی عبدالله بیگدن صوب
چاکری به ورود ایدن شته سیدر.

غلامان و امیدگاهها

که مقدم از توبه نمودن والی سنندج و محمودپاشا به سرحد ولایت شهرزور و دست درازی ایشان بدین حدود [...] عرض حضور ساطع النور حضرت آصفانه نموده بودیم. تفصیل این اجمال آنکه رضاقلی خان^۱ والی سنندج برای نصب محمودپاشا در سلیمانیه با جمعیت تمام از سنندج برخاسته کوچ بر کوچ تا به سرحد شهرزور رسیده و از هرطرف بنای آشوب و شورش نهاده، من جمله از طرف کلغیر، که اصل مقرر حکمرانی محکام شهرزور بوده، لشکر اورامان را فرستاده محالین کلغیر و البجه را ضبط و تصرف نموده و از جانبی دیگر محالین قزلجه و طره طول که اشبه و اعلی ترین محلات شهرزور است به حیطه تصرف درآوردند و محالین سیول^۲ و آلان^۳ نیز متصرف شدند و آدم خود را بر سر محلات متصرفه گذاشته به امر حکومت مقرر داشتند. چون کار بدین درجه رسید و پای بیگانه داخل ملک محروسه شاهانه شد، غلام چار و ناچار از قصبه سلیمانیه برخاسته به عزم محافظه سرحدات متوجه شهرزور شدیم و حاجی حسین آغای اندرونی ولی النعمی را از طرف عالیجاه، اخوی حاجی محمدآغای سابق میرآخور به نزد والی مشارالیه فرستادیم که این گونه حرکات و معاملات که به ممالک محروسه شاهانه می نمایند، محضاً خلاف مشروط و قانون بین الدولتین است. هرگاه فی الواقع از طرف امنای دولت خودشان حجتی در دست دارند، ابراز و اعلان نمایند که ما هم در چاره کار کوشیده باشیم و گرنه، دست از این حرکات برداشته، قضاهاى متصرفه را بجا گذاشته برگردند. والی مشارالیه حرف حسابی را قبول ننموده، دلیرتر و خیرتر و به کثرت و ازدحام لشکر خودش مغرورتر و به زعم خودشان غلام را از غلبه و ازدحام لشکر خود هراسان و ترسان دانسته بود، دومنزل دیگر پیشتر آمده تا به حد پنجمین که محلی است از محلات شهرزور، نصب خیم نموده و از این بیخبر بود که غلام از بازخواست حضرت شهریارى و عتاب حضرت داوری احتراز می نجامیم، نه اینکه از وفرت و کثرت ایشان بیم خواهم نمود. غلام باز از غایت حزم و دوراندیشی، آهسته آهسته منزلی را دومنزل و سه منزل ساخته تا به اول محال قزلجه رسیدیم که

شاید دست جبر و تعدی را از ملک محروسة شاهانه کوتاه دارند و محالات متصرفه را بگذارند و برگردند، فایده‌ای نبخشید و به جایی نرسید. همان روز که غلام به منزل قزلجه رسیدم، آن شب والی مشارالیه هزار نفر سواره به سرکردگی امان‌الله خان، پسرزاده محمدرشیدبیگ، که از بزرگان خاندان کردستان است، برای نصب محمودپاشا بر سر سلیمانیة همراه پاشای مشارالیه فرستاده و هفتصدنفر تفنگچی به سرکردگی قبادبیگ، فراشباشی خودش از راه جبل به دربند که از عقب او اردوی غلام واقع و جای بغایت سخت و سنگلاخ بود، فرستاده که سرراه از لشکر غلام بگیرند، زیرا آن راه معبر اردوی چاکری بود و خودش نیز غلام را جزء لاشی و شیرذیه قلیله دانسته با جمعیت تمام مقداری پنج شش هزار سواره و یک طابوره نظام برخاسته بر سر اردوی غلام آمده و اینهمه اهتمام برای اینکه شاید جمعیت غلام متفرق و پریشان و کار ایشان که نصب محمودپاشا باشد، به وجه اسهل به سامان برسد، جنگ و محاربه را لاعلاج گردنگیر غلام نمودند. متوکلاً علی الله به مقابله و مدافعه برخاستیم و در قرب اردوی خودمان تلاقی فریقین واقع شد. بعد از نیم ساعت و سه چارک گیر و دار طرفین به مصداق آیه کریمه کَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ با توفیقات الهی و امداد روحانیت خصوصیت رسالت پناهی و میامن انفاس عیسی اساس حضرت الهی و حُسن انظار بانوار ولی النعم دام مادام العالم، باوجود قلت ما، و کثرت ایشان در میدان جنگ و جدال تاب مقاومت نیاورد و میدان را گذاشته و روی به وادی هزیمت نهادند. قریب به نیم ساعت تعاقب نموده و برگشتیم. باوجود جای جنگ و محاربه، از عراق ما بود، از نیم ساعت زیادت‌تر تعاقب ننموده و برگشتیم، مبادا از حدود و سنور بگذریم و هم قبل از محاربه همگی عساکر را تنبیه نموده بودیم که اصلاً از حدود و سنور نگذرند. همان شب در جای محاربه مانده، صبح زود به عزم بازگرفتن قصبه سلیمانیة از دست امان‌الله خان و محمودپاشا، عنان را متعطف نموده، عازم سلیمانیة شدیم. قبادبیگ مومی‌الیه که سرراه از ماها گرفته بود، از شنیدن شکست والی فرار را اختیار نموده و محمودپاشا و امان‌الله خان که بر سر سلیمانیة رفته بودند، از استماع عودت غلام که خبر شکست والی قصبه را کلاً از اصناف و رعایا و خدمت کار و ملت ثلث و قریه‌های قریب قصبه را نهب و غارت و چندنفر به غیرحق قتل نموده و هر اموال و اشیای غارتی قصبه و قریه‌ها به قطارهای آغایان و نوکران و الاغهای قاطرچیان قصبه و به عوامل و مواشی قریه‌ها حمل کرده و برداشته، شهریار و حضرت داوری حَزَم و احتیاط کرده، به عقب ایشان نرفتیم. زیرا البته لازم بود که پا به سنور ایشان بگذاریم. آن هم بی امر و اراده آصفانه غیرممکن بود. دست از این قدر اموال و اشیاء و قاطر و مادیان و رمه و گله برداشته، تعقیبش نرفتیم و محلات شهرزور که متصرف شده بودند، همگی تاخت و تاراج و یغما نموده و از مرد و زن چندنفر را به قتل رسانیده و مقدار سه صد خانوار را کوچانیده به طرف بانه^۷ فرستاده و غلام که به قصبه سلیمانیة رسیدم مملکت ویران شده و تاخت و تاراج

گردیده، غیر از قوناغهای^۸ از همه چیز خالی چیز دیگر نیافتیم. ضرر و خسارتی که این دفعه از رضاقلی خان والی سنج به سلیمانیه و محالات شهرزور رسیده، شرح آن ممکن و متصور نیست. امری است متعذر و متعسر. زیاده از حد افزون به عرصه تلف رسیده، باقی اراده از حضرت من له الکرم است..

پنجم جمادی الآخر سنه ۵۸۰ هـ

توضیحات:

- (۱) یک کلمه خوانده نشد.
 - (۲) رضاقلی خان اردلان، پسر ارشد خسروخان، در سال ۱۲۵۰/۱۸۳۴، در ده سالگی، برمسند حکومت استقرار یافت؛ و تا سال ۱۲۶۴/۱۸۴۸، چهار بار حکومت کردستان را در دست داشت.
 - (۳) سیول، در تصرف کشور عراق است.
 - (۴) آلان، در تصرف کشور عراق است.
 - (۵) طابور (در اصل: طابقور) سپاه مرکب از هزار نفر را گویند. قاموس ترکی.
 - (۶) بقره ۲/۲۴۹.
 - (۷) بانه، شهری در ۶۶ کیلومتری جنوب غربی سقز.
 - (۸) قوناغ (ترکی) مهمانسرا، خانه، اقامتگاههای حکومتی. قاموس ترکی.
- ه بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۶۲ برگ ۵.

نامه محمدخان^۱ مصلحتگزار ایران به میرزا ابوالحسن خان^۲ وزیر دول خارجه

موضوع: تیرگی روابط ایران و عثمانی

تاریخ: ۱۲۵۸

قبله گاهها

حقیقت احوال این است که در این عرض مدت، آنی احوالات و امورات خود را نفهمیده و هرروز یک حادثه یک گرفتاری رومی دهد و به احوال خود نمی‌باشیم و از هر رهگذر نهایت شرمساری و خجلت حاصل است و التفات سرکار هم در ماذه کمترین به سرحد کمال است و آن به آن شرمندگی کمترین زیاده بر زیاد می‌شود و دقیقه [ای] مجال بر خود نمی‌بینیم بخصوص در این اوقات که این حادثه‌های پی‌درپی به ظهور می‌رسد نه کمترین حواس و احوال بجا مانده و نه به سایر اهالی ایران، هرکدام هزار گرفتاری و آلودگی دارند بیچاره‌ها هرکس به قدر احوال خود پریشانی در امورات و احوالاتشان هست که باید از صبح تا به شام اوقات را صرف امورات ایشان کرد تا آنکه یک امر جزئی صورت بگیرد. و احوالات کمترین هم به شدتی پریشان نیست که مافوقش متصور باشد. یک تزلزلی به جان کمترین و سایر اهالی ایران افتاده است. خداوند ان شاء الله عاقبتش را به خیر کند. خلاصه این است که از بعضی چیزها غافل و شرمندگی^۳ حاصل است. خلاصه فرمان قضائشان قدرتوآمان که به صحابت چاپاران سرکاری به دستورالعمل کمترین صادر گردیده هنوز چاپاران در قرائطون^۴ بندر طرابوزان می‌باشند. این دوسه روز وارد خواهند شد و به شرف صدور فرمان قضاجریان مفتخر و سرافرازی حاصل خواهد نمود، و از قراری که حکم مبارک سرکار اقدس شهریار — روحنا فداه — است مجری و ممضی خواهد نمود، و وقایع احوالات یوما فیوما معروض خواهد داشت. لهذا چون تاتار^۵ انگلیس روانه بود مستعجلاً مختصری عرض شد و کتابچه وقایع ماههای گذشته نیز ارسال خدمت گردید به مطالعه و ملاحظه شریف سرکار قبله گاهی رسیده باشد. همه روز مترصد صدور تعلیقه جات و ارجاع خدمات است. باقی عمر کم‌طویل و عدو کم‌ذلیل. ه

توضیحات:

۱) محمدخان مدتها به عنوان مصلحتگزار دولت ایران در استانبول مقیم بود. وی در سال ۱۲۶۹/۱۸۵۳

درگذشت؛ و به جای او میرزا احمدخان، نایب دوم وزارت خارجه، منصوب شد.

۲) میرزا ابوالحسن خان، پسر میرزا محمدعلی، از اهالی توابع اصفهان است. سالها به عنوان سفارت

به کشورهای اروپایی رفت و در تمام عمر خود حافظ منافع انگلستان در ایران بود. به علت روابط نزدیکی که میان میرزا و دولت انگلیس پدید آمده بود، دولت انگلیس سالی یک هزار و پانصد تومان برای او معین نمود. در سال ۱۲۴۰/۱۸۲۴ به مقام وزارت خارجه دست یافت؛ و تا آخر سلطنت فتحعلی شاه در این مقام باقی بود. پس از مرگ فتحعلی شاه، از ظل السلطان طرفداری نمود؛ ولی، با روی کار آمدن محمد میرزا، از ترس جان به بقعه حضرت عبدالعظیم پناهنده شد. در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی، مجدداً به وزارت دول خارجه گمارده شد. برای آگاهی بیشتر ر. ک. میرزا ابوالحسن خان ایلچی؛ تاریخ رجال ایران / ج ۱، صص ۳۷-۳۵؛ اصغر فتحی: «سرگذشت بزرگان، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، نخستین ایرانی در امریکا»، مجله مهر، سال هشتم، ش ۸ و ۷.

۳) در اصل: شرمندگی.

۴) قرانظون، قرنطینه.

۵) در اصل: تاطار.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، ایران مسائل مهمه، ش: ۱۰۶۲ برگ ۷.

نامهٔ محمدخان مصلحتگزار ایران در استانبول
به میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه

موضوع: سلیمانیه و تدارکات نظامی دولت عثمانی

تاریخ: هفتم جمادی الآخر ۱۲۵۸

وقایعات شهر جمادی الاول:

در سیم شهر مذکور مکنیل^۱ صاحب وارد این ولایت شده، دید و بازدید به عمل آمده، دوازدهم روانه شد. از قرار تقریر کمال خوشنودی و رضامندی از امنای دولت علیه قاهره داشت. سیراستور فورد فالسق ایلچی بزرگ اندلیس چندروز قبل از ورود مکنیل صاحب به دیدن کمترین آمده بود. بعدالورود مکنیل صاحب چندان اعتنا به او نکرده، او هم در جایی مسافرخانه منزل کرده، خرج خود را کشیده، روانهٔ ولایت شد. بانم صاحب هم همراه بود. از قرار گفته مکنیل بعد از ده ماه معاودت خواهد نمود و به ایران خواهد آمد. در چهاردهم شهر مزبور^۲ با صارم افندی ملاقات شد. گزارش وقایع سلیمانیه را نقل کرد، جواب دادم اطلاع ندارم. لیکن بنا به سوءمعاملات شما چه استبعاد دارد و در این خصوص گله‌گزاری از طرفین شد. به علاوه آمدن حسین خان زیلان^۳ را نقل کرد. چون که خود اقرار کرد و خلاف عهود بودن هم واضح و جای گریز نداشت. جواب شافی داده، ملزم نموده، خجالت کشیده، حرفش نماند. جواب ناصواب^۴ گفت که امنای دولت بهیته ضبط نمی‌توانند کرد. فرار کرده، آمده، تقصیر ما چیست؟ گفتیم: افندی، تقصیر شما این است که در عهدنامهچه مبارکه واضح مقید است که، هرگاه از متنازع^۵ قیه به ایران برود تکرار معاودت نماید، بالمره تصاحب نشود تا تحریک نشود و خاطر جمعی نداشته باشد، چگونه جرأت می‌نماید؟ گیرم سرخود، چرا باید قبول کرد جا داده شود؟

در بیست و چهارم شهر مزبور، ایلچی اندلیس، کاتب اسرارنویس خود را نزد کمترین فرستاده که از دارالخلافه به من نوشته‌اند که قبلهٔ عالم — روحنا فداء — به جمیع اعیان دولت قاهره تنبیه و قدغن فرموده‌اند که با دولت عثمانیه دعوا داریم، حاضر شوند. چون که نوشتجات^۶ به ماها نرسیده بود، جواب داده شد که بنا به سوءحرکات رجال الدوله، هرگاه وقوع داشته باشد، حق دارند. در هفدهم شهر مزبور عزل و نصب شده، رفعت پاشا ناظر خارجیه سابق، مشیر روم ایلی و حبیب پاشا رئیس سابق دارشورا مشیر آنادولی که سمتهای شرقی باشد، شدند. بیست و دوم شهر مزبور معادل چهارهزار نظام با واپور به اسکله بیروت^۷ فرستادند و بعدهم با

وایور محمدعلی پاشا تکرار فرستادند آنچه مذکور است ده هزار جمعیت مأمور بغداد شدند.

بیست و هشتم شهر مزبور معادل شش هزار نظام به سناب^۷ فرستادند. خلاصه پی در پی در تدارک عسکر و مهمات به طرف بغداد و سمت ارزنة الروم می باشند و می فرستند. در سلخ شهر مزبور سه نفر تاتارشان از بغداد وارد شده، حالا بروز نکرده که چه نوشته اند و از برای چه آمده اند. تواتر بین الناس این است که از طرف دولت بهیة ایران سلیمانیة را تصرف کرده اند.

و در بیست و هشتم شهر مزبور وایور رسید بعضی احوالات و وقایعات تواتر گردید. از جمله صدور فرمان قضا توأمان و آمدن جفته چابار را از بندر طرابزان^۸ نوشته بودند. چابارها از بندر طرابزان بعد از اتمام قرانطین که ده روز باشد، خواهند آمد. بعد از شرفیابی و زیارت فرمان مبارک، از هر قرار که حکم همیون صادر شده باشد، مجری خواهند داشت، اما تجار را خبر داده و به اطراف که اهالی ایران هستند نوشته و بعضی را آدم فرستادم که غافل نشده و هر کس در سر و صورت امر خود باشد و تأکیدها شده، هر چند از آدمهای دول سائره و از اهالی این ولایت تواتر بسیار است و مذکور می نمایند. بنا به صلاح کار اقرار خودمان الی رسیدن فرمان قضا جریان درست نبود. هر کس احوال گرفته، جواب داده شده که الی حال به ماها حکم نرسیده، حتی به واسطه دوستی در غرة شهر جمادی الثانی به بیوک دره که سفر در آنجا منزل دارند، رفتم. ابتدا با ایلچی انگلیس^۹ ملاقات شد. دوساعت و نیم تمام در آنجا نشسته، بسیار احوالات نقل کرد و بعد به سفیر روسیه رفته که مصلحتگزار است. دوساعت و نیم تمام هم در آنجا صحبت نموده شد. آن هم نقل اقوال بسیار نموده، چون که بنا به قاعده قبل از زیارت احکام قضا توأمان صراحتاً بعضی احوالات را مذکور نمودن درست نبود جواب داده شد که ما هم از این اخبارات بسیاری شنویم، تا از مصدر حکم چه صادر شود. حالا نوشته در دست نیست. آنچه فهمیدم، ایلچی اندلیس میل به اینها دارد زشت و زیبا گفتگو می کرد. از جمله می گفت، کاش دعوا در خاک ایران می شد. یعنی در سلیمانیة در خاک اینها شده، در مقام تصدیق قول اینها را می نمود و هم گفت. می ترسم روسیه فرصت یافته، بعضی جاها که در اطراف کلاتات طالب است، بنا نماید و متانت دهد. از برای اصلاح کار خودش تحریک به دعوا کرده و محرک شود. هر چند امنای دولت علیه قاهره بهتر می دانند. قاعده دولتها این است که به اجنبی هر قدر صداقت کار داشته باشد، امنیت نمی نمایند و سیزمی گویند. الا در امری که نفع خودشان باشد، ملاحظه دوست و حقوقدانی و جوانمردی ندارند. علی الخصوص در امور دولتی که بسیار دقت کرده، مخفی نگاه می دارند. آدم حراف می خواهد که به زبان چرب و نرم اینها فریفته نشود.

وقایعات شهر جمادی الثانی:

وقتی که بنده در نزد سفرای بودم، ایلچی فرانسه به آنجا آمد. دید که بنده در آنجا صحبت

می‌نمایم، نیامد. رفت در جای دیگر نشست. بعد از آمدن فکر کردم که آمدن او البته خالی از مطلب نبود، جویا شدم. کشف به عمل آمد که ایلچی فرانسه این تواترات را شنیده، صبح به خانه صارم‌افندی رفته، از او تحقیق احوالات کرده. هرچه صحبت کرده‌اند بین خودشان ندانستم. نزد ایلچیه‌ها هم به جهت همین مطلب آمده بوده است که ما چهار دولت قول و قرار کرده‌ایم که هر دولتی که با یکدیگر دعوایی داشته باشند، سؤال و جواب از طرف ما شود. حق درید کدام باشد گفته نگذاریم دعوا نمایند. در صورتی که قبول نمایند، اجماع نموده، به طرف حق معاونت گردد. به صارم‌افندی رفتن جهت این بود که نزاع شما در سرچسب و نزد ایلچیه‌ها از برای این بود که قول و قرار ما این است هرگاه شما خبر دارید، چرا نمی‌گویید و نگفته‌اید؟ والا شما به جهت کار خودتان محرک هستید، این هم خلاف قول و قرار. حالا این قدر کرده‌ام که فهمیده‌ام فی‌مابین‌شان چه تدبیر است، لیکن درست دستگیر نیست. به هر طریق باشد، به حکمت عملی خواهم دانست. در این چندروزه رجال‌الدوله بسیار دستپاچه هستند، در مخفیکاری در تدارک کار خود هستند. از طرف صارم‌افندی، از سیاق کار بسیار طالب ملاقات است. نه او اظهار می‌کند و نه کمترین خود را آشنا می‌نماید. بعد از زیارت فرمان قضا جریان ابدی آثار، مقتضی خواهد شد که ملاقات گردد. سه چهار روز بعد از این چابهارا وارد خواهند شد. قبله‌گاه: از هر قرار باشد، تجار اهالی ایران را از اینجا خلاص داده، برداشته، روانه خواهد شد. ان شاء الله تعالی. ولی در یک فقره قدری اشکال دارد، چون که همه تجار هرکس به قدر حال خود در اینجا مقروض است. احتیاط از این است که مبدا مانع شوند، نگذارند. آنچه بدهی‌شان است به دول سائر است. امیدوارم که با قاعده جواب داده، نتوانند مانع شوند. آنها که به تبعه دولت عثمانیه بدهکار می‌باشند، قدری زحمت خواهند کشید، درباره امور دولتی مأذونیت ندارد که گفتگو شود و هم خلاف اصول است. هرچه من بعد وقوع یابد، درباره امورات تجار گفتگو بجااست. از قرار حکم اولیای دولت شوکت مدار ابدی آثار همیون حرکت و در اصلاح امورات تجار بر وفق صلاح خواهد کوشید و هر قدر مقدور و ممکن است یک روز زودتر خلاصی همه از این ورطه اصلح و خیریت است، تا مقدر چه باشد. از این زیاده مقدور نشد که تفصیل احوالات نگارد. هرچه حادث شود، روز به روز نوشته خواهد شد و فرستاده می‌شود. پانزدهم شهر جمادی الاول عریضه قلمی از معتبران دولت خوفند فرستاده‌ام. سیم شهر مزبور شورایی عظم کرده‌اند. قیدان پاشا بسیار ایستادگی^{۱۰} کرده که دعوای ما با دولت بهیه ایران صلاح نیست. سایرین گفته‌اند هر طور است، تا دعوا ننمائیم، نخواهد شد.

الیوم که ششم شهر مزبور است، جفته تاتار باز از بغداد وارد شد. امروز تحقیق گردید تواتر چنان است که عساکر دولت قاهره ایران اول به ضرب شمشیر سلیمانیه را تصرف کردند و بعد به سر بغداد آمده، اردو را در کنار دجله گذارده، علیرضا پاشا^{۱۱} گریخته و یک نفر از پاشایان مقتول و

بی دعوا به بغداد داخل شدند. ان شاء الله تعالی صحیح خواهد بود. چون که تاتار اندلیس روانه بود، از این زیاده مقدور نشد. فی هفتم شهر جمادی الثانی قلمی و معروض شد. ایام جلال و اقبال مستدام باد برب العباد. منتظر خدمات و فرمایشات است.

مهر

حوادث جدیدۀ امروزه حالا از طرف ناظر گمرک با تحریر خبر داده، اعلام کردند اموال تجار که حالا در گمرک است، نخواهیم داد تا مادامی که تمام و کمال طلب گمرک که از تجار ایرانی دارد گرفته شود. در این خصوص به صارم افندی خبر فرستادم که این هم از خلاف ورزی و کلاهی دولت یکی رفع نماید. که در جهان نشده دین زید را از عمرو خواهند. نه در اصول دارد و نه در شرع و عرف جایز است. هر چه گفته بودند، جواب غیر از این نداده بود که الی یک هفته من داخل می شدم. حالا یک هفته است خود را کنار کشیده، داخل نشده ام و نخواهم شد. یعنی حالا دوستی در بین دولتین علّیتین نیست که من مداخله و معاونه نمایم. فلانی خود داند با گمرکچی. تا ببینیم چاره پذیر خواهد شد یا نه. از این قرار حالا آمد و شد و ارسال مرسول را سد کردند تا مال کار به کجا منجر شود. •

توضیحات:

۱) دکتر سِر جان مکنیل *Dr. Sir John Macnail* در سال ۱۸۱۶/۱۲۳۲ به خدمت کمپانی هند شرقی درآمد؛ و در سال ۱۸۲۱/۱۲۳۷، به عنوان دستیار جراح، در نمایندگی سیاسی انگلیس به ایران آمد. از آنجا که عدۀ کارکنان نمایندگی سیاسی بریتانیا اندک بود سرعت وارد کار سیاست شد؛ و در ۱۸۲۲/۱۲۳۸، به همراه هنری ویلاک، به انگلستان رفت و در اواخر سال ۱۸۲۳ به تبریز بازگشت. مکنیل، گاه در تبریز گاه در تهران، در خدمت سه نماینده متوالی دولت انگلیس — ویلاک (۱۸۱۵ — ۱۸۲۶/۱۲۳۱ — ۱۲۴۲)، ماکدونالد (۱۸۲۶ — ۱۸۳۰/۱۲۴۲ — ۱۲۴۶)، کمپل (۱۸۳۰ — ۱۲۴۶/۱۲۴۵ — ۱۲۵۱) — بود. وی در مذاکراتی که منجر به عقد عهدنامه ترکمن چای شد نقش عمده ای ایفا کرد؛ و شاه، به پاس خدماتی که انجام داده بود، تمثال الماس نشان خود را به او پاداش داد. در سال ۱۸۳۴/۱۲۵۰ به سمت وزیرمختاری تهران منصوب شد، و تا سال ۱۸۴۲/۱۲۵۸ مقام وزیرمختاری را عهده دار بود.

با عزیمت مکنیل، نمایندگی سیاسی انگلیس به جستین شیل *Justin Sheil* (۱۸۵۳/۱۲۶۹) سپرده شد. مکنیل، پس از بازگشت به اسکاتلند، پستهایی از قبیل رئیس دستگاه نظارت بر قانون، کمک به مستمندان اسکاتلند و رئیس کمیسیون تحقیق درباره جنگ کریمه را به عهده داشته است. وی کتابی درباره لزوم حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران در برابر گسترش طلبی روسیه به نام *Progress and Present Position of Russia in the East* از خود به یادگار گذاشته است. ر. ک. انگلیسها در میان ایرانیان/صص ۳۴-۳۵.

۲) در اصل: مذبور.

۳) در اصل: زلان.

- ۴) در اصل: ناثواب.
 - ۵) در اصل: نوشته جات.
 - ۶) در اصل: بیروود.
 - ۷) سناپ: سینوپ، در ساحل دریای سیاه قرار دارد.
 - ۸) در اصل: طربوزن
 - ۹) لرد استرادفورد *Lord Stratford* سفیر انگلیس در عثمانی (۱۸۴۱ - ۱۸۵۷).
 - ۱۰) در اصل: ایستاده گی.
 - ۱۱) لازعلیرضا پاشا بین سالهای ۱۲۴۶ - ۱۲۵۸ / ۱۸۳۰ - ۱۸۴۲ به مدت شانزده سال والی ولایت بغداد بوده است. ر.ک. سالنامه بغداد / ص ۱۲۸.
- ه بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۶۲، برگ ۶.

نامهٔ بکرخان حاکم کوی به والی موصل

موضوع: روابط ایران و عثمانی

تاریخ: هفدهم جمادی الآخر ۱۲۵۸

غلامان پناها، بندگان ملجأ و امید گاه، ولی نعمان.

اخبارات عجم آنچه به تازگی از طرف سنندج و ساوجبلاغ^۱ و تبریز دستگیر شده باشد، مقرر فرموده بودند معروض گردد. حسب فرمان واجب الادعان عرض نمایم، به قراری است:

اولاً از طرف سنندج آدم آمده، بعد از آمدن تیمور خان طوپچی باشی تفحص نموده که جنگ بابان با والی سنندج در سنور عجم آیا [.....] واقع شده به طرف طهران عودت کرده است. از رفتن او تا حال چیزی به ظهور نرسیده، جمعیتی در سنندج نیست. محمودپاشا خودش در سنندج و توابعش در خانه محمدبیگ قادریگ جاف در نواحی باشماغ من محال سنندج است می باشند و والده والی سنندج^۲ که دخت فتحعلی شاه است، بعد از شکسته شدن والی به عزم شکوه از دست بابان و رجال سنندج به قاپوی شاه رفته، نیامده است و از شکوه اش ثمری روی نداده افندم.

و از طرف ساوجبلاغ: بعد از دچار شدن سواران هموند و کشته شدن پیر عبدالله خان والی ساوجبلاغ و فرزند قوچ بیگ عموزادهٔ عبدالله خان، عبدالله خان ابواب الجمع نموده، عسکر فراهم از محال ساوجبلاغ و سردشت و مراغه و ارومیه جمع کرده، تا بانه قرب سنور سلیمانیه آمده، از آنجا جز حاکم بابان عبدالله بیگ بدو می رسد که طایفه هموند با همهٔ عالم دشمنی دارند و قرار شده به طرف زهاب رفته اند. اگر خواهش دارند فتنه بر پا نمایند و داخل ممالک پادشاهی شوند، ناچار باید دعوا نمایم. رجال عبدالله خان بایکدیگر مشورت کرده که ما حق بر سر سلیمانیه نداریم و بدون رخصت شاه با ممالک محروسهٔ سلطان دعوا نمودن غایت جهل و معلوم نیست اگر دعوا نمایم، غالب خواهیم شد. عزم سلیمانیه را فسخ نمودند. جمعیت را پراکنده، هر کس به جای خود رفته، دوم ماه حال، عبدالله خان داخل ساوجبلاغ شده و کیفیت را عرض شاه نموده، افندم.

و اخبارات طرف تبریز: کس [از] اهالی کوهی به عزم تجارت به طرف تبریز رفته بود. در حین تحریر عریضهٔ بندگی فرضیه آمد. اخبارات ساوجبلاغ که معروض گشته، تقریر اوست و حالات تبریز به قراری است: تاجران بغداد و نواحی که در آنجا می باشند او را توصیه کرده اند، اگر من بعد احدی بغدادی یا کرکوکی از جای دیگر عزم نمودند به طرف تبریز بروند، ایشان را منع کند. زیرا اشتها چنان است که از دولت علیه و سلطنت سنیه و ارز روم تاجران عجم را دست بر سر کرده اند و

شاه در طهران و تبریز به کارسازی مهمات توپخانه و امورات سفر مشغول است و شهرت داده بر سر بغداد خواهیم رفت ولیکن در هیچ جا لشکر جمع نشده و تاجران عجم التماس به قاپوی شاه برده اند. شش ماه مهلت باشد تا در جمیع ممالک روم تاجران و اموال خود خلاص نماییم. گویا شاه قبول نکرده است. از تقریر آدمی آمده وکیل پادشاه که در تبریز از روی مشروط نشسته است همین اختیار را عرض والی ارزروم کرده و اشاره کرده است که آن ولی نعمی را مطلع نماید حاضر و مهتا باشد و از طرف افغان به تازگی کامران شاه لشکر تعیین کرده است. قلعه در سرحد عجم گرفته و اهالی قلعه را همگی کشته و شاه عجم مقدار وافر عسکر بدان طرف تعیین نموده است. خلاف نیت و حرکت شاه از تقریر تاجران و اهالی عجم از تحریک مسقوف است، نه از سبب جنگ بابان با والی سنندج و حاکم بابان با توابعش از سواره و نظام مستعد و آماده می باشند و طایفه هموند در بازیان فی مابین سلیمانیه و کرکوک می باشند، راحت نشسته اند. لازم دید مراتب عرض شد. امرکم اعلی و ارفع، هفدهم جمادی الآخر ۱۲۵۸.

مهر: بکر ابن محمد

و از طرف حاکم بابان عبدالله بیگ عبدالعزیز آغای محمود مصرف تدارک دیده، باید بدین زودی عازم حضور مرحمت دستور گردد و شرایط عبودیت در خدمت ولی نعمی و اولیای نعم والی بغداد حاجی محمد نجیب پاشا بجا آورده باشد. این قدر، اخبار دستگیر شده بود به عرض عاکفان دربار معدلت مدار رسانیدم. علی التحقیق عجم به کارسازی مشغول می باشند. ان شاء الله تعالی نادم خواهند شد. امرکم اعلی و ارفع و امجد. ه

توضیحات:

(۱) ساوجبلاغ، مهاباد امروزی.

(۲) خوانده نشد.

(۳) حسن جهان خانم مشهور به «والیه خانم» بیست و یکمین دختر فتحعلی شاه قاجار است.

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۶۵، برگ ۹.

نامه محمدخان مصلحتگزار ایران به حاجی میرزا عبدالله منشی وزیر دول خارجه

موضوع: تیرگی روابط ایران و عثمانی

تاریخ: ۱۲۵۸

عالیجاها، مقرب الحضرتا، مخدوما، مهربانا.

در این وقت که چاپار روانه بود، مختصر عریضه به سرکار قبله گاهی خان، عرض شده مع صورت وقایع ماههای گذشته ارسال گردیده معلوم است که به نظر شریف خواهد رسید، و من البدایه الی التهایه خاطر نشان سرکار خواهد شد. و دیگر تفصیل و طول دادن، اولاً اینکه باعث دردسر خواهد شد، و ثانی پریشانی و گرفتاری به حدی است که مافوق ندارد. خلاصه هر چه هست از نظر سرکار خواهد گذشت. باری مخدوما، پریشانی حواس و احوال نه به حدی است که به تحریر بگنجد، بخصوص در این اوقات که حادثه های پی در پی رخ می دهد و اهالی ایران بندگان خدا در تزلزل، بنده دیگر صد مراتب از همه پریشانتر، از صبح تا شام به گرفتاری کارهای پریشان مردم اوقات صرف می شود نه احوال خود را می دانم نه حواس خود را می فهمم و گرفتاری نمی گذارد آتی به خود برسم گاهی هم که مرحمت های گوناگون سرکار قبله گاهی خان و سرکار به خاطر می آید از شرمساری نمی دانم چه عرض کنم، آتی مجال بر خود نمی بینم که به خود برسم بالاخره خداوند عالم ان شاء الله یک فرجی به امورات بدهد و آسودگی کرامت فرماید که بلکه قدری تخفیف شرمساریها و رفع خجالتها را کرده باشم. باری چاپارهای سرکاری هم که حامل فرمان قضاناشان قدر توأمان می باشند، هنوز از قرائطین طرابوزان فارغ نشده و وارد نگردیده اند در این یک دو روز وارد خواهند شد و به شرف صدور فرمان قضاناشان افتخار و سرافرازی حاصل و از قرار حکم سرکار اقدس شهریاری مجری و ممضی خواهد داشت و وقایع نیز به عرض خواهد رسید. خلاصه چون چاپار تعجیل روانه بود زیاده مصدع نشدم. همواره مترصد تعلیقه جات و سلامتی احوالات و ارجاع مهمات می باشد. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۶۲، برگ ۱۰.

نامه میرزا آقاسی به صارم افندی سفیر دولت عثمانی

موضوع: تعرض محمودپاشا به سرحدات ایران

تاریخ: ۱۲۵۸

جناب جلالت مآبای، فخامت و مناعت انتباهها، شہامت و بسالت اکتسابا، دوستان استظهار، مہربانا
بعد از اظهار مراسم مودت و اشعار مراتب محبت، زحمت افزا می شود کہ، این روزها خبر رسید
کہ جناب علیرضاپاشا وزیر بغداد، بعد از روانہ نمودن عالیجناب شیخ عبدالرزاق بہ دربار ہمایون
پادشاهی — روحنا فداه — هنوز معذرت اعمال گذشتہ را نخواستہ و مدارک افعال خود را نکرده باز
محمودپاشا را با توپ و قشون بر سرحد مملکت ایران فرستادہ اند کہ با مستحقین سرحد جنگ و
جدال نمایند و گویا زد و خوردی کردہ مراجعت بہ بغداد نمودہ اند.

اولاً برای محافظت رعیت کردستان و سایرین کہ از شرارت احمدپاشا ہر روز در آزار بودند قلت
جمعیتی در سرحد متوقف بودند قشون فرستادن و سبقت در دعو و نزاع نمودن چہ صورت دارد.

ثانیاً بایست این قدر تأمل نمایند و بنای مفسدہ نگذارند و اعمال سابقہ را تجدید نکنند تا قراری
کہ آن جناب با اولیای دولت قاہرہ در میان داشت بہ انجام برسد و جواب از فرستادہ خود بہ ایشان
برسد و بدانند کہ در باب گذشتہ ہا چہ قرار شد آن وقت مفسدہ را از سربگیرند [در] مقام قال و
جدال برآیند. البتہ از این حکایت بہ آن جناب و کمل اہل عالم ظاہر خواہد شد کہ جناب مشارالہ
ہنگامہ طلب می باشند و ہرگز آرام نخواہند گرفت چیزی بیشتر عالیجناب آخوند ملا عبدالعزیز از
بغداد نوشتہ بود کہ جناب وزیر بغداد ارادہ دارند محمودپاشا را با قشون روانہ نمایند اولیای دولت
قاہرہ باور نکردند کہ با وجود فرستادن عالیجناب شیخ عبدالرزاق بہ معذرت و تشریف داشتن
آن جناب در آنجا این حرکت محال است و همان نوشتجات ملا عبدالعزیز را دوستدار عالیجناب
شیخ عبدالرزاق ہم نشان دادہ بود. این اوقات خبر رسید کہ وقوع بہ ہم رسانیدہ محمودپاشا با
توپخانہ و قشون آمدہ است، از این طرف ہم آدم درستی در سرحد نبودہ بعض جہال پا زحہ گرداند
و این عمل بحمداللہ شاہد اقوال دوستدار است کہ ہمیشہ بہ آن جناب زحمت می داد کہ جناب
علیرضاپاشا چہ ہوای خودسری دارد و آرام نخواہد گرفت با این احوال نمی دانند تکلیف چیست و
تا چہ حد اولیای دولت قاہرہ سکوت نمایند و متحمل حرکات و شعار دوستدار ہمہ اوقات. اصلاح
ذات البین بودہ است. متواسط بہ اظهار مراتب پرداخت کہ آن جناب مستحضر شدہ مرقوم دارند کہ

در این باب چه باید کرد هر قدر از این طرف خود، این می شود مشارالیه جری تر می شود و هر روز
مفسده بنمایند از همه حدّ زحمت دهد والسلام. ه

• بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۴۶، برگ ۱

نامه وزیر مختار دولت روسیه به خلیل کامل پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: برگرداندن عساکر عثمانی

تاریخ: بیست و چهارم رمضان ۱۲۵۸

جناب جلالت و نبالت نصابا، شوکت و فخامت انتسابا، مجددت و مناعت اکتسابا، محبان نواز دوستان استظهارا، مهربانا

همواره از جمیع آفات روزگار در حفظ و حمایت حضرت آفریدگار بوده کامیاب مطالب و مآرب باشند. بعد از شرح مراتب محبت و ولا، مکشوف رأی مودت پیرا می دارد که چون چندی قبل از این دوستدار عالیجاه بلندجایگاه، مجددت و نجدت همراه، دوست مکرم مهربان کولونیل شیل^۱ شارژدافر دولت بهیئة انگلیس در باب برگردانیدن قشون دولت علیه عثمانیه از سرحد به ایلچیان دولت خود که مقیم اسلامبول می باشد اظهار داشته بود در این وقت به توسط عالیجاه شارژدافر معزی الیه به دوستدار اطلاع داده شده است که از جانب اولیای دولت علیه عثمانیه به آن جناب مقرر و اعلام شده است که قشون دولت خود را از سرحد ایران برگردانیده باشند، علی هذا دوستدار عالیجاه ایوانفسکی صاحب منصب سفارت دولت خود را، و عالیجاه مجددت و نجدت همراه، دوست مکرم کولونیل شیل شارژدافر دولت بهیئة انگلیس عالیجاه فرزند صاحب، صاحب منصب سفارت دولت خود را روانه نزد آن جناب داشتم که آنجا بوده، روز برگشتن قشون طرفین چه قشون دولت علیه عثمانیه و چه قشون دولت علیه ایران را مشخص کرده حین حرکت قشون طرفین از هر دو سمت در آنجا حاضر و ناظر باشند. طریقۀ دوستی و موالات مقتضی آن است که پیوسته به ارسال مراسلات و دوستی علامات محرک سلسله یکجہتی و موالات گردند.

تحریر فی ۲۴ شهر رمضان المبارک فی شہور سنہ ۱۲۵۸. د

توضیحات:

۱) سیر جستین شیل *Sir Justin Sheil* در سال ۱۸۴۴/ ۱۲۶۰ به جای جان مکنیل به وزیرمختاری ایران منصوب شد. وی قبلاً نیز، در سال ۱۸۳۳/ ۱۲۴۹، با درجہ سروانی در پیادہ نظام بمبئی و با بسمت معاونت فرماندہی گروہی از افسران انگلیسی کہ از ہندوستان برای کمک بہ آموزش ارتش ایران اعزام شدہ بودند، بہ ایران آمدہ بود. وی از سال ۱۸۴۲/ ۱۲۵۸ تا سال ۱۸۴۴/ ۱۲۶۰ کاردار سفارت دولت ایران بود. سپس بہ مقام سفیر فوق العادہ و وزیرمختار دولت ایران ارتقا یافت؛ و تا سال ۱۸۵۳/ ۱۲۶۹، کہ تہران را ترک گفت، ہمین مقام را داشت. انگلیسہا در میان ایرانیان / ص ۳۵.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مہتمہ ایران، ش: ۱۰۷۱، برگ ۳.

نامه جستین شیل به خلیل کامل پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: مسائل مرزی

تاریخ: بیست و چهارم رمضان ۱۲۵۸

جناب جلالت و فخامت و مناعت نصابا، صرافت و سماحت و بسالت انتسابا، حشمت و شوکت مآب، محبتان استظهارا، دوستان اعتضادا، مکرم مشفق معظما.

چون پیوسته خاطر محبت مظاهر طالب به استحضار و راغب به استبصار احوال تجارب اشتمال آن مشفق معظم محترم است و همیشه خواهان ازدیاد مولات و طریقه محبت مصافات می باشد تحریر این نامه خلعت ختامه را از لوازم دانسته ضمناً اظهار می دارد که

این اوقات از جانب عالیجاه مجدت و نجدت همراه بالغوزبیک دولت علیه انگلیس مقیم ارزنة الروم اخباری رسید. در ضمن کاغذی که آن معظم مشفق مکرم به ایشان نگاشته بودند مطالعه رفت. از مضامین آن چنین استنباط شد که آن مکرم دولت محترم از راه نیکی عقیدت و دوراندیشی و از فرط مصلحت و خیرجویی طالب آسایش عباد و آرامش بلادند، و هم در آن کاغذ اظهار این معنی فرموده بودند که عساکر حائین از سرحدات معاودت نمایند. دوستدار نیز از این معنی نهایت خرسندی حاصل کرده که بحمدالله تعالی مایه [ای] به دست آمده و فرصتی غنیمت شمرده و با جناب جلالت مآب دولت مشفق معظم وزیر مختار دولت علیه روسیه متفق شدیم که، امنای دولت علیه ایرانی را به این امر راضی نمائیم که ان شاء الله تعالی به کل رفع این غائله ها، میانه دولتین علیتین روم و ایران شده باشد. و از برای تدارک این مهم از جانب دوستدار عالیجاه بلندجایگاه، شهامت و بسالت همراه، کلنل فرنٹ که در نظام دولتی رتبه قائم مقامی دارد و از جانب جناب جلالت مآب دولت معظم وزیر مختار دولت علیه روسیه، عالیجاه بلندجایگاه، مجدت و نجدت پناه، ایوانفسکی صاحب این روزها روانه خدمت ذی مسرت سرکار نواب مستطاب شاهزاده اعظم بهمن میرزا می شوند که در آنجا، اولاً از غرایم و قرارداد امنای دولت علیه ایرانی ایشان را مستحضر ساخته بعد روانه بایزید و در آنجا توقف نموده تا اینکه از آن جناب جلالت مآب دوست معظم خبری برسد یک روز مخصوص معین کرده که عساکر دولتین علیتین روم و ایران از سرحدات برخاسته از این طرف به دارالسلطنه تبریز و از آن طرف به مدینه ارزنة الروم معاودت نمایند. بنابراین از آن جناب جلالت مآب، دوست مکرم محترم متوقع است که چون عالیجاه کلنل فرنٹ به طور تاتاری عازم است به زودی حکمی به جهت بزرگ و صاحب اختیار عساکر خود که در بایزید است روانه فرموده و از

مراتب حال او را آگاه ساخته که در آنجا عالیجاه کلنل فرنس بسیار معطل نشود و این امر نیک به زودی زود بگذرد.

دیگر آنکه امیدوار است که از راه کمال دوستی در اعمال و افعال و اقوال، قسمی ملحوظ دارند که این همه سعی و اهتمام دوستدار در التیام دوستی و معاودت موافقت و موافقت دولتیین علیتین روم و ایران ضایع نشود و وعده مکتوبی آن جناب جلالت مآب دوست مشفق مفخّم به جهت عالیجاه بالغوزبیک خُلف نگردد. باقی ایام سعادت و اجلال مستدام باد.

تحریر آ فی بیست و چهارم شهر، رمضان سنه ۱۲۵۸.

مهر پست نامه: جستن شیل *

• بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهته ایران، ش: ۱۰۷۱، برگ ۵.

سواد فرمان محمدشاه به میرزا تقی خان (امیرکبیر)^۱

موضوع: شرکت میرزا تقی خان در کنفرانس ارزنة الروم

تاریخ: صفر ۱۲۵۹

آنکه عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و فخامت همراه، مجدت و شہامت اکنناہ، درایت و فطانت انتباہ اخلاص و ارادت آگاہ، مقرب الخاقان، میرزا تقی وزیرنظام^۲ به توجہات خاطر عطوفت مظاهر اقدس ہمایون شاہنشاهی مفتخر و مباهی بودہ بداند کہ

چون در این اوقات اولیای دولتین بہتتین روس و انگلیس بہ مقتضای مراتب خیرخواہی و صلاح اندیشی سعی و اہتمام تمام دارند کہ فی مابین دولتین علیتین ایران و روم اسباب التیام و مسالمت و مصالحت فراہم آورده بہ دفع و رفع عوامل بین الدولتین پردازند و وکیلی از جانب خود و دولت علیہ روم روانہ ارزنة الروم نمایند کہ، در آنجا با وکیل این دولت علیہ اجلاس و گفتگو کردہ موافق قانون انصاف قراری در باب مطالب و حقوق ثابتہ این دولت علیہ گذارند.

از آنجا کہ، آن عالیجاه از تربیت یافتگان و عمدہ چاکران دربار فلک مدار، و بہ مزید شایستگی و استعداد و کفایتی چند کہ در خدمات دولت قوی بنیاد از او بہ ظهور رسیدہ، محل وثوق و اعتماد خاطر آفتاب مظاهر اقدس شہریاری از حسن درایت و کفایت و کاردانی آمدہ، در این وقت کہ وکلای دولتین فخمیتین روم و روس و انگلیس در سرحد حاضر و مجتمع گشتہ اند، آن عالیجاه را نیز از جانب سنی الجوانب ہمایون وکیل و مأمور فرمودیم کہ بہ محض زیارت این مبارک منشور قضا دستور، روانہ ارزنة الروم گشتہ، با وکلای دول ثلاثہ ملاقات حاصل و از قراری کہ، اولیای دولت قاہرہ بہ آن عالیجاه، دستورالعمل دادہ اند، مطالب دولت علیہ را صورت انجام دادہ معاودت نماید و در عہدہ شناسد. ۵

تحریراً فی شہر صفر المظفر سنہ ۱۲۵۹.

توضیحات:

(۱) عنوان نامہ بہ ترکی چنین است «ایران سفیری میرزا تقی جنابلرینک یدندہ بولنان منشور شاہینک

صور تیدر.»

(۲) میرزا تقی خان امیرکبیر در حدود سال ۱۲۲۰/۱۸۰۶ در ہزاوہ، از محال فراہان عراق، بہ دنیا آمد.

در دستگاہ قائم مقام فراہانی تربیت یافت و جزو منشیان و دبیران دستگاہ قائم مقام قرار گرفت. در پی قتل گریبایدوف، بہ ہمراہ خسرومیرزا، بہ دربار روسیہ رفت؛ و پس از بازگشت بہ امور نظام پرداخت و وزیرنظام

آذربایجان شد. پس از مرگ محمدخان زنگنه امیرنظام (۱۲۵۷/ ۱۸۳۷)، جمیع امور نظام آذربایجان به وی محول شد. بعد از مرگ محمدشاه، به همراه ناصرالدین شاه به تهران آمد و به منصب صدارت منصوب گردید. در اندک مدتی به اصلاح مالیه پرداخت، امنیت را در سراسر کشور برقرار نمود، و اقدام به تأسیس دارالفنون کرد. حاسدان و دشمنان وی، که عرصه را بر خود تنگ می دیدند، به سعایت و بدگویی پرداختند؛ و سرانجام، به دستور ناصرالدین شاه از وزارت معزول و به کاشان تبعید شد؛ و در ربیع الاول ۱۲۶۸، در حمام فین کاشان، به دست حاجب الدوله هلاک گردید.

• یایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۷۹، برگ ۱۴.

نامه محمدخان مصلحتگزار دولت ایران در استانبول
به: ملا عبد العزیز خان کارگزار دولت ایران در بغداد

موضوع: قتل عام شیعیان در عتبات عالیات

تاریخ: بیست و چهارم شهر ربیع الاول ۱۲۵۹

هو

عالیجاها، عزت و سعادت همراهها، مخدوم مشفق مکرمها،
نوشته مودت سرشته که هفدهم شهر محرم الحرام مرقوم و مرسول پذیرفته^۱ بود، چهاردهم شهر
ربیع الاول شرف وصول پذیرفته، از سلامتی مزاج شریف کمال خوشوقتی و مسروری حاصل نمود.
حادثه جگرسوز و غم افروز کربلای معلی و حرکات یزید ثانی^۲ به روشی که رقم زد فرموده
بودید، مدتها است در اینجاها المضاعف تواتر است. از اطراف با تحریر و تقریر به شیوع
رسیده، امری است عالمگیر. دهنه اول که تاتار^۳ نانجیب ملعون حادثه را به دلخواه خود نوشته بود،
کاغذ را ناظر خارجه^۴ می خواند، اینجانب رسیدم. گزارش را نقل کرد، جز [و] بحث ها شد و بعد
به کتبات به غیر رسم مکالمه و مذاکره اش با ناظر خارجه و خواه با سفرا شده، تفصیل مراتب را
بنویسد، مثمرتر نخواهد شد. اختصاراً فی الجمله نوشته شد که، جناب بسیار زحمت نکشیده
افسرده حال نبوده باشید. مخدوما [...] ^۵ دولت جاوید مدّت رشته امر را به ید اقتدار دونفر سفیر
داده اند. یعنی بعد از رؤیت و تدقیق تصدیقی که در امورات متنازع فیہ آنها نمایند، بلا کلام طرفین
قبول و ممضی دارند. در این صورت گفته من و شما از جمله قیل و مقال خواهد شد و اینکه نوشته
بودید که ایلچی فرانسه را دیده، بعضی مراتب را حالی نماید. قونسولشان هم نوشته شانزده نفر
ایلچی و مصلحتگزار از دولتها در اینجا دارد. باهمه دوستی داریم. چه فایده؟ بنابه قاعده دوستی
هر کس در امورات محوله به خود مأذون است. مداخله به امور دیگری را قبیح دانسته در باطن آدم
فضول خواهند گفت. آنچه قونسول گفته یا به اصول و قاعده دولتی بلد نیست و یا آنکه از برای
خوشامدی گفته است. این دونفر ایلچی که مداخله دارند امنای دولت خواهش فرمودند. اینها هم به
دولت خودشان با نوشته خبر دادند، جواب اذن آمده بود، بعد مداخله را جایز دانسته مکالمه دارند.
غرض از تمهید مقدمه، اولاً اینکه بسیار دماغ سوختگی آن جناب نشود و دلتنگ نبوده باشید و
ثانی نکته باریکه دارد. این است سفرایی که مختارند در اینجا موجود و رجال الدوله هم کذلک،
مثال ختاس در وسوسه و تلبیس و در اشتباه کاری و قس علی هذا نظائرها، قلم اینجا رسید سر

بشکست. باری، حالا امروزها وکلای چهار دولت مکرر در مدینه ارزنة الروم جمعند، نوشته عاليجاه مقرب الخاقان ميرزاتقی که از خوی نوشته بود رسید. در هفدهم شهر مزبور وارد ارزنة الروم خواهند شد، تا از مکالمه چه بروز نماید و امر به کجا منجر شود. بنا به اعتقاد بنده هرطور شود، بی نزاع خواهند بست. این داغ در دل مسلمین خواهد ماند و در میان ملل علاوه سرافکنده خواهیم شد. این گونه وسیله هم به دست امنای دولت قاهره نخواهد افتاد. هرگاه فی الجمله حرکتی^۶ می فرمودند، عشایر عرب که فدوی اند، از اطراف جوانب بغدادند، عرصه را به مخالف تنگ می کردند. علاوه عساکر و غیر عساکر ایران از جان و دل طالب دعوا بوده و می نمایند. نامق پاشا که مدتی قبل که از اینجا مأمور شد که آمده چگونگی حادثه را مشخص و محقق نموده، بیاید در راه شقی الله پاشا را ملاقات نموده و بعد از تعرض حرف شقی شده بوده است، همه اش خلاف است. به قدر شصت نفر تلف شده، بی حرمتی و خرابی به روضه مطهره نشده و قتل و غارت نگردیده. علاوه استشهاد از جمیع وجوه بغداد گرفته و بعد به کرات به اهالی کربلای معلی و به مأمور دولت بهیة ایران اتمام حجت نموده، نظام ملک از جمله لوازم بود. بعد رفته، بدون قتل و غارت متصرف شده ایم. گزارش را نامق پاشا از راه نوشته بود، خود نامق [پاشا] شش روز قبل از این خودش وارد شد. ورد زبان خاص و عام است، از این قرار که تواتر بود، خلاف بوده است. به هر حال جناب احدیت مقرب الخاقان میرزا تقی را در امورات محوله اش مؤید و موفق فرماید. بحمدالله، زیاده چه نویسد. ایام عزت و سعادت مستدام باد. برت العباد، باقی والسلام.

مورخه بیست و چهارم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۹.

الحال تعلیقہ قبلہ گاہا، وزیر دول خارجه رسید که بیست و ششم شهر صفر تاریخش بود، همه وکلا و امنای دولت علیہ در شورا مکالمه و نوشته به قبلہ عالم — روحنا فداء — داده، ارقام صادر و مستعد دعوا هستند. باهمه اینها اعتقاد بنده سوای این است. والسلام. •

توضیحات:

- (۱) در اصل: پذیرفته.
- (۲) مقصود نجیب پاشا والی بغداد است.
- (۳) در اصل: طاتار.
- (۴) در این زمان رشید پاشا ناظر خارجه بوده است.
- (۵) یک کلمه خوانده نشد.
- (۶) در اصل: حره کتی.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۷۳، برگ ۱۶.

گزارشی است که رایسم افندی فرستاده

موضوع: انتصاب محمدخان شاهسون به حکومت خوی

تاریخ: ۱۲۵۹

صاحباً، بنده نوازا،

درخصوص ماده شاهسون چنان معلوم و استماع گردید که محمدخان قبل براین در طهران مبلغ شش هزار تومان به جناب حاجی میرزا آقاسی داده بود، حاکم و حکومت خوی را استدعا کرده بود. جناب حاجی هم به شاه عرض کرده، حکومت خوی را به معیت فرمان شاهی به عهده محمدخان داده بودند. مشارالیه بعد از اخذ فرمان به خوی و به سرسر آمده که رفته، به خوی حاکم شده باشد.

بعد از ورود مشارالیه به تبریز، بهمن میرزا حکومت مشارالیه را به خوی صلاح ندانسته، جواب داده بود که من حکومت خوی را به تو نمی دهم. آن هم قهر کرده، به اردبیل رو به سوی ایلات خودش رفته، ایلات را برداشته به سمت عروس^۱ گریخته است بعد از رفتن ایلات و مشارالیه، این مقدمه به سمع امنای دولت ایران رسیده، بسیار^۲ از این حرکتهای ناشایسته محزون و متأسف گشته اند و در پیش خودشان مشاوره کرده اند که آیا من بعد، اواخر این گونه عملها به کجا قرار خواهد گرفت. خدا آخرش خیر کند.

ثانیاً: ان شاء الله حقیقت مطلب را درست رسیده، اظهار و عرض خدمت سرکار عالی خواهد شد. باقی عمر کم طولیل. ه

توضیحات:

(۱) عروس، اُرُس (روسیه).

(۲) در اصل: بسیار.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۷۳ برگ ۱۳.

گزارشی است که راسم افندی فرستاده

موضوع: جلوگیری بهمن میزرا از ورود محمدخان شاهسون به شهر خوی و فرار او به روسیه.

تاریخ: ۱۲۵۹

صاحباً،

محمدخان شاهسون که صاحب سی هزار خانوار ایلات شاهسون است، به ایران یابی شده و به آن طرف رودخانه ارس که مملکت روسیه باشد، گریخته و قریب به شش هزار خانوار این ایلات مذکور کوچانیده، با خود برده است. به این سبب که محمدخان پارسال هنگام قشون کشی به قدر شش صد نفر سواره قوچاق به اردو فرستاده و به شهزاده هم خیلی خدمت کرده بود. بنابراین مشارالیه در ازاء^۲ خدمت خود حکومت خوی را از حاجی استدعا نمود. خلاصه امسال بعد از آنکه مبلغ هشت هزار تومان^۳ به حاجی پیشکش داد، فرمانی به او دادند که حاکم خوی باشد. مشارالیه فرمان را به شهزاده نشان داد، شهزاده حکومت او را قبول نکرد و فرمان شاه را جواب داد. محمدخان از این واقعه دلگیر شده، به اردبیل بر سر ایلات خود رفته و آنجا بود، تا اینکه چند روز قبل بر این، حاجی آدم می فرستد به اردبیل و محمدخان را به طهران احضار می کند. محمدخان از شنیدن این خبر متوخش شده، ایلات مذکور را با خود کوچانیده، آن طرف رفته است. اگرچه با او شش هزار خانوار رفته اند ولیکن همه سی هزار اندک اندک پیش او می روند. چهل خانوار یک دفعه و شصت خانوار یک دفعه. گمان دارم که در مدت قلیل آن ایلات کلاً آن طرف ارس بگذرند. چنانکه یواش یواش می گذرند.

بلی، حقیقت وقوعات این گونه حوادث از قوت طالع فیروز دولت ابد مدت علیه عالیه است. خداوند عالم تیغ بیدریغ سلطان البرین و البحرین و فخرالعالین پادشاه جمجاه را بر مفارق اعلا قاطع و برآ سازد. آمین یارب العالمین. جای تحذیر و مقام تخویف است. بهتر از این نمی توان نوشت. عفو فرمایند. ه

توضیحات:

- (۱) در اصل: قشون.
- (۲) در اصل: ایذاء.
- (۳) در سند قبلی شش هزار تومان ذکر شده است.

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۷۳، برگ ۱۱.

سوادنامه حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران به مستر شیل^۱

موضوع: اغتشاش ایلات زهاب

تاریخ: رمضان ۱۲۶۰

عالیجاها، بلندجایگاهها، مجددت و جلالت همراها، مهربان دوست، عزیزا، مکرماتما. دوستدار بر خود لازم دیده است که از برای رفع اشتباه به آن عالیجاه دوست مهربان اظهار دارد که اولیای این دولت جاویدمدّت بنا به اغتشاش ایلات زهاب، لازم دانسته اند که جمعیتی از برای تنبیه به آنجا بفرستند. منظور از این بنا محض محافظت رعیت خود این دولت علیه می باشد و آن عالیجاه دوست مهربان خود مستحضرنند که رفتار یاغی ایلات مزبور چقدر باعث انقلاب و اغتشاش آن صفحات شده است و دوستدار صریحاً اعلام می دارد که امنای این دولت علیه در فرستادن جمعیت مزبور به هیچ وجه من الوجوه منظور عداوت و دشمنی نسبت به دولت علیه روم ندارند. پس از اینکه ایلات مزبور تنبیه و مطیع شدند، البته جمعیت مزبور مراجعت خواهند کرد. چون لازم بود اظهار شد.

تحریر فی شهر رمضان سنه ۱۲۶۰ هـ

توضیحات:

۱) عنوان نامه چنین است: سواد کاغذی است که جناب حاجی میرزا آقاسی به عالیجاه شیل صاحب [نوشته].

هـ بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۸۵، برگ ۸.

نامه علی شاه ظل السلطان به محمدنجیب پاشا^۱ والی بغداد

موضوع: تنگی معاش و پریشانی امور

تاریخ: ۱۲۶۱

هوالله المجید

صاحب اختیار مکرم، وزیر معظم، جناب آصف جاهی، محمدنجیب پاشا افند میرزا، با احترام تمام مخصوص سلام می‌رسانم

در باب تنگی معاش و پریشانی امور و کثرت اهل و عیال و قرض بالفعل سیصد کساقچه^۲ و شدت و بیحیایی طلبکاران مکرر به آنجناب نوشتم و زحمت دادم. در صورتی که همه این فقرات را خود آنجناب می‌دانند، مع هذا جوابی نداده و نمی‌دهند. عالم به این وسعت بر ما تنگ شد از وجود محمدشاه. دولت علیه مرحمت فرمودند و مرحوم سلطان جنت مکان تصدق سرش ما را پناه داد و جواب سایر سلاطین و دول را فرمود و از برای معاش ما ماهی بیست هزار غروش قرار فرمودند. ده هزار غروش به ما می‌رسید. شش هزار هم آنجناب می‌گویند از این تنخواه به برادران تومی دهم در صورتی که دولت علیه الحمدلله مسافر از همه جهت بسیار دارند و به همه شهرییه مرحمت می‌شود به من دخلی ندارد، آنها هم مسافر هستند و نون می‌خواهند اما نه نون مرا، خدا می‌داند و همه رجال دولت علیه می‌دانند که مرحوم جنت مکان این بیست هزار غروش را محض التفات از برای من و به اسم من برقرار فرمودند. چون برادرانم پریشان بودند من سکوتی کردم، تا وقتش ان شاء الله که ادعای حق خود را از دولت علیه نمایم. چهار هزار غروش باقی را ادعا می‌کنم آن را هم آنجناب سکوتی دارند. نمی‌دانم چرا خصوص این روزها که می‌دانند خرج من به چه مرتبه زیاد شده است، فرزندانم از سفر آمدند گرسنه و برهنه طلبکاران پول می‌خواهند. مروت است مثل من مسافری در دولت علیه احوالش این باشد. یا چهار هزار غروش را امر فرمایید دفتردار بدهد، اگر نمی‌دهید بی‌مکتد و بی‌ملالت اذن دهید می‌روم خود اسلامبول درب دولت علیه، مطالبم را عرض نموده ان شاء الله صورت می‌دهم و مراجعت می‌کنم. اذن هم نمی‌دهید ملول و افسرده مشوید من خود بی‌اذن یک روز بعد از عاشورا روانه هستم و می‌روم کسی هم در راه از حکام و پاشایان نمی‌تواند مرا مانع شود، در نهایت خوشی می‌روم و زیاده از این در عراق عرب در مجاورت اعجام نمی‌توانم بد بگذرانم. غرض اخبار آنجناب بود، منت و اسم همه با من است و پول را دیگران می‌برند سه هزار غروش به اسم شهرییه دوم ما مرحمت فرمودند گرفته که می‌شود نصف را مردم می‌برند

نصف به ما می رسد. خلاصه یا چهار را بدهید یا اذن رفتن بدهید، یا بی اذن می روم. هریک را صلاح می دانید زود جواب را ارسال دارید که زیاد پریشان و معطل هستم، باقی والسلام.
مهر، پشت نامه: ظلّ السلطان ❦

توضیحات:

(۱) محمد نجیب پاشا بین سالهای ۱۲۵۸ - ۱۲۶۴ / ۱۸۴۲ - ۱۸۴۸ والی ولایت بغداد بوده است. سالنامه بغداد / ص ۱۲۸.

(۲) ظاهراً مقصود سیصد کیسه آقچه است. هر کیسه آقچه مساوی پانصد غروش بود؛ و آقچه خود به معنای پول، سکه، مسکوکات آمده است. قاموس ترکی.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجی، ش: ۱۳۱۸. نامه درج: تاریخ دولت و به محرم ۱۲۶۱ ثبت شده است

نامهٔ عبدالعزیز خان کارگزار ایران در بغداد به نجیب پاشا والی بغداد

موضوع: عبور و مرور زوّار از شط دیاله و انشاد ضریح

تاریخ: هفتم صفر ۱۲۶۲

معروض رأی اصابت پیرا می دارد که

در اوقات ناخوشی اعلیحضرت ظلّ اللّٰهی روحنا فداء، امنای دولت ابدمدّت ایران، صانهاالله عن الحدّثات، نذر کرده اند که جناب اقدس الهی شفای عاجلی بر آن ذات مبارک عنایت فرماید، ضریح نقره در مرقد شریف حضرت جوادین علیه السّلام بسازند و الحمدلله و المنه که حضرت باری شفای کاملی به آن ذات کامل الصفات روزی فرمود. بناءً علیّه از دارالسلطنه طهران به مخلص نوشته اند که باید در آن مرقد شریف ضریحی نقره انشاد کرد.

دیگر آنکه چون شط دیاله^۱ را در عبور و مرور زوّار و متردّین عرب و عجم جسر نمی باشد و همیشه اوقات بر عابرین و متردّین بر آنها بسیار بسیار بد می گذرد، علی الخصوص در ایّام کثرت زوّار که می باید سه روز و چهار روز در کنار آن نهر عظیم بمانند. لهذا بعضی اهل خیر می خواهند که در آن شط گرپی و پلی بسازند که ثواب آن صدقه جاریه، عاید روزگار رفتگان دولت علیّه آل عثمان هم بشود و اعلیحضرت قدر قدرت سلطان ذی شوکت و شأن وقت را هم نیکنامی حاصل آید که به اقتضاء خیر و صفای طویرت آن ذات ملکی صفات را در مملکت ایشان چنین صدقه جاریه تأسیس و انشاد شده، بناءً علیّه از جنابعالی استیذانی می خواهم تا در این اعمال خیر و صدقات جاریه اقدام نمایند.

تحریر: السّابع من شهر صفر المظفر سنه ۱۲۶۲.

مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبین عبده العزیز *

توضیحات:

۱) دیاله، یکی از مهمترین ریزابه های ساحل چپ دجله که سرچشمه های آن در نواحی کرمانشاهان و کردستان (ایران غربی) است و در جنوب شرقی بغداد به دجله می ریزد. دایرة المعارف فارسی/ ج ۱، ذیل دیاله.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، ایران مصالحنه دائر، ش: ۸۴۷.

سواد فرمان محمدشاه به میرزا تقی خان (امیرکبیر)^۱

موضوع: نگارش عهدنامه جدید براساس دستورالعمل

تاریخ: ۱۲۶۲

عالیجاه مقرب الخاقان میرزاتقی وزیرنظام بداند که در این وقت آن عالیجاه را در مجلس مکالمه ارزنة الروم به وکالت مطلقه سرافراز و مأذون فرمودیم که مطابق دستورالعملی که به آن عالیجاه وارد شده است بدون تخلف یک کلمه در انجام آن اهتمام به عمل آمده و عهدنامه جدید نوشته مهر نماید که از قراری که بعینه در دستورالعمل مرقوم و از جانب سنی الجوانب همایون ما حکم صادر گشته است و آن عالیجاه با وکیل دولت علیه روم^۲ به اتمام رساند در حضرت همایون ما پذیرفته و به عز قبول و امضاء مقرون خواهد شد. مشروط به اینکه به قدر سر مویی خلاف مضامین دستورالعملی که نزد آن عالیجاه فرستاده شده است نباشد. اگر به قدر سر مویی مخالف دستورالعمل مرقومه باشد پذیرفته و امضاء نخواهد شد. *

توضیحات:

- ۱) عنوان نامه به ترکی چنین است: ایران سفیرینه رخصت نامه شهامتلو ایران شاهی حضرتلری جانبندن توارد ابدن منشورک عیندر.
- ۲) مقصود انور افندی نماینده دولت عثمانی در کنفرانس ارزنة الروم است.

* بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۷۹، برگ ۱۶.

سواد فرمان محمد شاه به میرزاتقی خان وزیر نظام (امیرکبیر)

موضوع: اختیاراتنامه میرزاتقی خان

تاریخ: ۱۲۶۲

آنکه عالیجاه رفیع جایگاه، عزّت و فخامت همراه، مجدت و مناعت انتباه، کفالت و کفایت اکتناه، فطانت و فراست پناه، اخلاص و ارادت آگاه، مقرب الخاقان، میرزاتقی وزیر نظام به جلائل توجهات خاطر مرحمت آیات اقدس همایون شاهنشاهی مفتخر و مباحی بوده بداند که

چون مجلس مکالمه ارزنة الروم بسیار به طول انجامیده بود، در این وقت سفرای دولتین بهتین انگلیس و روس نظر به کمال خیرخواهی و مصلحت جویی که نسبت بر دولتین علّیتین روم و ایران دارند تکلیف و خواهش دوستانه به اولیای دولت قاهره کردند که، در باب حقوق ثابت این دولت بهیّه از دولت علیّه روم دارند که عالیجاه را مأمور فرمائیم که آن حقوق را از قرار فقراتی که در طیّ این همایون منشور قضا دستور مندرج است معمول دارد.

فقره اول

هر چند شاهزادگان فراری موافق عهدنامه باید رد شوند ولی به توسط اولیای دولتین فحیمتین قرار به این شد که اگر دولت علیّه عثمانی متعهد منع فساد آنها شود دولت بهیّه ایران راضی خواهد شد که آنها از سرحدّ دور و به وسط مملکت روم فرستاده شوند و اگر متعهد نشوند بعد از اذن از دولتین فحیمتین خود ضامن شوند و الاّ امانی دولت بهیّه ایران راضی نخواهند شد تا فراریان رد نشوند.

فقره دوم

مأمورین جانبین حدود طرفین را مشخص خواهند کرد.

فقره سوم

ایلات و اکراد و ساسر عشایر که به خاک یکدیگر رفته اند باید از طرفین رد شود و به جهت اتمام این امر باید اسامی ایلات طرفین مشخص شود.

فقره چهارم

عهدنامه تجارتی و قرار گمرک که در زمان سابق مقرر شده به اعتبار قدیم باقی خواهد ماند و تجارت دولت بهیّه ایران گمرک مال التجاره خود را از قرار صد و چهار باید از نرخ بازار یا نقداً یا جنساً موافق دلخواه خود بدهند.

فقره پنجم

دولت بهیة ایران باوجود اینکه سلیمانیه را ملک خود می داند راضی است که از عهده خسارتی که محمودپاشا به کسان دولت علیه عثمانی رسانیده باشد برآید. و چنانچه دولت علیه عثمانی بنابر صلاحدید دو دولت قوی مکننت از مطالبه خسارتی که به کسان آن دولت رسانیده باشد دست بردارد دولت بهیة ایران هم باوجود اینکه خسارت اردوی والی، کلی، و خیلی زیادت از خسارت آن طرف است از مطالبه آن دست خواهید برداشت. و چون دولت بهیة ایران بنابر خواهش دو دولت قوی شوکت والی کردستان را احضار و به این واسطه دولت علیه عثمانی را رضایت و کفایت در باب خصومت محمودپاشا نسبت به کسان آن دولت داده از این قرار باید جمیع حرفها درخصوص سلیمانیه طی و رفع گردد.

فقره ششم

در باب خسارت محمره و میررواندوز اورمان و سایر، و همچنین وجه عاریه بیلاقیه، دولت بهیة ایران راضی می باشند که دولت علیه عثمانیة ملکاً یا به چیز دیگر که به قدر همان ضرری که رسانیده اند عوض بدهد.

فقره هفتم

دولت بهیة ایران مضایقه ندارد جمیع فقرات که در مجلس ارزنة الروم فصل دهند همه را به قرار نامه علی حده که یا صورت شرط نامه و یا صورت عهدنامه داشته باشد درآید.

فقره هشتم

در باب مقدمه قضیه هائله کربلای معلی که برای اهالی ایران زیادت از این مطلبی نمی باشد امنای دولت بهیة ایرانیه مطالبه حقوق عظیمه را خواهند کرد و اگر قفل کربلای معلی در صیانت داران اولیای دولت علیه عثمانی به امنای دولت بهیة ایران صورت نگرفت همه این مکالمات که در طی این همایون منشور مندرج است از درجه اعتبار ساقط خواهد شد می باید آن عالیجاه این همایون منشور قضا دستور را اختیار تامه خود دانسته به نحوی که به آن عالیجاه امر و مقرر شده است معمول و مرتب دارد و در عهده شناسد. *

توضیحات:

(۱) این ماده، به صورتی که دولت ایران مطرح می نمود، مورد قبول دولت عثمانی واقع نشد؛ ولی قبول نمودند که «امتیازات لازمه را درباره زوار ایران معمول دارد تا از هرنوع تعدیات مصون بوده و بتوانند با کمال امنیت محال مبارکه را که در خاک عثمانی واقع است زیارت کنند.» مجموعه معاهدات / ص ۲۰۲.

* با یکیانی نخست وریری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۷۹.

گزارشی است که راسم افندی به باب عالی فرستاده

موضوع: اوضاع داخلی ایران

تاریخ: ۱۲۶۲

یاهو

صاحباً،

چاپارهایی که از طهران کاغذ آورده اند، مضمون کاغذ همین است که میرزا تقی، در هر جهتی از جهات از قول مأمورین بیرون نرو و هر چه بگویند اطاعت بکن. البته وزیر از مشاهده این اوضاع بسیار ناامید از ایلچیگری خود و مأیوس از اطاعت سابق شده است و می گوید که پس چرا مرا به اینجا فرستاده اند این چه چاپار است و این چه طور جواب است. خلاصه از دست حاجی زیاده از حد شاکی است.

بهمن میرزا از عداوتی که با ملک قاسم میرزا پسر فتحعلی شاه حاکم ارومیه داشت، عریضه به شاه نوشته بود که ملک قاسم میرزا شب و روز چنان مست لایشر است که هرگاه یک فوج از قشون روم از سرحد گذشته، بیایند به ارومیه و از آنجا بگذرند به آن طرف، خبردار نخواهد شد. پس در این صورت چرا باید چنین آدمی را در سرحد گذاشت که از خود خبر نداشته باشد. پس شاه هم از مطالعه این کاغذ خشمناک شده، چاپاری تعیین کرده که بیاید ملک قاسم میرزا [را] از ارومیه حکماً به طهران ببرد. زیاده چه نویسد.

چاپار نقل می کرد: آن وقت که مرا به حضور حاجی بردند تا کاغذ بدهد، همان ساعت ایلچی انگلیس در اوطاق حاجی بود و حرف می زدند. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۷۳ برگ ۱۱.

گزارشی است که راسم افندی به بابعالی فرستاده

موضوع: دستورالعمل میرزا تقی خان و قیام روحانیون در اصفهان

تاریخ: سال ۱۲۶۲

امیدگاهها، بنده نوازا،

کاغذی که دیروز از تبریز فلان کس نوشته بود، مضمونش این است:

تاتاری که وزیر نظام در خصوص امورات دولتین از ارزنة الزوم به طهران فرستاده بود، در جوابش حکم جدید از جانب شاه که گویا خودش امضاء و دستخط کرده است، به وزیر نظام که البته الف البته هر چه که مأموران دولت روسیه و انگلیس صلاحید امورات دولتین را ایشان صلاح دانند، آن عالیشان هم اطاعت کرده، اگر انقیاد نورزند باعث مستوجب عقاب عظیم خواهند شد. امروز دوروز می باشد که کاغذ شاه به مشارالیه رسیده، بسیار دلگیر و محزون می باشد. ان شاء الله معلوم سرکار عالی خواهد شد.

ثانیاً: ملک قاسم میرزا حاکم ارومیه را فراش شاه آمده، حکماً از ارومیه به طهران برده اند که گزارش ملک قاسم میرزا ان شاء الله به عرض حضور عالی خواهد شد.

ثالثاً: در اصفهان هم قدری شورش بسیار در میان ملأها و مجتهدان می باشد و خود شاه هم از طهران به قزوین آمده، به سلطانیه خواهد آمد. بعد از آمدن از طهران شورش بسیار در اصفهان به ظهور آمده و خواهد آمد. زیاده چه عرض نمایم. باقی ایام عمر و دولت مستدام باد، بر برب العباد. ه

توضیحات:

۱) ملک قاسم میرزا، پسر بیست و چهارم فتحعلی شاه، در سال ۱۲۲۲/۱۸۰۷ متولد شد. پس از رسیدن به سن بلوغ، به دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه درآمد. در سال ۱۲۵۰/۱۸۳۴، نزد پرکینز، کشیش پروتستان آمریکایی، زبان انگلیسی آموخت؛ و در سال ۱۲۵۵/۱۸۳۹، برای آزادی پروتستانها در تعلیمات مذهبی و همچنین تأسیس مدرسه ای در ارومیه فرمانی از محمدشاه گرفت؛ و این مقدمه ای برای تبلیغ بشرین آمریکایی در آذربایجان شد. در اواخر سلطنت محمدشاه، در توطئه ای که برای خلع حاجی میرزا آقاسی از صدارت تدارک شده بود شرکت نمود؛ ولی با بر ملا شدن توطئه، حاجی میرزا آقاسی ملک قاسم میرزا را دستگیر و به آذربایجان تبعید کرد. پس از مرگ محمدشاه، از طرف میرزا تقی خان به حکومت آذربایجان منصوب شد؛ و تا سال ۱۲۶۵/۱۸۴۹، همچنان در سمت خویش باقی بود. ر.ک. تاریخ رجال ایران/ ج ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ عضدی/ ص ۱۸۱.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اسناد مهمه ایران، ش: ۱۰۷۳، برگ ۱۲.

نامه‌ی علی نقی میرزا رکن الدوله به سلطان عبدالمجید عثمانی

موضوع: اضافه معاش

تاریخ: (۱۲۶۲)

هو

تا دور دایره سپهر دوار از قدرت کامله داور دادار مستمر و برقرار است، ذات والاصفا پادشاه عالم پناه، از عنایات خاصه حضرت پروردگار زبیده تخت سلطنت و فزاینده شوکت پادشاهت و در دایره روزگار پاینده و برقرار باد.

بعد از عرض عبودیت و اظهار مراسم ارادت بر ساحت عاکفان کعبه حضور معدلت دستور و طائفان قبله ضمیر باهرالتور عرضه می دارد که چون آفتاب آفاق تاب مزاحم و عنایات خدیوانه بر جمیع قاطنین و قاطبه ساکنین عرصه دولت علیه تابنده و سایه گستر و هر تنی در گوشه استراحت به تابش انوار الطاف خسروانه عرصه اقبالش از هرجهت متور است، هرگاه خسته دلی به دردی درماند، دیگر کجا رو تواند کرد جز آنکه به دربار معدلت مدار گردون استقرار گراید و هروقت درماند چاره کار خود نداند. چه تواند، مگر اینکه درگاه عرش آرامگاه والا را کعبه حصول آمال خود نمایند. بناء علیه عیال داعی قدیمی دولت علیه عالی، که یکی از ریزه خواران خوان احسان قدیم سلطنت بود و در این اوقات از سستی بخت و ناسازگاری طالع، شهریه مستمریه او قطع شده بود و شهریه ارادت کیش حقیقی هم که از مصدر عنایات خسروانه صادر شده بود، چون کمتر از امثال و اقران بود، کفایت مخارج و مصارف یومیه و شهریه را موافق شأن و رفاهیت خاطر نمی نمود. لهذا چاره ای ندید جز اینکه به همراهی یکی از فرزندان خود جان سپر شاهراه دربار گردون مدارش نماید که شاید شرف آستانه بوسی عتبه علیه را دریافت نموده عرض حال را به طور حقیقت نمایند و ان شاء الله بعد از حصول آمال و زیادتیی عزت و دولت و اقبال، بمقتضی المرام و فارغ البال مراجعت نمایند تا این ارادت کیش در تحت قیاب مطهره اولیا به آسودگی و فراغت به دعای دوام دولت جاوید عزت قیام و اقدام نماید، و دیگر پریشانی حواس از جهت رفع پریشانی اسباب معاش رخ ننماید. و فرزندی ام هنگامی شرفیابی آستان همیون، مطالب این ارادت شعار را که از همه عالم قطع تعلق نموده و پناه به آستان رفیع البینان دولت آورده، مفصلاً عرض خواهد نمود.

از فر عنایت خسروانی مستدعی آنکه، کشتزار امانی و آمال این ارادت آیین را، از قطرات مطرات سحاب مرحمت و مکرمت، خرم و شاداب فرموده، که دعاگوی حقیقی مادام الحیوه به ظن

افضال آن خسرو بی همال استضلال نموده باشد زیاده براین عرضه داشتن، چون کمال جسارت و نهایت خلاف قانون رعایت ادب است، ترک زیاده گویی نموده، به این مختصر عریضه کفایت نمود.

تاج جهان هست در جهان باشی وز بد دهر در امان باشی

الباقی امرکم الاقدس الاشرف مطاع. ه

نهر: رکن الدوله

۱) نامه به تاریخ پنجم محرم ۱۲۶۳ در دفتر اداره خارجه ثبت شده است.

ه بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه، ش: ۱۷۹۱.

نامه علی نقی میرزا رکن الدوله به رؤف پاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: اضافه معاش

تاریخ: (۱۲۶۲)^۱

هو

حضرت فلک شوکت، مشتری فطرت، عطارد فکرت، خورشید مرتبت، زحل رفعت، مریخ سطوت، صدراعظم پناه جمع طایفه امم را بعد از اظهار مراسم خلوصیت و بیان مراتب خصوصیت، مکشوف ضمیر منیر مهر تنویر عالی می دارد که

چون مراتب اخلاص کیشی، مقتضی این است که همواره به واسطه مترددین شرح احوال خصوصیت مال خود را بر خاطر خطیر جلوۀ ظهور دهد. در این اوقات که به واسطه قطع وظیفه و شهرتۀ عیال این محب دعاگو خود او به همراهی فرزندی رهنورد جاذۀ حضور سلطنت می بود، واجب نمود که به واسطه تحریر این مراسله المحبۀ درصدد اظهار اخلاص و محبت خود برآمده، ضمناً اشاره به این مطلب نمایم که هرکسی از امثال و اقران محب حقیقی به واسطه کفایت شهرتۀ در گوشه استراحت آسوده بال و خوش احوال روزگاری می گذرانند و از هرجهت حضرت پادشاهی، همگی به رفاهیت عیش مطمئن القلب، جاذۀ دعاگویی را می سپردند و این اخلاص شعار را به واسطه کثرت عیال و قلت وجه شهرتۀ از اقران و امثال به ضیق و تنگی روزگار بسر می برد، علاوه براینکه کسر اعتبار در نظر صغار و کبار است. باری استدعا از الطاف بی پایان آن حضرت چنان است که لطف خود را شامل حال این محب حقیقی فرموده که بلکه به واسطه عنایات خسروانه این چندروزة عمر را در گوشه استراحت به واسطه افزودن شهرتۀ و رجوع شهرتۀ سابق، عیال محب اخلاص کیش بسر برد و به فراغت بال در تحت قباب عرش اعتاب اولیای خدا به دعای دوام دولت علیه و خلود شوکت عالیۀ حضرت سلطنت پردازش رود. زیاده چون موجب ملال خاطر بود، به اختصار اقتصار نمود، والسلام.

مهر در پشت نامه: رکن الدوله. *

(۱) نامه به تاریخ پنجم محرم ۱۲۶۳ در دفتر اداره خارجه ثبت شده است.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجه، ش: ۱۷۹۱.

نامه‌ی علی نقی میرزا رکن الدوله به ناظر امور خارجه عثمانی

موضوع: اضافه معاش

تاریخ: (۱۲۶۲)^۱

هو

حضرت سپهر منزلت والاربتیت، مشیر معظم مکرم، جناب مشیر خارجه را بعد از اظهار مراسم خصوصیت مکشوف ضمیر منیر می دارد که

چون مراتب محبت مقتضی آن است که همواره به واسطه مترددین شرح احوال خود را بر خاطر خطیر جلوه ظهور دهد، در این اوقات که به واسطه قطع شهریه، عیال این محب خود او را روانه دربار معدلت مدار شاهنشاهی می نمود، واجب نمود که به واسطه تحریر این مراسله درصدد اظهار مطالب برآید که هریک از شاهزادگان عجم که در پناه دولت علیه روآورده، به اندازه معاش و گذران خود شهریه و مستمری دارند. اگرچه از مرحله عمر کوچکتر و بعضی به جای فرزند و این محب اخلاص شعار را باوجود کثرت عیال، قلت وجه شهریه از اقربان و امثال کمتر، به علاوه کسر اعتبار در نظر صغار و کبار حاصل و این فقره را نمی توان حمل بر بی اعتنائی امنای این ملک نمود. اما از بدی بخت خود باید شکایت کرد که گوشه گیری را اختیار نموده، راه آمدش بر خود بسته، روزگار را به این قسم گذرانید، به این علت غافل از حال ما کردند. مشهور است

تا نگرید طفلک حلوا فروش دیگر بخشایش نمی آید به جوش^۲

چون در این اوقات چاره از همه جهت مسدود گردید و راه آمد و شد از ما بسته بود، لهذا خود مشارالیه را با یکی از فرزندان که محرم مسافرت او باشد، روانه دربار معدلت مداری سلطانی نمود و شرح حال خود را تحریر کرد.

توقع از جناب مستطاب مشیر معظم آنکه نظر محبتی درباره این مهجور و عیال این محب نموده، ملاحظه دقیق در شهریه سایر اقربان و امثال و این مهجور نموده، قراری مقرر فرمایند که بقیه عمر خود را در این اماکن مشرفه به فراغت گذرانیده، صرف دعاگویی دولت علیه نماید. تفصیل مطالب را کسان و همراهان مشارالیه عرض خواهند نمود. ایام عزت مستدام باد. ه

۱) نامه به تاریخ پنجم محرم ۱۲۶۳ در دفتر اداره خارجه ثبت شده است.

۲. بیت از مولوی است

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، اداره ترجمه، ش: ۱۷۹۱ برگ ۲.

نامه محمد شاه قاجار به سلطان عبدالمجید عثمانی

موضوع: میرزا محمد علی خان فرستاده مخصوص ایران به دربار فراسه و عثمانی

تاریخ: ۱۲۶۳

بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي أَيْدَى الْحَقَّ وَشَدَّ الدِّينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَلَوْ انْقَضَتْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَاجْتَمَعَتِ الْجَنُّ وَالْإِنْسُ، وَإِنْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً لَمْ تَأَلَفْ قُلُوبُهُمْ، وَلَمْ تُكْشَفْ كُرُوبُهُمْ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَسَهَّلَ صَعْبَ خُطُوبِهِمْ إِنَّهُ غَزِيرٌ حَكِيمٌ وَبِعِبَادِهِ رَوْفٌ رَحِيمٌ.
پاکا، ملکا، جهان آں توست و جمله دلها به فرمان تو.

سر پادشاهان گردنفر از به درگاه تو بر زمین نیاز
پادشاهی تو را سزااست که شاهنشاهانت بنده اند و خداوندانت پرستنده. صلح و جنگ شهریاران، نام و ننگ تاجداران، قبض و بسط ممالک، امن و خوف مسالک، جمله در دست قدرت توست و مسیوق تمشیت تو. لک الحمد ما اولیت من نعمک و آشتیت من کرمک و نشرت من رأفتک و بشرت من رحمتک و الصلوة علی نبیک و لیک و اصحابه و اعقابہ و السّلام.

و بعد بر رأی مهر ضیای خسرو ملک افزای کفرزدای، پادشاه اسلام پناه، الغازی فی سبیل الله، شهریار عادل دریادل، مهر اوج سما بحر موج سخا، سمای سماحت و جودسنای، سینای وجود آرای فخر و فز، دانای خیر و شر، ابوالفتح و برادر معظم مهرپرو، سلطان البرّین خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، سلطان والا شأن، سلطان عبدالمجید خان، لازالت عماد دولة حالیه و اعلام شوکه سامیه مکشوف می دارد که

اگرچه موافقت دولتین اسلام، ایدهما الله الی يوم القیام و مؤلفت قلوب اهل توحید و صفوت ضمائر و پاکی سرائیر و موافقت ظاهر و باطن و مجاورت ممالک و مواطن مقتضی آن است که هیچ گاه سلسله رُسل و رسائل مابین دولتین انقطاع نیابد و رشته مراودت میان دو دولت ابدآیت اسلام که مستمسک آن قَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْقِصَامَ لَهَا^۱ است انقصاص نپذیرد. لکن چون چندگاه به واسطه بعضی حرکات خلاف و نفاق سرحدداران علی الظاهر آثار برودتی ظاهر، تعیین سفیر و تبیین مطاوی ضمیر در عهده تعویق و تأخیر افتاده بود تا اینکه نظر به اتفاق باطنی دولتین اسلام و حسن تدبیر اولیای شوکتین ابدفرجام، در این اوقات که بحمدالله رفع برودت و اختلافات ظاهر بین الحضرتین به عمل آمده، در مدینه ارزنة الروم قرارنامه به توسط وکلای جانبین سمت استقرار و اختتام پذیرفت، ادای رسوم تهنیت از دو جانب لازم افتاد و تجدید عهد مراسلت و مراودت

بر دو حضرت واجب آمد.

عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و نجات‌دهنده، فحامت و مناعت‌اکنش، مقرب‌الخاقان، میرزا محمدعلی خان^۲، نایب‌الوزاره دول خارجه را که از عمده چاکران این دولت جاویدنشان است، از طرف دوستانه این دولت به جانب ملوکانه آن حضرت به رسم سفارت مخصوصه مأمور و به نظم سلک و ربط عقد این نامه محبت ختامه تجدید عهود مرادوات قدیمه و تأکید رسوم معاهدات قویمه نمود که در انجمن حضور خلافت دستور ابلاغ و قرارنامه مسطورۀ تصدیق شده این طرف را با تصدیق شده آن حضرت اعلی تبدیل و به تکمیل متعلقات آن پردازد و فصلی از مراتب محبت که در مکانم ضمیر دوستی تأثیر کامن است، بر رأی مهرآرا ظاهر و هویدا کند. لوازم رسوم مؤالفت و مراسم جهت جامعه اسلامیۀ مقتضی آن است که پیوسته به تحریر مکاتبت دوستانه، خاطر مؤالفت مآثر را مسرور دارند. الخاتمة بالخیر و العاقبه بالعافیه. ۵

توضیحات:

۱) سلطان عبدالمجید، فرزند سلطان محمود دوم، در شعبان ۱۲۳۸/ بیست و سوم آوریل ۱۸۲۳ متولد شد. در نوزدهم ربیع الآخر ۱۲۲۵/ سوم ژوئیه ۱۸۳۹، در شانزده سالگی، بر تخت سلطنت نشست؛ و پس از بیست و دو سال سلطنت، در پانزدهم ذی الحجه ۱۳۷۷/ بیست و پنجم ژوئن ۱۸۶۱، در ادامه اصلاحات پدر خود که با صدور فرمان تنظیمات شروع شده بود، فرمان خط شریف گلخانه را صادر کرد. به موجب این فرمان، نظام مالکیت حاکم بر امپراتوری ملغی گردید و خدمت سربازی برای تمام جوانان اجباری شد. طبق مفاد خط شریف، تمام اقشار ملت در مقابل دولت برابر شناخته شدند. صدور خط همایون در ۱۸۵۶/ ۱۲۷۳ وعده‌های تازه‌ای، چون اصلاح بودجه دولت و تدوین قوانین کیفری و بازرگانی، به مردم می داد. از وقایع مهم این دوران مسئله مصر و جنگ کریمه را نیز می توان نام برد. ر. ک.

Islam Ansiklopedisi / 1, 92 - 4

۲) بوستان/۳

۳) بقره/۲: ۲۵۶.

۴) میرزا محمدعلی خان شیرازی، خواهرزاده میرزا ابوالحسن خان، در سال ۱۲۶۳/ ۱۸۴۷ از طرف محمدشاه به سفارت پاریس مأمور شد و هشت ماه در آنجا بود. در همین زمان مأموریت یافت که تصدیق نامه قرارداد را رسماً مبادله کند. میرزا محمدخان در استانبول، با گرفتن چهار هزار تومان رشوه به اسم جایزه سلطانی، ایضاحات چهارگانه را که موافق خواست دولت عثمانی تنظیم شده بود امضا کرد. پس از برگشت به ایران، نایب اول وزارت خارجه شد؛ و در رمضان ۱۲۶۷/ ژوئن ۱۸۵۱ به وزارت خارجه منصوب شد و تا هیجدهم ربیع الثانی ۱۲۶۸/ فوریه ۱۸۵۲ که فوت کرد در این مقام بود. ر. ک. میرزا تقی خان امیرکبیر/ ص ۶۶.

۵) بایگانی نخست‌وزیری استانبول، ایران مصالحه دائره، ش: ۸۴۸ برگ ۱.

نامه حاجی میرزا آقاسی به رشیدپاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: سفارت میرزا محمدعلی خان نایب‌الوزاره به مملکت فرانسه و عثمانی

تاریخ: ۱۲۶۳

جناب جلالت و نبالت نصابا، مجدد و نجدت انتسابا، فخامت و مناعت مآبا، شوکت و شهامت اکتسابا، رفعت و ابتهت پناها، معظم مشفقا، مکرم مهربانا، محبان استظهارا، دوستان اعتضادا.

نظر به اینکه بنیان اساس مودت و یکجتهی و اتحاد منوط به تحریر رسایل مودت و مشحون و مصادقت بنیاد است و چون ممکن خاطر مؤالفت اثر به مقتضای کمال یکرنگی و موالات طالب و راغب آن است که محبان یکرنگ راسخ الاعتقاد را همواره به نگارش مراسلات خلّت آیات فاتح ابواب مقالات دوستانه شود و حدیقه دوستی را به رشحات اقلام دعوات وافیات مهر و وفاق خضارت بخشای صدق و اتفاق گردد. اشهد بالله که دوستدار را همیشه منظورنظر بر حفظ بیضه اسلام و رفاه حال کافه انام بوده و می باشد و هرگز به هوای نفس مایل نشده و به خلاف و اختلاف و نفاق و افتراق و امری که مخالف طریقه زکّیه اسلامیّه بوده باشد، راضی نگردیده بحمدلله الملك المّتان که در این اوان رذایل^۱ نفاق بین الدولتین علیتین بالمرّه منهدم و معدوم و اسباب دوستی و اتفاق بدون ضرر و نقصان کافه اهل اسلام فراهم آمد. از آنجایی که سابقاً قرار شده بود که پس از اتمام امر مصالحه و مبادله بین الدولتین علیتین و احضار وکیل دولت علیّه به مقرر خلافت کبری چنانچه ناتمامی در قرار و مدار مواّذ جزئیّه باقی باشد، انجام و اتمام آن به عهده مشئدی امین از جانب این دولت علیّه محوّل شد که آمده با اولیای دولت علیّه عثمانیّه تمام نماید و چون عالیجاه رفیع جایگاه، مجدد و نجدت همراه، فخامت و مناعت انتباه، شهامت و بسالت اکتناه، مقرب الخاقان، فرزندی میرزا محمدعلی خان نایب‌الوزاره دول خارجه، برحسب امر اولیای دولت قاهره به سفارت مخصوص دولت بهیّه فرانسه مأمور است. لهذا بعد از رسیدن اخبار مصالحه و مبادله از مصدر اجلال مجدداً حکم و مقرر شد که عالیجاه فرزند مشارالیه نیز خود را مأمور به انجام و اتمام این خدمت دانسته از طریق اسلامبول عبور نموده، در اسلامبول چند وقتی که لازم است متوقف و رسوم ابلاغ دوستی صادقانه را با اولیای آن دولت علیّه به عمل خواهند آورد. لازم بود در مقام زحمت برآید. ایام جلالت مستدام باد. *

توضیحات:

۱) در اصل: رزایل.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، ایران مصالحه دائره، ش: ۸۴۷ برگ ۷.

نامه حاجی میرزا آقاسی صدراعظم به محمدعلی خان مصلحتگزار ایران در استانبول

موضوع: وضع اتباع ایران

تاریخ: ۱۲۶۳

هو

فرزند عالی‌مقام مکرم و نورچشم عزیز معظم، نایب وزارت دول خارجه و سفیر مخصوص دولت علیه مفتخرم را به ابلاغ تسلیمات و انهاء تحیات وافیات محترم داشته، مشهود می‌دارم که هنگام مأموریت جناب شما از دربار همایون به سفارت دولت فخمیه فرانسه عبور از دارالخلافه اسلامبول منظور نبود اما بعد از مرور آن فرزند مکرم از سرحد دولت علیه ایران، مبادله عهدنامه‌های دولتین علیتین اسلام — ادام‌الله تعالی شوکتها الی یوم‌القیام — در دارالسرور ارزنة الروم اتفاق افتاد. مأموریت به سفارت دارالخلافه اسلامبول نیز علاوه خدمات مأموره آن جناب، از جانب دولت علیه ایران — صانها الله تعالی عن فتن الزمان — گشت. نظر به اینکه آن فرزند عالی‌مقام من البدایة الی النهایة، در مقالات و افره بین الدولتین العلیتین کمال مداخلت و استحضار داشتند، لازم نبود که اعلام مشفقانه در باب مقاوله با حضرات عالی‌درجات اولیای مکرم دولت ابدمدت عثمانیه — شیدالله تعالی ارکانه الی یوم القیمه — حرفی نگارد یا ندانسته انگارد. اما به جهت اینکه سندی در مکالمات دولتیّه برای آن فرزند عالی‌مقام لازم بود چند کلمه به خط خود نگاشت که هنگام ضرورت استنادی به این سند نماید و خلاصه مطلب را به حضرت عالی درجیات اولیای مکرم دولت علیه ابدمدت عثمانیه — اطال الله بقائهم و وفقهم الله تعالی لاعانة الدین المبین — با صدق و صفا و بی‌ریب و ریا خالی نماید که در هیچ وقتی و آنی مکنون خاطر امنای دولت علیه ابدمدت ایرانیه را — ثبتهم الله تعالی فی الصراط القویم و اعانهم الله فی اعلاء لواء الدین المستقیم — مخالفت^۱ و مغایرت و تفرقه و مخاصمت نبوده «والله علی ما نقول وکیل^۲» و «کفی بالله شهیداً^۳» و سابقاً به وساطت سفرای عالی‌مقام همین مطلب را در دارالخلافه تهران گوشزد هر خاص و عام نموده که تفزیق بین المسلمین و القاء فتنه فی شریعة خاتم النبیین و سید المرسلین و حبیب رب العالمین علیه و علی آله الطاهرین و اصحابه. المنتخبین من الصلوات انماها و من الصحیحات ازکیها، شایسته شأن اهل اسلام و لایق و سزاوار سلاطین عظیم الشأن نیست. سیما، در این اوقات که رفتار طرفین مشهود و معلوم اهالی خافقین است و اشتباهی و شک و ریبی برای هیچ دولتی باقی نمی‌باشد. اهالی ایران به واسطه عبور و مرور ایشان از بلدان متعلقه به دولت علیه عثمانی — صانها الله عن نواب الزمان —

که به عنوان مسافرت زیارات اماکن متبرکه مقدسه و تجارت طیبه از سابق زیادتر اتفاق افتاده، طالب آسایش آن بلدان و رفاه سکنة آن امکنه مشیده الارکان می باشند. عقل مستقیم و رأی صائب، دلیل و برهان این مطلب مستغنی عن البیان است و هرساله قریب ده کرور نقد و جنس در آن ممالک به مصارف زیارات اماکن متبرکه و تجارت طیبه می رسانند. چگونه طالب نقصان این ممالک قویم البنیان خواهند شد، با این اوضاع از اهالی آن ممالک پیوسته تعرض و آزار مشاهده می نمایند و ذلت و خواری می کشند، باز دست از دوستی و اتحاد برنداشته، پیوسته با اهالی آن ممالک لازمه رفق و مدارا می نمایند. هرچه از جانب اولیای دولت ابد مدت علیه ایران — صانها الله تعالی عن فتن الزمان — اصرار زیاد در دفع این تعدیات به اولیای دولت قویمة الارکان آل عثمان — زاده الله تعالی شرافة و کرامه — شد، به اهمال و اغفال و عدم اصفا مقال گذشت. حال که این قیل و قال مبدل به صلح و اصلاح و مخادنت و اقبال آمد آن فرزند بیهمال نخستین مقال را به رجال کبار آن دولت ابد اتصال این کلمات را سازند که سعی بلیغ و جد کامل و اجتهاد کافل در استدامت و تقویت این مصالحه خیریت انجام فرمایند، مبدا بازار طمع یا عدم اعتنا سرحدنشینان منجر به زوال و اضمحلال گردد.

کسانی که بد را پسندیده اند ندانم ز نیکی چه بد دیده اند

اعلاء لواء اسلام و رفاه امت سیدالانام — علیه الصلوة والسلام — منوط به اتحاد دولتین علیتین و یگانگی رجال کبار مملکتین می باشد. چنین اتفاق نیفتد که این جبل المتین را به افعال ارباب غرض، انفصام دهند و این اجتماع کلمه اسلام را به معایب معاندین عاری از دین تفرقه و انشلام خواهند. بعد تمتای اقدام به عمل آوردن فقرات تسعه مرقومه در عهود مقررہ بین الدولتین العلیتین نمایند که لَا یَاتِیَہِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْہِ وَلَا مِنْ خَلْفِہِ؟ بر آن مزید است و نه نقصان آن را احدی طالب از قریب و بعید است. همه کلمه به کلمه به اطلاع آن فرزند عالمقام مرقوم گشته و بر جنابان وزراء و وکلای دولتین فخمیتین واسطتین معلوم و مفهوم آمده، از حضرات عالی درجات رجال کبار دولت ابد مدت علیه عثمانی فرمانهای متعدده و احکام مؤکده برای سرحدداران ممالک محروسه و شهبندران ولایات بعیده اصرار نمایند که محافظت شرایط عهود را از خاطر محو و منسی نمایند. بعد عشایری که باید رد شود، چون فصل خریف قریب است و تدارک معیشت شتا لازم، هرچه به تعجیل به عمل آید برای آسایش عبادالله بهتر خواهد بود. بعد مهندسین که برای تعیین سنور سرحدات مأمور خواهند شد، نظر به اینکه غالب سرحدات ییلاق می باشد، هرچه در این امر تعجیل شود، موافق رویه عقل خواهد بود. چون مطلب منحصر بود، زیاده نوشت. باقی والسلام خیر ختام.

مهر در پشت نامه *

توضیحات:

(۱) در اصل: مخالف.

(۲) قصص ۱۸: ۲۸.

(۳) سوره نساء ۴: ۷۹.

(۴) فصلت ۴۱: ۴۲.

• بایگانی نخست وزیری استانبول، ایران مصالحه دائره ش: ۸۴۸ برگ ۸.

نامهٔ محمدخان به مصطفی رشیدپاشا صدراعظم عثمانی

موضوع: رفتار غیر دوستانهٔ مأمورین دولت عثمانی با اتباع ایران و عشایر حدود

تاریخ: بیست و هشتم شعبان سال ۱۲۶۳

هو

جناب شوکت و جلالت مآب، حشمت و نبالت انتسابا، کفالت و کفایت اکتسابا، مخلصان استظهارا، معظما.

در حین ادراک سعادت حضور جنابعالی، مأموریتی که از جانب شرافت جوانب اولیای دولت قاهرهٔ ایران داشت، بالمشافهه به طور اجمال به جنابعالی ابلاغ کرد، لازم آمد که مفصلاً و تحریراً نیز مأموریت خود را القا کند و خدمت ذی سعادت جنابعالی مصدع آید و بگوید «الحمد لله الذی ابدل الحق و شیّد الذین و الف بین قلوب المسلمین». شکر و سپاس و تمت و نعمت خدای را که باب رحمت بر روی اهل اسلام گشود و نظر رأفت بر تابعان سید انام انداخت و ملک اسلام را از وصمت آشوب و انقلاب مصون ساخت. سلم و اسلام و امن و ایمان موافق و معانق شدند. کلفت به الفت تبدیل یافت. کاوش به سازش قرار گرفت. رسم تخالف از میان رفت، رسم تحالف به میان آمد. غوایل خلاف و اختلافی که فی مابین سرحدداران مملکتین بود، به حسن تدبیر اولیای دولتین دفع و رفع شد و قرارنامه بین الدولتین در ارزنة الزّوم به واسطهٔ وکلای حضرتین مهر و مبادله گردید. لهذا از رأی رزین و فکرگزین و عاقبت اندیشی آن جناب شوکت مآب، اطمینان کلی و اعتماد کامل حاصل است که زیاده از پیش مواظب ابقای اصول مصالحه و مراقب اجرای فصول معاهدهٔ میمونهٔ قدیمه و جدیده خواهند بود و نظر به قُرب جوار و جهت جامعه اسلامیّه دو دولت قوی آیت اسلام را دولت واحد خواهند شمرد و در سَراه و ضَراء و انتظام و اختلال بایکدیگر سهیم و شریک خواهند دانست و قولاً و فعلاً نظر التفات و اهتمام در ازدیاد موادّ اتّحاد و التیام دولتین ابد فرجام خواهند گماشت و نیز مأمور است که در باب چند فقره مطالب جزئیّه که بعد از اتمام امر مصالحه میمونه انجام آنها از لوازم است، خدمت آن جناب شوکت مآب مصدع آید.

اولاً: فرامین متعدّده و احکام مشیده به افتخار ولات و پاشایان عظیم الشان ولایات محروسه این دولت علیه که عبور و وصول حجاج و زوّار و تجّار دولت علیه ایران اتّفاق می افتد، صادر شود که موافق شروط عهدنامهٔ مبارکه با آنها رفتار کرده، از ظلم و اجحاف نسبت به آنها محترز باشند و در کمال حُسن سلوک و اخوت با آنها معامله نمایند و در صیانت نفوس و اموال آنها لازمهٔ اهتمام را

به عمل آورند، خصوصاً به والی بغداد.

ثانیاً: عشایر دولت علیه ایران که در خاک این دولت علیه توقف دارند، از اینکه فصل خریف قریب است و تدارک مکان و معیشت فصل شتا برای آنها لازم است، فرامین مطاعه صادر شود که سرحداتاران این دولت علیه تمامی آنها را رد کرده که به منازل و اوطان و یورت قدیم خود معاودت کنند و اگر به رسم مالیات چیزی از آنها گرفته باشند رد نمایند و معترض اموال و اسباب و دواب آنها نشوند.

ثالثاً: چه برای تعیین سرحدات، چه برای تشخیص رسومات مراعی و خساراتی که بعد از تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۶۱ اتفاق افتاده و در فقره سوم و چهارم قرارنامه میمونه مندرج است که بلا تأخیر مهندسین مأمور شوند که موافق قانون انصاف صورت انجام پذیرد. نظر به اینکه سنور و سرحدات دولت علیه اغلب ییلاق می باشد، هر چه در این امر تعجیل بفرمایند و مهندسین و مأمورین را تعیین نمایند، به صلاح و صواب اقرب است.

رابعاً: در باب خسارت مجاورین کربلای معلی که از قرار استحضار جنابان جلالت مآبان وزرای مختار دولتین فخیمتین واسطه اولیای آن دولت علیه قرار دادند، تلافی شایسته به عمل آورند. تعویق این امر زیاده از حسن عدالت و انصاف رجال کبار دولت علیه بعید است. هر چه زودتر به وعده وفا فرمایند، بهتر است.

خامساً: از اینکه مخلص از اولیای دولت علیه ایران مأمور است که زیاده از پانزده روز در اسلامبول مکث نکرده، عازم مملکت فرانسه شود و کشتی جنگی آتشی دولت بیهة فرانسه منتظر مخلص است، لهذا در روز دوشنبه هفته آینده از خدمت جنابعالی مرخص خواهد شد. از جنابعالی متمنی است که در باب فرامین و اجرای مطالب مزبوره تا مخلص در اسلامبول است، حکم به اتمام و انجام آنها فرمایند و جواب مراسله جناب شوکت و جلالت مآب، اجل اعظم اکرم، حاجی میرزا آقاسی سلمه الله تعالی را نیز مرقوم و نزد مخلص ارسال دارند که به اتفاق چاپار خود روانه دارالخلافه طهران دارد. چون لازم بود مصلع گردید.

تحریراً فی یوم سه شنبه ۲۸ شهر شعبان سنه ۱۲۶۳. هـ

توضیحات:

(۱) برای آگاهی از مفاد مواد سوم و چهارم ر. ک. مجموعه معاهدات / ص ۲۰۱.

• بایگانی نخست وزیری، استانبول، ایران: مصالحه دائره، ش: ۸۴۸، برگ ۵.

نامه محمدخان مصلحتگزار دولت ایران به سلطان عبدالعزیز عثمانی

موضوع : معاهده ارزنة الزوم

تاریخ : ۱۲۶۳

چون این خدمتگزار ارادت شعار از جانب سنی الجوانب، شاهنشاه کیوان اقتدار، ولینعمت خود یعنی پادشاه جمجاه فلک دستگاه ممالک ایران، بدین مأموریت اعلی منزلت مفتخر گردید که بالاترین مراتب دوستانه ملوکانه و اعلی ترین درجه وداد خسروانه اش را در حضور آفتاب ظهور عالی و پیشگاه همایون دستگاه متعالی مفسر باشم. خود را در این روز خجسته و فیروز در بارگاه سپهر دستگاه همایون حاضر می کنم که مأموریت خود را به انجام برسانم. لهذا افتخار و مباهاتی که دارم، اولاً از برای این است که ابلاغ کنم نامه همایون ولینعمت خود اعلیحضرت سپهر بسطت، شاهنشاه ممالک ایران را به خدمت اعلیحضرت فلک رفعت شاهنشاهانه، و ثانیاً این افتخار مرا مأذون و واجب ذمه من ساخته است که عرض کنم میل مفرط و محبت بی پایان حضرت ولینعمت همایون خود را نسبت به حضرت سپهر مرتبت خدیوانه شاهنشاهانه، و خشنودی زیادی که در رفع مشکلات فی مابین دولتین علیتین اسلام دارند که بحمدلله از حسن تدبیر و نیت خیرخواهانه اولیای دولتین معاهده جدید ارزنة الزوم سمت انعقاد و استقرار پذیرفت و به طوری رشته اتحاد و التیام دو دولت قوی مکننت اسلام سمت استحکام گرفت که، ان شاء الله تعالی ابداً انفصام و انقطاع نخواهد پذیرفت بلکه آنآ فائز در ازدیاد خواهد بود و بر اتفاق و التیام آن خواهد افزود.

اعلیحضرت شهریاری، من خوشبخت می شوم اگر جهد ضعیفانه و اهتمام عاجزانه من بتواند سبب شوند که حفظ کنند و استحکام بدهند الفتی را که حالا موجود است فی مابین دو دولت علیّه اسلامیّه. از خداوند جلیل مسئلت می نماید که دو دولت قوی مکننت اسلام را به هم متفق و ابدالآباد برقرار و پاینده بدارد. *

* بایگانی نخست وزیری استانبول، ایران مصالحه دائره ش: ۸۴۸ برگ ۲.

نامه محمدخان به عزیزآقا

موضوع: تنخواه سومار

تاریخ: ۱۲۶۳

مخدوم مکرم مهربان

ان شاء الله تعالی از جمیع عوارضات روزگار مصون باشید. بعد از دعا^۱ مشهود رأی مودت اقتضا

می دارد که

امروز که یکشنبه است وارد سومار گردیدم لازم است که به آن مخدوم مهربان اظهار سازم. خودتان^۲ می دانید که من آدمی نمی باشم که این طرف، آن طرف نمایم و یا اینکه نان از شما قطع کنم. خودتان می دانید که حکایت سومار به دولتین عرض شده است و فرمان از جانب قبله عالم و عالمیان پناه به سرکار ولی نعمی امیر صادر شده است که تنخواه اجاره چون که مال دیوان می باشد، گرفته شود. یا اینکه ولایت را نامزوع نخواهد گذاشت و سرکار امیر نیز تعلیق به آن جناب مقرر فرموده است، یا اینکه اجاره را بگیرم یا می باید ولایت را بکارم.

نظر به اینکه میانه مغایرت و تفاوتی نیست، می باید به آن مخدوم مهربان اظهار سازم، هرگاه از صداقت خواش معامله دارند، چه ضرور که اینجناب شلتوک پاشم و متضرر شوم که آخرهم ضرر شماست. بدون ضرر تنخواه را جابه جا نمایند که معطلی حاصل نشود و اگر خواش ندارند جواب صریح و روشنی به اینجناب بنویسند که کار خود را بدانیم. تا جواب از شما نیاید، من کار خود نمی دانم.

زیاده ضرور به نوشتن نیست. سلامتی وجود شریف را مع جوابی که باشد قلمی و ارسال داشته، که استحضار حاصل شود. ایام به کام باد. ،

مهر در پشت نامه: «افوض امری الی الله عیده محمد»

توضیحات:

(۱) در اصل: دوعا.

(۲) در اصل: خودت.

نامه حاجی میرزا آقاسی به میرزا محمدعلی خان مصلحتگزار ایران در استانبول

موضوع: تأسیس کتابخانه در عتبات عالیات

تاریخ: ۱۲۶۴

عالیجاها مجدت و عزت همراه، ارجمند!

در این عالم خلقت شخص انسانی، و این حیات و زندگانی، و این چندروزه عمر دنیای دنی فانی، فحمدالله ثمّ حمدالله که به چیزی از علایق و مال دنیا و این جهان علاقه نیست و میل و دلبستگی نداشته و ندارم. و ذخیره و اندوخته را طالب و راغب نبوده‌ام که جمع کرده فراهم آورم، مگر چند جلد از کتب احادیث و اخبار و تفاسیر صافی و قاضی بیضاوی و غیرذلک که در این مدت تحصیل کرده و اغلب اوقات را صرف مطالعه و ملاحظه آنها نموده‌ام. و در ایام حیات خود قرار داده‌ام که، ان شاء الله تعالی کتب مسطوره را وقف اماکن مشرفه و مشاهد مقدسه نمایم.

و نظر به اینکه عتبات عالیات عرش درجات علی ساکنها آلف التحیه و الثناء پیوسته مجمع ارباب علم و دانش و مکتب اصحاب فضل و بینش است، و همیشه علمای اعلام و فضلاء ذوی العز و الاحترام کثر الله امثالهم، نشر فیوضات و افادات در آن مکان شریف می نمایند، علی هذا کتب مزبوره را در مدرسه‌ای که ان شاء الله الرحمن در آنجا خواهم ساخت وقف نموده ثواب را به روزگار فرخنده آثار خجسته شعار، دو سلطان عادل و باذل، و دو پادشاه بافر و جاه اسلامیانپناه و آباء و اجداد امجاد ایشان، البسم الله حلل النور و اسکنهم فی غرفات السرور، بذل و هدیه کرده‌ام.

و چون بعضی اوقات و برخی از ازمه و ساعات صفحات عتبات عالیات عرش درجات خالی از آشوب و آفات نیست، احتمال می رود که در وقوع آن حوادث و سوانح کتابهای مذکوره تلف شده مفقود و معدوم گردد یا در زیر دست و پای کسانی که قدر و قیمت آنها را نمی دانند به هدر برود و کسی قدر آنها را نداند، باید آن ارجمند در این باب بخصوصه با جناب جلالت و نبالت نصاب، فخامت و شهامت اکتساب، دوست مکرم و مشفق معظم رشیدپاشا، این گفتگو و حرف را به میان بیاورید، و جناب جلالت مآب معزی الیه مراتب مزبوره را بر وجه احسن به اعلیحضرت قدرقدرت قضا شوکت قوی مکنّت، سلطان البرّین و خاقان البحرین — خلدالله ملکه و سلطانه — عرضه دارند تا یرلیغ رفیع و توقیع منبع از منبع عز و اجلال شرف اصدار یابد که، اگر وقتی احیاناً اغتشاش و انقلابی در آن صفحات روی دهد کس نتواند به مدرسه‌ای که من در آنجا به جهت کتابخانه

ساخته ام و این کتب در آنجا ضبط است دست بزند و این خیرات دایمی باشد، باقی والسلام.

پشت نامه:

عالیجاه مجدّت و عزّت همراه ارجمندی محمدخان مصلحتگزار دولت علیه ایران مطالعه کند. ه

توضیحات:

(۱) نامه بدون تاریخ است ولی در دفتر اراده خارجیّه به تاریخ ۱۶ جمادی الاول ۱۲۶۴ ثبت شده است.

ه پایگانی نخست وزیری استانبول، اراده خارجیّه، ش: ۲۱۴۳.

نامهٔ محبعلی خان حاکم کرمانشاه به شیرخان ضابط سومار^۱

موضوع: مالیات سومار

تاریخ: حمدی الآخر ۱۲۶۴

هو

عالیجاه آرجمندی شیرخان

در باب پول سومار، سابق به تو نوشته بودم که به دارالخلافه نوشته‌ام مطالبه نکن جواب بیاید. این روزها جواب رسید که مثل سنوات سابقه باید دریافت شود و حکمی نیز در این باب به افتخار مصلحتگزار از امنای دولت علیه، شرف صدور یافته است و من هم به مشارالیه نوشته‌ام. باری عاملان علی اصغریگ را مأمور و روانه کردیم، مثل سنوات سابق مطالبه مالیات کرده و در عهده شناسد. ه

حُرّرفی شهر جمادی الثانی ۱۲۶۴

مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده محبعلی

توضیحات:

۱) سومار، از بخشهای قصرشیرین و در هفت و نیم کیلومتری مرز ایران و عراق، کنار رود کینگر قرار دارد
دائرة المعارف فارسی / ج ۱. ذیل سومار

ه بایگانی نخست‌وزیری استانبول، ایران مصالحه دائر، ش: ۸۴۹ برگ ۶.

نامه اسعد افندی و ابراهیم بیگ به عثمان پاشا مأمور خانقین

موضوع: مرگ محتشاه و گرفتن زهاب

تاریخ: ۱۲۶۴

قبله و امیدگاہا

هرگاه از گوشهٔ مرحمت خبرات پرسند، به نحوی است، شاه مرد. ولایت ایران در غایت مغشوشی و پریشانی می باشد. امروز وعده و فرصت می باشد. زهاب خاک دولت علیه عثمانیه می باشد. فرصت از این خوبتر نمی شود. هرگاه هوس ولایت دارند، فردا جمعه می باشد. به قدر پانصد سوار بفرستند بیاید بر سر زهاب بنشینند. دیگر کس نمانده سر بردارد. غله همه در انبار است. انبارها همه پر و مردم تاحال تفرقه نشده. هرگاه هوس حکومت ندارند، وعدهٔ غیرت و عشیرتی و همدینی می باشد. وقت مدد است. عشیرتی برکنار، هم دین و هم مذهب هستیم. هر مسلمان از شوق دین و غیرت، صدهزار نفس خود را به درجهٔ شهادت رسانیده. باوجود سرکرده سوار از طرف سرکار جلالت مدار، وزیر و یا سرکار آن قبله گاهی بیاید خاک ایران همگی فرار می کند. اُمید به قدر دوصد سواره به عنوان امداد بفرمایند، مبدا طایفهٔ کردان و کلهر طمع غارت و اسیرمان نمایند. غیرت و عشیرتی امروز به کار می آید. مدد یا آقا وقت مدد است. یا به اموری حکومت یا به وجه امداد روز جمعه باید یک سرکرده با جمعی لشکر بفرستند اینجا نیکی بر سر اسلام بیاورند. اگر دیر برسند تا قیامت ننگ بر سر اسلام می آید. بعد از آن هرچه از این مسلمانان رو بدهد، روز قیامت گردنت می گیرند، دیگر مختارند. واجب بود فرماید به آن قبله گاهی ام برسانم. ه

ه بایگانی نخست وزیری استانبول. ایران مصالحه دائر، ش: ۸۵۱، برگ ۵.

تصاویر اسناد



بنام خداوند متعال و در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰
در این روز که در روز دوشنبه ۱۲۰۰

[illegible]

مجلس
مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد

بنا به این که این کتاب در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب
 در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب

که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب
 که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب

که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب
 که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب

که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب
 که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب

که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب
 که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب

که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب
 که در کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد کتب

غلام اسید بن یزید

غرض از فرستادن این سید محمود بن محمد بن یزید است که به شما
و غایت حضرت اوی بی نعم بری غلام کث در کرد از آنجا که عفو کند
نعم است که از جرم و گناه غلام اعظم باب عفو بری غلام کث کند
از ب غنی و خزان سید محمد بن یزید بر زنده غلام عفو فرجام در این که
تردین و از قارب خود را که حکم نفس غلام در شسته به بریم در
قا پر معرفت بر حضرت اوی بی نعم سازد و این باب غلام کث بنام
از عفو نفس خود بریم در اوست باب عفو در این که حضرت
رخ و تجر عریفه طاعت و عفو در اینجا و حضرت با هر نوع دفع
و اینها پر خست از اینها هر کدام تا عهد خود از این عفو است از
استدعا و تمنا و رجاء و التماس غلام کث با معرفت اثنای فی التماس است که حضرت
لله ان بنام در دربار غلام کثی و بنده صمیمی عیان در این که عفو در
بر جایه جرایم غلام (غلام کث) کشیده غلام کث بنام عفو در این
که بر هر در یک درک و تا جیک واضح نمایان کرد که حضرت اوی بی نعم
چنین که نام و مجرم و مجرم و مجرم و مجرم و مجرم و مجرم و مجرم و مجرم
زبان و اینها در این استان بنده به اوی بی نعم در این استان



محمّد بن علی
اگر چه در نسخ و کتب غریب است سرانجام در ادب اکابر مشهور اندیشمندان
برسان

در بیشتر نسخه‌ها و کتب مشهور و معتبره از قولی که بر من اشرف رسیده است نقل شده است

بمنظر طلب از ادب و آرا و نظر که در این باب آمده است و در هر دو از طلب از کتب

نقد و آنگاه از هر دو مرئوسه به از در عهد نه اسامی در باب انتخاب کتب گفته اند و در طلب

۲۲۰
بسیار است که در مورد و در خصوص این باب و در تمام نسخه‌ها و در امر و در این باب و در خصوص

کشت
پوخته چمن بمبسه بهار جو و ابلال طایفه فرسج و مسج که به قنبر و ولایت شهرت و ولایت سر لاجورد است
است و تخت پشته ولایت و ابیات و کلاه بر سر دولت و دولت که در سوز کرم و سوز نغمه سر کرم حفره خرم و دایم

چرخ
باز کوشش ابر که هر بار به سر سبز و خرم و شاه و اب بعد از شنبه و حوادث خزان و حفظ و درست فخر کجایا بنده و هم و کرم بعد از شنبه

دیار
و اقیانوس اجابت طاعت که در دوزخ و ابر و است میاید که قبلین به حساب ناز و خنده و سر لاجورد و شنبه و کرم که بعضی و کرم و سر لاجورد

موت
موت در حضرت شریک و ابر و است میاید که قبلین به حساب ناز و خنده و سر لاجورد و شنبه و کرم که بعضی و کرم و سر لاجورد

شبه
فرموده پند الیوم یا پادشاه و شرف مبارک شرف و ابر و است میاید که قبلین به حساب ناز و خنده و سر لاجورد و شنبه و کرم که بعضی و کرم و سر لاجورد

لین
بعد از زاریت فرسج و مسج که به قنبر و ولایت شهرت و ولایت سر لاجورد است
اقا که حسن و ابر و است میاید که قبلین به حساب ناز و خنده و سر لاجورد و شنبه و کرم که بعضی و کرم و سر لاجورد

ال
مهر و کرم و ابر و است میاید که قبلین به حساب ناز و خنده و سر لاجورد و شنبه و کرم که بعضی و کرم و سر لاجورد



عزیزم

جناب ابشمار اولاد اکرام صدر مجلس نمایندگان پانچونکریستون در اولاد ولایت در ازم

چون اراد منجر انتخاب ابشمار کنیت تمام جانشینان شده در میان دولت بیدار است

انجام تمام بوده است هر مصلحت دولت میباشد و در انتخاب رجوع کردیم به توسط انتخابات

کرده ایم لهذا در طرف که از جانب ادارت وزیر عدالت ابشمار این محکم که در قضایات که با انتخاب

نظم و انضباط بر چند کنایه رسم در راه و در هر مجلس نمایندگان لازم است که ابشمار این محکم که در رفع

در مصلحت و دفع دولت میباشد مراتب را اینها را نموده که به هر که را میسر شود و بکوشد و در هر مصلحت و دفع کار
در مصلحت و دفع دولت و در هر مصلحت و دفع کار را به هر که را میسر شود و بکوشد و در هر مصلحت و دفع کار



بنا محبت و تشابه اندک که نشانی است از اتصال نظام آموز و مروج جامع و بیرون آید پس نفس و ریکو در هر دو بخش بر سر حد سابق و اولی و ثانیه در علم و دانش هر یک است

عزادنا مشایخ آنکه در یاد آید در جمیع اینها به این طریق است که در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است و در هر یک از اینها یک سر بر حد حقیقت است و یک سر بر حد حقیقت است

و در اوقات حضرت افروز و ابوالحسنی چندی که از آنجا می فرمایند که روز بروز بر عالم و بسج اید افروز و دینی اگر چه در دولت منوط با یاد و نشان

استقامت این به نام سرور و اراد و چندی که خبر می آید که از آنجا می فرمایند که در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است

که موافقی باقی نام و در جمیع اینها به این طریق است که در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است

بر وجه مطلوب خبر رسیده و در این نظام واحد شده و محسوس می آید که در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است

در نتیجه است که میان هلام و کفر مصاحبه می آید و محاربات عظیمه می کنند و اما در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است

بهمه نفع و در این نظام در دو رویش و در میان آن که در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است

دولت علیه و داده و هدایای دولتی که از این سادات در دست دارد با آنها شوریده و آسانواران می کنند که در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است

و کبریا بی در دست آید تا نمی آید باصل نیز اگر هر اهل حق جنگ و جدال نیست باز در جمیع اینها به این طریق است که در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است

تقریباً جامع به سبب و اتحاد و دولت مختصر و مضاع را مرقوم داشته و باطلان نشان را در میان اینها به این طریق است که در هر یک از اینها یک سر بر حد حق است و یک سر بر حد حقیقت است

و




غزاه اعلام سداوم که عایشان السلام بر یک شرف از تصویرش بر می مطالب آنکه بخوبی و صلاحی و تنجیب

و باب نظم قضی از سر حدت عرض کرد و مصلحت خوب و آگاه از تنجیب و وضوح و برودت از ویفت اگر نظر کرده باشد

و حسن از طرف اتهام تمام در خط استیامت و روز بروز از این کمیتی و استخاد متراد خواهد شد لکن باز

آنچه باشد آن فانی از طرف ظاهر خوابت و عیان شادیه محلی از تو جهات خاطر را با حال بخت خواهد بود امید باشد

صورتسم فین میرزا

حکم  - اگر عاچا فسیع چا کاه محبت و محبت اناه و شایسته و شایسته عاچا فسیع
 و ارادت و محبت همه بر سر بران عظمی و پادشاه عالم بماند و هنوز در دوی حیرت و نور و جهات فاعل و احوال
 بود و بداند که قرار داد و افعال و ارادت سر را این بود که سواره بابان را طوری روانه کند که در دوم شهر شوال
 سعادت انساب والا برسد محال که در جمعه ششم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم و سی و یکم و سی و دوم
 و اصداد از آن زمان انشا اثری ظاهر است از آن عاچا که دعوی اعیان و ارادت و افعالی صاف و عینه کند
 در چشم وقت و محکم بپایان رسیده بماند که تا حال سواره خود را منافی عقیده می که فرموده بود و در آن
 باشد و ما نیز بنیاد استعداد از برگردن بکند تا به محبت آن عاچا عاصی بر روی هم
 در صورت افعال و جرایب و تدبیر این خدمت که به هم قطع دنیا و هم مزید استقام و بر آن عاچا
 خود داری کند و همچو در ششم انباء و موکب معهود والا انشاء تعالی از هر حرکت و بخت و فتن
 همه جا بر کاب بصرت انساب آید و هر سواره بابان که پسند از آمدن انشا اثری بیش و چایر
 حکم فسیع را مانور نزد آن عاچا فرموده و مقرب ابرام که اگر آن عاچا سواره تعهد می خود را فرمود
 و رساند بر وصول و کما و ضامن و در دود چایر و روانه دهم و دهم و دهم و دهم و دهم و دهم و دهم و دهم
 عازم روانه رکاب والا شوند و هر کاه و بخت آن عاچا عذری بهم رسیده باشد از آن حال و حال و حال
 فاعل و محبت سرکار را از یاد و بر این موقوف کرد و روانه رکاب والا سازد و در همه و همه و همه و همه
 فی شهر ذی قعدة محکم ۱۲۴۱

تاریخ
۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحیم
این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در این سند آمده است که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز...



تاریخ
۱۳۰۲

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در این سند آمده است که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز...

تاریخ
۱۳۰۲

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در این سند آمده است که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز...

تاریخ
۱۳۰۲

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در این سند آمده است که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز...

تاریخ
۱۳۰۲

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در این سند آمده است که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز...

تاریخ
۱۳۰۲

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در این سند آمده است که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز...

تاریخ
۱۳۰۲

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در این سند آمده است که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز...

تاریخ
۱۳۰۲

این سند منقول از کتاب تاریخ طبرستان است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در این سند آمده است که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز...

جنت کتب و فرائض اور رسالت و اخلاقیات

کہ علماء کبار سے بعید تھاں کہ ان کو کمال و ارجحیت حد کا نہیں

و بعضی اسباب باد و برف است که در فوج خود بر ابر و باران افکند

شماره اول در آورده و الی الال از دوله خجسته ساراجه

برسانہ انجناظر کی اور لیس مع خروار کنگہ در قلعہ شہادہ مژدہ را بجای تو آمدہ ہر

جناب بھلات و نبات اقبال نظام پنجمش امور و رواج انجمن محموریہ
الکتاب

غرض انہیں کہ عالجہ کیا ست پناہ یعد خان بعض ربند کہ سرور و شرف

انجمن ہمراہ بارہ اموالی کہ می آورد و خواہند آمد لہذا اظہار می شود کہ انجمن

قدغن نماید کہ احدی در اینجا مانع غریب انہا نشدہ مزاحم و متعرض نشود کہ باطن

اموال و حساب منبرہ آمد و سلامت دولتی برستند انکادہ عاجز و استقام

و لا رستگار بود و رستگار شد با دست کردگار

برکه در خط انباشت مقام مخصوص است و کمر از سر و دولت او در کمر او نشسته و خورشید

از جانب غربت حضرت العظمیٰ الداعی الیه رد فرمود ریه دارم من آن کوه افراشته را حاکم

د دت عمور مېرغور لکه د نېسم ارزږف و پاک کول کور و درې سده و در لطف بخوان غمور و نه

دعای خیر است و حق تعالی آن را بر شما در جمیع احوال قبول کند و در هر حال بر شما نازل گردد و در هر حال بر شما نازل گردد و در هر حال بر شما نازل گردد

و بعد از این در آن وقت که همه امانت و بیزار داشتند مریدان مشهور خود را
در میان مردم میزدند و بر سر آنها میزدند و در میان مردم میزدند

عینی معنی القاب عمده الفضل العظمی سلمه له لسان الکریم است
 بعد از دعای سلام لافقه دلاخه و مبرادر پیش ازین بان صاحب کلمه
 خبر می آید که کهنگر صلح درین ایران درون مجده شده و آدم
 خلاصه پاورد و در وقت خبر صلح آمد عرضی بود علیه مناب و نور
 برابر آوردن اخبارات رفته اند بنامه اما فرخ خان که در طرف
 نایب سلمه خبر صلح بتردا آورده است روز چهارم شهر رمضان
 در قمر که منبر بر ختام آمده صلح و سلمه بتردا آورده و بوسه زدن
 در ۲۷ شهر بهان سردار روسیه بده تبریز افاضی که رفته و سلمه
 بر اعانه رفته و به تبریز رفته که منزل و عمارت که قنول اردن
 معمور سازد بعد از انقضاء ارضان ایما که به تبریز خواهد رفت و بنابر
 طریق این است که انظر ف آب لریس نماز در نظر لاریس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انواراً في السموات والارض قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انواراً في السموات والارض قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انواراً في السموات والارض قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انواراً في السموات والارض قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انواراً في السموات والارض قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انواراً في السموات والارض قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انواراً في السموات والارض قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انواراً في السموات والارض قدس سره

برادران

و

از فرار یک قسم هشتاد و پنج هزار کاب و لی غیر اینها بجهت العیة و جود لا شرف صدور و بقیه کجا

و بجهت شایسته بقیه بعضی دشت ارباب آفتابان اگر در کهنه با بجهت العیة نوشته بوده اند حسب الامر لا شرف

شده بود که رسته در قد غرض رفو قه جهان اولا که خلاف معمول سنوات سابق رفتار نمایند و ملغوف

بیت ملی ما و فخر و شعاری زد که بعد و بدو عمومی ایشان عمده العیة و الی غیر حسین افی سر شایسته و

از دوات فارس که مظهر بخال ابروان است از قدیم الا یام مونی شریعت غازی بنویسلی علیه

یا ره الامان خزیده و قرب مفضل سال است که لبرالت اعیان و لایست فانی لست بعد لظرف

دارند و همه ساله می نمایند بنورشان را که عبارت از اینست معمول است موافق می و جواب

آورده در بنویسند مظهر در سینه مصلحتا رسل و لظرف در مال میرد بربرت از خزیده ارامند

و در اعیان و لایست است کزده اند و مدت است و در سال است که در سینه در در بنویسند

ما مورد از بنویسند مظهر بنویسند مظهر بنویسند مظهر بنویسند مظهر بنویسند

مخدومای دایم السلام علیهم

نیز به

هر چند که نسبت به اینها نکاح حیات بر طبق این عرض می نمودن و کار

بعوم امور است و بچیز روز دوازده است و لکن نظر و توشیحی که تعلق

فهم از معروض میدارد که محض را با وجود عدم نفقت و صحت در این

مستعمل داشتن مهر و مالد و اینها در صورتی که در اینها نیست که

چون است معارضه محض را در صورتی که نفقت خود مورد مزاحمه فرمایید

است و است که محض غرضی را از پیش از مهر مهره لطف در این اقامت

در روز معتقد فرمایید که زیاده ازین تا خبر مهرت ندارد و محض را پس

نمیباشد که در این نفقت خود هم که در روز زیاده عرض می کنید تا

عرض محض را به اینها است معقول و مانند فرموده باقی قیام و معنی است

[illegible]

جناب جلالت قات باشرو کید دولت علیه ابا نوزاد الله

تمام در ستانه اعلام سید ابریم که قصیده در مدح اعلی حضرت سلطان محمد علی

برادر عزیز علوم سرکار کنان الدوله برشته نظم در آورده قصیده را در دست نزد

الجناب داشتم که هر طور که صلاح دانسته از نظر کیمیا از اعلی حضرت سید

مکذرا نده و بروز بجانب افند در بعضی مطالب کفتم که با جنب

حالی نماید بطریق مجرب زیارت می مبارک است و من خوار ابریم و سید

محاسن و برین انجناب فوج داریم که این استه عارضه را نزد در نظر

که زمستان رسید و منسبت داریم عارضه مبارک کرد بسیار به اشتهاست است اگر

دارا از زیارت می خبر و اعلی حضرت سلطان محمود خان به از انجمن
ایشان در پنج شصت و پنج روزی که با بر سر بجا می آید و در دست



جناب محمد یکتا فیض خاتون انشاء الله تعالی کتاب احسانات آب شیر شری نظیر دستواره پیر
عسکری

والی ایالت ازم را با اعلیای محضه ابریم طایف اگر از سر حد میری است و اینی که دارد و اینی که
و بهوت از محضان غافل نمیشد چنانکه بارها صد حرکات بنهار و فضا کار می کشید بر شده باعث شست و شوی است
و طول کماله و لکهای پانزده اند بعضی از اوقات و بدو لک که سابقا بنام آن دولت است که ششماه و سه ماه
و اربعه آنسان از میان برخواست و و کلهای طریقی از قریب حاصل شده حسین خان لان با طایفه خود به شکست ساری غیر مجرب
فاسده و بخان و ابیه که بیک آتشار اکر سیران شرو و دهم و دین و بی محسبی نیست و بالمره از یک قبیل
نوپیه با نظر آمده و سره و اران دولت عثمانی از اراد و او داد و با بختاب طلب که بکشت کفایت و کاروانی مهم
و بست نکات و دوشیانی شرو و از هر و سات شرو و طماست و لیس آگاه است از هر و و که که در اینی که از هر و
و در صورت غفلت و خمری محض استوار شدن گیسو بهایانان بر سر و اران که در اطوعا او که او را موافق است و اینی
با خوار و این خود اعداد و یک کلام سرحد است و از اراد و شرات است که عزای که در است و اینی که از هر و
در سرای ارت و مکرر و فایده و گرداننده باشد چه در است که انسانی و لیس قبول آن رفی بر طرف و فور در اسس دوی
باشد و خود را در و حضرت طبع و دست و سر و دیر و شست و شوی و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و
و بعضی امیر و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و
و دست سرحدی کشند و از است و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و
و شرات بر سر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و
خدا و ادهان که یکی از خاص حضرت همین دولت و از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و
بی بی است که از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و
که دارد و موافق شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و
محیط و در صورت شطام باشد و هیچ وجه احتمال باقی نماند و در هر و شرات و اینی که از هر و شرات و اینی که از هر و

ایران خیری بر ناز تو چنان برکت بخش بود
مظفر را یک صبر و شکر

آنکه عیال و رفعا یک عزت و قیامت سزا
جد و شامت کشاید در این فطرت بسیار

مظفر ایخان بر ناز تو قیامت سزا
جد و شامت کشاید در این فطرت بسیار
اولیای دین و دین و دین و دین
ایران و مردم اسباب الشام و مسالمت
روایت از زید الروم نمایند که ده
و حقوق ثباته ابرج است علیه که دارند
و استعداد و کفایتی چند که در دماغ
از حسن و بزرگ کفایت و کار و ادبیات
تغایر و از این از این جاست که با و کلای
موانع از زید الروم گشته با و کلای
مطالعه از علیه را صورت انجام داده

مسبب اختیار نمودم و در بر سفر خباب استغفار بر کعبه نجیب پست افشاندند و با اقرار
تمام مخصوص سلام برسانم و در باب شش شش و پست بخدا و در کثرت ابر و عیال و ذرف
بالعسر سیر یک قوه شدت و بد عیال طلبکاران کور بختیست فرستم و قسمت دادم
مورثه که هر این خوارات را خود در کتاب سیدنا شیخ آنرا جواب داده و نوشته است عالم یک
دست را بکشتن فرخ از دو دله شاه دولت علیه رحمت خود در دوم سلطان خلیفان
تصديق فرستاد و داد و جواب سیدنا سلطان اول را خود در از برای شش سال
بست برادر خوش خوار خود نموده و نزد خوش خوار بر شش سال از ابرام کتاب سیدنا
این نوشته برادران نویسم و در مورثه که کوفتی را مولی حق خود را بر کمر از خود بر قطع
و بر کمران بر سه حرات علیهم السلام مسافرا در هر جهت بسیار در اندوخته و هر چه در هر جهت
ببر و غلظت از دانه هم فرستاد و زن بخواند اما نه زن را نه از اسبانه و دهم در کتاب سیدنا
سیدنا که در دوم خجسته کمان این بست برادر خوش را امانت داشت از برای هر دو هم
برادر خود نموده چون برادرانم پریشان بود در هر سه سکه که در دم و تو قش داشت که در ادبی
حق خود را از دولت علویانم جدا برادر خوش بخانه را داد و بگویم از ابرام کتاب سیدنا که در
نمی دانم و از مخصوص در از خود که سیدنا شیخ فرماید که بر برتر برادران است که فرزند از
سواد نه که نه و در زیر طلبکاران بولی می خواند نه در دست است و نه در هر سه فرماید
دولت علیهم السلام این فرخ یا جاده برادر خوش را از فریبید و فرار برادران
نمی آید بلکه در دو به طاعت اذن دهیم میروم خود را که بولی در سه حرات علیه
مطلبم را دعوی نموده داشت اسه مروت سیدنا و بر امانت بگویم اذن هم نمیدهد

روزنامه‌های مختلف
خبرگزاری‌ها و نشریات
مختلف دیگر
مجله‌ها

چاہا کہ مہربان کھانا میں میرا اتفاقی وزیر بن گیا۔

بہیمان مطلقہ سرائفوز، دانشوران فردہم کہ مطابق دستور العملی کہ بافقہاء وادعہ شد است

بدین خلف یک کلہ در انجام آن اتمام تمل آیت
و عمد نام جدید بخشید مهر خاجہ

کہ از قزاقیکہ بعینہ در پیستور العمل مرندیم و از جانب سنی از جانب ہما برین ما حکم صماہ

کشته است و انعامیام با کسب و حلت علیہ روم بانعام رسانند و حضرت هاجون با بدرفت

و بعض قبول امضا معروض خواهد شد. مشروط باینکه بعد از موقوف خلاف مضامین

بسیار معمولی که نزد انجمنها و فرستادگان است. بماند اگر بقدر سر میونی مخالف میسر عمل

مرقومه باشد پذیرفت و اراضی متخیر باشند

حضرت پسر نزلت و الا بت شیرینم کرم جناب شیرین را بعد از اظهار اسم
 که چون مراتب محبت مقصی است که بر این بواسطه نزد دین شرح احوال خود را بزرگوار
 در این اوقات که بواسطه قطع شیرین عبال این محب خود را در روانه در بار محبت ساریست
 واجب نمود که بواسطه تخریب این راه در صد اظهار مطالب باید که هر یک از شما را
 دولت علیه را آورده با بدان معاش و کد زبان خود شیرین منبری دارند که از هر طرف
 و بعضی بجای فرزند و این محب اخلاص شمار را با وجود کثرت جلال و کبریا شیرین
 بعلاوه که اخبار در نظر صفار و کبار حاصل و این فخر را نتوان حمل بر بی اصفالی انسانی
 اما از بدی محبت خود باید شکایت کرد که گوشت کبری را اختیار نموده راه آمده شد بر خود شیرین
 باین قسم که در این باین ملت غافل از حال ما کردند مشهور است تا که بطلک علو اخلاص
 بخایش نمی ایچوش چون در این اوقات چنان از هر جهت مسدود گردید و راه آمده شیرین
 لشاخ و مشار را بسیار با یکی از فرزندان که محرم مسافرت او باشد روانه در بار محبت
 و مشروح حال خود را بزرگوار کرد توقع از جناب مستطاب شیرین معظم آنکه نظر بجنی در این
 این محب نموده ملاحظه دینی در شیرین ساریا توان امان این موجود نموده فراموشی موزر زان
 که بقدر عمر خود در این سالن شیرین و بغایت بال که در این صرف عالونی دولت علیه
 نفسیست نطالب را کسان و هر امان مشار به اعراض خواهند نمود ایم خفت مستدام

حضرت ملک شوکت شری فطرت معارف و فکرات خورشید مرتبت زحل رفیع رخ سحر
 جدارا طارده اسم خلوصت پان مراتب خصوصیت کشف غیر غیر مرتبه عالی میدود

مقتضی این است که هواس بواسطه تردین شرح احوال خصوصیت ل خود را جابلو
 در این اوقات که بواسطه قطع وظیفه و شتهیه خیال این عجب عاقل خود او بهر ذی
 سلطنت مسمود واجب نمود که بواسطه تحریر این رساله التجه دمه و اطوار خلاص و محبت خود
 باین مطلب نمایم که هر کسی از امثال و نهان محبت حقینی بواسطه کفایت شتهیه در گوشه استراحت
 و خوش احوال بفرات روزگاری بیکد زانند و از مرتبت حضرت پادشاهی ممل بر قیام
 اطلب جاده دعا کوئی را می سپرند و این خلاص شعار را بواسطه کثرت خیال و غفلت و شتهیه
 بغیر ممل روزگار بسر میزد علاوه بر اینکه اعتبار در نظر معارف و کبار است باری که در حقیقت
 میا باین آن حضرت چنان است که لطف خود را شامل حال این محبت حقینی فرموده که بیکد بیکد
 خرد و این چند روز عمر را در گوشه استراحت بواسطه انزودن شتهیه و در جوش شتهیه
 مجال محبت خلاصش میبرد و بفرات بال در تحت قباب عرش افتاب اولیای خدا
 به عای دوام دولت علیه و غلوه شوکت عالی حضرت سلطنت پردازش رود زیاده
 محبت ملال خاطر بود؛ اختصارا فضا رنود و السلام

ملحقات

فهرست آیات
فهرست مهرها
فهرست اعلام
کتابنامه

فهرست آیات

۶۶	الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن (فاطر ۳۴)
۱۰۱	أشدت به الريح في يوم عاصف (ابراهيم ۲۱)
۲۰۱	اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم (نساء ۵۹)
۱۰۱	اتلاوهم حيث وجدتموهم (نساء ۸۹)
۲۴	الم، غلبت الروم (روم ۲۰)
۶۸	ان الدين عند الله الاسلام (آل عمران ۱۸)
۲۵۶	انا لله وانا اليه راجعون (بقره ۱۵۶)
۲۲۱، ۱۰۰	انما المومنون اخوة (حجرات ۱۰)
۱۴	بل يدها مبسوطتان (مائده ۶۹)
۳۱	تعزيز من تشاء وتنزل من تشاء (آل عمران ۲۶)
۱۵	رجوما للشياطين (ملك ۶)
۱۴	فاخذهم الله بذنوبهم (آل عمران ۱۰)
۱۰۱	فقاتلوا ائمة الكفر انهم لا ايمان لهم (توبه ۱۲)
۵۸	فقاتلوا التى تبغى حتى تغى الى امر الله (حجرات ۹)
۲۱۵	فقد استمسك بالعروة الوثقى انفضام لها (بقره ۲۵۶)
۴۵	فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين (انعام ۴۶)
۴۷	فلا تفشلوا وتذهب ريحكم (انفال ۸)
۱۵	قالنا اتينا طائعتين (فصلت ۱۱)
۲۳۲	كفى بالله شهيداً (نساء ۷۹)
۴۹	كذلك العنكبوت اتخذت بيتاً (عنكبوت ۴۱)

١٨٥	كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله (بقره ٢٤٩)
٢٣٣	لاياتيه الباطل من بين يديه ومن خلفه (فصلت ٤٢)
٥٨	لعاه يتذكروا ويخشى (طه ٤٧)
٣٣، ٣١	والحمد لله اولاً و آخراً وباطناً وظاهراً (حديد ٢)
١٤	والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا (عنكبوت ٦٩)
١٧٨	والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم (فتح ٢٩)
٢٣٢	والله على ما نقول وكيل (قصص ٢٨)
٤٨	وان جندنا لهم الغالبون (صافات ١٧٣)
١٤	واتزلنا الحديد فيه بأس شديد (حديد ٢٥)
٢٩	وضاقت عليكم الارض بما رحبت (توبه ٢٥)
١٥	وما ظلمهم الله ولكن كانوا انفسهم يظلمون (نحل ٣٥)
١٨١	ومن اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرأ عظيماً (فتح ١٠)
١٠٠	يا ايها الذين آمنوا كونوا يداً واحدة (ابراهيم ٢١)
٢٧٦	يحكم ما يريد (مائده ١)
١٦	يختص برحمته من يشاء (بقره ١٠٥)
٢٧٦	يفعل الله ما يشاء (ابراهيم ٣٣)

فهرست مهرها

۶۹	امیرگونه : لاله‌الاله الملك الحق المبين عبده اميرگونه
۱۹۵	بكرخان : بکرا بن محمد
۱۴۱	جهانگیر میرزا : شهنشاه جهان راکمترین بنده جهانگیر است
۱۵۳	خدادادخان : دولت آن به که خدا داد ترا
۵۸	سید محمدتقی‌الدین : السيد محمدتقی‌الدین
۲۰۹	عبدالعزیزخان : لاله‌الاله الملك الحق المبين عبدالعزیز
۱۶۳	علیشاه ظل‌السلطان : ظل‌السلطان
۲۲۶	علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله : رکن‌الدوله فتحعلی‌شاه : العزة لله
	قرار در کف شاه زمانه فتحعلی
۱۰۹	گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی سلطان صاحبقران
	قرار در کف شاه زمانه فتحعلی
۱۲۴	گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی
۱۳۵	فریدون میرزا : گوهر دریای شاهی فریدون میرزا
۲۹	عباس میرزا : در دریای خسروی عباس
۸۳	عبده‌الراجی عباس
	مجبعلی خان : لاله‌الاله الملك الحق المبين عبده مجبعلی خان
۱۲۲	محمد حبیب : محمد حبیب
۳۱	محمدحسین حشمت‌الدوله : در درج شاهی محمدحسین
۵۵	محمدحسین خان سردار : افوض امری الی الله عبده محمد

- ۱۰۷ محمدخان زنگنه امير نظام : افوض امرى الى الله عبده محمد
- ۴۷ محمد صادق وقايع نگار : لاله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد صادق
- ۶۶ محمود پاشا بابان : افوض امرى الى الله عبده محمد
- ۴۱ ميرزا ابوالقاسم قائم مقام : لاله الا الله الملك الحق المبين ابوالقاسم الحسينى
- ۱۶۲ ميرزا جعفرخان مشيرالدوله : عبده الراجى جعفر الحسينى

فهرست اعلام

۲

ايراهيم بيك ۲۳۵، ۱۰	آخسته ۱۱۳، ۹۰، ۸۹، ۱۲، ۱۱
ابراهيم پاشا ۱۰۶	آذربايجان ۱۲۷، ۱۱۷، ۹۹، ۸۸، ۷۴، ۵۶، ۳
ابراهيم خان سردار ۳۰	۱۴۴، ۱۳۲، ۱۲۸
ابراهيم خان قاجار ۱۴	آارات ۶۷
اتايكه (دولت) ۱۲۹	آريستوف ۸۸
اتريش ۱۱۵	آسيان ۴۳
احمد آقا ۸۵، ۷۹	آصف الدوله ۹۶
احمد پاشا ۱۰۶	آغا محمد خان - ۱۶۰، ۴۳، ۳۰، ۱۶۱
احمد پاشا قائم مقام ۱۹۷، ۱۰۹	آقا حيدر ۶۳
احمد خان شاملو ۱۸	آقا محمد حسن - ۹۱، ۷۹، ۷۱، ۷۰، ۱۴، ۱۲
احمد خان مراغه‌ای ۹۸	۱۱۷، ۱۱۳
ادرنه (عهدنامه) ۱۱۸، ۱۳	آقامصطفی وقایع نگار ۳۴، ۵۹، ۵۱، ۶۱
اريل ۹۹، ۳۰، ۲۹	۷۷
ارتدکس ۱۱۸	آق قويونلو ۳۰
اردبيل ۱۶۳، ۱۵۶، ۱۴۲، ۱۲۷، ۱۰۸، ۳۹	آقويان ۴۳
۲۰۷، ۱۸۴، ۱۷۱، ۱۶۹	آناطولی = آناطولی ۱۸۹، ۱۵۴، ۱۱۸
اردل ۳۰	آيرملو ۱۲۸
ارزروم = ارزته الروم = ارض روم ۷، ۱۱	
۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۵، ۱۴	
۱۴۵، ۴۳، ۴۲	

الف

ا باران ۸۷

باب عالی ۱۸۰۱۷، ۹۰۷	ارس (رود) ۸۷، ۴۱
باجلان ۳۱	اروبا ۳۰
باشمیان ۴۳	ارومیه ۲۱۴، ۲۱۳، ۱۹۴، ۱۵۳
باغ نگارستان ۳۹	استانبول ۹ و اکثر صفحات
بالکان ۱۱۸	استرآباد ۱۷۱، ۱۶۹
بالغوزیک ۲۰۱	اسحاق پاشا ۱۱۵
بانه ۱۸۶، ۱۸۵	اسعد افندی ۸، ۹، ۱۰، ۱۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸
بایزید ۸، ۱۲، ۱۴، ۴۳، ۶۷، ۹۷، ۱۱۳	۱۵۵، ۱۵۴
۱۸۲، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۱۷	اسعد پاشا ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵
بحرخزر ۱۸۹، ۱۴۲	اسکاتلند ۱۹۲
بایزید بسطامی ۳۶	اصفهان ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۱۴
بخارا ۱۲۶، ۱۱۵، ۱۳	زفلاق ۱۱۸
برادوست ۱۴	البجه ۱۸۴
برجس ۹۵	الکساندر اول ۴۷
برست لیتوسک (پیمان) ۶۰	الند ۹۲
برلین (کنگره) ۶۰	ابته وردی خان ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۳
بروسا ۱۳	امام زاده محمد ۱۲۳
برهان آقا ۵۴، ۳۳	امام وردی ۴، ۱۷۴
بزاک ۱۵۸	امان الله خان ۱۸۵
بسطام ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۶۹	امیر گونه ۶۷
بصره ۱۷	امیر نظام میرزا محمد خان زنگنه ۱۷، ۱۵
بغداد ۷ و اکثر صفحات	امین آقا ۶۳
بغدان ۱۱۸	اندلیس ۱۸۹، ۱۹۲
بکرخان ۱۹۴	انگلیس ۱۷ و اکثر صفحات
بمبئی ۱۹۹	انوری افندی ۲۰، ۲۲، ۲۱۲
بنی لام ۱۷۲، ۱۷۳	اواجیق ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳
بهرام پاشا ۱۰۶	اوج کلیسا ۴۰، ۴۱
بهلول پاشا ۱۴، ۶۷، ۶۹، ۹۷	اهر ۹۹
بهمن میرزا ۱۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰	ایران ۷ و اکثر صفحات
۲۱۳	ایروان ۱۱ و اکثر صفحات
بیرامعلی خان قاجار ۴۷	ایوانفسکی ۱۹۹، ۲۰۰
بیروت ۱۸۹	
بیزانس ۵۹	ب
بیولکدره ۱۹۰	بابان ۲۷، ۲۸، ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۷۷
	۱۲۷، ۹۸، ۹۶

پ

پاریس ۲۱۶
پاسکوویچ ۱۱۸، ۱۱۵، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۱۳
پرتوافندی ۱۱۵، ۸۴
پرکینز ۲۱۴
پسوه ۳۲، ۳۱
پل سرخ ۱۲۷
پالمرستون ۲۰
پنج حستان ۴۳

ت

تاجیک ۶۶
تالش: طالش ۱۴۲، ۱۱۳
تبریز ۱۰ و اکثر صفحات
ترکمن چای (پیمان) ۸۸، ۴۳، ۳۹، ۱۲، ۱۱
۱۹۲، ۱۰۸، ۱۰۱، ۹۶
ترکمن چای (قلعه) ۹۶
ترکیه ۱۵۳، ۵۹
ترگور ۱۴
تزار پاول اول ۹۷
تفلیس ۱۱۸، ۶۵، ۴۱
تهران ۳۹ و اکثر صفحات
تیمور پاشا ۱۴۵، ۱۴۱، ۱۴
تیمور خان ۱۹۴
تیمور میرزا ۱۵۸

ج

جاجروم ۱۷۰، ۱۶۹
جزیره الخضیر ۲۳، ۲۱، ۲۰
جستان ۴۵
جعفرقلی خان ۹۸
جلالی ۱۴۳، ۱۶، ۱۴
جمادینلو ۱۴۴
جنکلانو ۴۳
جهانگیر میرزا ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۶، ۱۴
۱۵۸، ۱۴۶

چ

چالدران ۴۳
چخور سعد ۶۹
چهریق ۹۳، ۹۱، ۱۶، ۱۵

ح

حاجب الدوله ۲۰۳
حاج محمد حسین خان ۴۷
حاج محمد خان ۵۸
حاجی حسین آغا ۱۸۴
حاجی سلیمان خان کاشی ۴۷
حاجی ملا محمد شریف شیروانی ۱۳، ۱۲
۱۱۵، ۱۱۳
حاجی میرزا آتاسی ۱۷۶، ۱۵۴، ۳۹، ۱۷
۲۳۲، ۲۳۰، ۲۰۸، ۱۹۷، ۱۸۷، ۱۸۰
حاجی میرزا عبدالله منشی ۱۹۶
حافظ علی پاشا ۱۰۶
حریر ۸۶، ۳۰، ۲۹، ۲۷، ۱۴
حسن جهان خانم ۱۹۵
حسن چلبی ۱۲۶
حسن خان ساری اصلان ۱۳۶، ۱۰۵
حسنعلی خان ۹
حسین پاشا ۱۸۹
حسین آقا ۱۰۵
حسین پاشا ۵۴
حسین خان (سردار) ۶۵، ۵۹، ۵۳، ۵۲، ۵۱
۱۰۴، ۶۷
حسینقلی خان جهانسوز ۴۳
حسین خان زیلان ۱۸۹، ۱۸۲
حسینقلی میرزا شجاع السلطنه ۱۶۶
حسینقلی میرزا فرمانفرما ۱۶
حضرت عبدالعظیم ۱۵۴، ۳۹
حکری ۹۲، ۹۱، ۱۵، ۱۴
حاب ۱۴
حمید پاشا ۱۰۶
حیدرانلو ۱۴۵، ۴۹، ۴۳، ۴۲، ۱۷

خ

رضاقلى خان اردلان ۱۸۶، ۱۸۴
رقعت پاشا ۱۸۹
رکن الدوله على نقى ميرزا ۱۶۶، ۱۶۲، ۳۹
۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۱۷۳
روال ۹۲
رواندوز ۱۲۹، ۱۲۸
روسه : روس ۸ واکتر صفحات

ز

زال خان بيک ۷۷
زنکا ۱۰۵
زهاب = ذهاب ۳۲۰، ۳۱، ۲۳، ۵۶، ۱۳۵
۲۰۸، ۱۹۴
زیلان ۱۰۵
زين المايدین خان ۸۱، ۱۳، ۸۲، ۸۳، ۸۵
۱۳۰، ۱۲۳، ۹۱

س

ساو جلاغ ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۹۴
سريل زهاب ۳۳
سردار آباد (قلعه) ۹۰
سردشت ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۹۴
سرميل ۳۲
سعیدخان ۹۵، ۹۴، ۸۵
سعیديک ۲۹
سلطان عبدالعجيد خان ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۱۵
۲۲۵، ۲۱۶
سلطان محمودخان ۱۷، ۱۱۴، ۱۶۹، ۱۷۰
۱۷۲
سلطان مراد ميرزا (حسام السلطنه) ۱۳۶
سلطانيه ۲۱۴
سلماس ۱۴۲، ۹۳
سليمانيه ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۷۷، ۸۶، ۹۶، ۱۸۴
۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵
سناب : مينوپ ۱۹۰، ۱۹۳
سن بطرزبورگ ۱۱۸

خالد پاشا ۸۶

خانقهن ۸

خسرو پاشا ۱۰۶

خسروخان ۱۸۶

خسرو محمد پاشا ۷۷

خسرو ميرزا ۱۵۷، ۱۱۵، ۱۰۷

خدادادخان ۱۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲

۱۵۶، ۱۶۱، ۱۸۱، ۱۸۳

خراسان ۱۵، ۴۷، ۵۲، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۶۷

۱۶۹

خط همايون ۳۰، واکتر صفحات

خليل کامل پاشا ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۹
۲۰۰

خمسه ۱۱۳

خوارزم

خوشاب ۹۲، ۹۱

خوى ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۴۲، ۹۹، ۹۲، ۴۲، ۱۴

د

دارالفنون ۲۰۲

دالماسی ۱۵۸

داود پاشا ۸، ۱۳، ۹۰، ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۴۳، ۷۴

۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۹

دجله ۱۹۱، ۲۰۴

در تنگ ۳۲

درنه ۳۲، ۳۱

دریک ۹۱

دشت سومای ۱۴

دشت محموديه ۱۴

دوکامل (سرهنگ) ۱۵۸، ۱۸۱

ديار بکر ۱۷۰

دياله ۱۷۰

ديناران ۳۰

راسم افندی ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴

رشيد پاشا ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۲۳

ط

طالش : تالش ۱۱، ۱۱۳، ۱۴۲
طرابوزان ۱۵۴، ۱۷۴، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۶
طربویان ۴۳
طور مصوف ۱۱۴
طیب افندی ۱۲، ۱۳

ظ

ظل السلطان (علیشاه) ۱۶، ۱۹، ۳۹، ۱۴۹
۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۸
۱۷۳، ۱۸۷، ۲۲۲

ع

عالی پاشا ۲۰
عباس میرزا ۱۰، ۳۰ و اکثر صفحات
عبدالمزیز آغا ۱۵۹، ۲۲۹
عبدالمزیز پاشا باجلان ۳۱
عبدالله بیک ۱۸۴
عبدالله بیک (بابان) ۱۹۴، ۱۹۵
عبدالله پاشا ۱۹
عبدالله خان امین الدوله ۳۴، ۱۹۴
عبدی پاشا ۱۰۶
عتبات عالیات ۵۷، ۷۳، ۱۵۴
عثمان پاشا ۱۰۴، ۱۷۴، ۲۳۵
عثمانی در اکثر صفحات
عراق ۱۲۸
عراق عرب ۲۲۲
علی پاشا (ملاحدار)
علی خان ۹۷
علیرضا پاشا (والی) ۱۴، ۱۳۹، ۱۷۲، ۱۹۱
۱۹۳، ۱۹۷
عمادالدین زنگی ۱۲۹
عمادیه ۱۲۷، ۱۲۹
عمان ۴۷
غ
غازلی کول : قازلی کول ۱۴۵، ۱۴۶

منتدج ۱۹، ۱۸۶، ۱۹۴

سوران ۳۳

سومار ۲۲۸، ۲۲۹

سه چارکیان ۴۳

سیبکی ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۳۳، ۱۲۵

سید احمد پاشا ۱۵، ۱۶، ۱۳۱

سید عزیزاده ۵۶

سید کاظم ۴۵

سید محمد ۶۶

سید محمد تقی الدین قاضی ۵۸

سید محمود ۶۶

سیمونچ، ایوان ۱۵۷، ۱۵۸

سیول ۱۸۵، ۱۸۶

ش

شام ۵۷، ۱۷۵

شاهجهان ۴۷

شاهرود ۱۳۱، ۱۳۲

شاهسون ۲۰۶

شاه عباس ۴۳، ۵۹

شاه مراد بیک ۱۴

شریف پاشا ۱۰۶

شط العرب ۲۱، ۲۳، ۱۷۲، ۱۷۳

شوره گل ۱۱

شوشی ۱۸۳

شهرزور ۳۰، ۸۶، ۹۶، ۱۲۷، ۱۸۴

شهرکرد ۳۰

شیراز ۵۲

شیرخان ۲۲۸

شیل جستن ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۸

ص

صادق بیک ۶

صارم افندی ۱۷، ۱۸، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۰

۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷

صالح پاشا ۷۰، ۸۵

غالب پاشا (محمد سعيد) ۱۵، ۳۸، ۳۹، ۶۷،
 ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۷،
 ۸۹، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳،
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶

قفقاز: قفقازيه ۸۷، ۸۸، ۱۸۳
 قوچان ۲۰۷
 قوج بيك ۱۹۴
 قهرمان ميرزا ۱۰۷، ۱۸۳

ف

فارس ۱۳۶، ۱۷۲
 فتحعليشاه ۸، ۱۶، ۳۰، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۷،
 ۵۲، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۶،
 ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۷،
 ۱۷۱، ۱۸۸، ۲۱۴،
 فرانسه ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۵۸، ۱۹۰، ۲۱۵،
 ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۳۲
 فرخ خان ۹۸، ۹۹
 فرنٹ (کلنل) ۲۰۱، ۲۰۰
 فرورق ۹۲
 فريدون ميرزا ۱۵، ۱۰۷، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۸،
 فولر ۹۵
 فين كاشان ۲۰۲

ق

قادر آغا ۹۸
 قارص ۱۲، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۷۰، ۸۹، ۱۱۳،
 ۱۱۸، ۱۶۱
 قاسم خان ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰،
 قباد بيك ۱۸۵
 قبان ۴۷
 قپدن پاشا ۱۹۱
 قزلبچه ۱۸۵
 قزوین ۱۶۷، ۱۴۰، ۲۲۳
 قرآقاچ ۱۵۲، ۱۵۳
 قراباغ: قره باغ ۱۱، ۸۷، ۸۸، ۱۸۳،
 قرابلاغ ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱
 قراقويونلو ۳۰
 قصرشيرين ۳۰، ۲۲۸
 قطور ۱۶، ۱۵، ۹۱، ۹۲

ك

كاشان ۴۷، ۲۰۲
 كاظمين ۸
 كامران شاه ۱۹۵
 كامران ميرزا، ۱۴۴
 كراكوفسكي (ژنرال) ۸۷
 كربلا ۱۹، ۴۷، ۷۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۲۰۵،
 ۲۱۱، ۲۲۰
 كردستان ۹، ۲۷، ۴۳، ۷۷، ۷۸، ۱۸۵، ۱۹۷،
 ۲۱۱، ۲۰۹
 كركوك ۱۹۵
 كرمان ۳۰
 كرمانشاه ۳۲، ۴۵، ۲۰۹، ۲۲۸
 كرنند ۳۰
 كرميني ۹۲
 كريمه ۱۹۲، ۲۱۶
 كلنبر ۱۸۴
 كلهر ۲۳۵
 كمال افندي ۱۵۷، ۱۵۹
 كوله منار ۱۴
 كوي ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۸۶، ۱۲۷، ۱۹۴
 كهيا (كشددا) ۳۶
 كينگر رود ۲۲۸
 كرجستان ۸۷، ۱۲۹
 گرگان ۱۳۶
 گربايدوف ۱۲، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹،
 گلستان (عهدنامه) ۴۳، ۸۸
 كوكچاي ۴۷

ل

لاچكيان ۴۳

لايجان : لاهيجان مكرى ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۴
لنكران ۱۲۲، ۱۲۱

م

۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۶، ۳۹، ۱۹
۱۶۳، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۴۸
۲۱۰، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۸۳، ۱۷۸، ۱۶۸
۲۱۴، ۲۱۲
محمد صادق افندي ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۴۰، ۳۷
محمد صالح پاشا ۱۱۷، ۱۱۲، ۱۰۷
محمد عاطف پاشا ۱۴۷، ۱۳۸، ۱۳۷
۱۵۶، ۱۴۸
محمد علي پاشا ۱۹۰
محمد علي شاگرد ۱۷۱
محمد علي ميرزا دولتشاه ۳۳
محمدره ۱۷۳، ۱۷۲
محمود افندي (مفتي) ۹۸
محمود پاشا ۱۸۴، ۹۸، ۹۶، ۸۶، ۶۶، ۶۸
۲۱۱، ۱۹۷، ۱۹۴، ۱۸۹، ۱۸۵
محمود خان كرد ۷۴
مدينه ۲۴
مراغه ۱۹۴، ۱۶۳، ۱۵۳، ۹۹، ۹۸
مرتضي قلي خان ۱۵۷
مرگور ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲
مرو ۴۷
مسقوف (مسكو) ۱۹۵
مشهد ۱۳۱، ۴۵، ۳۰
مصر ۲۱۶
مصطفى خان طالش ۱۲۲
ملا عبدالمعز ۲۰۹، ۲۰۲، ۱۹۷، ۲۹
ملك الشعراء بهار ۳۹
ملك قاسم ميرزا ۲۱۴، ۲۱۳
مكنيل، جان ۱۹۳، ۱۸۹
منتفج ۱۷۳، ۱۷۲
مندليجن ۴۵، ۳۰، ۸
منوچهر ۲۵
موش ۴۳
موصل ۱۹۴، ۱۲۹، ۹۲، ۳۰
مهاباد ۱۵۲، ۳۰
مهدى بيك ۱۶۱، ۱۶۰

مازار وويچ ۴۷
ماكدونالد ۱۹۲، ۱۲۲، ۱۹۶
ماكو ۱۵۳، ۴۴
مالتوف ۱۱۸
مجارستان ۱۵۸
محمد آغا ۱۸۴، ۴۷، ۴۵
محمد آقا ۱۳۷، ۲۹
محمد افندي ۶۵
محمد امين زروف پاشا ۵۷، ۵۱، ۴۹، ۳۷، ۳۳
۱۶۶، ۱۶۴، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۰۶
محمد باقر تاجر ۱۳۷، ۱۳۰
محمد بيك ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۵
محمد پاشا محافظ ۱۶۱
محمد پاشا ۲۹
محمد جلال الدين پاشا ۱۰۶
محمد حامد بيك ۱۳۰
محمد حبيب ۱۲۰
محمد حسن ۱۶۱
محمد حسن بيك ۸۶
محمد حسن خان سالار ۱۸۳
محمد حسين خان ۱۳۹
محمد حسين خان حشمت الدوله ۳۲، ۳۱
محمد خان امير نظام زنگنه ۱۲۷، ۱۰۷
۲۰۲، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۳۳
محمد خان ر.ك ميرزا محمد خان
محمد خان شاهسون ۲۰۷، ۲۰۶
محمد خان قاجار ۵۲
محمد رشيد بيك ۱۸۵
محمد رشيد پاشا ۱۷۰، ۱۲۹، ۱۲۷
محمد سعيد پاشا ۹۵، ۹۴
محمد شاه = محمد ميرزا ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵

میانہ ۹۶
 میرابوالفتح ۹۸،۹۷
 مہرحسن خان تالش ۱۲۲،۱۲۱
 میرزا آقاخان نوری ۱۷۱
 میرزا ابوالحسن خان ۱۸۸، ۱۸۷، ۹۶
 ۲۱۶، ۱۸۹
 میرزا ابوالقاسم قائم مقام ۳۹، ۳۸، ۱۷، ۱۶
 ۱۴۶، ۱۴۲، ۴۱، ۴۰
 میرزا اتقی خان امیر نظام ۲۰۵، ۲۰۲، ۲۰۱
 ۲۱۳، ۲۱۰
 میرزا اتقی خان مستوفی العمالک ۲۹
 میرزا جعفرخان مشیرالدوله ۱۷، ۱۷۱
 ۱۷۴

۹
 میرزا جعفر طیب ۱۷۱
 میرزا رضا ۱۷۱
 میرزا رضا وقایع نگار ۷۷، ۷۶
 میرزا صالح شیرازی ۱۶۲
 میرزا عیسی قائم مقام ۱۱۴، ۳۹، ۳۰
 میرزا فضل الله مستوفی ۱۰۵، ۱۰۱
 میرزا محمد تقی ۱۷۱

۵
 میرزا محمد شفیع ۱۱۱، ۱۰۹
 میرزا محمد صادق مروزی ۴۷، ۴۵، ۸
 میرزا محمد علی مستوفی آشتیانی ۲۵، ۸، ۷
 ۵۷، ۳۴، ۳۳، ۲۹
 میرزا محمدخان ۲۰۲، ۱۹۶، ۱۸۹، ۱۸۷
 ۲۳۱، ۲۲۹، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۶

میرزا محمد فاضل ۱۳
 میرزا مسلم ۱۵۴
 میرزا مصطفی ۹۰
 میرزا موسی ۳۹
 میرزا مهدی خان ۹

ی
 یرملوف (ژنرال) ۱۱۸، ۴۷
 یزد ۳۰
 یعقوب خواجہ ۱۲۱
 یوسف ضیا پاشا ۱۰۴
 یونان ۱۱۸

ن

نادرشاه ۵۷

کتابنامه

- آدمیت فریدون : امیرکبیر دایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۸
- آریانپور، یحیی : از صبا تا نیما، تهران، حبیبی، ۱۳۵۰
- اقبال، عباس : میرزا تقی خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران
- بامداد، مهدی : قادیخ (جال ایران، تهران، زوار، ۵۱-۱۳۴۷
- بهار، محمدتقی : سبک شناسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷ ج ۳
- جهانگیر، میرزا : قادیخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران، علمی ۱۳۲۷
- جودت، احمد : قادیخ جودت، استانبول، ۱۳۰۹ ق، ج ۱۲
- درویش پاشا : تحدید حدود لایحه سی (لایحه تحدید حدود) استانبول ۱۲۸۷
- دنبلی، عبدالرزاق : مآثور السلطانیه، به اهتمام صدری افشار، تهران ابن سینا ۱۳۵۲
- راسخ، شاپور، جمشید، بهنام : جمعیت و گروههای نژادی در ایران، ایرانشهر، تهران، یونسکو، ۱۳۴۲ ج اول
- رایت، دنیس : انگلیسها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹
- رزم آرا، حسینقلی : فرهنگ جغرافیائی ایران، تهران، سازمان جغرافیای کشور ۱۳۵۵
- سامی شمس الدین : قاموس اعلام، استانبول، مهران ۱۶-۱۳۰۶؛
- قاموس ترکی، استانبول ۱۳۱۷
- سالنامه ولایت بغداد، بغداد ۱۳۰۱
- سالنامه ولایت اوزدوم
- سپهر، میرزا تقی خان : ناسخ التواریخ، تصحیح محمد باقر بهبودی تهران، اسلامیه، ۱۳۴۴
- سیمونوویچ، ای. او. خاطرات دزیرمختار، ترجمه یحیی آریانپور، تهران، پیام، ۱۳۵۳
- عضدالدوله، احمد میرزا : قادیخ عضدی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۵

فتحی، اصغر : مرگداشت بزرگان ، میرزا ابوالحسن خان ایلچی مهر، سال هشتم، ش هشتم
قائم مقام ، ابوالقاسم : منشآت قائم مقام به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران، ابن-سینا ،
قائم مقامی، جهانگیر : «متن دیسکری از معاهده اول ارزروم» ، بردسیهای قادیخی ، سال
هشتم، ش پنجم

مقدمه‌ای بر شناخت اسناد قادیخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰
نکاتی چند درباره قتل گرهبایدوف، بررسیهای تاریخی، سال چهارم، ش پنجم .
قزوینی، محمد : یادداشت‌های قزوینی ، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه
تهران، ۱۳۴۹ ج ۳

کلانتری، یحیی : «سفارت نافرجام حاجی ملا محمد شریف شیروانی» نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۳۱، ش ۱

نفیسی سعید : تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، تهران، بنیاد ۱۳۴۴
محمد فواد، عبدالباقی : المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره دارالکتب المصریه،
۱۳۶۴ ق

مردوخ ، محمد : قادیخ کرد و کردستان، سنندج ، غریقی ۱۳۵۳
مصاحب، غلامحسین : دایرة المعارف فادسی، تهران، فرانکلین، حبیبی ۵۶-۱۳۴۵
مشیرالدوله، میرزا جعفرخان : رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران،
بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸

معین، محمد : فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۰
موتمن‌الملک : مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه، تهران ۱۳۲۶
هدایت، رضاقلی‌خان : دوضه الصغای ناهری، تهران، خیام ۱۳۳۹ ج ۱۰

Danışmand Ismail: *Izahli Osmanli Tarihi Kronologisi* , istanbul
Türkiye Yagin evi, 1971.

Kalantari,yahya: *Falḥ Ail Saḥ Zamanında Osmanlı İran münasebetleri*
(1797 -1834) Doktora tezi, İstanbul- universitesi, Edebiyat Fakultesi, 1976.
Kurat . Akdes nimet : *Türkiye ve Rusya* , Ankara universitesi
Dil ve Tarih-Gğrafya Fakultesi, 1970.

Ongunsu. A.H : Abdulmecid: *İslam Ansiklopedisi*, C. I. İstanbul,
Milli Eğitim Basım Evi 1965.

Unat. Faik Resit: *Osmanli Sefirleri ve Sefartnamelar*, Ankara.

تذکرہ:

متاسفانہ یک صفحہ از منابع و مآخذ جلد اول در چاپ جا افتاده است کہ ذیلا اصلاح میگردد

ناشر

Baysun Cavid: Abdulhamid, I, islam Anskilopedisi Istanbul. C.I. 1965

Eren, Ahmet Cevat: Selim III, un Biyogra Fisi, Islam Anskilopedisi, Istanbul, C. 10, 1966

Danişmand, Ismail Hami: Izahli Osmanli Tarihi Kronoloyisi, Istanbul, C. 5, 1971

Kalantari, Yahya: Fath ail şah zamanında Osmanli-Iran Munasebetleri (1797-1834) Doktora tezi, Istanbul Universitesi, Edebiyat Fakultesi, 1976

Kırzi Oğlu. M. Fahreddin: Kars Tarihi, I. Harita, Istanbul, 1953

Kocu, Reşad Ekrem: Osmanli padisahlari, Istanbul, Anayayinevi, 1981.

Kurat, Akdes Nîmet: Türkiye ve Rusya, Ankara 1970

Muḩassal Osmanli tarihi (Birheyet taraFindan Yazılmıştır Istanbul. 1971

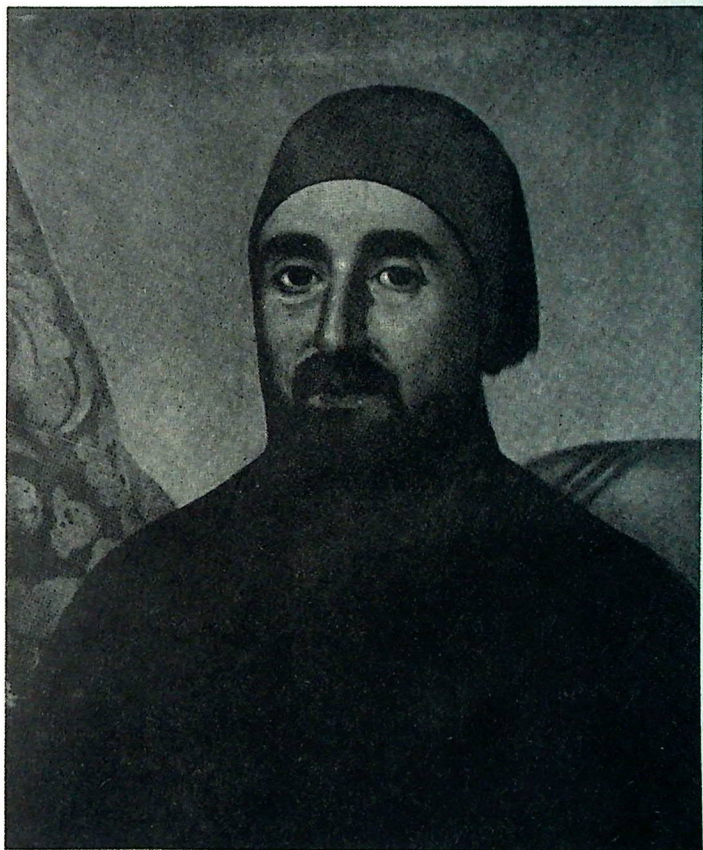
Unat Reşid Faik : Osmanli SeFirleri ve seFaretnameleri Ankara. 1968



عالی پاشا صدراعظم عثمانی (۱۸۷۱-۱۸۱۵)



ژنرال پاسکویچ



مصطفی رشیدپاشا



سلطان عبدالمجيد



محمود
محمود دوم
(1799-1839)
تاجیک
شاه
محمود
محمود
پادشاه
امپراتور

سلطان محمود دوم



فتحعلی شاه قاجار